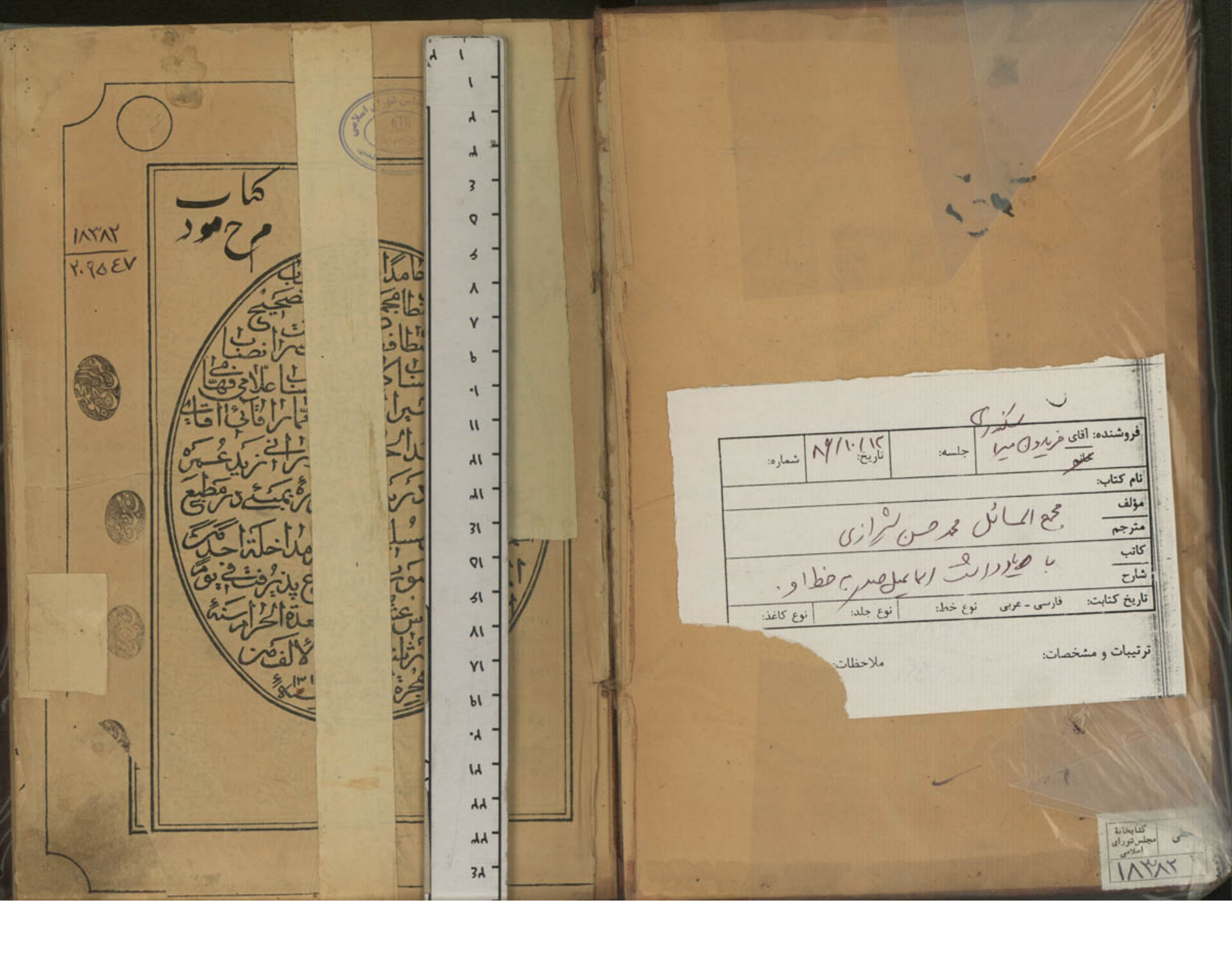
آخرین ثبت خطی

۱۸۳۸۲

۲۰۹۵۴م

مجمع المسائل سنگی، حواشی خطی



فروشنده: آقای فریدون میرا سکندری	جلسه:	تاریخ: ۸۶/۱۰/۱۲	شماره:

نام کتاب:

مؤلف: مجمع المسائل محمد حسن شیرازی

مترجم

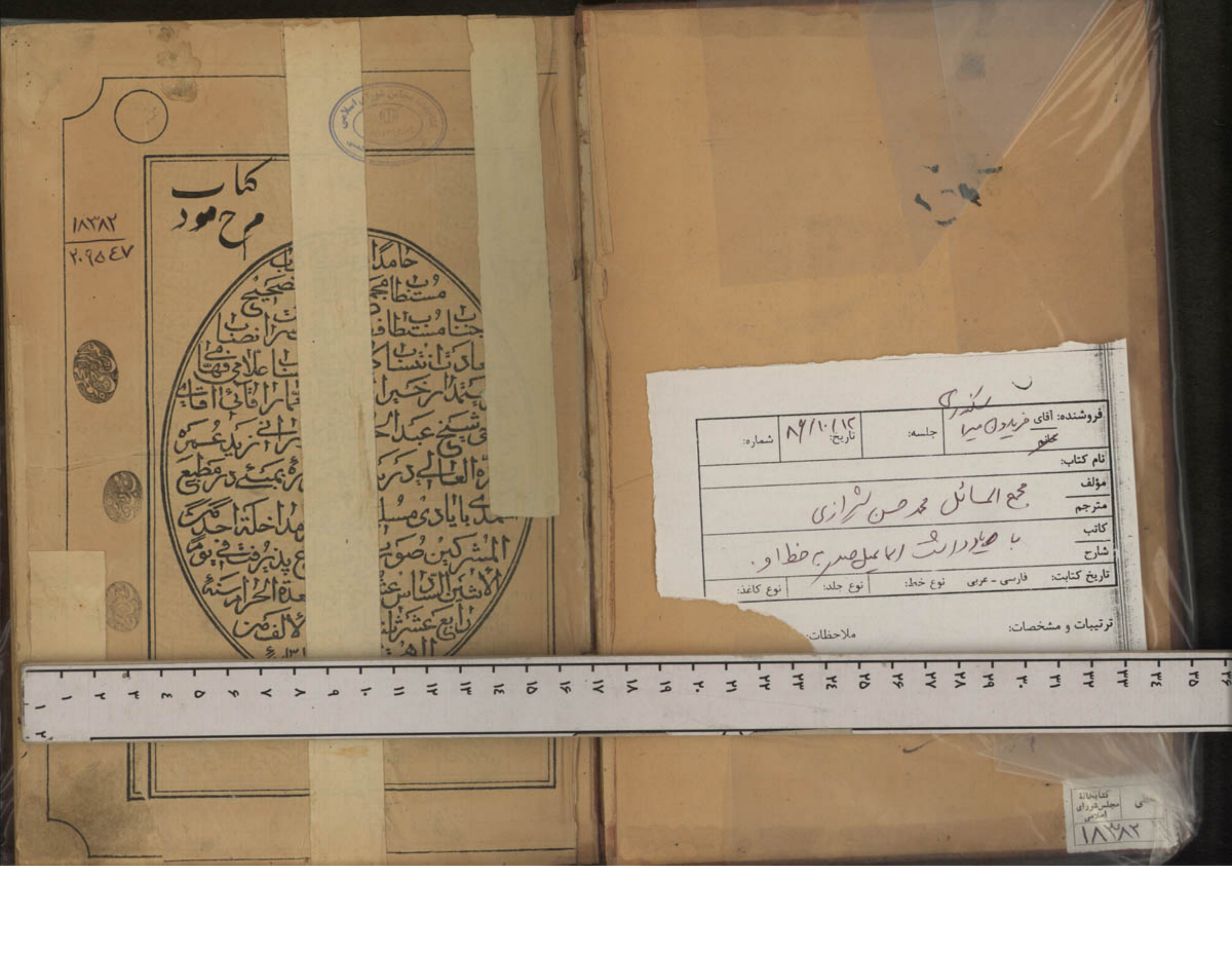
کاتب

شارح: با حاشیه داراب اسماعیل صدر به خط او.

تاریخ کتابت: فارسی - عربی نوع خط:	نوع جلد:	نوع کاغذ:

ترتیبات و مشخصات:

ملاحظات:



کتاب مرحوم
۱۸۳۸۲
۲۰۹۵۴۷
فروشنده: آقای
جلسه:
تاریخ: ۸۶/۱۰/۱۲
شماره:
نام کتاب:
مؤلف
مترجم
مجمع المسائل محمدحسن شیرازی
کاتب
شارح
تاریخ کتابت:
فارسی - عربی
نوع خط:
نوع جلد:
نوع کاغذ:
ترتیبات و مشخصات:
ملاحظات:



کتاب
۱۸۳۸۲
۲۰۹۵۴۷
فروشنده: آقای
جلسه:
تاریخ: ۸۶/۱۰/۱۲
شماره:
نام کتاب:
مؤلف
مترجم
کاتب
شارح
مجمع المسائل محمد حسن شیرازی
تاریخ کتابت:
فارسی - عربی
نوع خط:
نوع جلد:
نوع کاغذ:
ترتیبات و مشخصات:
ملاحظات:
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۸۳۸۲



فهرست کتاب مجمع المسائل

در تقلید است	۴	در مطهرات است	۱۲	در تطهیر است	۱۵	در احکام سائر نجاسات	۱۸
در محرمات	۳۰	در واجبات وضوء	۳۷	در جبائر است	۴۷	در جنابت غسل موت	۵۰
در غسل است	۵۱	در اسباب غسل	۵۳	در اسباب تیمم	۵۵	در آنچه باطل میشود تیمم بدان	۵۶
در بیان تیمم	۵۶	در حیض است	۶۱	در نفاس است	۶۶	در استحاضه است	۶۸
در غسل میت	۷۱	در تکفین میت	۷۴	در نماز بر میت	۷۵	در دفن میت	۷۸
در نماز لیلة الدفن	۷۹	در اوقات نمازها	۸۰	در لباس مصلی	۸۹	در اذان و اقامه	۹۷
در شرایط قیام	۱۰۱	در تکبیرة الاحرام	۱۰۳	در قرائت است	۱۰۴	در رکوع است	۱۱۱
در سجود است	۱۱۴	در تشهد و سلام	۱۲۰	در سلام واجب	۱۲۱	در قنوت است	۱۲۲
در تعقیب است	۱۲۳	در سجده شکر	۱۲۴	در سجده واجب	۱۲۵	در سجده سهو	۱۲۷
در احکام شک	۱۲۸	در نماز احتیاط	۱۳۷	در مبطلات نماز	۱۳۸	در نماز قضاء است	۱۴۲
در نماز جمعه	۱۴۷	در قصر و اتمام	۱۶۰	در نمازهای واجب	۱۶۷	در نماز عیدین	۱۶۹
در نماز خسوف و کسوف	۱۷۱	در نماز نذر	۱۷۲	در نمازهای مستحبی	۱۷۳	در نوافل	۱۷۵

در تحیت مسجد	۱۷۴	در نماز جعفر طیار	۱۷۵	در نماز غفیله	۱۷۸	در نماز اول ماه	۱۷۶
در موانع نماز	۱۷۶	در صوم است	۱۷۷	در حقیقت روزه	۱۸۰	در نیت روزه	۱۸۰
در مسائل روزه	۱۸۱	در مفطرات روزه	۱۸۳	در مستحبات افطار	۱۸۵	در زکوة فطره	۱۹۳
در جنس زکوة فطره	۱۹۴	در مسائل فطره	۱۹۵	در شرایط زکوة	۱۹۶	در نصاب طلا و نقره	۱۹۹
در نصاب شتر	۱۹۹	در نصاب گوسفند	۲۰۰	در مصارف زکوة	۲۰۰	در زکوة گاو	۲۰۳
در متعلقات خمس	۲۰۴	در شرایط خمس	۲۰۶	در قسمت خمس	۲۰۸	در صدقات	۲۰۸
در معنی خمس	۲۰۹	در عقد دائمه	۲۱۴	در طلاق است	۲۳۰	در ظهار است	۲۳۶
در رضاع است	۲۲۹	در ابواب رضاعت	۲۳۲	در وصیت است	۲۳۳	در ارث است	۲۳۸
در عصبات است	۲۴۱	در فرض است	۲۴۸	در نذر است	۲۵۰	در وقف است	۲۵۱
در حج است	۲۵۳	در رهن است	۲۵۵	در اقرار است	۲۵۶	در حجر است	۲۵۷
در حدود است	۲۵۷	در صید است	۲۶۴	در ذبایح است	۲۶۵	در مسائل	۲۶۷
متفرقه است	۲۶۷	در استخاره	۲۷۱	در دعای عقیقه	۲۷۱	در تعقیبات نماز یومیه	[illegible]



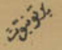
هذه رساله

جامعة الفتاوی و مقتبس مجمع المسائل حجة الاسلام آقای حاج میرزا محمد حسن شیرازی قدس سره العزیز

که حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاج سید اسمعیل الصدر العاملی محشی فرموده و آن را بعمل آورده اند

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمد بیحصر و حد پروردگاری را سزاست که طریق نجات را از بندگی خود بیندگان نموده و شکر بیحد خدائی را که کار روا است که سراج عبادت را بنور عبادت روشنی فرموده بندگانش صراط نجات و اظهار عجز بندگان همش سر حد عبادت است چون واجبش پیدا از هر پیدا است و آشکار تر از هر هویدا پیدا آئی و پنهانی ساز کار و پنهانی و چون پیدا آئی آشکار ای در سر سودای تو عقل همه شیدا هم از همه پنهانی و هم بر همه پیدا ان کیست که او را دانا ثنا بر او ثنا خواند هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم جل جلاله و عم نواله و عظم شانه و تقدست اسمائه و لا اله غیره انبیاء عظام را برای اسنی و درستی فرستاد که بندگان را بسوی رشد هدایت نمایند و اولیای کرام را برای آن قرار داد که باب عنایت و ارشاد بروی عباد بکشایند تا از غوایت شیطان جسته بسوی خدا باز آیند لا سیما حضرت عقل کل و خاتم رسل و هادی سبل احمد است که اشرف شاهد و بهار رمیت نقطه بدایت جمال کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین و زبده نهایت کمال در کهین رسول الله و خاتم النبیین ناظر و لقد رای من آیات ربه الکبری سامع فاوحی الی عبده ما اوحی سرافراز کریمه و ما انزلنا علیک القرآن لتشقی نور الانوار و مبلغ الاسرار مسند نشین صدر صفة اجتباء و اصطفا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الامجد المحمود الاحمد حبیب اله العالمین و سید المرسلین و خاتم النبیین و رحمة للعالمین ابو القاسم محمد صلی الله علیه و آله احمد مرسل که خرد خاک او است هر دو جهان بسته فتراک او است از





پرتو نبوت وجود مقدس و نوح بر ولایت خلیفه بلافصل مقدس السید المطهر و الامام المظفر و الشجاع الغضنفر ابی شبیر و شبر قاسم طوبی و سقر لا انزع البطین الاشرف المکین العالم المبین الناصر المعین ولی الدین الوالی لولی السید المرتضی الامام الوصی الحاکم بالنص الجلی المخلص الصدیق مظهر العجایب و مظهر الغرایب مفرق الکتائب الشهاب الثاقب الهزبر الثالب الغالب بکل غالب مولینا علی بن ابیطالب علیه صلوات الله الملک الوهاب الواجب مرتضی شیر خدای ذو المنن حضرت مولی الموالی ابو الحسن و یازده در گرانبهای پاک صدف تابناک اختر برج نبوت گوهر درج فتوت سیدة نساء و انسیه حوراء حضرت بتول عذراء سلام الله علیها که خاتم انها است حضرت صاحب الدعوة النبویة و الصولة الحیدریة و العصمة الفاطمیة و الحلم الحسنیة و الشجاعة الحسینیة و العبادة السجادیة و المآثر الباقریة و الآثار الجعفریة و العلوم الکاظمیة و الحجج الرضویة و الجود التقویة و النقاوة النقویة و الهیبة العسکریة و الغیبة الالهیة القائم بالحق و الداعی الی الصدق المطلق کلمة الله و امان الله و حجة الله صاحب الجود و المنن ابو القاسم الحجة ابن الحسن صاحب الزمان و خلیفة الرحمن و مظهر الایمان و سید الانس و الجان قاطع البرهان صلوات الله علیه و علیهم اجمعین حضرت ذو الجلال است که بدان ابواب رحمت و مکرمت گشاده و کوتاکون منت نهاده علماء عاملین و فقهای راشدین را در دین مبین حضرت ختم المرسلین قرار داده که بر مسائل و احکام مسائل کافه عوام را از جهالت و نادانی و خواص را از بطالت و سرگردانی رهانیده بسوی خدا بخوانند الّلهم وفقهم و کثر امثالهم اما بعد چنین عرض کند بخدمت برادران دینی و ایمانی اقل الحاج العباد محمد حسن بن الحاج محمد ابرهیم التجری الاصفهانی که مسائل عملیه که در رسائل فقهیه بنظر فیض اثر نور دیدگان سرکار خلد آشیان افتخار فقهاء الفقهاء و المجتهدین و اسوة العلماء العاملین قرة ناصرة علماء الفخام و غرة ناصیة الفضلاء ذوی المقام قبلة الانام مروج الاحکام مبین الحلال و الحرام حجة الاسلام نایب الامام علی المنوب عنه و النائب افضل الصلوة و السلام آقای حاجی میرزا محمد حسن الشیرازی مد ظله علی رؤس اهل الاسلام رسیده و حاشیه فرموده مشتمل بر نسخ مسطوره است که صراط و طریق النجاة و سراج العباد و سفینة العباد و مجمع المسائل و جوابات باشد و چاپ شده بود بی نظم و ترتیب و دو مکررات در این نسخ زیاد داشت

وواقع شدن هر مسئله در غیر موقع خود باعث عدم نظم و ترتیب مکرر آن از برای مقلدین کمال سختی و صعوبت
داشت هرگاه کسی مسئله‌ای میخواست پیدا کند باید تمام نسخ مرقومه را بدست آورد و ملاحظه کند تا آن
مسئله را بفهمد و نسخ مرقومه هم اکثر غلط و ناصحیح بود و کسی در دست نداشت مگر در سر من رأی
بحضور انور ایشان تصحیح نموده باشد بعضی فتاوی هم بود که تازه از آن مصدر مبارک صادر شده بود
کسی بجز طلاب سعادتمند که در آنجا هستند اطلاع نداشت بنابر این جهات این حقیر سراپا تقصیر معصیت
پیشه همیشه در اندیشه بود که اگر بتوانم قسمی نمایم که برای مقلدین سهل و آسان باشد مسائل در آن رسائل را
از خارج داخل بوسایط و مسائل را جمع کرده خدمتی برادران دینی کرده باشم تا اینکه بتوفیق خدای متعال و فضل
حضرت واهب ذو الجلال و حکم محکم وَلِلّٰهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ البَیتِ مَنِ اسْتَطاعَ بسعی در صفحات جابطو بیت الله
الحرام تشرف بآن بلند مقام مشرف شدم پس از مراجعت از خانه خدا بعتبات عالیات ائمه هدی ارواح العالمین لهم
الفداء سرافراز گردیده در سر من رأی در ربیع المولود هزار و سیصد و شش هجری از حضور شریف دستور حقیقت
منظور مبارکشان بهره‌مند شدم و از جناب نخبة الانجاب و زبدة الاطیاب آقا شیخ محمد مهدی الخراسانی که از
تربیت شدگان حضرت حجة الاسلام هستند استمداد جستم باذن و اجازه مبارکشان مشغول نظم و ترتیب
این رسائل شریفه که احسن الوسائل و مسمی بمجمع الرسائل است گردیدم پس از اتمام بنظر انور
مبارک رسیده بخط انجم لفظ شرحی مرقوم فرمودند که صورت آن در صدر رساله ثبت است امید است
که خدمت برادران دینی قبول صاحب شریعت غرا شده باشد وباللّه التوفیق و علیه التکلان
اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَما کُنّا لِنَهتَدِیَ لَولا اَن هَدانَا اللّٰهُ **مقدمه** در بیان مسائل
متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی
ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد
گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت
است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر
اعلم والا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز
است باحتیاط عمل کند اگر احتیاط را بداند تدبیر رسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط
باشند **مسئله** مراد از اعلم یعنی استاتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن

بنظر نقل به حقیر ... کفایت خالی از تأمل نیست پس احتیاط را در مسئله عدول بقاء بر تقلید امثال آن ترک ننماید
صدر دام ظله العالی

عمل باحوط القولین از میت و مجتهد حی ترک ننماید چنانچه خواهد خورد
صدر دام ظله العالی

لکن عمل باحتیاط با استلزام تکرار خالی از اشکال نیست پس احوط در اینصورت تقلید است
میرزا قدس سره

اکتفا بعدل واحد محل تأمل است
صدر دام ظله العالی

آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدلین یا احد از اهل خبره
که از قول او ظن حاصل شود **مسئله** شناختن مجتهد باید بخبر عدلین یا جمعی از اهل خبره باشد
مسئله هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت با علم واجب است رجوع باعلم
عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم
یا ظن یا احتمال بتفاوت ایشان هم نرسانند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک اگر در این صورت
علم یا مظنه باورعیت یکی هم رسانند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست **مسئله**
اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است ولی اعلم عادل مقدم است بر
اعدل غیر اعلم **مسئله** هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حیی را کرد که بقا را
جایز یا واجب دانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید هم
رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد احتیاط
ممکن نباشد با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت
مسئله ماذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در آنها رجوع
بسایر مجتهدین احیاء نماید با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد **مسئله**
ظاهر کلمات علماء این است که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باین معنی که باید
تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست **مسئله** جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل
نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رأی مجتهد حی
که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل است **مسئله**
هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان مردد شد مصلی در
صحت و فساد نمازش پس اگر عارف باحتیاط باشد باحتیاط عمل کند والا نماز را قطع
کند با تمکن از سؤال و سعت وقت والا عمل بمظنه خود نماید اگر مظنه ممکن
نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف آید و وقت باشد اعاده کند هرگاه بعد از وقت
باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند
مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود و با بودن عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول

بلکه بعید نیست اکتفا ...
میرزا قدس سره

اگر مفید علم باشد
میرزا قدس سره

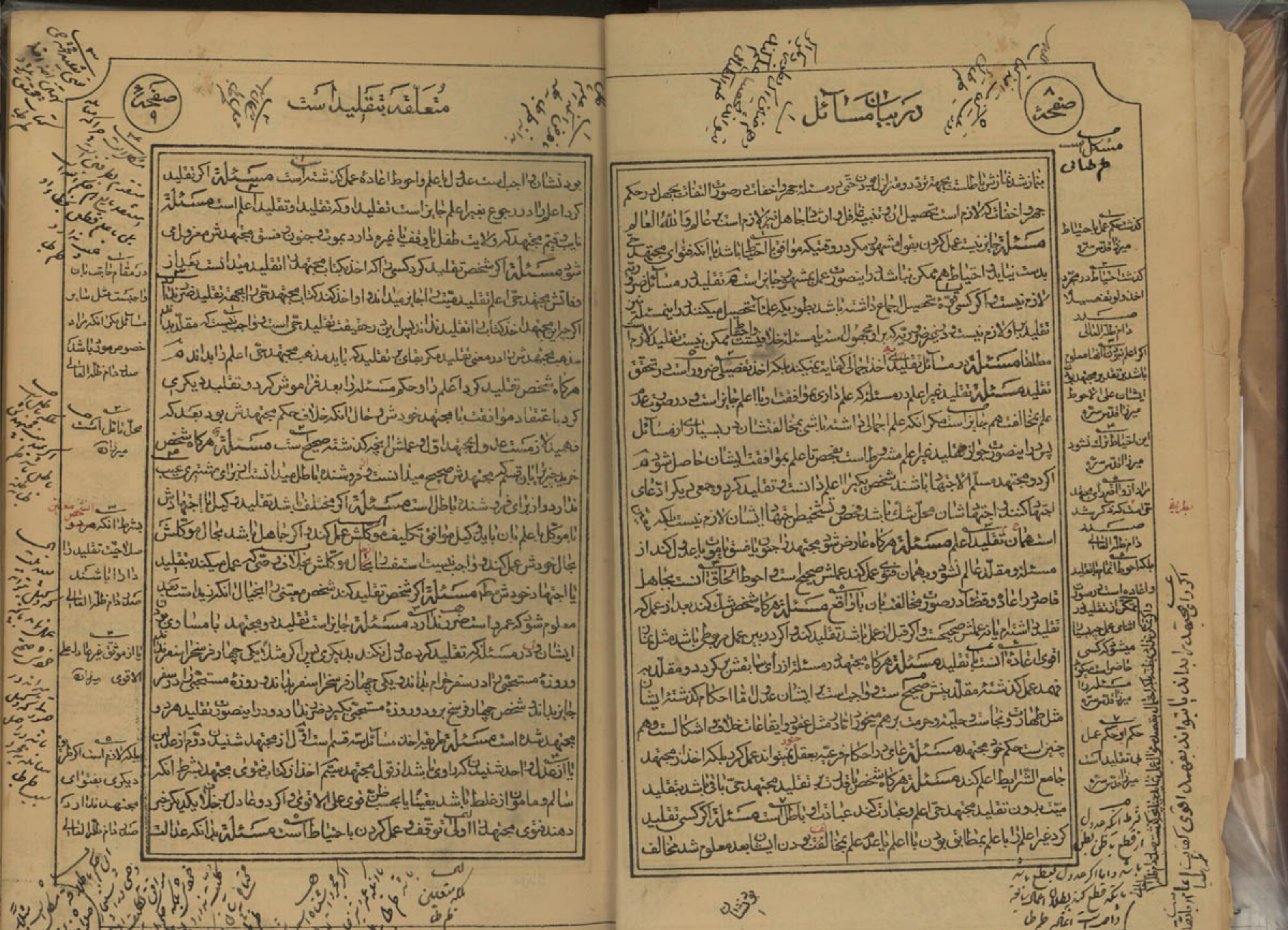
بلکه واجب است چنانکه گذشت
صدر دام ظله العالی

میرزا قدس سره

یعنی شقت اعتبار او
میرزا قدس سره

حکم صورت خلاف آن نیز گذشت
میرزا قدس سره

صدر دام ظله العالی



بنماز شد نمازش باطل است بجهت تردد دو منزل اعیده حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم
جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم
مسئله جایز نیست عمل کردن بفتوای مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی
بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است و تقلید در مسائل ضروری
لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در اینمسئله نیز
تقلید برای او لازم نیست و در غیر ضروری که برای او مجهول است یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است
مطلقا مسئله در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق
تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم
علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل
پس در اینصورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئله
اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم داند و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای
اجتهاد کنند و اجتهاد ایشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه متعین
است همان تقلید اعلم مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از
مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق است بجاهل
قاصر در اعاده و قضا در صورت مخالفت با واقع مسئله هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که
تقلید را شرایط بود یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوط باشد مثل نماز
اقوی اعاده است با تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابق برگردد و مقلد به
فهمد عملی که کرده مقلد پیش صحیح است و واجب است بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان
مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت برهم میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلافی و اشکال است و هم
چنین است حکم خود مجتهد مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل خود نمیتواند عمل کرد بلکه اخذ از مجتهد
جامع الشرایط اعلم کند مسئله هرگاه شخص بالغ شد تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید
میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادت او باطل است مسئله اگر کسی تقلید
کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف

بود نشاید اجل است عدول با اعلم و احوط اعاده عملی گذشته است مسئله اگر تقلید
کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او مگر تقلید او تقلید اعلم است مسئله
نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول می
شود مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی را اگر اخذ کتاب مجتهد را تقلید میداند بعد از
وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند او اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد
اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند
مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئله
هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری
کرد باعتقاد موافقت با مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که
فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عملش اینکه گذشته صحیح است مسئله هرگاه شخص
خرید چیزی را بقسم که مجتهدش صحیح میداند و فروشنده باطل میداند اینست که برای مشتری عیب
ندارد و برای فروشنده باطل است مسئله اگر مختلف باشد تقلید وکیل با اجتهادش
با موکل با علم باید وکیل موافق تکلیف موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش
بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار بحال موکلش بلکه فرقی نیست که عمل میکند بتقلید
یا اجتهاد خودش مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد
معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد مسئله جایز است تقلید دو مجتهد با تساوی
ایشان در مسئله اگر تقلید کرد عدول نکند بدیگری پس اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر ندانسته
و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر
جایز بداند شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در اینصورت تقلید هر دو
مجتهد شده است مسئله طریق اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عادلین
یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوی مجتهد بشرط آنکه
سالم و مامون از غلط باشد یقینا یا بحسب ظن قوی علی الاقوی و اگر دو عادل بخلاف یکدیگر خبر
دهند فتوی مجتهد را اولی توقف و عمل کردن باحتیاط است مسئله بدانکه عدالت

در بیان مسائل

ملکرا است نه حسن ظاهر را بلکه حسن ظاهر کاشف تعبدیست ملکه را بشرط حصول ظن بلکه مسئله
هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند اما در تعارض
ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر مجتهد مختلف نشود یا کتابش را مختلف ببیند عمل بموخر
نماید در فهمیدن از کتاب بنظر کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است که نمیتوان کرد بنظر مسئله
هرگاه شخص دستش بمجتهد یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجبست باحتیاط عمل کند
اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازمست او اعاده یا قضا و اگر ممکن
نباشد احتیاط واجبست هجرت از محل اگر عسر و حرج نباشد و الا احق بقول اشهر اصحاب میکند ثم الاشهر فالا
شهر را باید رجوع کند بموثق خبره و اورد شهرت این مسائل و اگر متعذر باشد از جمیع اینها رجوع کند
باوثق اموات در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط
شود در هیچیک از احوال مزبوره مسئله بفتوای علما هر چیزی که موافق احتیاط باشد
یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگرچه تقلید با علم هم داشته باشد مسئله
هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزا و شرایط
ان محقق و موجود است و منافیات مفقود است اقوی صحت انست اگرچه احوط اعاده انست مسئله
شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید امید انست و عملش بی عیب باتفاق افتاد صحیح است
مسئله بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتیست که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد
مسئله شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد خلافش ظاهر شد از مجتهد یا او لازم نیست
اعلام کند انها را و اما اگر اشتباه فهمیده گفته بعد ملتفت شده باشد برساند بانها باید
برساند اگر دسترس نیست عیب ندارد مسئله هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم
باقی ماند بتقلید میت عمل کرد اگر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است مسئله شخص بعض
مسائل را تقلید کرد و بعض دیگر را نکرده چند سال عبادات کرد بعد که ملتفت شد اند نماز و
عبادتی که نشناسش چه قسم شده صحیح است که نشناسش مگر انچه بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده ا
اعاده یا قضا کند مسئله شخص شنید قول مجتهدش را از عادلی عمل کرد مثل انکه گفت پای نجس را
کال مطهر است بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را اعاده کند و اگر وقت گذشته

یعنی مسلم شهرت است و در نقل
ط م طاب ثراه



متعلقه بتقلید است

ضرر ندارد مسئله مدعی اجتهاد اگر دو مدعی علیه را نزد هر مجتهد که برد مگر انکه اعلی دسترس نباشد
انوقت معین است نزد اعلم رفتن پیش ان مسئله احتیاط مطلوبرا شخص ترک کند و تمام شرعی نیست
چرا که عامی یا باید یا تقلید کند یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط
مسئله کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال میتی که وارث معلومی ندارد بدهد بفقیر
باین قصد بدهد که اگر مال امام است ثوابش از برای امام باشد اگر وارث دارد و مجهول اند
دستش بایشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد مسئله هرگاه مجتهدی بی بیّنه بعلم خود
حکم کند مجتهد دیگر نقض ان حکم را نمیتواند کرد مسئله چند مجتهد هرگاه مثلا نمیتوانی تمیز
بدهی اعلمیت ایشان را تقلید هر یک بکنی مختاری مسئله تقلید مجتهد اخباری یا اصولی
کردن عوام در صورتیکه نمیتوانند بدهند هر یک را اگر اعلم بدانی بقول اهل خبره تقلید او کنند
ضرر ندارد مسئله در مستحبات چیزهائیکه خلافی ندارد در اصل مستحب بودن از تقلید
هر مجتهدی که حی باشد چه میت میتوان کرد سؤال کسیکه وظیفه او تقلید کردنست چه
کس باید باشد جواب کسیکه بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد
که بهره از علوم داشته باشد سؤال شخصیکه جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان
فرمائید جواب در ان چند شرط معتبر است اول انکه بالغ باشد دوم انکه عاقل باشد سوم
انکه ایمان داشته باشد یعنی اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعضی ائمه را
امام نداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم انکه عادل باشد
پس تقلید فاسق جایز نیست اگرچه از قول او علم حاصل شود بصدق در اخبار از رای خود پنجم انکه
ولد الزنا نبوده باشد ششم انکه حفظ او از متعارف کمتر نباشد هفتم انکه مجتهد
باشد پس جایز نیست تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم شرعی چه عالم
باشد هشتم انکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست سؤال اگر دستش باعلم نرسد
تکلیفش چیست جواب تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم سؤال معنی الاعلم فالاعلم
چیست جواب یعنی هرگاه پنج مجتهد باشد یا بیشتر اگر که هستند هر کدام از انها اگر علمش
بیشتر است ان تقلید کند سؤال هرگاه کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو را

لکن اقوی جواز بقاء بر تقلید میت است
ح نجفی گذشت

نداند هیچکدام هم در نماز شرا تفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه جواب نماز ش
صحیح است اما واجب است یاد گرفتن آنها و اگر عمداً ترک کند فاسق است سؤال احتیاط مطلق را
که رجوع بغیر در آن جایز و مخالفت غیر جایز بچه بشناسیم احتیاط مستحب که مخالفت با او و رجوع
در آن جایز است کدام است جواب اگر مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است از خود حقیر یا مقرون بقرینه
ایست مثل اولی و نحو آن احتیاط مستحب است والا مطلق است فصل در مطهرات آب
یا مطلق است یا مضاف و هر دو وقتیکه نرسیده نجاستی بآن از خارج طاهر است اما
در مطهر نیز پس آب مضاف رفع نمیکند حدث را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر
از کر باشد اما آب مطلق پس آن پاک میکند هر چیز را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد
اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اول آب جاری و آن عبارتست از آبی که از زمین
بجوشد جاری شود در زمین و در حکم آنست آنچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد مانند آب
چاه و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست متغیر شود چه بقدر
کر باشد چه نباشد حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و عجم متعارف است
در حکم آب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بشرط آنکه متصل باشد
بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغییر حوض در تطهیر این شرط است که
آنچه در خزینه بقدر کر باشد بعد از برطرف شدن تغییر فرقی نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام
و غیر حمام دوم آب باران و حکم آن حکم آب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و
پاک نمودن غیر در حال باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید
چه از بسیار باشد چه یک قطره چه خود باستقامت بیاید یا باد آن را بسمتی ببرد و فرقی نیست
میان ظاهر آنچه آب باران بآن رسیده یا باطن آن در پاک شدن و حاجت بفشردن در آن نیست
سیم آب ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی
آن بنجاست چنانکه تمام آن متغیر شود یا قدر کر از آن و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی است
یعنی متغیر شود بنحویکه رنگ آن بچشم و طعم آن بذائقه و بوی آن بدماغ ادراک شود و اعتبار
نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و نه باین سه صفت هر گاه صفت متنجس باشد خواه

اصلی باشد

اصلی باشد خواه آنکه کسبی باشد از عین نجاست و نه هر گاه حاصل شده باشد بمجاورت شدن
آب نجاست و نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره از در نجاست یا در آب کر بحسب وزن هزار و دویست
رطل عراقی است که بوزن شاه عباسی که هزار و هشتاد مثقال باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست
مثقال میشود و بوزن تبریزی صد و هشت عباسی صد و بیست و هشت من بنقیصه بیست مثقال
میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول سه وجب و نیم در عرض سه وجب و نیم در عمق است
و اگر اطراف حوض مثل آن اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از آن باید
مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر آب بقدر کر نباشد هر چند بقدر یک مثقال کم
باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند آب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن
نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسیده یا نه حکم باید بشود بآنکه نرسیده
چنانچه اگر شک کند بعد از آنکه بقدر کر بود که کم شده یا نه حکم باید بکند بآنکه باقیست مثل کر و ظاهر
میشود آب مذکور تا بکر نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن آب مطهر و کفایت
نمیکند مجرد اتصال چهارم آب چاه و آن نجس نمیشود مگر بآنچه آب کر نجس میشود چنانکه گذشت
ولیکن مستحب است کشیدن آب آن هر گاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاسات در آن و احوط عدم
ترک است و آن بر یازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام آب چاه از برای ریختن شراب و فقاع و
سایر مسکرات که روان باشد در اصل چه کم باشد چه بسیار مگر در شراب که در قطره آن سی دلو کفایت میکند
چند افضل کشیدن تمام آب چاه است هم چنین سنت است کشیدن تمام آب برای منی و خون حیض و
استحاضه و نفاس و گاو نر و شتر چه نر باشد چه ماده و از برای الاغ و دگر بجوشش آب باید دو ثلث و در شتر
باشد از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک هر گاه تنها بیرون بیاید بنابر احوط
و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن تمام آب چاه در انها و
دخول است هم چنین از برای مرگ و فضله نجس العین و خون و از برای افتادن فیل و کافر هر گاه در آن
بمیرد یا زنده بیرون آید و سایر نجاسات که نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهت آنها و داخل
در منصوص نشود هر چند بجوی باشد اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهت
بسیاری آن چهار نفر در نوبت بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا مغرب و تهیه اسباب و شرایط

در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب اگر احتمال دهد که عمل بهم رسد مثل آنکه اهل فرزند
در عمل یا بعض روز مشغول بعمل نشود عمل را باید اعاده نماید قسم کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب و قاطر و
الاغ و گاو و ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه
طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس
و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی و چهل دلو خوب است از برای غایط انسان چه تر باشد یا از هم پاشیده
باشد و در دو قسم اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوب است لیکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای
ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبیه آن ششم کشیدن سی دلو از برای
وقوع آب باران که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از آنها هفتم کشیدن ده دلو از برای
غایط خشک و خون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر یا شتر مرغ و مردن موش هرگاه
از هم بپاشد یا نفخ کند و غسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن او در آب و افتادن سگ هرگاه بیرون
بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن سام ابرص هرگاه نفخ کرده
باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه
نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای زغن و عقرب و مثل او و هم چنین از برای موش اگر از هم نپاشیده و
نفخ نکرده باشد یازدهم کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست و زغن اگر از او جدا میشود در حال
حیوة و از برای بول الرضیع در بین دو سال و مردن گنجشک و شبیه آن و در دلو معتبر است عادة نوع
چاه و آنچه مناسب آنست و اگر بجای دلو کوچک اندازند و یا بزرگ بکشند کفایت میکند و در بودن
دلو ظرف متعارف معتبر است و در کشیدن تمام آب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص یکش
عدالت و اسلام و ذکوریت و قصد نیت معتبر نیست بلکه فرقی در میان حیوان و انسان نیز نیست
و در جمیع اقسام کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث آنست مگر در صورت کشیدن تمام آب که هرگاه در
بین کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر بسبب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرد حکم
نیز متعدد میشود مادامیکه آب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشند
مثل افتادن یک موش و یک گربه پنجم آب نیم خورده پس آن از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است
هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیور باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات آنها ظاهر

اگر در دلو عادت مخصوص آنچاه که نجس شده بزرگ تر باشد از عادت نوع احوط بلکه اقوی مراعات آنست شرح

نباشد

باشد یا از مسوخ باشد **فصل دوم** در بیان باقی مطهرات و آن چند چیز است اول آفتاب و آن چند
چیز است پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند آنرا عین آفتاب هرچند هوا خالی
از باد نباشد بلکه ظاهر آنست که پاک میکند هر نجاستی را اگر از برای آن جرمی نباشد هرچند نجاست
بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و
میوه و علف و باقی چیزهائی که از زمین بیرون می‌آید مادامیکه در جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد و هم
چنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و درسی و ستون و نحو آنها چنانچه فرقی نیست در
زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا بخوان روی خاک فرش شده باشد یا آجر و سنگ و قیر و
گچ و امثال و نحو آنها یا نشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد و باز آنرا تر کنند و آفتاب آنرا
خشک کند کفایت میکند و فرقی نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل
باشد از ظاهر به باطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر تا بیاید
آفتاب پاک نمیشود دوم زمین و آن پاک میکند ته قدم و ته چکمه و ته نعلین را هرگاه نجس شده باشد
براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر
پانزده ذراع است اگر نجاست برطرف شود بکمتر از پانزده ذراع و هم چنین پاک میکند هر چیزی که عادة پا با شد
و ته عصا و اعرج و زانوی زمین گیر را یا کعب نیزه را بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره را و لیکن اکتفا
با نچه او ذکر شد احوط است بلکه احوط از آن اکتفا بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشک بودن زمین و
طهارت آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال آن هرچند احوط است سیم استحاله است
بتبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت
نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و بعد
پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن و مثل
آن و ذغال بلکه از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین در خزف هرگاه گل آن نجس باشد بنا
بر اقوی و هم چنین است استحاله در کرم شدن و نمک شدن سگ و بول شدن آب نجس در حیوان
ماکول اللحم و هم چنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هرچه باشد از برای او و همچنین استحاله
شدن نجس یا متنجس ببخار هرگاه علم بزوال اجزاء آن یا بخار بهم رسد و هم چنین است

در طهارت بوریا و حصیر با آفتاب نوع بغیرها ایند میرزا ره

در باطن فی الجمله تامل است اگرچه مشهور است شیخ قدس سره

احوط اجتناب است از نجاستی که از خود زمین حاصل شده باشد براه رفتن نه از خارج طاب

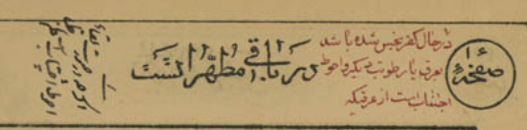
احوط در امور مذکوره از عصا و غیره عدم طهارت است شیخ قدس سره

احوط بلکه اقوی اعتبار طهارت زمین و خشکی ... عرفا طاب

احوط بلکه اقوی اجتناب جغال و طهارت تنیس است شرح

ایضا قوی اجتناب است شیخ قدس سره

اجزائیکه عرفا بگویند از نجس است اجزاء عقلیه حکم ندارد خلد ظله العالی



استعمال عصیر نجس نبر کرده هم چنین شراب هر چند بعلاج باشد خواه اینکه علاج بان میشود یا نه
بماند یا مستهلک شود چهارم اسلام پاک مینماید بدن و رطوبتهای کافر را از آب دهان و دماغ و بلغم و
امثال آن و همچنین آنچه متصل ببدن او باشد از مو و ناخن و دندان اما ظرف و اینکه برطوبت
ملاقات آن نموده باشد نجس است و هم چنین است لباسیکه پوشیده است هر گاه در حال کفر
برطوبت بهم رسانیده باشد بلی آن چه باقی باشد در عین اسلام و هر گاه اسلام بیاورد پدر و یا
مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم کم شدن دو ثلث آب انکور جوشیده نجس است که نجاست آن بسبب
جوشیدن باشد که پاک میشود بر طرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه آتش باشد چه آفتاب
چه هوا و پاک میشود بپاک شدن آن آب الات و ادوات طبخ از ظرف و غیر آن و دست و رخت کسیکه
متوجه عملست بشرط اینکه عامل در آن تابع عاملیت آن باشد با بحال پاک شدن و همچنین پاک می
شود آن آبکه رسیده باشد بموضع در حال نجاست پس بخشکیدن رطوبت آن بقسمیکه دو ثلث
آن کم شود ولیکن احوط اجتناب است اگر شک داشته باشد در اینکه بر طرف شده دو ثلث آن یا نشده
یا نه نیست نجس بودن چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش آمده یا نیامده یا نیست پاک بودن
و حلال بودن و اگر شک کند در اینکه انکور میباشد یا غوره جوشیده نه حرام میشود و نه نجس ششم
انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محل هر گاه نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد
بحسب اسم اگر داخل در اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و غیره هر گاه
بخورد آن را حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتیست
که علم داشته باشد باینمعنی مثل اینکه مشاهده احساس کند اگر نبیند ندانند طهارت آن ظاهر است
و از این باب است بیکه نجس شده باشد هر گاه برو زراعت و درخت بدهند بعرق آنها داخل
شود پاک خواهد شد بمجرد اینکه جزو آنها محسوب شود و اگر شک کرد در اینکه منتقل شد از محل نجس
بمحل طاهر یا نشد محکوم است بنجاست هفتم سنگ و کهنه استنجاء و نحو آن بتفصیلیکه در محل
خود ذکر میشود هشتم استبراء و کیفیت آن از بول آنستکه سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ
خصیتین را بانگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت یا زیاده
مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و بان حکم بطهارت رطوبت مشتبهه که در مجری بول میشود

احوط اجتناب است در صورت بقاء عین شیخ قدس سره

بلکه احوط نیز میرزا

احوط در هوا و اولی در آفتاب اجتناب است شیخ قدس سره

این از فروع طهارت بذهاب ثلثین است بغیر آتش و گذشت احتیاط در آن میرزا

و استبراء از منی بول است و از بول بسخانست بنحویکه در متن مذکور است میرزا

واکر استبراء

و اگر استبرا نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن غساله آن پاک کننده است رطوبتی را اگر باقی
میماند بعد از فشردن دهم بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان یا زدهم بر طرف شدن نجاست
از بواطن انسان مثل باطن دماغ و گوش و دهن و هم چنین است آنچه در میان دندانها میماند از غذا هر گاه
نجس شود و احوط آنستکه اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند و اگر از غیر بول باشد
یکدفعه مضمضه کند یا هر چند احوط نیز در آن دو دفعه است دوازدهم بیرون آمدن خون از محل ذبح
کردن حیوان یا نحر نمودن شتر بقدر یکه خون متعارف از آن خارج باشد که بان حکم بطهارت خون باقی
مانده میشود سیزدهم غایب شدن آن مطهر بدن مسلم و رخت اوست با علم او بنجاست و احتمال تطهیر او
چهاردهم تبعیت مثل دستیکه در حال استنجا تطهیر لباس و امثال آن تابع مغسول است و مثل آلات
متنجس که صدق محل آن احد کند و اطفال کفار که بر تبعیت هر یک از ابوین که مسلم شوند پاک میشوند
چنانکه گذشت خاتمه در ذالک تطهیر از ظرف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست
میته از باقی ظروف هر چند از جواهر نفیسه باشد یا طهارت و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقا و اما
ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال آن و همچنین ظروف طلا و نقره و لیکن حرام نمی
شود آنچه بکیرد در ظرف میباشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن در رفع خبث یا بنها میشود و هم چنین
از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد هر گاه وضو یا غسل از یکی آنها بسازد اظهر صحت است
و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر شود ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون
استعمال کردن آن ظرف که وضو و غسل باطل و حرام و باطل است حرام نیست استعمال غیر ظروف طلا
و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد چه در غیر آن لیکن احوط جمع بین تیمم و وضو و غسل است
و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط اجتناب است چنانچه میان و سر قلیان طلا و نقره استعمال
کردن حرام نیست و هم چنین است سر مهران و قاب قران و لوله دعا و تریاک دان و شانه دان و لیکن
اجتناب احوط است و هم چنین است استعمال ظرفیکه خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد
یا با بطلا مطلا کرده باشند یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند لیکن احوط اجتناب است و حرام است
گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قرآن بلکه هر کتابی اجل از طلا و نقره کشیدن
بلکه تمام کاغذ را بطلا ریختن و بر روی آن نوشتن و هم چنین جایز است طلا نمودن تر شمشیر و آن

احوط اشتراط احتمال طهارت است و لو بعیدا شیخ قدس سره

احوط اجتناب است شیخ قدس سره

متبع آنستکه در آنچه نجاسات خواهد آمد صدق نام ظرف العالی

لیکن در اعضا غیر اعضا کول اعضا مأکول مثل چیزی

احوط اجتناب است شیخ قدس سره

در پوست میته اگر باقی بوصلاحیت خوردن و غیره آن بماند صدق نام ظرف العالی

یعنی در حال کینکه باقی بوصلاحیت افتیت عالیه شیخ قدس سره

اگر استعمال آنها بجهت اضطرار مباح شد طهارت آن صحیحست و محتاج به تیمم نیست لاالتیمم متعین است شیخ قدس سره

وظرف زینت ایند و هم چنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح
مقدسه را طلا باف کردن جایز است زینت کردن رو دیوار خانه و طاق و سقف آن را بطلا و نقره و
احوط ترک است در ظرف اگر پارچه از طلا و نقره در آن بیندازند ابخوردن از آن عیبی ندارد فصل در
انواع نجاسات و آن دوازده قسم است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوانیکه حلال
گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون توی جهنده که بیرون میاید از رگ در وقت بریدن
و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم و صاحب نفس سائله انکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی
طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن اصلی باشد یا عارضی مثل جلال
و حیوانیکه شیر خوک خورده باشد تا آنکه قوت گرفته باشد استخوان آن از آن یا بهیمه یا غیر بهیمه که
موطوء انسان شده باشد چه در فرج و چه در بر سیم منی است از حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد هر
چند حلال گوشت باشد چهارم خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا
غیر آن کم باشد آن خون یا زیاد چه از رگ بیاید چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول
اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارف است از آن ریخته شود که طاهر است و هم چنین خونیکه مشتبه بخون
طاهر شود پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی و هم چنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة
در آن حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن هفتم میته است هر گاه از حیوانی باشد که صاحب نفس
سائله باشد که میته آدمی که نجاست بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است بلکه پیش از
سرد شدن و بعد از مردن نیز بنابر اقوی احوط و اجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله نجس است خواه
جدا شود از آن در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول کرده
باشد حکم نجس العین کند نشد در اجزاء صغار ریکه از انسان جدا میشود مثل ابخار لب جدا می
شود در بعضی اوقات اظهر طهارت احوط اجتناب است هشتم کافر حتی از مرتد و یهود و نصاری
و مجوس و حربی و ناصبی و غیر اینها و هم چنین است حکم در اجزای اینها هر چند از اجزائی باشد
که حیوة در آنها حلول نکرده باشد احوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ و اما ظرف
و البسه کفار طاهر است تا مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت مانند آن بهم نرسد
و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب هر مسکریکه در اصل روان باشد هر چند

اقوی طهارت بول و خرء طیرات اگرچه غیر ماکول باشد لکن احوط اجتناب است خصوص از بول خفاش علم طی

اگر خون در عضویکه حرام است خوردن آن بوده باشد مثل سپرز احوط اجتناب است شرح

این احتیاط را اگر در دخالت جدا شدن درد داشته باشد ترک ننمایند صلاح دام ظله العالی بلکه اقوی اجتناب است شیخ قدس سره

بخشکد

بخشکد مشهور الحاق بانگور است بان هر گاه غلیان بهم رساند بعضی علاوه نموده اند عقیب الشتداد
را نیز اظهر و احوط اجتناب است مطر اگر اسکار از آن ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکال است دهم
فقاع است آن آبجو یعمل میاید هم چنانکه جو را مخمر نموده اند معتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب
یازدهم عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در مرد
از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر اینها از آنچه حرمت اینها ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و
وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن بنا بر اقوی اجتناب است دوازدهم عرق شتر جلال
است بلکه مطلق حیوان جلال بنابر احوط فصل در احکام نجاسات اجتناب از نجاسات
لنفسها بلکه مستحب نیست و شرط است ازاله آن از بدن و لباس از برای صحت نماز و طواف با امکان
و معفو نبودن از محل سجود و پیشانی از برای سجده کردن و از ظرف و غذا برای استعمال کردن برطوبت
در اینجا شرط طهارت نیست از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن هر گاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد و ازاله
ازاله نمودن آن از مساجد و هم چنین از مصحف و آلات مختصه بآن مثل جلد آن و ضرایح مقدسه و روپوش اینها بنا
بر احوط و حرام است نجس نمودن مسجد معفو است خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود یا مره چهار
باشد یا اعاده یا ازاله مشقت در تطهیر آن باشد یا در خیر در رفع باشد عوض نمودن رخت
یا نمیتوان استعمال کرد لکن بقدر امکان منع از نجس شدن نماید اگر ممکن باشد چنانچه آن بدو انداختن بر مجروح نموده باشد خود
بعضیها یا نرو هم چنین معفو است عرق یکه با آن نجس شود که انسان اکثر محیطه است که از آن خالی باشد لیکن عفو
از این شدید شده مخصوص صاحب زخم است پس اگر آن رخت دیگری بپوشد عفو بر آن نیست
و هم چنین است اگر شک کند که خون از قروح و جروح است یا از غیر آن معفو است نیز خونیکه کمتر از درهم در رخت بلکه
در بدن نیز و زیادتر از آن نیست عفو هر چند احوط اجتناب است لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه
خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنابر احوط بلکه خالی از رجحان نیست احوط در مقدار درهم اکتفا
بمقدار ناخن ابهام متعارف است یا بقدر محل که تر خون از او تیر و اظهر تحدید با خفض الحالات که گود کف دست باشد
و در ادنی ناخن ابهام ناخن انگشت نکرده است و هم چنین معفو است نجاست چیزیکه عاری از بدن تمام نشود چه لباس
باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هر چند عمامه بجیده باشد احوط در اجتناب است
چنانچه هر گاه قبا را ثانا نموده در جیب گذارد ظاهر است که باطل نمیشود نماز در تربیت کننده طفل اصح

احوط اعتبار مشقت است در ازاله یا تبدیل بلکه مثل آنکه بگویند در عرف شستن نجس هر غان نا یعنی روزی دو شوار است و اگر ممکن باشد شستن محل خون هر روز یکبار احوط خواهد بود شیخ ره

در مثل عمامه لباس در محل خود اشکال است میرزا ره

بلکه اقوی اجتناب است شیخ ره

احوط اجتناب است شیخ ره

یا صیقلی اگر یکجا منتشر باشد کفایت میکند شستن آن دفعه یکمرتبه از بول هم دو مرتبه خواهد لیکن بجا آوردن
کردن آخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت بکند بول نجاست بجای آورده باشد واجب است در شستن
بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر جاری مگر بول طفل شیرخواره مسلم که در آن ریختن آب کافی است
مادر کردن تمام محل و اگر بول آن سیل باشد یا غلبه آب بول هر چند غساله از محل بیرون نرود ولیکن احوط
بیرون کردن است و اما در آب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در آب کر نیز دو دفعه نیست کفایت کردن یکدفعه
هر چند احوط تعدد است در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط آنستکه دو دفعه بشوید در غیر ظرف
هر چند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است اما در ظرف پس سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از
نجاست مردن موش و شراب و ولوغ سگ و خوک که عبارتست از آشامیدن آنها از ظرف بطرف زبان پس در
مردن موش خصوصا و نوعی آن که عبارتست از جرز است احوط آنستکه هفت دفعه شسته شود هر چند
در غیر جرز ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین در شراب احوط آنستکه هفت دفعه بشوید و ظاهر کفایت سه
دفعه است و هرگاه ظرف از چوب یا سفالی باشد یا روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است هر چند اقوی قبول
تطهیر ظاهر آنست اما ولوغ سگ و خوک پس در خوک واجب است هفت دفعه شستن و در سگ واجب است سه
دفعه شستن هر چند احتیاط آنستکه هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط آنستکه خاک
خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج با آب نمایند و موضع نجاست را با آن بشویند یکدفعه دیگر و بعد
از آن باب بشویند دو دفعه و خاکستر و آهک و گچ و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوف
تطهیر آن چیز که آب داخل آن فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد
چنانچه رکن شد اما در آب جاری و کر ظاهر آنست حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب در تطهیر
نجاسات برطرف کردن عین نجاسات است نه رنگ آن و نه بوی آن و فرق نیست در وجوب برطرف کردن میان نجس و
متنجس و هرگاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد و معین است شستن همه موضعی که از آن احتمال
نجاست در آن باشد اگر احتمال در زیاده تر از آن باشد واجب است شستن جمیع و اگر اشتباه در چند
لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن آن و اگر محصور باشد واجب است و اگر
ممکن نشود شستن لباسها از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه متعین است و اگر مانعی از برهنه شدن
بهم رسد مثل سرما و انحصار شود باو نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای

در وقت بهیئة اشکال است میرزا ره — احوط آنستکه نهایت یکمرتبه ... میرزا ره — احوط بلکه اقوی ... شیخ ره — این احتیاط ترک نشود میرزا ره — احوط دو دفعه است شیخ ره — احوط استعمال تراب است قبل از سبع — این احتیاط ترک نشود میرزا ره — بلکه ظاهر آنست اقوی نیست شیخ ره — [illegible] میرزا ره

که مثل این نماز در نجس ... اقوی نماز کند ... [illegible]



نماز کرد یا باشد یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او غیر از آن و نه شستن آنها نماز را
در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا آورد با نجس و در رخت یا بدن و علم داشته باشد واجب است اعاده نمودن نماز
در وقت و قضا نمودن آن بعد از وقت و اگر فراموش نمود از اول نمودن نجاست او بعد از فراغ از نماز بخاطرش
آمد اعاده و قضای آن واجب است اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجب است اگر وقت اعاده باقی
نمانده باشد تمام کند اظهر واجب نبودن قضا است لکن احوط ترک ننمودن قضا است و اگر عالم نبوده است بنجس
بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست او و هم چنین
هرگاه علم در وقت بهم رساند اگر علم بهم رساند در بین نماز باطل است نماز و واجب است اعاده آن هرگاه
علم بهم رساند به پیش بودن نجاست او و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است تمکن باشد او را
تطهیر نمودن بدن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند اگر ممکن نشود نماز باطل است و واجب است
اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند یا شک بود و وقت نماز را تمام کند اعاده بر او نیست مسئلة
نمک زار طوبتیکه سرایت نمیکند هرگاه فضله موش در آن باشد همان فضله را بردارند و اگر سرایت
میکند برطوبت همان موضع نمک را با فضله بردارند باقی دیگرش پاکست و بجنس هم نمیخواهد
مسئلة شراب در ظرفیکه سرکه شود ان ظرفها انقدر یکه نفاذ کرده پیش از آن بالتبع پاک میشود
مسئلة خون دو رنده تخم اگر قسمی است که بسفیده سرایت ندارد بسبب آن پرده که بر روی زرده
هست همان زرده نجس است الا سفیده هم نجس است مسئلة خونابه که از زخم میاید نجس است
و اگر صدق خونابه نکند و آب خالص باشد پاکست مسئلة وسواسی اگر چیزی در تصرف او باشد خبر
دهد بنجاست آن اعتبار ندارد خبر او اگر چه با مانت نزد او باشد مگر آنکه یقین کنی بنجاست آن
لکن اخبار او بطهارت حکم صاحب ید را دارد مسئلة آب کر که متعفن شده بغیر نجاست بملاقات
نجاست نجس نمیشود و پاک کننده هم هست مسئلة در بین نماز اگر فهمید که مسجد نجس است
با قدرت بر تطهیر آن در وسعت وقت احتیاطا نماز را قطع کند تطهیر کند و اگر نماز را قطع نکرد و
تمام کرد احتیاطا اعاده کند نماز را اما در ضیق وقت نماز را تمام کند ضرر ندارد مسئلة
قرآن اگر نجس شد بینی تطهیرش کن بعضی میگویند صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن از صاحبش یا
تاخیر نمیفتد تطهیرش بسبب اذن گرفتن اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش بر تو چیزی

این احتیاط را ترک نکند میرزا ره — ... — اگر معتقد شک بود وقت بود بعد معلوم شد وقت باقیست اعاده نماید صدر نام ظله العالی — این احتیاط ... اول ... [illegible]

نیست مگر امر بمعروف مسئله زمین مسجد نجس بود تکلیف کند که مثلا ساختنش بر تو لازم
نیست مسئله مهمان اگر در بین طعام خوردن اگر بفهمد که طعامش نجس شده احتیاطا
میهمان را خبر کند که نخورد و بهیچ قسم باعث خورانیدن طعام نجس بغیر نشود حتی بچها هم مگر بطفلیکه
بخوردن او نجس شود طعام یا او خورانیدن ضرر ندارد مسئله بجهت تطهیر چرم یا تیماج اگر آب نجس را
جذب کند بقدر امکان و مرتبه فشار بدهند لا احتیاطا مسئله در وقت فشار دادن جامه
نجس خورده ترشح آن بر شخص بنشیند نجس است انگشتر در دست شخص باشد لباس نجس را
فشار دهد انگشتر یا دست و لباس پاک میشود مسئله بند ستی الان مثلا نجس باشد شخص
آب قلیل را خوب بر آن جاری کند که از سر انگشتانش بچکد دو دفعه غسالهاش جدا شود تمام
پاک میشود مسئله ظرف نجس را اگر مرتبه پر از آب قلیل کنند و خالی کنند در هر دفعه غساله
را بگیرند پاک میشود مسئله بدن مثلا به بول نجس باشد لنگ پاک بستی و در آب کر فرو رفتی
بدن را بکشی تن حشا میشود و از آب کر خارج شد و یکبار دیگر در آب فرو رفتی بدن را بکشید
ولنگ را دو مرتبه باید احتیاطا فشار داد مسئله پوست خوب نهر را در آب جاری چون تا آن تا
خونش برود و احتیاطا دو مرتبه فشار بدهند پاک شود مسئله مرکب نجس عمدا قرآن نوشتن
حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشته شود باید آن خط را محو کنند مسئله خرمای سرکه
شده را بریزند داخل خرما یا سرکه میریزند ضرر ندارد و هم چنین مویز و خرما و شیره داخل هم
سرکه کنند ضرر ندارد مسئله آب خرما یا خرما را در آب مطلق بمالند تا مستهلک شود بجوش
آمد آن آب مطلق نجس نمیشود مسئله غساله مخرج غایط تا علم بتغیر یا تغییر ندارد نجس
نیست و بشک یا مظنه بنجاستش اعتبار نیست مسئله چرک توی زخم خون و وی را بشویند
آن چرک پاک نمیشود مسئله اگر همین رضا بو نجس شود بدو شستن پاک میشود و اگر نفوذ کند
نجاست و هم آن بتراشند آن را و اگر بشویند ظاهرش پاک میشود نه باطنش مسئله ظرف مال
مردم مثلا در تصرف تو باشد مرد بنجس بدانی آنها را و ضعیف خبر بدهد بتطهیر آنها کفایت
میکند خبر او اما مثل لباس نجس که از مرد باشد زیر دست ضعیف باشد او خبر بدهد به
تطهیرش کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش مسئله حصیر مسجد هرگاه

(۱) محل تأمل است صح مد دام ظله العالی

(۲) اگر فشار بردارد و الا باید خشک کنند و مرتبه اگر خواهند شخن او ظاهر شود مثل چوب میرزا مقدس سره

(۳) و ان لنگ به بول نجس نشد صح مد دام ظله العالی

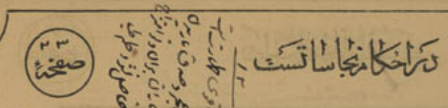
پاک نمیشود م

(۴) در زیاده بر قدری که بجهت علاج باشد تأمل است میرزا مقدس سره

(۵) در تعلق گر غساله از آن نجس است این حکم ثابت نیست صح مد دام ظله العالی

در هر دو مقام اگر بدانند که ضعیف در مقام تطهیر از طرف یا لباس برآمده محکوم بطهارت است مد دام ظله العالی

۱۰۰ باانکه بیرون نشسته لکن نداند تطهیر صحیح کرده یا نه ظ ط



نجس شود قلیلی از آن آب بر بدن ضرر ندارد مسئله نعل کفش در نظر تشدید بر زمین حکم کف کفش است
اگر چیکو هم باشد آن کفش پاک میشود مسئله بعضی میدن مسجد نجس باشد بشبهه محصوره اگر
تمام آن بریزند که بیک آب خشک کنند بجهت تطهیرش ضرر ندارد و اگر شک در مسجد بودنش داشته باشد
تطهیرش واجب نیست مسئله فرش پاک بروی زمین نجس باشد باران بر آن فرش بیارد بعضیکه
آب باران بر زمین نجس جاری شود فرش نجس نمیشود و احتیاطا زمین هم پاک نمیشود مسئله
باران هرگاه راه دارد بر آب کر نجس شود از راه سوراخی یا غیر آن بقدری که یک کر از آن آب نجس با بارش
ممزوج شود تمام آن پاک میشود مسئله غذای نجس در لای دندان باشد هر گاه آب نجس نمیکند
جامه نجس در آب کر یا جاری شستی بعد لجن آب مثلا در آن میبینی پاک است مسئله طفل
ممیز مثلا دستش را آب نجس بداند بعد بگوید شستم قولش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل
کنی بتطهیرش مسئله آب اگر بقدر کر یا زیادتر از کر هرگاه بنجاست تغییر یابد بطول زمان
اگر آن تغییر برطرف شود پاک نمیشود مسئله شخص حالی ادرار کرد در تطهیر نجاست علم حاصل
نمی کند بمظنه اکتفا کند ضرر ندارد مسئله پنیر در آب نمک نجس مانده باشد پاک شدن مغزش
صعوبت دارد مسئله چیز نجسی که عین که محتاج بفشار نباشد در آب جاری یا کر دو دفعه فرو برد
پاک میشود مسئله دیش شخص که نجس شود زیر آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاک میشود و
غساله گرفتن نمیخواهد بخلاف آب قلیل که دو دفعه غسالهاش را باید گرفت بدست مثلا و دستها را
جدا باید تطهیر کرد مسئله شیره مثلا اگر قدری از آن بردارند جای آن خالی نماند آن
جامد است نجاست در تمام آن سرایت نمیکند مسئله لباس چرب نجس شود بچربی رقیق یا غلظت
بشویند پاک میشود مسئله زمین مسجد نجس شده اگر قدرت بر تطهیرش نداری و یا آن
نجس شده را دیگر نجس کنی بنجاستیکه عین ندارد ضرر ندارد مسئله ریسمان دو کفش
مثلا هرگاه نجس شود باید از برای تطهیرش بقیچی فشار داد تا باطنش فشاری بدارد
هر چند بانگشت توت کند مسئله ظرف تربتکه از کربلا بیرون میبرند بجهت تبرک نجس
نکنند مسئله خمیر شب آن ریزد یا باشد مثلا اگر آب نجس در روغن باشد باید آن را
از اکردی بجهت تطهیر بد مسئله لباسیکه میشویند در غساله اولی هر موضع آن را اگر د

بسم الله الرحمن الرحیم

(۱) در بعضی از صور ظاهر شد که زمین نجس نشد فرش بعید نیست میرزا مقدس سره

(۲) بشرط امتزاج با باران میرزا مقدس سره

(۳) و بعید نیست که اگر علم بدفع انواع اخلاط در حکم بالغ باشد میرزا مقدس سره

در جاری تعدد لازم نیست

(۴) بنا بر احوط میرزا مقدس سره

(۵) اگر وسنت آن ریشش حاجت باشد صح مد دام ظله العالی

(۶) مگر خلاف احترام باشد و در اصل مسئله هم اشکال است خصوصا اگر نجاست ثانی اثر زاید داشته باشد میرزا مقدس سره

برداشته بموضع دیگر آن بگذارند یا آنکه بهمان دست نشسته باز همانجا را دو مرتبه اب بدهد بهمین قسم پاک
میشود دست با چیز مسئله سرکه انگور که میگذارند اگر سیب یا خیار مثلا در آن بریزند علم
حاصل کنند که جوش آمد احتیاطا اجتناب کنند مگر آنکه بعد از سرکه شدن در آن بریزند
هرگاه ظرفی بولوغ کلب مثلا نجس شود خاک در آن بریزند نگردانند مشکل است پاک شدنش
اما اگر بچوبی که بهم پیچند بر آن بمالند انخاک را کفایت میکند اما اگر اب ولوغ کلب
بظرفی باشد بظرف دیگر بریزند یا در جوف ظرف فرو رود حکم ولوغ ندارد مسئله هرگاه
شخص دست بموضع نجاست مالید تا پاک شد بعد دو دفعه اب بریزد بدست نجس جدا
شود و با موضع نجس بریزند پاک نمیشود مگر آنکه دست بسیار کم از انموضع جدا باشد که
صدق الت بکند انوقت با هم پاک میشوند مسئله نجاستی در لباس بود شستی بقسمیکه
علم حاصل کردی که پاک شد نشو نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشده بود اعاده نماز
کنند احوط است مسئله گوشت یا برنج هرگاه با اب نجس پخته شود اگر ممکن هست که ابکر
یا جاری در جوف آن برود بقاعده اش پاک میشود والا فلا مسئله اب انگور و مویز که ثلثان
نمیشود بجهة غلظتش قدری اب خالص در آن بریزند بقسمیکه صدق بکند اب انگور یا اب مویز
انوقت ثلثان شود پاک میشود والا پاک شدنش مشکل است مسئله شیره مثلا از کیسه
گرفتی فضله موش در آن دیدی و الحیضیت انکس را خبر کنی مسئله غساله مخرج بول
مثل غساله مخرج غایط است با شرایطش پاکست اما تمیز دادنش که نعلی کرده است یا نه
مشکل است پس احتیاطا اجتناب کنند نیکو است مسئله موش زنده در اب قلیل مثلا بیفتد
پاکست تصور آنکه مخرج بولش مثلا نجس است باعث نمیخواهد مسئله هرگاه شخص علم
بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نماز شرط ندارد مگر
آنکه بخاطرش بیاید که موضع وضو یا غسل بوده پس نماز و روزه اش را قضا کند بعد از
تطهیر مسئله گل هرگاه در اب انگور بریزند و کف کند هرگاه علم حاصل کنند بجوش آمدنش
پیش از آنکه گل مستهلک شود نجس است والا پاکست مسئله هرگاه بول بر روی زمین
بریزد و افتاب آنرا خشک کند پاک است اگرچه بو و رنگ بول هم باقی باشد مسئله

۱ لکن واجب نیست
م ظله

۱ در صدق الت بجرد این
تامل است بلی اگر دو تا را با هم
بشویند بوجهی که هر یک
بمنزله اجزاء مغسول واحد
منضم باشند هر دو پاک
میشوند اگرچه قدری
کراز هم جدا باشند
میرزا مقدس سره

۲ خاکه که متعارف نیست شیره
شدن توقف این دارد
نجس شدن اب انگور یا
معلوم نیست
صدر
دام ظله العالی

۳ لیکن اگر بر روی زمین بماند
بعد از خشک شدن پاک نیست
میرزا مقدس سره

خون یکدل ۳

مطلقاً پاک است
م ظله

خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلا پاکست مگر علم بنجاستش حاصل شود مسئله ظرف
نجس هرگاه بعضی از ابکر فرو رفته باشد دیگر اب کر یا جاری بریزند تمام آن پاک میشود تعدد نمیخواهد
همچنین است لوله هرگاه ابچاه ممزوج با ابکر نشود مسئله در مخرج بول هرگاه بول خشک شده باشد
یا آنکه شک کند که بعد از بول تری آمده یا نه احتیاطا دست غساله طهارت بگیرد و در بدن هرگاه غسالت
ببعض خشک شده باشد بجهة تطهیر شرع ست مالیدن نمیخواهد مسئله هرگاه ظرفی ببول نجس
شده باشد یا مخرج بول را خواهند باب جاری بشویند احتیاطا دو مرتبه بشویند مسئله
حیوانی که شک داری که نفس سائله دارد یا نه بول و فضله و خونش پاکست مسئله اب انگور
جوش آمده هرگاه بریزند در شیره ثلثان شده نجس میشود آن شیره و پاک نمیشود مسئله میخ
که در دیوار کوبیده باشند مثلا اگر نجس شده باشد افتاب مطهر آن هست اما دیسمانی که بر آن
بسته باشند افتاب مطهر آن نیست مسئله هرگاه نجاستی در بدن یا لباس غیر دیدی اگر
اعلامش کنی جایز است بلکه بهتر است مسئله نجاست مسجد ساییدن حرام است حتی مسجد
اهل سنت اما بیع و کنائس یهود و نصاری مسجد نیست مسئله هرگاه مهری نجس باشد در
ابکر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بهتر دست آن مالیدن نیست مسئله نمک سنگ که
اب اجذب میکند هرگاه نجس شود با بکر یا جاری تطهیرش کنند یا نقد دیگر اب نجس جذب کرده
اب مطلق پاک جذب کند دو دفعه مسئله ولوغ کلب اب نستکر ابی مثلا در ظرف باشد سگ
بیاشش بخورد اما اگر ظرفی که ابلیسد احتیاطا مثل ولوغ تطهیرش کنند مسئله طفل هرگاه
خبر دهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلا قولش را اعتبار نیست همچنین در طهارت انها
اگر نجس میدانستی مسئله انگور که سرکه کنند اشتی جوش امدن بعد سرکه نشده که کند بلیه
مثلا یخال النجاسة باقیست همچنین خرما هم بنابر احوط و اگر در ظرف بستها چوب بکرمکلدار
در حال جوش آمدنش اینجوب ظاهر هویدا باشد که عرفا اجزاء روغن باشد همان احتیاط
خیر جنس را در حرمت و نجاست دارد اما پر و چوب انگور یا خرما داخل خود شان باشد ضرر ندارد
و کشمش و چیز دیگر غادتست سر ظرف سرکه میگذارند هرگاه برطوبت انها نجس شود بالتبع پاک می
شود اما احوط در کهنه تبدیل است مسئله شیره انگور مثلا اگر از مسلم بگیرند تجسس نمیخواهد

محل تامل است
میرزا مقدس سره

فرق ما بین مخرج بول
و سایر اجزاء بدن
نیست اگر علمی را
باشد م ظله

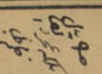
۲ مراد بعد از غلیان و
پیش از ثلثان شدن است
صدر
دام ظله العالی

۳ و احوط عدم تنجیس
انها است نیز
میرزا مقدس سره

۴ این مسئله در سابق گذشت
میرزا مقدس سره
م ظله

که تا ثلثان شود یا نه پاک و حلال است مسئله شخص جامه متنجس بوده بخون کیک و امثال تطهیر کرده بعد بلکه
خون کیک نا پاک نیست پاک است ضرر ندارد مسئله آب انگور جوش آمده نجس است تا ثلثان نشود نظر بحکم
الله مختص السنه در آن منده بعد همان ظرف اندر هم آنکه ثلثان نشده بزنند که از پاتیل مثلا به بدن
او در ضرر ندارد سؤال بخار غلیظ از نجاست یا متنجس یا نسا یا لباس انسان میرسد نجس میشود
یا نه جواب نجس نمیشود سؤال دیگ شیره بعد از خالی کردن شستن میخواهد بجهة آب انگور دیگر
یا نه یعنی اگر دیگ خورده شیره داشته باشد ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد سؤال در استنجا
بسنگ اگر سنگ صاف باشد یقین نمیکند که عین رفته است هرگاه خاک بمالد تا یقین کند
کفایت میکند یا نه جواب بلی کفایت میکند سؤال در وقت شیره پختن یک کفگیر در دیگهای
متعدد که در یکجا نصب است میزنند عیب دارد یا نه جواب کفگیر در یک جوش آمده را در دیگ
جوش نیامده نزنند سؤال دیگهای شیره هرگاه جوش آمده باشند آیا یک کفگیر را میتوان بهمه
انها زد یا نه جواب ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند سؤال تالابی است در بعضی بلاد
تقریبا بفاصله سه فرسخ و از حیثیت طول و عرض شاید قریب به چهار فرسخ بوده باشد از
قراریکه میگویند چشمه در آن تالاب هست و تخمینا بقدر ده سنگ آب در یک لوله آهنی آورده
اند تا نزدیک شهر و در آنجا منقسم میشوند در لولهای آهنی کوچک بقدر لوله آفتابه مثلا
یا کمتر بتفاوت مکن و چون تالاب مشرف و مسلط است بر شهر این آب باختیار خود میرود به تمام
چهار دم پنجم ملکه تا ششم با وجود این صورت ظرف میکرد در زیر آب مکذارند چیز متنجس را نظرف
بشویند پاک میشود یا نه بر فرض آنکه پاک بشود و آب هم نجس نشود آب حکم کر دارد یا حکم
انهاری جواب بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک میشود و آب نجس نمیشود مادامیکه متصل است
و حکمش حکم کر است اگر یقین بتحقق چشمه نباشد سؤال در غالب بلاد که حمامها آنجا هست
در سر چاله حوض دارند که آب از آن حوض آب بتدریج داخل خزینه میشود نه بیکدفعه اگر خزینه
نجس باشد پاک میشود یا نه جواب با استواء سطح با صدق وحدت و امتزاج پاک میشود سؤال در
بلاد بعض حمامها دهن شیر دارند از دهان شیر آب میریزد بزمین نجس ولی بدهان شیر متصل گشته
آب جمع شده پاک است یا نه جواب پاک است مادامیکه متصل است سؤال در غالب بلاد در سر حمام

ابنهای



ابنهای یادم میریزند از دلو چه بجهة تطهیر متعاقب بسه دفعه میریزند اما اتفاق حصر نمیکنند هر دفعه که میریزند
غساله منفصل میشود آیا پاک است یا نه جواب خلاف احتیاط سنت البته دو دفعه کفایت میکند با فاصله فی الجمله
سؤال خم که نجس میشود در تطهیر آن آیا باید آب از تحت بیرون بیاید کما قال بعض از فوق بریزند کما
قال اکثر العلماء و لکن بنابر قول اخیر آب پاک بتحت خم نخواهد رسید بلکه هر دفعه غساله در
خم جمع میشود و بنابر قول اول هر دفعه اول آب پاک بتحت خم خواهد رسید جواب اگر آب را میریزند تا
قعر که میرود هر دفعه تطهیر میکند غساله مجموع انها است که جمع میشود در آخر که بیرون میآورند
همه آبها که ریخته میشود از اول تا آخر در هر غسل آب غسل است غساله آن طریق که بنای قول
اول است نیز خالی از صحت نیست که در طریق دیگر بجهة احتیاط کرده اند نیست بجهة اینکه آب بهر طرف
ریخته شود آب لا مباید از همه طرف از اطراف دیگر را غساله فرو میگیرد و آب غسل پاک بنا بر این
قول با نجا نمیرسد جواب همانست که همه آب غسلست تا فارغ نشده است همه تطهیر حاصل میشود
و بعید نیست که مراد کسیکه گفته انها لا ابتدا نمایند این باشد که آن ما لا ابتدا مینماید بآب از طرف
میریزند تا بجای که غساله جمع میشود بعد غساله را بیرون میآورند محل غساله را آب میریزند تا بجای که
غساله جمع میشود بعد از غساله جمع شده را بیرون میآورند هکذا تا آخر و این تقدیر محتاج
مذکور در سؤال دارد نماید اختیار این طریق اولیست اگر آب بنکاه دخم و بکرد امثال آن یا خم را
اگر بشوید که آن آب جاری است بعد از آن آب را بیرون آورند تمام میشود پاک میشود سؤال فضله
پرستوک نجاست یا پاک جواب پاک است سؤال فضلات کرم که در میوه اگر است مثل سیب زرد آلو
کوجه خرما و امثال اینها آیا مباح است کل انها یا نه و همچنین است عناب خرما و سنجد دانه
میان کشمش جواب اگر چیز قلیلی بعد از پاک کردن آن باقی بماند ظاهرا عیبی نداشته باشد اما دانه
کشمش و سنجد عناب و غیره عیب ندارد اگر ضرر نداشته باشد سؤال زمین نجس که باران نمی
گیرد و آفتاب نمیتابد مثل تحت خانه آیا بپاشیدن آب باران تا فرو گیرد و کل آن اشتر بجشکند به
دفعه پاک است یا نه و بر فرض عدم طهارت چگونه باید پاک کرد بغیر کندن جواب اگر سست است
که غساله در آن میماند پاک نمیشود با آب قلیل و اگر صلب است وهم قهر آن آب بهم نکند ما مستولی
شود و هر دفعه غساله را اشتر ابکشند اگر چه باینکه یک گودالی در یک گوشه کنند که غساله در

ان جمع شود بعد کود ال را ابخاك طاهر پر کنند سؤال فتاب یعنی دان اگر خشت آجر و سنگ فرش کرده اند
مطهر است یا نه و در و اسی و پنجره منصوب در حکم زمین است یا نه جواب مطهر همه اینها است سؤال اشیا
مایعه مضاف مثل گلاب و شیره و مثل اینها اگر بر وجه تسنیم باشد نجاست از تحت بفوق سرایت
میکند یا نه مثلا از گلاب پاش بدست کافر گلاب میدهند گلاب پاش پاکست یا نه جواب سرایت
نمیکند والله اعلم سؤال حوضی ابش نجس دارد سقفش پوشیده است لکن فرجه دارد که باران بحوض
میبارد آیا حوض پاك میشود یا نه جواب اگر بقدر معتدبه باران بحوض ببارد در اثناء باریدن بر هم زنند
ابحوض را اگر ممزوج با او کنند پاك میشود سؤال حوض اب اطراف بیرون آن نجس است
اب الطهر بند کر اطراف افراط میکنند پاکست یا نه و بر فرض طهارت آیا تعدد لازم است یا نه
جواب با استواء سطح با علم خروج از حد طهارت حاصل میشود و در جائیکه حاجت بتعدد است
تعدد را ترك ننمایند سؤال اگر بره موش میخورد یا غذای نجس دیگر و احتمال طهارت هم نداده یا
بزوال عین پاکست دهان او یا نه جواب طاهر است سؤال سبب لاغ و امثال اینها اگر پشت اینها
زخم میشود و خون میشود آیا پاکست یا نه محتاج بشستن است جواب پاکست سؤال اعیان
نجسه مثل لحم خنزیر و بول بتصعید عرق بگیرند که بوجرات دارای جمیع آثار و خواص اعیان
نجسه باشد آیا این نحو از عرق طاهر است حلال یا نجس است حرام جواب نجس است و حرام سؤال
باران آیا مطهر است هم منقول را و هم غیر منقول را یا نه و در صورت اولی بچه نحو جواب والله العالم
رسیدن اب باران در حال باریدن بتنجسی که عین نجاست در آن نباشد بمقداری که نجاست سرایت
در آن کرده است مطهر است انشاء و حاجت بتعدد و عصر نیست و منقول و غیر آن در این حکم یکسانست
سؤال هرگاه کشمش و خرما خشك باشد قطعه در جوش آمده او و در میان برنج نداریم آیا
بقاعده طهارت یا استصحاب طهارت حکم بخوردنش میشود یا نه جواب عیب ندارد هرچیزی که
مشتبه بنجس باشد اگر چه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت با آن ملاقات کند آن چیز طاهر بسبب
این ملاقات نجس نمیشود مسئله لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نحو آن در آن مانع
باشد پاکست مگر آنکه بجهت در جوف او نفوذ باشد ظاهرش پاك و جوفش نجس است مسئله لباس نجس
هرگاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است و الا حکم بطهارتش مشکل است

مسئله

مسئله اب کوه دیگر صد من چاه نمیکند در حال کشیدن از چشمهایش اگر نجاستی بان برسد نجس نمی
شود و الا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاك شدنش قسمیکه اگر اب انچشمها یش با یك ممزوج
شود پاك میشود مسئله هرگاه دست نجس مثلا اب قلیل بان جاری شود همینکه اب از آن موضع
گذشت در دفعه ثانی پاکست اگر چه غساله از موضع دیگر از سرانگشتها مثلا نگذشته باشد هر
اطراف متنجس که متصل بمحل را احاطه کند پس از آن غساله نجس نمیشود یعنی بپاك شدن محل پاك میشود اما
قطرات آن بغساله انموضع که نجس میشود احتیاطا دو مرتبه بشوید با اب قلیل مسئله غساله
منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله استنجا
با شرایط آن مسئله فضله طیور هرگاه شك داشته باشد که از حرام گوشت است یا حلال گوشت
پاکست و فضله شب پره نجس است مسئله ناخن مثل سنگ بیدوی انخورده و خون در زیرش مرده
بعد فرجه بهم رسید اگر خون آن استحاله شده است پاکست و اگر صلب خون کند نجس است و همچنین است
غیر ناخن مسئله هرگاه غذائی در پای دندان باشد و از دهان خون بیاید تا آن غذا بو رسد با دهان
پاك نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاکست نجس هم نشده مسئله حنا بنجس هرگاه
بسبر بهند که اگر جزئی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از تطهیر آن پاکست
مسئله زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش ندارد پاکست و در صورت مظنه نزدیک بعلم احوط
اجتناب است مسئله خون مشتبه بنجس پاکست مگر اگر در انگور یا در غوره باشد که ابش
بگیرند و مشتبه شود بجوش آمدن نجس نمیشود مسئله هرگاه خرمای با رس بجوش آید طبخ
ضرر ندارد مسئله زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخصی مثلا نجس باشد با رطوبت مرات
کنند و دیگری دارد با او شود و بر انها بنشیند مثلا بر صاحبخانه لازم نیست که او را اعلام
کند مسئله جمعی طعام میخوردند یکی فضله موش مثلا در آن دید اجنبی است دیگران را
اعلام کند اما خودش بخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هرچه نجس است تطهیر
کنند مسئله پیش خوان کرخون از بینی میخورند هرگاه او را بکشند اگر خونش عرفا جزو
او حساب شود پاکست و الا نجس است مسئله حرام است نجس کردن مسجد فرش آن و ظاهر
کردنش تا قدرت دارد واجب است طرف بیرون از دیوار مسجد به حکم مسجد دارد بنا بر احوط

انوری کفایت ملک دوست
طوطه ماند طله

مسئله عند عوام هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن اگر بو یا رنگ آن بماند پاک است
مسئله غساله نجس هرگاه بجای دیگر برسد و مرتبه آب قلیل شستن لازم است در باب آن
جای یک مرتبه تطهیر میکند و هم چنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله آب انگور
در آفتاب جوش نباید و ثلثان شود پاک است اگر بعد در طبخ جوش آید نجس میشود و هرگاه بآتش
جوش آید بآفتاب ثلثان شود پاک است و احوط اجتناب است مسئله مس نجس و شیر از آن
هرگاه آب کند و کل اخته شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن مسئله شوره هرگاه نجس شود
با آب قلیل و آتش پاک نمیشود مسئله هیمه نجس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از زغال شدن
اجتناب بکنند بنابر احتیاط و هم چنین از زغال آن اما خاکستر آن پاک است مسئله آب قلیل که در
جدول مثلا میرود اگر شبیه بتسنیم یعنی از بالا بپائین بجهت است نجاست بفوقش سرایت نمیکند
الا میکند مسئله زمین که بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت و رطوبت ترکفش
او سرایت کرد بپایش پاک است مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم رسانند مسئله از دو ظرف یکی
سرکه یکی شیره مثلا برداشته مخلوط کرده پس فضله موش در آن دید نمیداند که از کدام است زهر دو
اجتناب کنند سؤال اگر کسی که مثلا ذکر او در بدو باشند قطرات بعد از غالب در آن ثابت از وی باید
اماد در حق این شخص عفوی ثابت است یا نه جواب با تمکن باید در وقت نماز تطهیر خارج بدن نماید و
عفوی در باره او ثابت نشده سؤال اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن یا
چنین چیزی بجز در غلیان حرام و نجس میشود یا نه جواب نه نجس میشود و نه حرام سؤال آیا جایز است
انتفاع با عیان نجسه و متنجسه که قابل تطهیر نباشد یا نه جواب انتفاع با عیان نجسه مطلقا جایز نیست
مگر تسمید بهذه آنها اما اعیان متنجسه پس احوط اجتناب است اگر چه جواز انتفاع مطلوبه یک
از آن مثل انتفاع بجا بخش و بخوان خالی از قوه نیست مطلقا و اما روغن نجس جایز است سوزانیدن
آن در چراغ و احوط و اقوی آنست که در زیر آسمان سوخته شود سؤال حیوان غیر ماکول اللحم قبول
تذکیه میکند بنحوی که حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیوة یا نه جواب بنابر قول مشهور
قبول تذکیه مینماید بشرطی که نجس العین نباشد جلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است
پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه پیش از دباغی نمودن بمانند نماز و مانند آن از اشیاء

کذشت که احتیاطا در
مرتبه بشوید با آب قلیل
صدر
دام ظله العالی

ملاد غساله کشستن
غساله است با آب قلیل
صدر
دام ظله العالی

این احتیاط ترک نشود
میرزا مقدس سره

اگر مسلم بقیه داشته باشد
در نیست که پاک
شود با آب قلیل
میرزا مقدس سره

بلکه بنابر اقوی و احوط
در زغال اجتناب کنند
صدر
دام ظله العالی

اقوی حرمت جمیع
انتفاعات الا بسبع ...
... از ...
...
دار وسوخ مثل ... از
... مثل ... باشد
صدر
دام ظله العالی

ذبایح غیر ... که ... در حلیت و طهارت ... نجاسات
ط طه طه



و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت اما در پوست حیوان حلال گوشت پس
اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه سؤال
جلو دیگر در بازار مسلمین در دست ایشان یافت میشود و نمیدانم که تذکیه شده یا نه چه حکم دارد
جواب پاک است اگر چه علم بتذکیه حاصل نباشد سؤال حیوانی که نطفه نجس آن مبدل میشود که او را
علقه مینامند پاک است یا نجس جواب نجس میباشد اگر چه در بیضه مرغ بوده باشد مسئله
هرگاه مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد یا پوست از بدن جدا شود اگر الم هم از
کندن آن ببدن برسد نجس نیست مسئله هرگاه شخص چیزی از غیر گرفت و نجس کرد بعد
که پس میدهد اگر چیزی است که عادة با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند و الا
مثل فرش و امثال آن واجب نیست بلکه اعلام کردن لازم نیست مسئله هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند
و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب آنها و شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند
آنها را و هرگاه عالم هم شوند هر جائی را که یقین بنجاست آن دارند ممکن است تطهیر آن باید
تطهیر کنند و هم چنین میزبان نسبت باوضاع خود مسئله چاه هرگاه نجس شود بنحوی که رنگ یا
بو یا مزه نجاست بکشند آب آن تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضا آب کش
بالتبع پاک نمیشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاطا بعد مذکوره باید کشید آنها بالتبع پاک
میشود مسئله احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال کذشتن آن مدتها
نیست که قرار داده شارع است جهت استبراء آن مسئله در بعض چیزها آب کشیدن مستحب است
آب آن بپاشند هرگاه چیزی برسد با عضای سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسیر و ورود که
از دبر صاحب اسهال باید بول پشکل گوسفند شتر و آنچه مشکوک باشد سیدن
بر آن بول سبب مادیان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آنچه
مشکوک باشد سیدن بر آن بول یا خون یا منی بر آن و بیع که معبد یهود و کنایس که معبد نصاری است
و مسکن مجوس لباس او هرگاه خواهد نماز کند در آنها مستحب است که آب آنها بپاشند و خشک
شود هرگاه نجس نباشد از او موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب
بپاشند بر آن اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن آن مسئله هرگاه دست کلب

اگر ... عمدی ... رضی ... است
... الامر ...

احوط اجتناب از پوست
بدست کرد که حال جلد
شک دارد که داشته باشد
چنانکه گذشت
صدر
دام ظله العالی

استبراء حیوانات جلال
گاو و شتر گوسفند ...
مرغ هفت روز
مشهور ... سه
چهل روز
میرزا مقدس سره

اما ترشح سگ و خنزیر و کافر
ظاهر اینست که اگر در زیر
باران باشد هنوز باران
منقطع نشده باشد ظاهر
باشد ترشح در جامه
که نماز ایکه متصل باشد
نیز طاهر است
میرزا مقدس سره

وهرگاه ممکن نشود عریاناً نماز کند و در صورت عدم امکان از عریان شدن با یکی از آنها نماز کند

یا خبر برسد بی طول یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را. فصل
چهارم در ازالهٔ نجاسات است. مسئله: واجب است ازالهٔ نجاست از جامه و بدن بجهت نماز و طواف
واجب و از قرآن و از مساجد و ضرایح ائمه علیهم السلام و اسماء خدا و انبیا و ائمه و ظروف بجهت خوردن
چیزی از آنها با رطوبت و محل سجدهٔ نماز و غیره. مسئله: ترشح زمین نجس بهر چیز برسد نجس میشود
مسئله: نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر عدلین بلکه بیک عادل علی الاحوط یا خبر دادن آن کسیکه
اموال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنهٔ نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب است
مسئله: شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست او است
مسئله: هرگاه چیز نجسی در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که ملاقات
نماید ضرر ندارد و اما در ساتر پس نماز کردن بهیچ یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن باشد غیر
از آنها و هرگاه ممکن نشود غیر از آنها نماز کند بهر یک از آنها یکدفعه. مسئله: تطهیر متنجس
هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غسالهٔ آن
بیرون رود و بطی در کر و جاری یک دفعه کافی است بلکه دو دفعه اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در آب جاری
یک دفعه فشار کفایت میکند و در زیر آب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند. مسئله: هرگاه
در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ مثل فرش مثلاً لگد کنند یکفشار حساب میشود. مسئله:
بدن در زیر آب کر یا جاری یک دفعه شستن روی آن کافی است … بردارند و شستن حساب میشود
اما با آب قلیل در هر دو دفعه باید صبر کنند تا قطرات آنکه شرط است بریزد. مسئله:
غسالهٔ نجس است در غسلهٔ اولی اما در غسلهٔ ثانیه احوط اجتناب است مگر غسالهٔ مخرج غایط
که تعدی نکرده است نجاست بیرون مخرج نرسیده و تغییر رنگ و مزه و بوی نجاست بهم نرسانده
و خورده نجاست داخل معلوم نشود پاک است و مخرج هم پاک است بهمان پاک شدن. اقل مخرج
بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غایط بقسمیکه غسالهٔ آن نجس نباشد و در مرتبه
باید شست. مسئله: هرگاه ظرفی آب نجس در آن باشد آب کر یا جاری در آن ممزوج شود یکدفعه
پاک میشود اگرچه آب جاری هنوز بحد کر نرسیده قطع شود تعدد هم نمیخواهد و لیکن احوط است و همچنین
هرگاه باران با آن ممزوج شود بقدر یکه … باین حاصل شده باشد علی الاحوط

مسئله: ظرف نجس هرچه فشار احتیاج ندارد بجز اینکه باید شستن آن پاک میشود. مسئله:
ظرفیکه فرو رفتگی دارد مثل دیشقاب و سینی پشت هر ظرفی با آب قلیل دو شستن کفایت میکند
مسئله: گوشت و دنبه و پیه هرگاه نجس شود بعد شستن پاک میشوند اگرچه با آب قلیل باشد
مسئله: ظرف و دست مثلاً هرگاه چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن
آب بآن چیز باید چربی را برطرف کنند تا آب بآن چیز برسد پاک میشود والا مشکل است
اگر روی نجاست چربی شده باشد. مسئله: چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک
نمیشود و همچنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر آنکه مستهلک شود در آب کر یا جاری
مسئله: متنجسیکه غسالهٔ آن مضاف بیرون آید پاک نمیشود مگر آنکه آب مطلق … باشد
غسالهٔ آن ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد چون خون که با این حالت پاک نمی
شود. مسئله: هرگاه شخص تقلید کند مجتهدیرا که غساله را پاک میداند و دیگری
مجتهدیرا که نجس میداند باید اجتناب کند اینکه نجس میداند از هر چیزیکه علم دارد که
ملوث بغسالهٔ نجس است و با عدم علم معاشرت با آن شخص ضرر ندارد. مسئله: خون کمی
مثلاً بدست شخص باشد بمالد بزمین یا غیر زمین که خون از آن زایل شود پاک نمیشود بلکه باید با آب شست
و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه. مسئله: اگر خون در آب گوشت که میجوشد بریزد
نجس میکند هر چند قلیل باشد و آب هم اگر خون را از جائی ازاله کند پاک نمیشود …
یا آبی که بخون نجس شده باشد مثل خون عفو نیست با آن نماز کذارد. مسئله: ذرهٔ خون اگر در آب
کمتر از کر برسد همه نجس میشود. مسئله: جنبی مثلاً نجس شده باشد و کمی گل بآن باشد
آب کر یا جاری برند که آب در آن نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط … پاک میشود
مسئله: هرگاه نمک یا نبات صلب مثلاً ظاهر آن نجس شود پاک میشود اگرچه با آب قلیل
بشویند. مسئله: آب … هرگاه برگردد و تغییر رنگ و بو و مزهٔ نجاست نداشته باشد
و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود. مسئله:
دست غسل دهندهٔ میت بعد از تمام غسل بالتبع پاک است. مسئله: هرگاه چرک زیر ناخن
باشد شخص ازالهٔ نجاست کند … آنهم پاک میشود مگر آنکه یقین کند که آب

نجس نفوذ کرده در آن چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله بوریا یا دیگر ریسمان دارد
هرگاه متنجس شود باید بهر قسم ممکن شود فشار دهند و دو دفعه در آب کر کردن تا پاک شود مسئله اگر
کر جوش آید نجس است بنا بر احتیاط ثلثان که میشود پاک میشود و هم چنین هرگاه سرکه
شود و هم چنین است انکور بنا بر اقوی مسئله غذای لای دندان هرگاه نجس شود و دو دفعه آب
زیر آب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود مسئله اگر هرگاه ممزوج
با آب نجس شود اگر چه علو داشته باشد اگر چه تمام آن کر ممزوج نشده قطع شود پاک میشود مسئله خون
لای دندان مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مضطر بعنه هم نیست احوط فرو
نبردنست مسئله غذا در دهان هرگاه خون بآن برسد فرو بردنش جایز نیست مسئله
چیزی متنجس در ظرفی باشد با قلیل بر آن بریزند اگر فشار بر دارد هست ظرف را کج کنند مثلا و
بفشارند غساله الراشحه را جدا کنند دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه هم چنین کنند پاک میشود
حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت و مثل آن هم چنین است مسئله هرگاه
فشار ندهد اگر چه اگر فشار میخواهد بخودی خود غساله از او برود اگر چه خشک هم بشود
پاک نیست بنا بر احتیاط مسئله ظرف نجس که باران بر آن ببارد و جاری شود پاک میشود
الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد و مالیدن خاک است مسئله آفتاب زمین
نجس با رطوبت بتابد و خشک کند و قدری که زیر آن خشک شود که متصل است پاک می
شود و حصیر یعنی ریسمان بوریا را هم آفتاب پاک میکند اگر چه از خوص خرما هم باشد مسئله
آب نجس در ظرفی باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرقی ندارد که باران بآن ببارد بقدری که روی
زمین صدق جریان آب باران حاصل شود پاک میشود مسئله هرگاه مثلا طفل دستش نجس
باشد و ولی طفل علم داشته باشد با ولیش در یک ظرفی مشغول بخوردن طعام باشند
با رطوبت مسریه محکوم بطهارت است در حق غیر با احتمال التطهیر مسئله برنج یا چیزیکه آب
در مغز آن میرود که فشار بر نمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در آن خشک
کنند و دو دفعه علی الاحوط و هر دو دفعه در آب جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک میشود
و اگر ظاهرش نجس شده باشد با قلیل هم پاک میشود با ظرف فشار بسه مرتبه شستن بنا بر

احتیاط

در چیزیکه آب مطلق در آن نفوذ نمیکند با احتیاج بفشار دادن اشکال دارد
میرزا قدس سره

در علو بوجه تسنیم اگر علم که بعضی عرضا نجس نشود پاکست
میرزا قدس سره

و اگر استهلاک از جهت زیادتی آب دهن باشد نه از جهت کمی خون ظاهر آنست که مشکل است
میرزا قدس سره

این احتیاط ترک نشود در دو ره
میرزا قدس سره

و ما الیه از ظرف تطهیر تابع مغسول خواهد بود
میرزا قدس سره

در طهارت بوریا و حصیر با آفتاب رجوع بغیر نمایند
میرزا قدس سره

با اشراق در حال آب جاری باران
میرزا قدس سره

گذشت که تابع مغسول خواهد بود
صدر
دام ظله العالی

بر احتیاط مسئله هرگاه در آب دلو نجاستی بلا امداد آبی دلو با طراف چاه بریزد بظاهر کردن دلو
اطراف چاه پاک نمیشود و حکم تبعیت ندارد مسئله چرک پای دندان که نجس شود با پاک شدن
دهن پاک میشود نه غذا یعنی که پای دندان باشد **فصل در واجبات و محرمات بیت الخلا**
رفتن است واجب است کسیکه داخل بیت الخلا میشود بجهت تخلی در آن حال بلکه در سایر احوال
آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را از قبل و دبر و بیضتانست احوط پوشانیدن از ناف
تا زانو است بلکه تا میان ساق حرام است و در آن حال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن حتی
در صحرا چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنا بر احوط و معین است شستن مخرج بول
با آب غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هر چند احوط دو نوبت و افضل سه
نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه خشک شود یا مخلوط با ودی یا مذی شود که در
این حال باید دست مالید تا علم بازاله حاصل شود و مخیر است در مخرج غایط میان شستن با آب
مالیدن سنگ و غیر آن از اشیاء بحر میباید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلیکه عادت قرار
گرفته است بنجس شدن آن و اگر رسیده باشد بغیر آن معین است با آب شستن تمام و همچنین
معین است شستن با آب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون آید مثل خون معتبر نیست علاوه در
استنجا غایط با آب بلکه پاکشدن معتبر است و اعتبار ببوی و رنگیکه در محل یا در دست بماند
و اما در استنجا بغیر آب معین است سه بودن هر چند بکمتر از آن ازاله شود غایط چنانکه اگر
بیشتر از آن شود معین است زیاده تا اینکه برطرف شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف یک
سنگ و در حکم سنگ است هر چیزیکه طاهر باشد و غایط را برطرف نماید چه از جنس زمینی
مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن باشد مثل طلا و نقره و چه از حیوان خواه تمام آن
باشد یا بعض آن و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست و انگشت یا انگشت غیر استنجا
کننده باشد مثل دست زن یا جاریه و خواه متصل باشد آن جزء بحیوان و خواه منفصل باشد
مثل سم حیوان یا قطعه منفصله از آن و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در آن
بدون اذن مالک و بچیزیکه متضرر شود بسبب استنجا کردن بآن موضع استنجا یا دست هر چند
قادر بر غیر آن نباشد و بنجسیکه بغیر از این استعمال نجس شده باشد و بخوردنیها و سرگین و

و احوط علم استقبال بصورت نیز در صورت عدم استقبال بمقادیم
میرزا قدس سره

بلکه اقوی در حال استبرا نیز
صدر
دام ظله العالی

بلکه اقوی دو نوبت است
شیخ قدس سره

احوط در صورت شک در خروج مذی یا ودی دست مالیدنست
شیخ قدس سره

در غیر مقعد در متعدی معین بودن با معلوم نیست بلکه شستن تمام در این حال احوط است
صدر
دام ظله العالی

احوط در تعدی فاحش که موجب نجاست استنجا میشود دو نوبت است
شیخ قدس سره

استخوان و هر چه معلوم نباشد چون لحم از آن اذنین یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسین ع
و دعاء قرآن و ادعیه و احادیث و امثال آنها و اگر لابد شود در حال تخلی که نباید رو یا پشت بقبله
باشد احوط اینست که رو بقبله بودن را اجتناب نماید مثل آنکه اگر لابد شود از اینکه رو یا پشت
بقبله بنشیند یا آنکه مکشوف العوره بشود و ناظر نامحرم هم هست پس باید مقدم
بشمرد بجهت آنکه ستر عورت اهم است و اگر مشتبه شود بر متخلی قبله واجب است او که معین
نماید اگر منحصر باشد قبله را در جهتی واجب است او اجتناب از آن جهت و در دو بیست اجتهاد
در تعیین قبله در اینجا هم حکم یقین داشته باشد مثل متحیر بجهت نماز و اگر بنای بیت الخلا
بر قبله گذاشته باشند واجب است متخلی کج بنشیند و مستحب است که متخلی چادر بول
و غایط خود را از هر ناظری بپوشد اگرچه باینکه دور شود از ناظرین بقدری که او را نبینند
و نیز مستحب است پوشیدن سر در تخلی و کفایت میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که
نیز مستحب است و مستحب است ذکر خدا کردن در تخلی و افضل اذکاری است که بخصوص اینجا
وارد شده است و اخبار و پای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلا مقدم بدارد و پای
راست را در وقت بیرون رفتن و نیز مستحب است استبرا و دعا در حال استنجا و در نزد فراغ از آن
و مکروه است او نشستن بجهت تخلی در میان راه و در کنار و میان جوی اگرچه آبهم نیاید
و در زیر درخت میوه دار و در جاهائیکه میوه می‌افتد در مواضعیکه مهیا شده است از برای
منزل کردن قافله و مترددین در مکانهائیکه لعنت میشود بر محدث در آن مکانها مثل در
خانه‌ها و رو بقرص خورشید و ماه بول کردن و رو بباد و در زمین سخت و در سوراخ جانور
و در آب جاری نه ایستاده بول کردن و خوردن و آشامیدن و مسواک کردن در اینحال و استنجا
بدست راست و بدست چپ کردن و انگشتری که اسم خدا در آن نقش باشد و سخن گفتن
بغیر از ذکر خدا و قرائت آیة الکرسی و تسمیت عاطس و مکروه است نیز از بلندیها مثل بام
مثلا بول کردن و ایستاده بول کردن بر قبر یا در میان قبرها بول و غایط کردن و طول
دادن نشستن در مکان تخلی فصل دوم در امور دیکر واجب است وضو از برای ادای
نماز واجب و طواف واجب و شرط است در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب

بلکه پاک نمیشود نیز در نجس قطعا و در
خوردن و محترم و سرگین و استخوان
علی الاحوط
شیخ مقدس سره

اگر هیچ چیز نشود
صدر
دام ظله العالی

لکن اقوی تحتیر است
طه طب
عم

حکم لعنی ندارد
عم الاقوی طه
طب

و واجب است وضو از برای قضاء اجزاء منسیه نماز و رکعات احتیاط و واجب است نیز از برای سجده سهو علی الاحوط
صدر الدین دام ظله العالی

و در رکعات احتیاط و قضاء اجزاء منسیه نماز بلکه سجده سهو علی الاحوط
صدر
دام ظله العالی

نیز مشهور



نیز مشهور وجوب وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر
و غیر آن لیکن آنچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو نه وجوب وضو و گاهی واجب
میشود وضو بنذر و عهد و قسم اما امور یکه باعث وضو و مبطل آن میشود و آن بیرون آمدن
بول و غایط و باد است که بیرون آید از معمول چه باشد و چه بیشد از موضع معتاد یا از
موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی نباشد یا آنکه موضعیکه بخلقت الهی است مسدود شود
و سوراخ دیگر بهمرسد و هم چنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی
و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبرا نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله میان
بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و هم چنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه
و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب
مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب آن خلاف است و اظهر آنست که
مخیر است در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن هرچند احوط و افضل اول است
و مدار در رعایت حصول این نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک
بعلم باشد بهم رساند بر حصول یکی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده
نمودن آنست **فصل هفتم** در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو شستن رو و دو دست و مسح
کردن است تمام دو شستن شستن رو است از رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب
طول و عرض آن بقدر آنچه فراگیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن دو دست است از مرفق
تا سر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته شود در طول و عرض و در شستن روی قدری باید
زیاده از اطراف شست زیرا که یقین بشستن محل وجوب حاصل کرد و در شستن دست
نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهت مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازوی
با ذراع است و اما دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی اینجا بطول و عرض
مثل آنکه بسر انگشت بقدر ناخن عبالد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع سه
انگشت متصل احوط بودن مسح است در مابین و سفیدی که در دو طرف پیش سر است
در دو جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پاست از سر انگشتان تا بلندی که در پشت پاست

و اسم خدا و صفات خاصه او و اسم انبیاء و اوصیاء و ائمه سلام الله علیهم بنا بر احوط
صدر
دام ظله العالی

اقوی عدم وجوب وضو است از برای مس واجب الا صالة البرائة
میرزا مقدس سره

یا مسدود نشود علی الاحوط
شیخ مقدس سره

بلکه بنا بر اقوی
صدر
دام ظله العالی

این احتیاط در مطلق مظنه بلکه در شک ثابت است
شیخ مقدس سره

بحسب طول و وجهیکه چیزی از طول افزود کذاشته نشود بجهة عرض آنکه مسمی در آن کافیست لیکن احوط مسح
نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پا است بتمام کف دست و
واجب نیست مسح نمودن بلندی پشت پای مکر آنکه علم بمسح نمودن تا مفصل واجب موقوف بمسح نمودن
بعض آن باشد هر چند احوط مسح تمام آنست و معتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح کردن
بخلقت متعارفست و اعتماد بمقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو کیرنده است پس فرقی
نیست در میان کوچک بودن صورت و بزرک بودن آن و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن
آن در شستن و مسح نمودن سؤال تکرار در مسح چه حکم دارد جواب تکرار در مسح
نیست بلی هر کاه بجهة آنکه یقین نماید تکرار نماید ضرری ندارد ولکن مراعات نماید که دفعه
ثانیه که بجهة تحصیل یقین مسح میکند رطوبت دست نما باشد نه رطوبت پشت پا فصل در آنچه
معتبر است در وضو و آن چند چیز است اول نیت و آن عبارتست از اراده که برانکیخته شود از علم
و باعث شود در این عمل و در آن معتبر است چه در وضو و چه در غیر آن از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده
دارد بجا آورد اکر معین نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست بوجهیکه ممتاز
شود از غیر آن عبادات بقصد بندکی جناب احدیت و ضرور نیست بخواطر در آوردن عبادت را بر وجه تفصیل
و نه غیر این از امور دیکر مثل وجوب و استحباب و مثل اینها پس عبادتیکه مردد باشد میان واجب و مستحب
کفایت میکند قصد نمودن آن از برای وجه بندکی و ضرر نیست در ندانستن واجب بودن یا مستحب بودن آن بخلاف
آنکه اکر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه بدیکری باشد بحسب صورت چه وضو و چه غیر آن تعیین یکی
از آنها نموده که داخل عبادت شود کفایت میکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل و اکثر
عبادات از آن جمله است وضو لیکن نه بمعنی اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی بعمل در انحال هر چند
بخاطر نرساند دائره تمام عمل را و معتبر است که نیت خالص در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمره روی
ندهد که نداند که این چه کار است که میکند و احوط و اولی آنستکه نیت وضو مشتمل باشد
بر وجوب یا ندب و صفتی مثل آنکه بکوید وضوی واجب میسازم یا تعلیلی مثل آنکه بکوید وضو میکیرم بعلت
آنکه واجبست با قصد قربت و استباحه عبادتیکه مشروط است صحت و یا رفع حدث بالنسبه
بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بآن و صورت آن بنابر آن در کسیکه حدث از او رفع میشود این

چون اسائت نمیکند بر احتیاط را ترک نکند
صدر
دام ظله العالی

... وضو معلوم نیست چنانچه خواهد آمد
صدر
دام ظله العالی

طریقست

طریقست که وضوی واجب یا سنت میسازم بجهة وجوب یا استحباب او و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی
الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبه بآن ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و نحو آن اسقاط رفع
حدث را از نیت میکند و با بنحویکه ذکر شد بی تفاوتست در هر دو و آن برای تقرب جستن بعبادت
مراتب چند میباشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادتست بجهة اینکه جناب اقدس الهی
سزاوار از برای آنست و ادنای آن کردن آنست از برای تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در
کفایت کردن تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلافست و اقرب کفایت نمودن آنست و در مابین
وسایط بسیار است و از برای غالب ناس که مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در اداء
مثل فرمان برداری است و مراعات تقوی در آنستکه اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نماید
و احوط و اولی آنستکه نیت را مقارن شستن رو نماید و بهتر آنستکه نیت نماید در وقت
دست شستن و مستمر بدارد تا شستن روی و اکر قصد بیرون رفتن از وضو را در اثنای عمل نمود
نیت باطل میشود ولکن اکر عود کند پیش از بر طرف شدن موالاة وضو صحیح است و اکر عود نکند مکر
بعد از بر طرف شدن موالاة وضو باطل است و اکر در وضوی واجب قصد سنت کند یا در وضوی
سنت قصد واجب کند باطل است و اکر ذمه کسی مشغول بوضوی واجب باشد که کند وضوی
مندوب را ... ابتدا کردن در شستن روی از اعلا و در شستن دست از مرفق و لازم نیست
رسانیدن آب بر موی ریش و شارب و زیر لب و ابرو هر کاه موی احاطه کرده باشد بشره را
چه پر باشد چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما آنچه از روی نمایان باشد در میان
موی شستن آن واجبست و واجب نیست شستن موئیکه از حد رو بیرون رفته باشد و دهم
یکی از مسح سر و پاها با الابهامین کشیده و از پا تا نیم با الاجازه است و احوط بیرون نرفتن
از روش متعارفست و معتبر بودن مسح است برطوبت دست آب وضو چه رطوبت شب
باشد یا دست است هر چند احوط مسح نمودن سر و پای راست برطوبت دست راست و مسح
نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست کرفتن آب از برای مسح از بواقی مواضع
وضو از ریش و غیر آن در حال بودن رطوبت در دست خصوصا الموضع که از ریش که از حد
ریش روی بیرون نباشد و اکر رطوبت دست خشک شد جایز است کرفتن آب از مواضع مذکوره

اکر عمل را بجهة خدای بجا آورد با قصد اینکه خداوند عالم جل ذکره از عقاب بجاتش دهد یا بهشت باو عنایت خواهد
صدر
دام ظله العالی

بطلان معلوم نیست
صدر
دام ظله العالی

بی اشکال و اگر متعذر یا متعسر گردد مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل
مسح است هر چند خالی از نیست هر گاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود رطوبت
دست پیش از عمل مثل مسح جایز نیست و شرط است قابل نبودن مسح مطلقا در حال اختیار و امّا در حال
تقیه پس جایز است هر گاه شستن پای مقلد دیگری باشد بر تقلید مقلد بودن احوط جمع میان
و مسح نمودن است و هم چنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضو
چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی پس
حاصل میشود با شستن دست راست بعد از صورت و دست چپ بعد از شستن دست راست
مسح نمودن پای راست بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد
تمام عضو مؤخر را یا بعض آنرا بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است آنچه را اگر مقدم داشته است
چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را اگر مؤخر داشته است اگر منافی
موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب ضمن نیت قصد شده باشد اگر یکی از این دو واقع
شده باشد باطل است نیز آنچه را اگر مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب
بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص آن چیزیست که پیش داشته شده است از آنچه باید
بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید
اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط آنکه موالات برطرف نشده باشد در هر یک از دو صورت
و فرقی نیست در بطلان میان آنکه مخالفت در ترتیب کمی شده باشد یا در تمام مثلاً بر مثل آنکه
از عضو پیش بقدر خشخاشی یا زیادتر بعد شسته شده باشد پنجم موالات در وضو و بدون
آن وضو باطل است و اعتبار در آن بمثابه نیست که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضای وضو
چرا که عضو پیش از عضوی باشد که مشغول است بمسح نمودن آن تا عضو سابق بر آن هر چند
احتیاط در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از آن نماید بدون مهلت ولکن
خشک شدن مبطل است در حالتیکه بجهت تأخیر باشد اما اگر بسبب غیر تأخیر باشد از شدت
حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضو ششم بجا آوردن مکلف وضو را بفعل خود در حال
اختیار و فرقی نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل و میان وضو و غسل و

جواز گرفتن آب از فاضل پیش محل اشکال است شیخ قدس سره

و اقوی تخییر است طم ظله

تیمم

تیمم و شستن و مسح نمودن پس هر گاه بشرکت دیگری طهارت نماید یا بعض آنرا بعمل آورد و یا دیگری
بعمل آورد انتظار آن یا بعض آنرا کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده
باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار باید دیگری را معین بگیرد
و معتبر در خشک شدن اعضاء در اینحال خشک شدن اعضای وضو گیرنده است نه وضو دهنده
و احوط در اینحال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است هفتم
مطلق بودن آب وضو است یعنی که عرفاً آنرا آب بگویند از غیر اضافه نه آنکه با اضافه ذکر
بکنند و فرق در میان آب شور و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آب
بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند آنرا مضر نیست هشتم طاهر بودن آب وضو
پس اگر با آب نجس وضو بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدعت و
حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و فرقی نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان آنکه
مطلع باشد یا نباشد یا آنکه عالم باشد یا فراموش کرده باشد و تقلید بر فراموش کردن یا
ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت اعاده لازم است نهم آنکه آب یا مباح الاصل باشد یا
مملوک باشد بجریان و غیر آن یا مأذون در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا فحوی
یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است اگر چه در نهرهای واقع در
راهها و منازل و اسفار و غیر آنها جایز است مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشده
باشد احتمال دادن اینکه در ایشان صغیری یا مجنونی یا غائبی باشد مضر نیست
و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز میان آنها بر داشته
شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر آنست که منشأ
منع از تصرف در مباح نمیشود لیکن احوط رضا جوئی از مالک است بلکه اگر
شود مباح بغصبی صحیح نیست وضو با آن دهم آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهم رسیدن
مرضی یا طول کشیدن مرض یا فوت شدن وقت یا بجهت ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود
که از بی آبی متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترم
باشد یا حیوانی ترسد که بمیرد او متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقا چه متضرر

اگر بتیمم باشد که فضل وضوء آن نیست باد بتواند ادعی عرفاً وضو دهنده بمنزله آن باشد شیخ قدس سره

اگر آب دیگری ندارد و نتواند چیزی دیگری داخل آن بکند از اطلاق بیرون نرود لزوم آن خالی از قوّت نیست سید دام ظله العالی

بلکه خالی از قوّت نیست سید دام ظله العالی

محل اشکال است پس ترک این احتیاط نشود میرزا قدس سره

کند که کفایت وضو ...

یا زیاد شدن مرض

شود چه نشود ولیکن در اینجا اشکال است در هر یک از این چند صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی یعنی که هرگاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود بلی در اباحه مکان که در آن خلاف است احوط در اعاده است نیست اشکالی در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن آب را و آن احوط است مگر در صورت انحصار در غصب که در اینصورت معین است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است و از آنهم طهارت محل وضو از نجاست پس هرگاه آب برود و جاری از محل وضو شود و از آن نجاست نیز نماید کفایت نمیکند بلی اگر ازاله نجاست بکند کفا نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو احوط ترک نکردن استنجا است پیش از وضو سؤال زمین حوض آب مباح لکن یکسمت حوض یا جرواهک مغصوب درست شده لیکن در وقت وضو گرفتن در سر حوض محل جلوس مباح است و هم چنین محل ریختن آب مباح است آیا وضو صحیح است یا باطل جواب اگر محل وضو و آب ریختن مباح است و منحصر نیست آب در آب حوض که اگر نخواهد آب دیگر هست که وضو بگیرد وضو صحیح است و اگر آب را از حوض در ظرف دیگر کند اشکالی در صحت وضو نیست سؤال اگر شخص در جائی باشد که غیر آب مغصوب نباشد یا شک در وقت تکلیف بغسل یا وضو چه خواهد بود و بر فرض اینکه جایز نباشد وضو یا غسل خود را بعمل آورد و فریضه خود را بجا آورد و وقت دیگر داخل شد و آب غیر مغصوب بدست آورد آیا بهمان غسل یا وضو میتوان فریضه دیگر بجا آورد یا خیر جواب تکلیف بطهارت مائیه ساقط است سؤال قنات یا نهر آبی فی که در تصرف مالکش است مسلمانان وضو میسازند و غسل میکنند بعد از آنکه غصب برای مسلمانان در استعمال تفاوتی بهم میرسد یا نه یا آنکه نفع رداعی غاصب میبرد دخلی باین مسلمانان که وضو میگیرد یا غسل میکنند ندارد در صورت جایز بودن اگر تغییر ممر بدهد باز جایز است استعمال مسلمانان یا نه جواب اگر از آنها نیست که سیره بر استعمال آنها ثابت است بجهت آنکه ثابت است غصب نسبت بغیر غاصب اعوان او و در این منشأ منع از

استعمال آن وجه سابق نمیشود والله العالم سؤال کسیکه نماز قضا بر ذمه اش باشد میخواهد وضو بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل بیاورد و نمیخواهد با این وضو و غسل نماز قضا کند و هم داخل نیست که به نیت نماز یومیه وضو بسازد نیت این وضو را چه قسم باید نماید با نیتی که میفرمایند وضو یا غسل را بعمل آورد ساعتی دیگر که وقت داخل شد میتواند با این وضو نماز واجب که دارد بیاورد جواب احوط و اولی آنستکه لا اقل یک نماز قضائی قصد بکند بر نفس نخواستن یا نتوانستن مضایقه از این نداریم که قصد نماز مستحبی هم نکرده ممکنش میشود بکند لکن خالی از خلل و احتیاط نیست و اگر قصد یکی از غایاتیکه طهارت بجهت آنها مطلوب است شرعا نماید مثل بودن داعی و بسوی انغایت فی الحقیقه قریب باین باشد اگر چه محرک بسوی آن داشتن طهارت در وقت باشد هم صحیح است و بعد از دخول وقت با آن نماز میکند و مشهور اینست که غسل جنابت مستحب لنفسه است بنابراین خاطر جمع باشند هر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز هم با او میکند لکن در جمیع صور غیر از صورت اولی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربت مطلقه مینماید نه وجوب و ندبی غائی بمعنی مصطلح که در خصوص ترک مطلق فصل او است والله العالم سؤال نمیدانم در بهشت ابن انگیره میدهند نهر آب غصبی یا غیر غصبی را و جاری میکنند در سر آن نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد آب غصبی و غیر غصبی در هر یک تکلیف علیحده است یا نه مثل آنکه در صحن حضرت عبدالعظیم (ع) محل قبور مسلمانان نشسته از آنجا نهری یا حوضی احداث نمایند در آن نهر گاهی آب غصبی داخل میشود گاهی آب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد جواب چون محل حاجت صحن شریف امامزاده لازم التعظیم حضرت عبدالعظیم است اگر چنانچه صحن شریف از اوقاف بعنوان مشهور بوده است که معلوم نیست نهر در آن جاری نمودن عیبی داشته باشد بلکه حسن داشته اگر معلوم است محققا که وقف بوده بجهت مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر اهل فن ان ممکن نیست بعید نیست که نشستن در آنجا و وضو ضرر نداشته باشد لکن آب وضو باید مباح باشد شرعا و اگر چه باذن عام شرعی مثل انهار کبار که سیره بر استعمال آنها در مثل شرب و وضو مثلا جاری است باشد بغیر مباح خالص هم

غصبی باشد چه مخلوط بمغصوب باشد نه بنابر است نه صحیح والله العالم مسئله هرگاه شخص سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو ساخت نه مسح کشید بخواطرش آمد یا عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد همان قیمت آب در ذمه اش هست مسئله آب خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث و خبث مثلا ضرر ندارد مسئله زمینیکه مانع از دخول ندارد و چشمهای جاری مثل مظنه عدم رضا صاحب یا اذن آن در آنجا آورد طهارت از حدث و خبث نماز و غیره در آنها ضرر ندارد والا اجتناب کنند مسئله شخص پیش از وقت بقصد قربت وضو بسازد که وقت میشود با آن نماز کند اگر چه منظورش مشغول دیگری شدن هم نباشد ضرر ندارد مسئله در حوض مسجد مثلا اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بخبر از وقف باشد مگر عادت جاریه شده باشد بوضو ساختن هر کس در آنجا در اینصورت ضرر ندارد و اما اگر از روی جهل یا غفلت در آن حوض وضو ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش مسئله چشمه یا قناتی هرگاه بعض آن یا تمام آن غصب شده باشد بی اذن مالک آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد اشامیدن آن و وضو و استعمالات دیگر که متعارف مردم است ضرر ندارد مسئله هرگاه خادم در دست نه فته باشد ظاهرهم باشد از برای وضو و غسل ضرر ندارد مسئله وضو تجدید شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بوده احتیاطا آن را اعاده کند مسئله هرگاه موضع شق نهر مباح باشد آب آن را در آنجا استعمال کنند از وضو و غیره با غصب باشد اما اگر آب را برداشته در زمین مباح استعمال کنند حکم آن آب حکم آن آب نهر است ضرر ندارد مسئله آب مسجد را در کمال مثلا از حوض چاه آن که عادت جاریه شده باشد استعمال غیر اهل آنجا هم مثل وضو و غیره و خبر از وقفش ندارند استعمال آن ضرر ندارد اما اگر آب را در آنها جاری باشد و مزاحم اهلش نشود و جا بر ایشان تنگ نکنی هم ضرر ندارد مسئله در وضو شستن صورت و دستها از اعلا ابتدا کند اگر بخطا مستقیما نیا وضو در فی الجمله اخراج از انچه داشته باشد ضرر ندارد مسئله ناخن کج کار اگر بریده رفتنی کج دارد باشد که آب بزیر آن برود وضو و غسلش صحیح است و الا فلا مسئله اگر قدری از سلطانی شود در وضوی تقیه و بدانند که شیعه هستند وضو بسازند بی تقیه ضرر ندارد مسئله اگر

بجهه مسح روی کفش است و ل پشت پا برسد و بعد بسر انگشت مسح شود برود آن نیز ضرر ندارد اگر روی آن تر است مسئله در بین وضو شخص فراموش کرد که چه وضو است میسازد عیب ندارد همان را اتمام کند مسئله کل موی زخم تا بجای خود است جزء بدن حساب میشود و وضو بسازد ضرر ندارد اگر چه دفعش هم آسان باشد و اگر جزء بدن نباشد با قلانش دفع کند از او الا وضو جبیره بسازد و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله دو مخرج غایط اگر سوراخی بهم رسد که بی اختیار غایط بیرون آید مکررا در ناقض بودن وضو حکم سلس البول است مسئله هرگاه شخص وضوی جبیره بسازد اما نتواند تیمم در هر دو قسمش اگر احتیاطا تیمم هم میخواهد احتیاطا تیمم هم بکند بقصد قربت ضرر ندارد مسئله آب قلیان تا متعفن نشده ازاله نجاست میتوان کرد و وضو و غسل هم با آن صحیح است اما کراهت دارد مسئله هرگاه بعضی از اجزاء وضو یا غسل بترتیب باز تمام شوند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص وضو تقیه ساخت و جاهل بوده بطریقه مخالفین شده وضویش نه بطریقه خودش احتیاطا تمام نمازهایش را که با آن وضو شده است قضا کند مسئله موی چشم هرگاه بجهه مرضی بچسباند وضو یا غسل جبیره بجا آورند و اولی آنستکه تیمم هم بکند مسئله هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون آورد که مسح کند روی کفش مسح کند و اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی بر روی آن بیندازد و مسح کند احتیاطا هم تیمم کند هم چنین است اگر پشت پایش نجس باشد نتواند تطهیر کند مسئله چشمه جاری مثل قنات هرگاه مالکش نهی کند یکی از استعمال آن مثل وضو و غیره برای شخص جایز نیست استعمال آن سؤال متوضی هرگاه مشغول شستن دست چپ بود برخواست مثلا ده قدم یا زیاده رفت بجهه آنکه تکبیر بکند بجائی چه حکم دارد جواب وضو عیبی ندارد لکن فصل طویل هم نشود چون متابعت هم لازم است علی الاحوط اگر چه ترکش ضرر بوضو ندارد ما دامیکه جفاف در سابق حاصل نشده باشد سؤال شخصی آب دارد که بتنهائی کفایت از وضو و غسل نمیکند لکن هرگاه شئی مضاف داخل نماید در آن آب بوجهیکه از اطلاق بیرون نرود کفایت احدهما میکند آیا واجب است

یا نه و هرگاه داخل نمود عملش چه حکم دارد جواب بلی داخل نماید علی الاحوط و اگر ترک نمود و تیمم اعاده نماید خوبست بلکه بعید نیست که اقوی باشد مسئله هرگاه گوشتی در محل وضو یا غسل روئیده باشد باید شست بجهة وضو یا غسل مسئله چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنیکه از حد گذشته باشد که چرک زیر آنچه بلند است باید ازاله نمود و جائی را باید شست بجهة غسل یا وضو و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن هرگاه ناخن را اگر فی الجمله بلند باید پاک کرد که آب بپشت برسد سؤال شخص وضو میگیرد و بعد از آنکه قطع یقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند که بجهة دست راست آب دست چپ بمالد اگر چنین کند آب که هم میرسد بجهة مسح ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد اگر قصد استظهار بوده باشد یا بر وجهی باشد که با گذشته عرفا یکی باشد یعنی آن همان غسل حساب شود مسئله هرگاه در حضور زن نامحرم وضو بسازد مثلا معصیت کرده است لکن وضوی آن باطل نیست مسئله هر یک از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگرچه انگشت کوچک باشد مسئله هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص و وضوی صحیح بسازد و بعد یا در وقت ضرری بر آن مترتب نشود صحیح است مسئله هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا که تجاوز نکند بول از آن بجای دیگر ولیکن این در صورتی نیست که در حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگرچه احوط است و هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا آورد و اگر اقل واجب نماز ممکن شود یک نماز کند باقل واجب بعد یک نماز دیگر بکند احتیاطا و هر جا که بولش خارج شود وضو بسازد و از همان جا بگیرد و تمام کند لکن موجب عسر و حرج نشود و همچنین است مبطون در این حکم سؤال آیا صحیح است نیت ندب در وضو بعد از داخل شدن وقت فریضه پیش از اداء وضوی واجب یا نه جواب نیت قربة کفایت میکند نیت ندب مصطلح سؤال بعضی میگویند که جناب عالی فرمایش فرموده‌اید که در وضو باید رطوبت دست راست مخلوط برطوبت دست چپ نشود



بلکه باید برطوبت دست راست مسح سر و مسح پای راست کشیده شود و برطوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمائید صحیح است مسح نمودن با رطوبت دست راست که از شستن دست چپ در کف باقی مانده هرچند خود دست راست آب فرو بردن را بشسته باشد عمل ناس هم چنین است جواب مراد از رطوبت دست راست آن رطوبتی است که از اعمال در وضو برای او نیست و مطابق است با نجاة العباد و اختلافی نیست میان آنچه گفته شده و آنچه در نجاة العباد است مراد را نفهمیده اند بلی در صورتیکه اعمال انشاء شد را است در غسل دست چپ البته باید بهمان رطوبتیکه برای او است مسح سر و پای راست نماید و از دست چپ نگیرد و همچنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عود نکند بجهة مسح رطوبت از دست چپ نگیرد

فصل در احکام جبایر آن چوبهائیست که با آن شکسته را می بندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضوی آن قروح یا جروح بوده باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش و نحو آن ها یا شکسته باشد در روی هیچ یک جبیره یا نخواهد باشد و بشستن و مسح کردن آن متضرر نشود و طاهر باشد یا نجس شده باشد بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هرچند با بحمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای آب کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر تقدیر تعذر داشتن بر آن اگر جراحت باشد که متضرر شود بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف آنچه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد هرچند در صورتیکه ممکن باشد احوط مسح نمودن است چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنست که بر روی آن چیز طاهری بگذارد و مسح کند روی آن را و همچنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی آنها جبیره نباشد هرچند در این صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد ممکن باشد رسانیدن آب بپشت در زیر جبیره ببرداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هرگاه آب به بشره برسد شسته شود عضو واجب است لیکن احوط آنستکه هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر آن شسته شود و هرگاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته

شود و اگر میسر نشود شستن بشره مسح کند روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام موضع مسح را فرو گرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن آنچه واجبست در مسح اکتفا نماید بمسح آن اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب بزیر جبیره و ضرر نرسد و محل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن آب جبیره بقدریکه آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو را بنحویکه آب بپشت برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد هرگاه ممکن نباشد واجبست تیمم هرچند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن چیز طاهر بر جبیره و مسح کردن بر آن فرقی نیست در حکم جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضاء و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نه میان آنکه جراحت تفریط خود باشد یا نباشد در حکم جبایر است کهنه هائیکه بر قروح و جروح می بندند دوا و آنچه بر آنها میگذارند و در چیزهائیکه چسبانیده آنها بدون حاجت باشد که آن اذیت کند احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره مثل جبیره و حائلی سوای جبیره نباشد واجبست تیمم نماید و همچنین هرگاه یک عضو از اعضاء وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد قروح و جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجبست تیمم نماید و از آنجمله است درد چشم که در آن باید تیمم کند مسئله هرگاه روی جبیره چرب باشد نتوان شست قبل بجهة وضو یا غسل روی آن را مسح کند و بعد احتیاطا چیز دیگری بر روی آن ببندد و دوباره مسح کند مسئله کهنه روی زخم بجهة جبیره چند لا کند که ضرر باشد ضرر ندارد اما آنچه ضرور نیست تخفیف دهنده هرگاه بجهة معالجه مرضی مثلا دوائی مثل کتیرا و نحو آن شخص بسر انداخته باشد چند روز هم باید باشد در وضو و غسل ترتیبی روی آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن علت اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد و نمازهای گذشته اش صحیح است مسئله جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلی رطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست

برطوبت دست باشد بلکه میشود دست را مثل جزو صحیح بر آن کشید میشود یا بجدید بالله اگر موضع تیمم جبیره باشد نمیتوان رفع آن را کرد بهمان حالت تیمم کند مسئله هرگاه روی جبیره نجس باشد چیز پاکی بر روی آن ببندد و مسح کند احتیاطا تیمم هم بکند مسئله صاحب قروح و جروح و جبیره نماز را استیجاری میتواند کرد

فصل در شکوک بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا وهم یا مظنه داشته باشد در وضو واجبست وضو و همچنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد شک داشته باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجبست وضو چه آنکه بداند حالت سابق این دو حالت را یا نداند اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آن جزو ما بعد آن را اگر منافی موالاة وی نداده باشد و اگر روی داده باشد از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هرچند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هر صورت که نصوص چیزی نه اصل وضو و نه اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال رجوعی بل هل حدث و ان را یا مظنه بهم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و همچنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو هرچند از محل وضو برخواسته باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند شک دارد که استبرا از منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسل است مسئله هرگاه شخص بعید است که قدری از باطن دماغ را بجهة مقدمه باید شست و نشسته کن شسته را اعتنا نکند شسته شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادات گذشته اش صحیح است شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است این غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه مظنه حاصل کند که بعد حاصل شده مسئله یقین در وضو و حدث و شک در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است نماز گذشته اش

صحیح است زیرا که بعد از وضو بسازد مسئله پیش از وقت شخص غسل کرد یا وضو ساخت بعد از دخول وقت
نیت واجب کرده یا مستحب یا قربة صحیح است وضو و غسلش فصل در امور یکه موجب غسل
میشود و آن جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و موت شدنست و هر یک از این اغسال
غیر از غسل میت واجبست از برای نماز واجب و شرط است از برای مطلق نماز از سنت و واجب و همچنین
واجب و شرط است از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر
مس نمودن آن واجب شود و مثل اینست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سوره‌های عزائم
چهارگانه چه بعض آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد
و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک از اینها و نخوانده استحاضه در حکم احداث مذکوره است
در وجوب غسل از برای اینها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوة نیست و همچنین واجب است
هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر اینست که واجب
نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب
صوم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلالة
بلکه احوط مس نکردن غیر از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم
الله در اسم عبد الله و غیر آن هم چنین شرط است غسل جنابت از برای جواز مس اسماء
انبیا و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل گاهی بنذر و
عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه مذکور شد و نزد واجب است اغسال مذکوره لنفسها
بلکه مستحب است لنفسها مسئله هر گاه شخصی مثلا دو زن دارد و جنب شد اگر برود و غسل کند
از زن دیگرش فتنه میکند همین باعث ترک غسل و تیمم کردن او نمیشود و مثل عذرهای دیگر است
اگر میتواند دفع ضرر او کند غسل کند والا تیمم کند مسئله جنب حلال اگر بعد حرام
جنب شود عرقش احتیاط دارد مسئله اگر شخص مظنه دارد در باقی بودن وقت بقدر غسل یا
وضو غسل یا وضو بجا آورد و اگر مظنه بباقی نبودن وقت دارد تیمم کند مسئله غسل
جبیره که تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمم نکرده است که شک است غسل را دیگر تا علت
دارد و وضو بسازد و تیمم کند بدل غسل احتیاطا و اعاده کند بعد که نجاست در زخم پاک شد

یک غسل دیگر با جبیره بر خود زخم بکند احتیاطا و وضو بسازد و نماز کند اما بعد از خوب شدن زخم
احتیاطا غسل را اعاده کند و وضو بسازد و نماز کند مسئله شخص بداند که نمیتواند
غسل کند باید تیمم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب کند جایز است و احوط ترک است و همچنین
ضعیف هم مسئله در وسعت وقت شخص با بوسیدن زن وضو یا غسل تیمم کرد و نماز کرد بعد
علت طرف شد اما هنوز وقت باقیست مستحب است که غسل یا وضو بجا آورد و نماز کند
مسئله ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبه ببیند نجس نیست و غسل هم باطل نیست
مسئله ضعیفه نفسا اگر بیخبر حمامی رود در حمام و غسل کند و یک شاهی بدهد مثلا که اگر
حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش مسئله نیت تداخل اغسال واجبه باین قسم
خوبست که بجهة دفع حدث جنابت و مس میت و حیض غسل میکنم قربة الی الله مسئله هر گاه شخص
شک در ضرر داشته باشد غسل کند و احتیاطا هم تیمم کند اگر مظنه ضرر دارد تیمم کند مسئله
هر گاه شخص غسل بقصد آنکه پول بدهد یا اجرت حمامی دهد غسلش باطل است مسئله هر گاه شخص
پیش از صبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهة روزه واجب موسع یا مستحب جایز است تیمم
اما از برای روزه مستحبی احوط ترک است مسئله تختکه ای چرک بدن میت را بن میرسد
بعد از شستن غسلش پاک است مسئله استخوان میت پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل
نمیشود مسئله اگر بدل ابدال و کافور در حال اضطرار با بطال صورتی اغسال دهند بدن
آن میت پاک است و مس آن موجب غسل نمیشود مسئله شخص نیت سر و گردن بجهة غسل
رفت زیر آب بعد فراموش کرد بجهة جانب راست و چپ یکمرتبه زیر آب رفت غسلش درست
مگر رفتن بر نیت جانب راست و بیرون آمدن بقصد جانب چپ باشد مسئله موهای زیر
پشت و ریش که بشره را پوشیده است حکم موی سر و ریش است از برای غسل مسئله ترکیدن
در پا شد اگر کاه چیزی در آن رخنه باشد که مانع باشد رسیدن آب را از برای وضو و غسل ضرر
ندارد باطن حساب میشود مسئله ناخن که از جا کنده شده باشد اگر چرک آن از جا کندگی
را پاک کند باطن آن بماند از برای وضو و غسل ضرر ندارد فصل در بیان حقیقت
غسل است بدانکه غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست

هر چند احوط است و اگر موقوف باشد بر شستن موی البشره باید بشوید مو را در این حال اما داخل
گوش و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل آن شستن آنها ضرور نیست و هم چنین ضرور
نیست در غسل یا وضو شستن سوراخیکه در گوش میکنند از برای حلقه هر گاه تنگ باشد که باطن
آن دیده نشود لیکن احوط شستن آنست و اگر دیده شود باطن آن واجب است شستن آن مثل دست
سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و هم چنین است حکم بینی هر گاه بریده شده باشد شستن ظاهر بدن
باید با تماس باشد یا بترتیب مراد با تماس فرو رفتن در آب است بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف
بگویند بیکدفعه داخل آب شد ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن را از آب بلکه اگر تا بساق یا بزانو
بلکه تا کمر بلکه تا بسینه در آب باشد ضرر ندارد ولیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدنست از آب اگر
قدری باقی بماند از بدن هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم
شود باید اعاده نماید غسل را و خلاف است که غسل ارتماسی تدریجی الحصول است باین معنی که اول
آن رسیدن اول جزء از بدن است با آب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدن است با آب یا آنی الحصول است باین
معنی که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدن است با آب و قول دوم خالی از رجحان نیست هر چند احوط جمع
نمودن میان هر دو است در نیت لکن واجب نیست دانستن اینمعنی که غسل تدریجی الحصول است
یا آنی الحصول است پس هر گاه نداند واجب نبودن بر او غسل کند صحیح است غسل او مراد به
ترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست پیش از طرف چپ و گردن با سر باید شست
و احوط شستن طرف راست گردن است با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و
انتها نمودن بجانب چپ فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسیکه مسئله را بداند یا نداند
یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضا و احوط شستن ناف و عورتین
با طرفین است و چپ در هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ قدری زیاده از نهایات آن باید شست
تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود ما بینکه قبل از بدن را بشوید نا کردن و قدری از طرف چپ
با طرف راست و قدری از طرف راست با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک از
دو طرفست باید داخل شود در آن طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرفی موالاة در اینجا ضرور نیست و لیکن
در غسل استحاضه احوط مراعات است هر گاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد و اگر

بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و هم چنین است حکم در سلس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن
باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید اعاده غسل نمیکند لیکن اگر در سر باشد باید
از شستن آن بشوید طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ بعد از شستن آن بشوید و اما
اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت را مقارن شستن سر نماید
و اگر شک کند در عضوی از اعضا غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند از
مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد آنرا بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات
بآن نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد یا نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است که
او را در عرف کثیر الشک بگویند و حکم اطلاق و اباحه آب و طهارت آن و طهارت بدن و نیت و
استدامه آن و مباشرت مکلف افعال را بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را
بجا آورد باید بعمل آورد و اگر نتواند باید با عانت غیر بعمل آورد بنحویکه در وضو گذشت مسئله
هر گاه شخص غسل درست کرد و تدریجی اعتماد است ضرر ندارد مسئله کسیکه غسلهای
متعدد بر ذمه او باشد مثل جنابت و حیض و مس میت هر گاه در وقت غسل کردن چنین نیت
کند که غسل میکنم بجهة رفع جمیع احداثیکه بر ذمه منست یک غسل کفایت از جمیع میکند
و هم چنین یک غسل از اغسال مستحبه کفایت میکند هر گاه حصول عنوان هر یک را
در نظر بگیرد مثل اینکه قصد کند که غسل زیارت و توبه و جمعه بهمین یکغسل که میکنم حاصل
شود و چنانکه حصول واجب هم کرده باشد فصل در اسبابیکه موجب غسل می شود
اول جنابت بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل
زن از برای زن و مرد و هم چنین در دبر زن و پسر دوم بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب
یا بیداری چه بجماع باشد یا بغیر جماع با اختیار یا با کراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر ذره
باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود ما دامیکه بیرون نیاید اگر
شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و هم چنین هر گاه خواب ببیند که
محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی
بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود یا از کسی است یا آنکه

مظنه بهم رسانند که باز از حشفه فی الجمله بیرون شود غسل او کرده اند که از مرد است یا از خودش پس برای او چیزی لازم
نمیشود عادة انکه اگر علم بهم رسانند بانکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است با منی خودش غسل جنابت
اعاده نماید غسل را مسئله هرگاه مرد بیکه مریض نباشد رطوبتی از خود ببیند که یکی از آن
چهار علامت در آن باشد که شهوت و سستی بدن و جستن و بوی شکوفهٔ خرما است و علم بمنی بودن آن
ندارد غسل کند بلی اگر همین بو تنها باشد و آن سه علامت نباشد احوط اینست که غسل کند
و بشکند وضو بسازد و اما مریض و زن کافی است شهوت و سستی در آنچه بیرون میاید
هرگاه شخص صبح در جامهٔ خود منی ببیند و نداند که کی جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازی که
یقین دارد با جنابت شده و چو با آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطاً اعاده یا
قضا کند مسئله هرگاه شخص رطوبتی در جامهٔ خود ببیند و یقین کند که منی است غسل
کند و اگر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده
احتیاطاً غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی وضو بسازد از برای عبادتش مسئله
واطی موطوئهٔ حیوان و واطی موطوئهٔ میت غسل را واجبست بنا بر اقوی مسئله هرگاه
در بین غسل حدث اصغر سر زند غسل را اتمام کند و وضو بسازد از برای عبادتش و احوط اعادهٔ
غسل است قبل از وضو مسئله هرگاه شخص قصد تمام داد اجرت حمامی را بقسم متعارف
ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگرچه بعد هم او را راضی کند
مسئله هرگاه موضع غسل یا وضو شخص نجس میداند است بعد از وضو یا غسل شک
دارد که آن را آب کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است از برای بعد تطهیر کند آن موضع را با
هرجائیکه علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع احوط اینست که همین وضو یا غسل را
اعاده کند اگر نماز را هم کرده بهمین طهارت اعاده کند مسئله آب حوض یا خزینه
که در آنجا استنجا کنند اگر بقدر کر یا زیاده باشد از غسالهٔ استنجا حساب نمیشود مسئله
جرم و سمه و رنگ مثلا در وضو و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب بطرق نشود
مسئله آب مشتبه بغصبی یعنی یک ظرف آب غصبی است مثلا و یکی مباح است و نمیداند
که کدام مباح است با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازالهٔ نجاست کند پاک میشود

۱ اقوی اعتبار اجماع علامات اولی است علی الاحوط جمع است ما بین غسل و وضو در صورت انفراد ط ط

۲ این احتیاط مختص باین صورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علائم ثابت است و ترک نباید بشود میرزا قدس سره

لکن احتیاط ... ط ط

۳ با اعاده نمودن غسل را اهمیة برای اتمام بنظر میرسد سلمه دام ظله العالی

۴ این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره

... در اول ط ط

۵ این فرض بحسب متعارف بعید است میرزا قدس سره

و کند کار است و ضامن قیمت آن آبست و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو
وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا آنرا استعمال نکند اما اگر
یکی از این دو آب مشتبه بجای آب دیگر بنجس نمیکند مسئله غسل جنابت کفایت از غسل
جمعه هم میکند بقسمیکه یا قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند که اقتضایش
شرعا چیز است کفایت میکند و اگر نه ذاتی کفایت نمیکند فصل در اسباب تیمم است
بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز میشود اول نداشتن
آب بقدر آنچه کفایت کند و از آن طهارتیکه بر او واجب شده است از وضو یا غسل هرچند
بقدر بعض از آن آب داشته باشد اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید از برای ازاله
نمودن نجاست از بدن نماید نجاست را با آن آب و تیمم نماید هرگاه آن نجاست معفو نباشد
یافت شود چیزی که با آن تیمم نماید اگر نه طهارت را مقدم بدارد دوم نرسیدن با بسبب
ترس از دزد یا درنده بر نفس خود یا مال یا عرض خود یا بجهة میسر نشدن اسباب آلات
آب کشیدن یا کرم کردن یا محتاج بر تنخواهی باشد که آب بخرد و میسر نباشد او را و اما
اگر مقدر باشد خریدن آب یا آلاتیکه موقوف است تحصیل آب بانها بخرد هرگاه متضرر
بآن نشود با اینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال او فرقی در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست
و اگر مقدر باشد از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید یا بیرون آوردن آب از چاه
هرچند بانکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرط آنکه اجحافی نباشد
در آن سیم آنکه بترسد در استعمال آب بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی
یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه بهمرسانیدن
چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل یا بلکه غیر عادل بلکه کفایت میکند بودن احتمالی که باعث خوف شود
قوییست و از جمله ضرر شستن است ظاهر حصول آن نیست بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن
از آن ترک تیمم در اینحال نشود البته اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار
از برای تیمم تشنگیست هرچند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث او را بلکه
کفایت بودن احتمال مساوی نیز قویست و از جمله اعذار نیز تالم بسردی هوا است یا گرمی آب میسر

۱ اگر یکی را استعمال کرد ضمان معلوم نیست اگرچه خوبست احتیاط خود ابرئ الذمه نماید میرزا قدس سره

۲ با اختصاص میرزا قدس سره

۳ یا مادامیکه تری آن باقیست لازم است اجتناب از آن سلمه دام ظله العالی

۴ و قصد حصول مقتضی داشته باشد نیز علی الاحوط میرزا قدس سره

۵ از چیزهائیکه تحمل آن شاق است عادة شیخ قدس سره ط ط

۶ احوط در اینصورت جمع است میان وضو و تیمم شیخ قدس سره

۷ احوط جمع است شیخ قدس سره

اگر موجب خوف شود ط ط



نبودن چاه و واجبست طلب نمودن آب بر مکلف هر گاه ممکن باشد ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد به نبودن
آب و وقت گنجایش طلب داشته باشد مقدار طلب بقدر یک تیر پرتاب است در زمینی که معتدل باشد بالنسبه معتدل
اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو معمول در چهار
سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نمازش باطلست و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش
صحیح است **فصل در آنچه با آن تیمم کرده شود** بخاک خالص تیمم کردن بی اشکال است
چنانچه هر گاه قدرت نداشته باشد بر خاک بر رمل و سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب
یا مثل آن بی اشکال است و هم چنین هر گاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن
بآن نیز بی اشکال است و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از آنها احوط جمع
نمودن میان تیمم بغبار و سنگ است و مخیر است در اختیار کردن غبار رخت و جل و یال حیوان و نحو
آن و در آنها معتبر است جمع کردن غبار از تکانیدن و نحو آن و اگر هیچ غبار از آنها بهم نرسید تیمم
بآن نکند و هم چنین هر گاه غبار از خاکستر و نحو آن باشد تیمم بآن نکند و هر گاه هیچ یک
از آنچه گذشت میسر نشود و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بخشکانیدن
آن بسبب تنگی وقت و امثال آن و این در وقتیست که از چیز دیگر صحیح نیست تیمم بآن مثل
خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاکست و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود
احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هر گاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر
خاکست بلکه قول بآن خالی از قوت نیست و هر گاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود ساقط
میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود برفی که نتوان با او وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل
شده اند بوضو یا غسل با آن و بعضی قائل شده اند به تیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا است
و فرقی نیست میان انواع خاک از سرخ و سفید و سیاه و غیر آن و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل
در تیمم و بخاک قبر هر گاه علم نداشته باشد بنجاست آن جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی
بغیر زمین مثل اشنان و آرد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی ترک
نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بزمین گچ و آهک بعد از سوختن و مکروه است تیمم بزمین
شوره زار **فصل در بیان کیفیت تیمم است** واجبست زدن باطن دو کف دست با هم

١ اگر معلوم نبود مصادفه علم با وقوف حصول قصد قربت خالی از قوت نیست ظلهم طاب

٢ لکن اقوی کفایت تیمم بسنگ است ظلهم طاب

بنا بالیقات بر اعضا هر چند جبر نماید متحقق نشود شیخ قدس سره



در وضو تیکه ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف بهم باشند هم چنین واجبست مسح کردن پیشانی از
رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و احوط علاوه نمودن جبینین است
که عبارت از دو طرف پیشانی است و هم چنین علاوه نمودن ابروها است و هم چنین واجبست مسح
کردن پشت هر یک از دو کف دست از زند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هر گاه
ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف دست مسح کند بظاهر آن معتبر است در پیشانی و دو کف اتمام
مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند
احوط است و از اطراف حد در هر یک از اعضای تیمم چیزی زیاد نماید از برای جزم نمودن
بحصول قدر واجب و واجبست در تیمم قصد قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عمل است
بنحوی که در وضو گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست
و احوط تعیین نمودن بدل بودن آن از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو بر
مکلف باشد معین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط آنست که
نیت را باین قسم کند تیمم میکنم بجهت مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهت آنکه واجب است یا
مستحب است قربة الی الله و در دو دفعه زدن دست بر زمین خلاف است اظهر کفایت کردن یک دفعه
زدن دست است هر گاه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن میان یک دفعه زدن و دو
دفعه زدن دست است خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجبست در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست
پیش از مسح پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دست و مسح نمودن دست راست
پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در صورتی است که یک دفعه زند دو دستها بر زمین
اما در صورتی که دو دفعه زند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دستها میبایدباشد و هم
چنین واجبست در تیمم طاهر بودن خاک و بجا آوردن خود شخص همچنانکه در وضو
و غسل مذکور شد و هم چنین واجب است موالاة هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد
بآن پی در پی بودن عرفی است و هم چنین واجبست میان دست و خاک و ماسح و ممسوح
مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال
تنگی بودن وقت و اما در وسعت وقت اشکال است و احوط تأخیر نمودن است خواه امید رفع

١ احوط دخول بالای دماغ بلندی آنست که نزدیک بلبها است صح دام ظله العالی

٢ احتیاط بعلاوه نمودن ابروها ترک نکند صح دام ظله العالی

ظاهر آنکه تیمم رافع نماید ... ظلهم طاب

عه دو دفعه زدن در غسل و وضو ترک نکند شیخ قدس سره

صه باکید دفعه زدن دفعه اخری ترک احتیاط بجمع ننمایند طاب ثراه

اقوی جواز تیمم در اول وقت است مطلقا ولو با رجاء زوال عذر

شده علم داشته باشد باید هرچند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است هرگاه علم داشته باشد که عذر
برطرف نمیشود تا آخر وقت فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگی و وسعت وقت میان نماز واجب و سنت و
یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه
در سفر و چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به بودن آب یا نه صورت
تعمد بر جنابت آنکه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز با زخمی شده باشد که متعدی باشد بر او
از آن نجاست غیر معفو از آن خشک نماید و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره
نمود بعد از آن میتواند داخل نماز دیگر بشود در اول وقت واجب نیست انتظار آخر وقت و اگر
قضا در ذمه شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و
جایز است نمازها بجا آورد به یک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز
آب یابد ممکن شود او را استعمال کردن آن به قدر زمان استعمال نمودن آب بکند تیمم آن
باطل میشود و اگر در میان نماز آب یابد باطل نمیشود چه به قدر زمان استعمال بکند چه نکند
و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده آنست و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول
بجواز تیمم در وسعت وقت است اما بنا بر قول آنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی
اشکال تمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است
تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیری که قادر نباشد
بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیری که قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری
بدل از غسل **فصل در تیمم های واجب است** بدانکه واجب است تیمم بر محدث از برای نماز
واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو
یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای سایر آنچه واجب میشود بطهارت آبی از
برای آن مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام
و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود هر یک
از امور مذکوره مثل وضو است و واجب است که کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام
از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث مسجد بنجاست شود هرگاه

غسل ممکن

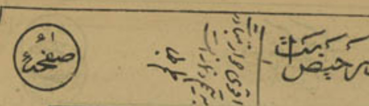
غسل ممکن شود و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با آن زمان باشد یا باعث تلویث مسجد بنجاست
نشود وجوب غسل در اینحال خالی از قوه نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا در وجوب
تیمم از برای بیرون آمدن از آن احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه در
کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله مسئله کف دست تیمم کننده اگر خون خشک شده باشد مثلا و
تطهیرش ممکن نباشد تعیین خون آن برطرف کند آنوقت تیمم کند و احوط جمع است میان تیمم
بکف دست و پشت دست اگر پشتش طاهر باشد مسئله هرگاه معین هم نتواند دست عاجز
را حرکت بدهد باید دست خودش عاجز را تیمم دهد مسئله در حال اضطرار تیمم بر گچ و آجر هم توان
کرد اما بر آهک تقلید نمی کنند مسئله شخص تیمم کرد بدل از وضو بعد فهمید که جنب بوده
کفایت نمیکند از تیممش مسئله یک تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد مسئله
تیمم بگل که بدست میچسبد بگل را پاک کنند و مسح کنند ممسوح او اگر آن گل را بشوید و مسح کند
صحیح نیست مسئله اگر موضع تیمم چیزی باشد نمیتوان رفع آن کرد بهمان حالت تیمم کند
مسئله بدن صحیح چیزی بر آن چسبیده باشد که بر رفع کردن آن متضرر میشود وضو یا غسل
جبیره بجا بیاورد و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله هرگاه شخص تیمم بکند باعتقاد آنکه بر
خاک است بعد معلوم شد که خاکستر بوده مثلا باطل است تیمم آن اگر نماز هم کرده باشد تیمم اعاده
کند نماز را و اما اگر بعد معلوم شود که بر گچ بوده اگر در حال اضطرار است صحیح است و الا
باطل است مسئله با علم میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا مسئله بجهة تیمم کشیدن
کف دست بر پشت دست پنجه فرا گیرد پشت دست را کفایت میکند مسئله خاک و ریگ
داخل هم باشد زمین قرص و صلب هم باشد از برای تیمم از زمین مقدم است مسئله
شخص پیش از وضو یا غسل یا تیمم حایلی در اعضای خود دید اند تجسس هم نمیخواهد اما اگر شک دارد در
حایل بودن تجسس کند تا مظنه حاصل کند بعدم مانع مسئله هرگاه خاک رطوبت دارد و ریگ و زمین
خشک باشد زمین مقدم است از برای تیمم مسئله شخص تیمم بدل از غسل جنابت کرد بعد شکستن تیمم
بدل غسل کند تا عذر برطرف نشده و اولی بعد از آن تیمم وضو ساختن است مسئله بر دیوار کاهگلی تیمم
کردن در حکم زمین است ضرر ندارد مسئله گل سر شود مثلا اگر بکوبند که خاک شود باید بهمان تیمم

اگر تکلیفش آن زمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است بر سنگ آسیا و سنگ سبو و سنگ آتش مثلا تیمم جایز است مسئله تیمم بدل از وضو یا غسل دو ضربت است یکی از برای دست دیگر از برای پیشانی و جبین و ابروها و پشت دستها و ضربت دوم از برای پشت دستها فقط مسئله هرگاه شخص یک دستش عاجز باشد برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود بیک دست تیمم کند اگر هر دو دست عاجز باشد از معین گرفتن هم عاجز باشد بنا بر اعم تیمم کند و اگر از تیمم عاجز باشد پیشانی بر زمین بکشد مسئله هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و نحو آن ممکن نشود حتی برفی که اقل غسل حاصل شود برای خود نیز بر فی مسح کند موضع وضو اولی این است که یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را مسئله هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند بنا بر قسم خاصی که بطور مختار نماز نتواند کرد و آب و خاک هر دو غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهة نماز چیزی از غصب تصرف نکند اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند اما اگر کسی در مکان غصبی باشد بتواند بیرون برود برود و در وقت ضیق بخاک غصبی تیمم کند اگر مکث بجهة تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت در راه رفتن نماز کند بعد قضا کند مسئله شخص جنب یا حائض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتواند کرد لکن احوط و اولی ترک است و چیزهائیکه بر او حرام بود مباح میشود و سوره‌های سجده احوط و اولی ترک آنها است مسئله سنگ آهک پیش از پختن تیمم بر آن جایز است و بر سنگ و کلوخ گچ مشکل است سؤال شخص جراحی در پشت دارد که حکمش احتیاطا جمع مابین غسل جبیره و تیمم است هرگاه بعد از طهارتین نماز محتاج بحدث اصغر باشد باید وضو تنها بکند یا آنکه تیمم بدل از غسل هم با بعمل بیاورد جواب در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطا و وضو هم میگیرد احتیاطا از جهت اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالا که محدث است از او سر زده باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس باید ثانیا تیمم بدل از غسل نماید سؤال شخصی که نماز انوی و نجس است و زیر جامه او هم نجس است دست ساییهم ندارد و یقین دارد که تا غروب هم آب بهم نرسد جایز است

در مقامیکه تیمم بر سنگ جایز است میرزا قدس سره
اگر بتواند که با غایت غیر تیمم بدستهای خود بکند معین است
اگر باید دست نداشته باشد اصلا احوط جمع است ما بین تیمم بهمان یک دست و تیمم بضمیمه دست غیر
احوط در صورت بقاء ذراع تیمم بضم ذراع است میرزا قدس سره
این مسئله محتاج به تامل است میرزا قدس سره
این مسئله نیز محتاج بتامل است صدر دام ظله العالی
سنگ گچ مثل سنگ آهک است میرزا قدس سره

فالک مغفر مثل آب مغفر است ظاهرا و مجبوس بودن اقوی نیز دارد طم طب

اقوی کفایت دو ضرب است کما تقدم طم طب



بعد از ظهر تیمم کند و نماز کند یا باید تمیز شدن بر جامه را اهم از توجه کند جواب در صورت مفروضه احتیاط در تأخیر است سؤال شخص مصلی لباس و تمام بدن نجس است و بدنش هم نجس است و آبی نیست که از آن نجاست از لباس و بدنش نماید چه بکند و نمیداند روز یا یک سال اکثر یا بیشتر باشد نماز هم بر تیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه جواب اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده و قضا ندارد فصل در حیض است بدانکه آن خون سیاه و جهنده و با سوزش و گرم است در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم میشود و عادت زنان بهم رسانیدن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست و لیکن گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن این است که قدری پنبه داخل فرج خود کند و قدری صبر نماید بهتر این است که در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند کند بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون بر دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است شرط است در امتحان مذکور اینکه قرحه یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور ممکن بودن آن نماز باطل است هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن آن این است که به پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت میان را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف راست بیاید خون قرحه است و اگر خون از دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطل است هرچند بعد معلوم شود که خون حیض نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که ابتدای انسان است یا غیر آن خصوصا هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین هر خونیکه زن ببیند در میان و ده روز و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قرحه یا جروح است و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند او صاحب حیض در آن باشد

اگر قصه قرحه متحقق نشده ... اقوی صحیح است ... طم طب

در حکم اشتباه بقرحه ... بجمع ... طم طب

احوط در نقاء متخلل در بین عشره جمع است ... احکام طاهر ... از اول ... طاب ... ظله

حیض خواهد بود و هم چنین هرگاه خون بر سه منقطع شود بعد بعد ده روز باز دیده شود و منقطع شود
تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنابر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال دیده شود آن خون
حیض نیست و هم چنین هر خونیکه در حال یأس ببیند و حد یأس در غیر قرشیه تمام شدن شصت سال قمری
شرعی است و در غیر قرشیه تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست و بعضی ملحق کرده اند نبطیه را بقرشیه و
آن جهتی هست و قرشیه کسیست که نسبتش به نضر بن کنانه برسد آن از طرف پدر و مادر یا از طرف
پدر به تنهائی کفایت میکند اما از طرف مادر به تنهائی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد
قرشیه بودن ملحق بغیر قرشیه میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل اکثر زمان خالی بودن از حیض کمتر
از آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یکروز یا دو روز خون
ببیند حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون ببیند صاحب عادت میشود
ولکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل آنکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند از اصحاب
عادت وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد مساوی باشند در وقت مثل آنکه در ماه اول پنج روز
خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از آخر ماه از اصحاب عادت عددیه گویند و اگر
مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز هر دو از
اول ماه خون دید از اصحاب عادت وقتیه گویند و متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی
در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتیه و عددیه یا عادت وقتیه به تنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هر
چند خون بصفت حیض نباشد هر چند یکروز یا دو روز پیش از عادت هم باشد یا بعد باشد مگر
آنکه یقین کند که حیض نیست و صاحب عادت وقتیه به تنهائی و عددیه حکم آن حکم مضطربه است و حکم
آن میاید و در صاحب عادت عددیه به تنهائی خلافست اقوی آنست که بدیدن خون نیز ترک عبادت کند
و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط کند بترک نمودن عبادات اگر عادت
از ده روز کمتر باشد لیکن این احتیاط بر سبیل استحبابست و در ایام علاوه احتیاط خلافست و اقوی استحبابست
آنست که تا یک روز هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است بهر تقدیر هرگاه خون منقطع شد پیش از ده
روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و
موافق با عادت باشد عادت معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد

بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یک ماه هم چنانکه مخصوص ... عادت نیز ... (حاشیه)

احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حایض خصوصا اگر خون بصفات حیض نباشد شیخ قدس سره

البته استظهار دو روز باشد روز را ترک نکند و احوط بعد از آن تا روز دهم جمع است میانه تروک حایض و افعال مستحاضه میرزا قدس سره

اگر چه احوط ترک عدم آن است در هر روز یا سه روز طاب

وتمیز

و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز در وسط فاصل نشود متابعت عادت خالی از رجحان نیست
و هرگاه ده روز فاصل نشود اگر مجموع از ده روز تجاوز نکند تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اگر
مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن
بصفت با اینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آنچه بصفت حیض باشد
به تنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت
نماید بلکه اقوی آنست که ترک عبادت نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد هرگاه رجوع
ممکن نباشد یا اینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز باشد آنچه بصفت حیض
نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد آن عبارتست از کسیکه ابتدا خون
دیدن نموده باشد و عادت از مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان پدری و مادری خود یا
پدری تنها و یا مادری تنها اگر ممکن باشد با اینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان نیز متفق باشند
و اگر ممکن نباشد با اینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشند متفق نباشند یا ممکن نباشد
مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش
کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادة
از برای او مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد لیکن حکم مذکور
از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت مختلف نباشد هرگاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا
عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیلی است که ذکر آن در این رساله
مناسب نیست باقی مانده احکام حایض و از آنجمله آن است که صحیح نیست از آن نماز واجب نه
سنت نه نماز ادا و نه قضا و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است
حتی حرفی اگر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد
گمان نماید که حایض شده داخل کند پنبه خود را و ملاحظه نماید موضعیکه خون بیرون میاید پس اگر
خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و اگر نماز را تمام کند لیکن ظاهر اینست که اگر ...
نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا
معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه و ظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و ...

ولکن مراعات احتیاط را در ایام تمیز ترک ننمایند میرزا قدس سره

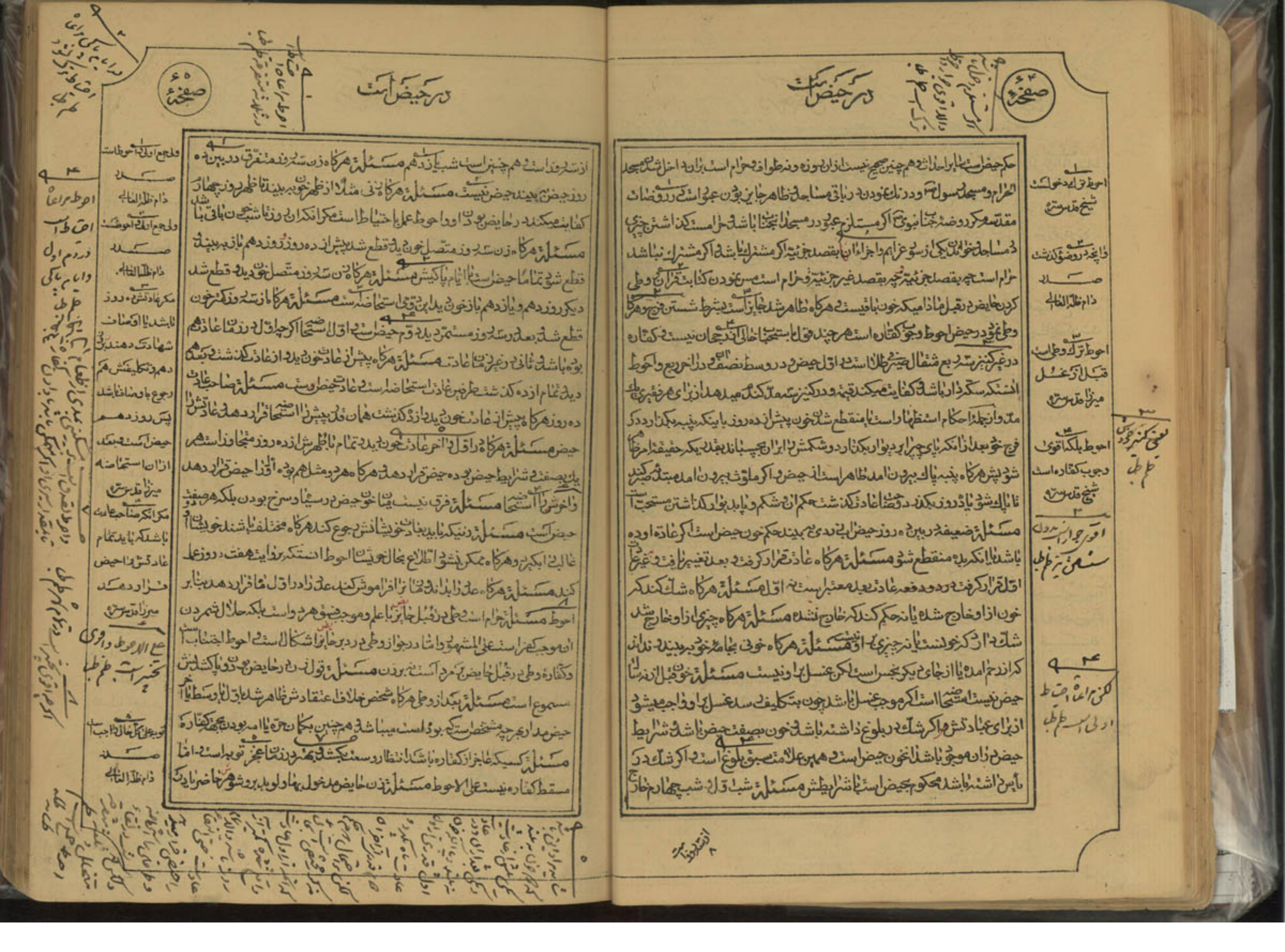
احوط جمع است چنانچه گذشت میرزا قدس سره

گذشت که اگر دم حیض نباشد احوط جمع است ظله طاب

اقوی لحوق این حکم است ... تمیز ... [illegible]

اینمسئله بعد ذکر شده است ولی در ضمن مسائل ... صه ... دام ظله العالی

اقوی تحیز است ... [illegible] ... طاب



حکم حیض است اما بر احد الاثنی هم چنین صحیح نیست از آن روزه و نیز طواف حرام است بر او و داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم و درنگ نمودن در باقی مساجد ظاهر آن بلکه جایز بودن عبور است در روضات مقدسه هرگز در روضه جناب نبوی صلعم اگر مستلزم عبور در مسجد النبی باشد حرام است و گذاشتن چیزی در مساجد ... یکی از سور عزائم و اجزاء آن بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرام است چه بقصد جزئیت و چه بقصد غیر جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامی که خون باقی است و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره ...

حکم حاضر باشد حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست مسئله هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل است مسئله وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست مسئله احوط بر حایض اگر نگوییم اقوی قضای نمازیست که بعد واجب شده و همچنین روزه معین که بذر یا شبه نذر براو واجب شده باشد مسئله هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره واقل واجب نماز و مختار هم باقصر در اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا براو واجب است مسئله سنت است برای حایض که در وقت نماز با وضو رو بقبله در جای پاکی مکان نمازش بنشیند و مشغول شود به تسبیح و تهلیل و حمد خدا و مانند صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قران اگرچه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد مسئله مکروه هست از برای حایض خضاب کردن و قران همراه داشتن مسئله حایض در حالت پاکی اگر شک دارد که پیش از ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادت کند و اگر مظنه دارد که عود میکند خون احتیاطا غسل کند و عبادت کند و اگر عادت عود داشته باشد از ده روز صبر کند پاکی نیست اگر چه اینصورت هم غسل کند و عبادت کند احوط و اولی است و اگر بعد خون ندید تا ده روز شکن شده همان غسل کفایت میکند فصل ششم در نفاس است و آن خونیست که در وقت زاییدن زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد و هرگاه ده روز از زاییدن گذشته باشد بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند با آنکه مبدا نشو انسان است یا چهار قابله شهادت دهند بر آن نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرد زاییدن هرگاه خون نبیند نه خون پیش از زاییدن هرچند بقدر لحظه باشد و از برای قلیل نفاس حدی نیست پس ممکنست بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس غیر صاحبان عادت مستقره است که بر ده منقطع شود چه بکند و صاحبان عادت مستقره نفاس او بقدر عادت واست اما اگر بر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس او تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و تتمه استحاضه لکن آنچه ذکر شد

از آنکه عادت او نفاس قرار دهند یا ده روز را وقتی است که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون بیند نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس او مختص بطرفین و آنچه در میان هاست خواهد بود پس کسیکه عادت او هشت روز باشد و اول و آخر آن خون ببیند تمام آن نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یک روز از این روزها نفاس او مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم مثلا دید از عادت گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است مثل آنکه کسیکه حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه میباشد بر حایض از حرام و واجب و مکروه و مستحب بر نفسا همچنین است مسئله خون قبل از ولادت حیض میشود بدو شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست مسئله اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد به پاکی خون دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است مسئله هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتداء ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد مسئله هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هرجا که قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحبان عادت عدد تمام ده روز بگیرد نفاسش را و صاحبان عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است مسئله هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت در بین ده روز باز خون دید معتبر است برا و افطار خواه صاحبان عادت باشد قبل از انقضای عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و همچنین است حکم نمازش مسئله هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم اول اعتبار ده روز نفاس آن طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک بفاصله ده روز نفاس هر یک ده روز باشد مسئله اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئله اگر شک در ولادت دارد نفاس نیست

دخص در تشخیص هم واجب نیست مسئلهٔ هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلاً و بعد
تولد طفل خون ببیند تا هشتم روز هشتم خون به بیند تا دهم بگذرد از آن نفاس نیست بنا
بر اقوی اگر چه احوط این است که هشتم و نهم و دهم آنچه نفسا باید ترک کند ترک کند آنچه مستحا
ضه باید عمل کرد عمل کند بعد روزه آنرا اقضا بگیرد مسئلهٔ هرگاه صاحب عادت هفت روز
بعد از تولد خون نبیند تا روز چهارم و روز چهارم خون به بیند از ده بگذرد ده هفت روز
نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و هم چنین هرگاه روز هفتم خون به بیند از ده بگذرد
چهار روز نفاس و باقی استحاضه است مسئلهٔ هرگاه بروز اول خون بیند و قطع شد تا
روز هفتم دید از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد باقی را استحاضه مسئلهٔ
هرگاه روز اول خون دید قطع شد دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت روز هشتم
باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم تا ما بعدش استحاضه است و
احوط اینست که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند بترک تروک حایض و عمل مستحاضه
تا معلوم شود که از ده میگذرد یا پیش قطع خواهد شد مسئلهٔ در جمیع صور لازم است
از برای نفسا استبرا تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل آن
برای انقطاع حقیقی **فصل در استحاضه است** ابتدا بدانکه استحاضه بر سه قسم است
قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنستکه کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون بالو
برسد لیکن او را فرو نگیرد بتمام و متوسطه آنستکه خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد
و کثیره آنستکه خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد در
قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجبست از برای هر نماز واجبی اگر خواهد نافله
کند هر نماز را باید یک وضو نیز بکند در قسم دوم یک غسل واجب میشود از برای نماز
صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز و لیکن واجب شدن غسل مشروط است باینکه پیش
از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو گیرد حکم آن حکم
قلیله است که غسل در آن روز واجب نمیشود بلکه واجب است وضو از برای هر نماز و
شرط است در هر نماز سنت در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز

این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره

و در زمان تخلل احتیاط کند م ط ب

احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است میرزا قدس سره

احوط آنستکه یک غسل را بکند از برای هر نماز ... خصوصا نماز صبح ... بلکه همین نماز صبح ... شیخ قدس سره

صبح اگر نماز شب را نکند اگر بکند جمع نماید میان نافلهٔ شب و نماز صبح با آن غسل چنانچه کفایت
میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض یکی از برای نماز ظهر و عصر که
جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا اگر جمع کند نیز میان هر دو. و اگر خواهد هر نماز را
بیک غسل کند جایز است و وضو نیز باید بگیرد با هر یک از اغسال چنانکه گذشت در واجب بودن
وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافی است احوط عدم ترک است بلکه وجوب خالی از رجحان
نیست و واجب بودن غسل و وضو در هر سه قسم گذشته در حالتیکه خونیکه باعث غسل یا وضو
میشود پیش از نماز بهم برسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل
نیاورده باشد از برای آن خون بعد از دیدن آن لیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که
خون بیک نسبت باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه کثرت بقلت بگردد یا قلت بکثرت بگردد
حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت کفایت میکند
یک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از
نماز صبح قلت بکثرت برگردد دو غسل خواهد بود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین گشت
یک غسل میکند و هم چنین اگر بعد از نماز صبح قلت بتوسط برگردد در آن روز غسل بر او
نیست و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو بود وضو و در
جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست
از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در آن
از وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه استبرا کردن باینکه پنبه بگذارد و بقدری که متعارف
است در معلوم شدن حال تا بقلی صبر نماید بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون
یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و هم چنین واجبست عوض نماید پنبه را
یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و هم چنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه
احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط آنست
که بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود از بیرون
آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست اگر در بین غسل حدث

اقوی غسل است چنانکه گذشت م ط

احوط غسل است چنانچه گذشت شیخ قدس سره

اگر در اثناء یا بعد از وضو یا غسل خون دیده باشد والا اعاده نمیخواهد م ط ب

اصغر از او صادر شود احوط آنست که غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هرچند قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرق نیست در باطل بودن غسل میان غسل واجب و مندوب اگر حدث اکبر در اثنا غسل واقع شود اگر همان حدثی که در وقتش میکرد واقع شود اعاده غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود مسئله خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و بی فشار و بسستی خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض مسئله هرگاه با اختیار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه بودن استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود بعمل آن که عمل کند مسئله واجب است برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد خواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضو اصل نماز آنها بجا میتوان آورد مسئله جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا مسئله جایز است برای هر نمازی یک غسل هرگاه فاصله عرفی نشود و الا واجب است غسل مسئله هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تاخیر نماز بآن غسل یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر نیاید مسئله مستحاضه بعد از نمازش وارسی خود کرد خون ندید میداند که بعد نخواهد آمد با همان وضو میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بباطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرر کم ندارد اگر چنین کند مسئله اگر خون مستحاضه بعد از طهارت در ظاهر قطع شود در باطن نه تا آخر صبح طهارت نماز را تمام باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است صبر کند تا آن زمان اعاده طهارت نماید اگر وقت تنگ باشد یا او چیزی نیست و نماز میکند هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند اعاده طهارت و نماز کند اگرچه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده طهارت و نماز مسئله اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطع شد بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید مسئله هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد

تیمم کند هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره مسئله ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون نشوید بنا بر احتیاط و جوبا او ضرر ندارد مسئله هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود تا زه ببیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود مسئله رواق ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفسا در آن بنا بر احتیاط مسئله موی جنب یا حایض یا نفسا مثلا بخط قران برسد ضرر ندارد اما ناخن احتیاطا حکم بدن است

فصل در احکام اموات **فصل اول در تغسیل** بدانکه واجب می شود غسل بمس نمودن مس کننده میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه کنده را و استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و ظاهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزی که در آن حیوة حلول نکرده باشد مثل مو و هرگاه دندان با گوشت کنده شود مس آن موجب غسل میشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضا دیگر که از آدمی جدا شود بدانکه غسل دادن میت واجب کفائیست یعنی بر همه مکلفین واجب است هرگاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی بآن بلکه بنا بر امور کفائیه میت شوهر است نسبت بزن خود چه زن آزاد باشد چه بنده و چه آمده باشد چه منقطعه و لکن در متعه اشکالی میباشد عمل باحتیاط خوبست بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشد یا میت خود باشد که او غسل دهد هرچند احوط از برای زن عمل نمودن است بوصیت هرچند هاشمی نباشد طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند بعد از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و با نبودن هیچ یک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از آن عدول مؤمنین از ارباب

طبقهٔ واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه
مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسی که نزدیک تر باشد
بمیت بر پدر و مادر مقدم است بر کسی که نزدیک تر نباشد بمیت بپدر و اگر غسل داده شود میت
بی اذن اولیاء باطل است و همچنین است حکم در نماز و شرط است که غسل دهندهٔ میت
شیعهٔ اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهودی و نصاری
ولکن اگر یهودی و نصاری باشد پیش از غسل امر کند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر سه صورت آنست
که نیت غسل را شیعهٔ اثنی عشری بکند بلکه هرگاه سنی غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است
و هرگاه عذر رفع شود غسل را اعاده نماید در هر سه صورت و همچنین شرط است که غسل دهنده
مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را
غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد ضرر ندارد و جایز است از برای مولی
غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط ترک آنست و واجب است
غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار اگر چه از اهل کتاب باشد
و چه از غیر ایشان اما در مخالف اجتناب نمودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است
سینهٔ او یا قطعهٔ که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجب است بلکه کفن کردن و
نماز کردن بر آن و واجب است غسل دادن و کفن کردن و حنوط نمودن قطعهٔ که در آن استخوان
باشد هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت
است بآن و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب است در آن
غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن اما نماز بر آن واجب نیست بلکه سنت است و هرگاه چهار ماه
کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن و واجب است زایل نمودن
نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او از نامحرم در حال غسل مثل
سایر احوال چنانچه واجب است روی بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد
باینکه به پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع می
شود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آنست بعد از

علی الاحوط طهرطبا

احوط در محارم قصر در حال ضرورتست بلکه خالی از رجحان نیست میرزا قدس سره

این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره

در حکم غسل محل تامل است میرزا قدس سره

بلکه ارجح وجوب آن است ... طهرطبا

بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن
طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن او بجهت رجم یا قصاص
یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغتسال اگر واجب است زیرا که
و اگر بعد از آن غسل غیر آن بسبب دیگر واجب است غسل دادن او و فصل در کیفیت
غسل واجبات غسل دادن میت در سه غسل است بسدر و بکافور و بآب خالص و واجب است
ترتیب میان سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا حایض
یا نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل
ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین
شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن نماید و اگر هیچ
از میسر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از آن سه غسل و یک تیمم بدل مجموع
و اظهر کفایت اخیر است و همچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت
از مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است
نیز چنانکه گذشت و تیمم را باید بدست خود بعمل آورد نه بدست میت و احوط مباح بودن مکان
غسل است. مسئله. هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد
پهلوی چپ او را بشکافند او را بیرون آورند و اگر بدون زنده بهتر است و دفن کنند اگر شک
در حیوتش دارند حرام است شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال
طفل. مسئله. مخلوط کردن سدر و کافور در آب نه زیادتی بقدری است که آبرا مضاف کند
و در کمی بقدر مسمی کافی است. مسئله. هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل
اعاده نمیخواهد و همچنین اگر حدث سر زند از او اگر چه حدث اکبر باشد و واجب است ازاله آن با امکان
اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را. مسئله. هرگاه اکتفا بسه غسل نکند یا آنچه هست
ترتیب غسل دهند بجهت باقی دیگر تیمم بدل آن دهند هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل
هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب و نیت. مسئله. اگر میت محرم باشد واجب است عوض
آب کافور با آب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و همچنین بوی خوش

این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره

احوط سه تیمم است بقصد ما فی الذمه مطلق شیخ قدس سره

این احتیاط از انحوط که در حاشیه قول ترک نشود میرزا قدس سره

بلکه اقوی میرزا قدس سره

اگر حیوتش محقق بود و شک در بقاء آن داشت حرمت معلوم نیست دام ظله العالی

محل تامل است طهرطبا

دیگر مسئله هرگاه هم جنس یا محرمی از برای میت نباشد ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل
دهند ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل در پیچد مثلا کیسه در دست کند
و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط مسئله مکروه است چیدن ناخن میت اگر چه بسیار
بلند باشد و هم چنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجب است که در کفن او با او دفن کنند و احوط
آنست که از او غسل هم بدهند مسئله هرگاه میتی را بی غسل دفن کنند نبش قبر او بجهة
غسل دادنش جایز است و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر را از برای تیممش اذن نمیفرمایند
و جایز است نبش قبر هرگاه میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات ببرند یا کفن غصبی پوشانیده
باشند او را یا مالی با او دفن شده باشد مسئله میتی که دست رس نباشد از دیگر فرق
او لیّش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهة نماز و غسل و کفن و دفنش بی اذن مرخص کنند
مسئله تخته که میت را غسل میدهند و لنگ از برای همان میت ضرور ندارد دان نجاست
از برای میت دیگر احتیاطا بشویند مسئله با علم برضای ولی میت غسل دهی میت را
ضرور ندارد **فصل سیم در تکفین** واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد چه
زن و چه خنثی باشد چه ممسوح به سه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که از
سرتاسر می نامند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند
در لنگ آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول انقدر زیاد
باشد که توان دو سر کفن را بست و از عرض انقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد و
طرفین افضل بلکه احوط در پیراهن بلند کردن آنست تا بقدم و در لنگ پوشانیدن
آنست از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنست که زاید بر قدر واجب بدون اذن کبار ورثه
نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بیندازند اگر مقلد نباشد به سه پارچه
اکتفا نمایند یا بمجتهد راست چه یک پارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقلد نباشد که
پوشانیدن عورت نیز واجب است و کیفیت تکفین آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم
بر لفافه باشد و احوط آنست که هر یک از سه پارچه بپوشاند بخلاف دیگر از آنست و جایز نیست
مغصوب بودن کفن و نه نجس و نه حریر محض و نه از پوست بودن هر چند از حیوان

بلکه خالی از قوة نیست صدر دام ظله العالی

محتاج بتأمل است میرزا محمد تقی

و اذن از عدول مومنین را با امکان ترک نکنند صدر دام ظله العالی

هو اقوی جواز آن است طاب

تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد و احوط آنست که
کفن ننمایند از انچه بکرک نموده یا بافته باشند هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر
ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنست که جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده می
میشود از اصل مال میت هر چند که مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند
مال دار باشد اگر چه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن
اتفاق افتد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است
بکافور و کفایت میکند آن مسمی و اگر پیش از غسل حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق
نیست در حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب
بمیتیکه محرم نباشد اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه کافور و چه از غیر کافور
و چه در حنیط و چه در تغسیل مسئله جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوة
نیست تکفین و ستر عورت به نجس و چیزهائیکه جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی مسئله کفن
مملوک با مالک است مگر چیزی زاد از دنیا شده یا منصوص بغد ملکیت با مولی مباشد نزد آید
بر آن مسئله خاک تربت امام حسین ع را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی
که هتک حرمت میشود نزنند مسئله وضع جریدتین با میت مستحب موکد است و باید تر باشد
و روایتست ما دامیکه تر هستند میت را عذاب نمیکنند از درخت خرما و اگر نباشد بید و غیر اینها
خوب است بنویسند شهادتین را و بنویسند مسئله جایز است حمل میت بر دابه خصوصا
در صورتیکه مسافت بعید باشد یا در نقلش به آن مشقتی باشد بر حاملین او
مسئله دو میت در یک قبر هرگاه دفن کنند کراهت دارد اگر چه غیر محرم هم باشند **فصل
چهارم در نماز میت** بدانکه واجب است نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد
مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا
نکرده باشد یا غیر اینها باشد از بالغ یا بر او واجب کفائی حتی طفلیکه شش سال تمام
کرده باشد و کمتر از شش سال مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد
احوط نماز نکردنست بر او و هم چنین واجب است بر سنی چه در حال تقیه و چه در غیر حال

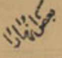
یعنی اینست از نخل با امکان و الا اولی ... است و بعد از آن بید یا انار و بعد هر چوب ... کافی است طاب

در این حکم تامل است میرزا محمد تقی

نفیه و جایز نیست نماز بر کافر چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است
بر بعضی از فرق مثل ناصبی بلعن کردن بر آن بنحویکه میآید ملحق میشود بمسلم مرده کرده در بلاد
اسلام یافت میشود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشد از مومن یا مومنه و هم چنین واجب
است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هر
گاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن بلا تکرار نماز میت واجب است بوجوب
کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است در صحت آن آنکه مومن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین
بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او و لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف
ظاهری و اولی بنماز اولی بتغسیل است و بتفصیل که گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون
اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند
با قابلیت اگر منوط بعذر شرعی نباشد منشا ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی
خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است
بر ولی هر چند ساقط شدن ولایت او در اینحال خالی از قوت نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم
شرع است در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مومنین و کیفیت
نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر بگوید اول آنها تکبیرة الاحرام است و بگوید در میان آنها
چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل او سیم دعا از برای مومنین
چهارم از برای میت پس بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از
تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر للمومنین و المومنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم
اغفر لهذا المیت و اگر زن باشد میت اللهم اغفر لهذه المیتة بگویند و بعد از تکبیر
پنجم را بگویند کفایت میکند این قدر واجب مختص نماز میت است لیکن اینها در وقتی است
که میت شیعه اثنی عشری بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه
نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا اگر
پدر و مادر طفل هر دو مومن باشند اگر یکی از آنها کافر یا مخالف باشد دعا بمومن منهما

این احتیاط ترک نشود میرزا حسن ره

نماید اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اللهم ان کان یحب الخیر و
اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه خوبست اگر از مخالف باشد یا ناصبی که تقیه بر او نماز
کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املا جوفه نارا و قبره نارا و سلط
علیه الحیات و العقارب و در نماز ناصبی بگوید اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک
اللهم اصله اشد نارک اللهم اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعداءک و یعادی
اولیاءک و یبغض اهل بیت نبیک ص و تکبیر پنجم در نماز این صنف نیست و اگر میت
مستضعف باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و
واجب است در آن نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت بطرف راست نماز
گذار مگر آنکه ماموم باشد هر گاه عکس بگذارد میت را نماز باطل میباشد چه از روی عمد باشد
چه از روی فراموشی چه از روی جهل و هم چنین شرط است به پشت خوابانیدن میت را در حال
مسئله جایز نیست که شخص بخواند نماز میت را حفظ بخواند و غیر او هم نباشد که حفظ بخواند
از روی خط بخواند ضرر ندارد مسئله شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام
با تمکن و نیت و باید سر جنازه بجانب راست امام باشد و میت را به پشت خوابانیده
و با احترام مکان و ترک ماحی صورة صلوة و بسیار دور از جنازه نبودن بعد از غسل و
کفن و حنوط بودن مسئله مستحب است تیمم از برای نماز میت اگر نخواهد غسل کند
یا وضو بسازد مسئله هر گاه یکنفر زن بر میت منفرداً نماز کند از دیگران ساقط
میشود و در جماعت اگر حایض باشند جمعی از زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند
مسئله در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگر چه ستر احوط
است بلکه اولی رفع خبث است مسئله نماز موافق مشهور بهتر اینست که بعد از
تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و
رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة الله اکبر و بعد بگوید اللهم صل
علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت
و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و

المرسلین و الشهداء و الصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین الله اکبر بعد بگوید اللهم
اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات تابع
بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بگوید
اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا
لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان
مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلا علیین و اخلف علی اهله
فی الغابرین و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر و اینها اگر زن باشد ضمیرها که
راجع است بمیت مؤنث بیاورند هرگاه شخص نداند که جنازه مرد است یا زن یا اگر بداند
کرد نشنیده از خر دعا بگوید اللهم اغفر لهذا الانسان المیت هم ضرر ندارد مسئله در نماز
میت عدالت امام شرط است یعنی باید ماموم امام را عادل بداند مسئله بعد از
نماز واجب غسل مس میت مستحب است مسئله نماز میت هرگاه دعای مستحبش غلط خوانده
شود جهلا بقسمیکه بکلام ادمیین نرسد با بعض از آنرا نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود
مسئله ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بگوید تکبیر اول خود قرار دهد دعای اول را
هم بخواند هم چنین دعای دوم و سیم را و اگر بذکری مشغول شود بعد از دعای امام تکبیر
بگوید ضرر ندارد هر چه از تکبیرات بماند که میت را برداشتند کرسی دعا بخواند بی دعا
تکبیر بگوید ضرر ندارد  فصل پنجم در دفن میت واجبست دفن نمودن میت ابر
وجوب کفائی بنحویکه پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ بماند جسد او
از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجبست بخوابانند او را بدست راست روی
بقبله و هرگاه در کشتی باشد دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر
او بر ببندند در دریا اندازند یا اگر بپای او چیز سنگینی مثل سنگ ببندند او را در
دریا اندازند لیکن احوط بجا آوردن اول است با امکان اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه
چه غیر کتابیه حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو
بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد حرام است نبش قبر یعنی قبر کردن تا میت

بعض از نها را در ادرشاد ذکر نموده ایم و هم چنین حرام است سنگ دن بصورت و خراشیدن آن و کندن
موی سر در ممات اقارب و چه غیر اقارب و هم چنین شق نمودن لخت بغیر پدر و برادر سئوال
هرگاه میتی را دفن نمایند بقصد اینکه بعد از مدتی او را از قبر بیرون آورده بمشاهد مشرفه نقل
نمایند آیا جایز است نبش قبر او یا نه و هرگاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشند نبش جایز است
یا نه و کفن میت را بدعا و قرآن نوشتن جایز است یا نه جواب در مسئله نبش بعد از دفن و نقل
بمشاهد مشرفه رجوع بمجتهد نمایند نوشتن دعا و قرآن بکفن جایز است لکن غایت احتیاط
نمایند جائی از کفن بنویسند که ما موت از خلاف احترام نسبت بقرآن و دعا بوده باشد
مسئله استخوان میت را هرگاه در کیسه کرده دفن کنند بجهت احترام میت ضرر ندارد
فصل ششم در نماز لیلة الدفن که مستحب است و آن دو رکعت است رکعت
اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا
انزلناه بخواند بعد از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر
فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند این نماز را متعارف است که چهل نفر کرده باشند فضی ندارد
و فتوای بحدیث ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدین قصد خصوصیتی عیبی ندارد و هرگاه
دفن نشود چنانچه متعارف است بعتبات عرش درجات میبرند مناسب است که بعد از دفن نماز
کرده شود سئوال در نماز وحشت هم عدالت معتبر است یا نه هر کس میتواند بجا آورد جواب عدالت
در اصل فعل معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد در وثوق و خاطر جمعی حصول فعل از برای
کسیکه مکلف باشد بتحصیل صلوة بوجه مخصوص که باو داده اند که تحصیل نماید مسئله
نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهوا قل هو الله احد بخواند فورا ملتفت شد
آیة الکرسی را بخواند هرگاه در رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی
تاهم فیها خالدون است بنا بر احتیاط مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد
پولش را بصاحبش رد کند اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق بفقرا بدهد مسئله
هرگاه یک قری مثلا بدهند بشخص که نماز وحشت بکن لازم میشود براو و اگر خواهد نکند
پول را باید رد کند نکند سئوال در دعائیکه منحصر است صحیح القرائة بی‌تسر نفر مثل

ونباید قرآن خود را بدست نگیرد اما نماز لیلة الدفن را میتوانند بخوانند یا نه جواب
نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود بپردازند سؤال نماز لیلة الدفن را یکنفر
بیشتر از دو رکعت میتوانند بخوانند یا نه جواب منع نمیکنم و مضایقه ندارم لیکن فتوی
نمیدهم رجوع بغیر نمایند

کتاب الصلوة و اقسام آن در آن چند فصل است

فصل اول در نماز ادا است و در آن چند باب است باب اول بدانکه نماز واجب یازده
قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین
که بر پسر بزرگتر است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت و آنچه واجبست از نماز یومیه
بر هر مکلفیکه خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا اضطراری
در شبانروزی پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعتست در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا
چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجبست عوض
ظهر دو رکعت عینا یا تخییرا بشرطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف
از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود باب دوم در اوقات نمازهای
یومیه واجبه بدانکه از برای هر یک از آنها دو وقت است اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت
نمودن و امتثال امر پس وقت اول نماز ظهر زوال آفتاب است از دایرهٔ نصف النهار در سمت الرأس
تا اینکه سایه مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند
بغروب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از
نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت
اول نماز مغرب از غروب حقیقی است تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در سمت مغرب بعد
از غروب آفتاب و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار ادا
کردن نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب نماز مغرب
است تا ثلث شب و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب وقت اول نماز صبح
طلوع صبح صادق است تا اسفرار صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا طلوع آفتاب
و شناخته میشود دخول وقت مغرب به برطرف شدن سرخی که در سمت مشرق است که

آن از سمت رأس شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن از سمت رأس
ستارهائیکه طلوع میکنند در وقت غروب شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز
صبح است بسفیدیکه در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از انجمله میل نمودن آفتاب
بجانب ابروی راست از برای کسیکه رو بنقطهٔ جنوب بایستد و هم چنین بزیاد شدن سایهٔ شاخص بعد
از کم شدن آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از برطرف شدن آن لیکن اول تقریبیست نه تحقیقی و
دوم در حالتی است که آفتاب سمت رأس بلد را از روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و در
غیر آن اوقات نیست غالبا لهذا غالبا در غالب احوال در بلاد تشخیص آن میشود و جایز نیست تاخیر
نمودن نماز را از وقتیکه از برای آن تحدید شده است نه مقدم داشتن بر آن اگر نماز کرد پیش از
وقت نماز باطلست چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد
چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را اشتباه کرده باشد چه
نشناسد هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین میدانسته که وقت
داخل نشده است نماز آن نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن وقت را
ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بظن در داخل شدن وقت با امکان بودن علم هر چند حاصل
شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل یا بگوید دو عادل نیز بنابر احوط و جایز است
هرگاه ممکن نشود علم و لکن احوط آنست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که گمان
آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل
شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عشا یا عصر شود
پیش از ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول کند به نیت نماز پیشین
ظهر باشد چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب
واقع نشده باشد بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیه هر چند
قضا آنها باشد بعد از داخل شدن وقت فریضه و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست
نافله از برای کسیکه در ذمهٔ او نماز قضای فریضه باشد چه نافلهٔ روز باشد چه نافلهٔ شب
مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیله و وقت

اجزاء مسئله هرگاه شخص نماز کرده بقصد اداء بعد معلوم شد که قضا بوده است صحیح است احوط
اینست که دوباره بنیت قضاء از اول بجا آورد و همچنین است عکس مسئله وقت مختص بنماز
ظهر از اول زوال است و زوال معلوم میشود بنصب چوبی مستوی بر زمین مثلا اگر سایه آن کم میشود ظهر
نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده از وقت بقدر یکرکعت نماز ظهر میشود مختص بظهر است و بقدر یکرکعت نماز
عصر مانده تا مغرب مانده از وقت مختص نماز عصر است و در ما بین مشترک بین ظهر و عصر مسئله
اول وقت فضیلت نماز ظهر از اول زوال است و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص
شود و افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار دو قدم است زیاد
شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود مسئله اول وقت فضیلت
عصر آنست که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید
دو مثل شاخص شود اگر چه قولیست قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار
قدم زیاد شود مسئله وقت اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی
بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش
مسئله وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یکرکعت نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود
با عشا تا بقدر یکرکعت نماز عشا مانده نصف شب شود از وقت مختص نماز عشا است بلی این وقت
اختیاری است مسئله وقت اضطراری که بجهة عذر باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع
صبح صادق از وقت مختص بنماز عشا میشود مسئله وقت فضیلت مغرب اول مغرب است
تا سرخی مغرب بر طرف شود و از وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب مسئله وقت اجزای
عشا دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی
مغرب یک وقت است یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله وقت فضیلت نماز صبح اول
صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش هست تا طلوع آفتاب مسئله
اگر اجزای هر نمازی مقدار یکرکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا
مطلقه مسئله باید کسانیکه علم ندارند علم بوقت داشته باشند مشغول نماز شوند
و اقوی آنستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگر چه

عادل و نماز در وقت هم باشد مسئله صاحبان علت مثل کور یا غیر او یا آنکه مانع در هوا باشد
مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد اگر چه احوط تأخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود
خطا شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگر
چه همین سلام واجب باشد صحیح است مسئله هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقیست
اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را قضاء کند
اما فوراً واجب نیست اگر چه احوط است مسئله هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر
نماز دوم است نماز دوم را کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن
وقت بکند بقصد قربت و متعرض اداء نشود و نه قضا بنا بر احوط مسئله با شک بدخول
وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطل است اگر چه بعض نماز هم در وقت شده باشد
و غافل از اعتبار وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است
و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئله اگر در بین
نماز بفهمد که غافل و وقت معلوم نباشد باید اعاده کند مسئله افضل آنست
که هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است
بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشا تا حاجی بمشعر برسند یا
کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمیکه نفسش با او در مقام نزاع باشد یا کسیکه دیگران
منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که برای غسل خواهد و نماز کند یا مربیه طفل بجهت شستن
یکمرتبه جامه اش در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غایط کند بجهت یا کسیکه نماز قضا دارد
تا آخر وقت یا کسیکه نافله را اداء است پس تأخیر آنها مستحب است و کسیکه عذری دارد بنا
بر طرف شدن عذر است و احتیاط تأخیر نماز از اول وقت است مسئله در وقت فریضه
پیش از ادا کردن نماز فریضه اگر کند نماز مستحبی را احتیاط آنست مگر نافله خوان نماند و اگر احتیاطا
قضای نماز فریضه بجا میاورد در این وقت ضرر ندارد مسئله شرایط نماز مثل خود
غسل و وقت و قبله شناختن مثلا هرگاه شخص بتفصیل نداند و درست بجا بیاورد و تردد
و شک هم نباشد نمازش صحیح است اما منافیات نماز و سجده سهو و شک و سهو را اگر

نداند اتفاقاً هم نیفتد در نماز شرط نماز او صحیح است اما اگر غالباً اتفاق می‌افتد در نماز بالنسبة بحال شخص مثل شک میان سه و چهار و شک در اقوال و افعال اجزاء نماز مثل قرآن و اذکار و ملتفت نباشد بجهل خود و تحصیل نکرده مشغول نماز شود نماز شرط مشکل است اما اگر در بین نماز تزلزل بود هنود مسئله ذکر نماز اگر اتفاق می‌افتد که نداند مشغول نماز شده با وسعت وقت قدرت بر تحصیل نماز را قطع کند و تحصیل کند و در ضیق وقت بظن یا احتمال خود عمل کند اگر مظنه نداند بقصد سؤال تمام کند بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نماز شرط و الا قضا میکند **باب سیم در قبله** و آن مکه معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و روی نمودن بان واجبست در جمیع نمازهای واجبی و شرط است در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده ولیکن در خوابیده اگر بپهلو باشد بخوابانند مثل حالتیکه در قبر میخوابانند او را و اگر به پشت بزمین و روی باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود روی بقبله نمودن در بعضی احوال واجب است و همان بعض و هم چنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئیکه فراموش شده باشد از نماز و نقیصه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر اینها اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بیک سمت و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقیست و اگر وقت گذشته است قضا ندارد و هم چنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست برگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله

منحرف بوده است با انحراف یکه اعاده باید بکند اگر بکر کمتر از وقت باقیست لازم نیست اعاده ولیکن احوط اعاده است **مسئله** مدار در صحت استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید از برای بعید نخواهد علم کند با استقبال کفایت میکند مثل محرابیکه معصومین در آن نماز کرده باشند علاماتیکه در شرع قرار داده شده است مثل جدی که از برای اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد دخواه نهاد در پشت منکب مقابل کتف دست راست کوش راست قرار دهند و در شرقی عراق مثل بصره در کوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر کوش راست و اهل حبشه کر تو نیز باشد بجدی چپ بلاد مغرب بر کوش چپ قرار دهند و هند سهیل که عکس جدی میباشد دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسیکه جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند **مسئله** هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جتهد مجتهد تمام عمل بظن میکند اگر چه بقول کافر هم حاصل شود و اگر عدل بین خبر دهند و اجتهاد خودش خلاف باشد جویز نماید که کردن خالی از قوه نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلاد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان اما اذا میکه ندانی بنا قبله ایشان بر غلط **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بان جهتیکه مأمور بان بود با غلبه مظنه بانکه وقت پس ظاهر شد خطای آن بعد از نماز اگر نماز شد ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** شخص بظن قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهت قبله صحیح است نماز **مسئله** هرگاه شخص اخلال کند باستقبال القبلة عمداً واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج وقت قضا چه فاحش باشد انحرافش یا نه و لکن اگر صدق کند بان خروج از اسم استقبال **باب چهارم در مکان نماز** بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید بجایز التصرف باشد مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص بخوانها

و سوّق فی احتیاطات — صدرالدین دام ظله

وجه اذن التصرف باشد از برای نمازکننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح
باشد یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا صحرا چه شاهد حال مالک بتصرف
داشته باشد یا بیکر رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آنکه منشأ رضای مالک باشد
و معتبر است که علم بهم رساند برضا از شاهد حال و اما اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند نتواند
نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغاتیست که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل
دیوار که نماز در آنها مادامیکه اظهار ناراضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها
هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و هم چنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد
جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه باشد در رضای
ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان
ترک است و احوط از آن ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست
نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر ندانسته باشد غصب بودن
مکان از نماز خواهی کرده است پس نماز او باطل نیست بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودنش را و ندانند حرمت را اگر
هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطل است و هم چنین است اگر ندانسته حرمت غصب را و مقصر در
تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصر در تحصیل نباشد در وقت علم بحکم بهم برساند
واجب است اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم برساند احوط قضا است لیکن در
وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن
در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه
حبس نماید او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر
تصرف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه
ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر تصرف آن مکان
موقوفست تصرف زاید باذن مالک هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتواند نمود مثل
آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرقی در حبس میان حبس باطل و حبس بحق
غیر مقدور نیست اما حبس بحق مقدور بعد نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت

معلوم است که نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست لیکن در بطلان نماز او اشکال است
و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر هنگام فراموشی الحکم آن حکم بوده
مقصر است و اگر تقصیر نکرده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب
سواره در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حال ضرورت و فرقی نیست در حکم
مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب بالاصل و عارضی مثل نذر
از موضع سجده پیشانی که اگر سجده کرد بر نجاست با ندانستن آن احوط اعاده بلکه قضا است هرچند
واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن قضا در غایت قوت است و هم چنین است
حکم فراموشی و هم چنین شرط است بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی
و خوردنی نباشد عادةً حتی پنبه و کتان که جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر از
زمین و روییدنی زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و غیر آنها از اجزاء
حیوان و هر چه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از
طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و زرد و نحو آن و جایز
نیست سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد بر یکی از آنها که سجده بر او جایز نیست سهوا یا خطأ
صحیح است و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد و جایز است سجده کردن بر
کاغذ هر چند ساخته شده باشد از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست هر چند نوشته باشد هرگاه
سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه
طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد از
واجبات نماز یا یک رکعت از آن مسئله هرگاه مالک نهی کند مکث در زمینش را و وقت تنگ
باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر با اذن او مشغول نماز شده
بعد گفت برو و ضرر عظیم باو میرسد به رفتن تو واجب است برگردد در حال خروج نماز تمام
کنی و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند مسئله اگر میهمان میدانستی که راضی است
و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تو را اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در
حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون

بشرط آنکه قدرت بر احتیاط یا استعلام آن داشته باشد شیخ قدس سره

لکن احتیاط در اشکال است شیخ قدس سره

اگر بتواند بکشد پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح باشد میرزا قدس سره

احوط آنست که از حریر باشد بلکه اولی آنکه از چیزی که سجده بر آن صحیح است نیست باشد بلکه اجتناب ... علما آنرا نموده اند شیخ قدس سره

زنش تمام کن نماز را **سؤال** خانه و املاکی که از عمال ظلمه میماند و تقسیم و تصرف
میکنند امتناع از دادن مظالم دارند نماز در آن چه صورت دارد اگر احتمال میرود که خود
مورث رد مظالم خود کرده باشد یا انکه این ملک را در حیوة خود بوارث تملیک کرده باشد بعوض
یا مجانا و برفرض عدم جواز نماز در آن هر گاه شخص چیزی از بابت اجرت تصدق بدهد و در آن
تصرف نماید بنشستن و خوابیدن و نماز کردن و نخوان حکم چیست با انکه این استیجار اصلاح
است از برای فقرا که اگر نکند هیچ فایده برای ایشان ندارد **جواب** اگر احتمال اینکه نوشته اید
قائم باشد بر وجهیکه شرعا نتوان بان احتمال بنا عمل نهاد خوبست لکن با اینکه در که
حیوتش رد نشده و بوده و شرعا محکوم بملکیت او بوده مشکلست عنا با احتمال اینکه
بورثه در حیوة خود مکرا از باب حمل فعل ورثه بر صحت احتمال اینکه مظالم خود را رد نموده
باشد بد نیست اما با علم بقیام احتمال اگر صاحب حقوق معلوم نباشد مضایقه نیست
جواز تصرف بود لکن با تمکن از استیذان از حاکم شرع معین است اذن گرفتن از او و بدون تمکن
بعید نیست بوجه حسبه بفقرا بموجب ان بودن عمل نمایند **مسئله** نماز در مشاهد مشرفه
و مساجد با احتمال اینکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاطا اگر قصد
تملیک بکند و بعد هم بکند بهتر است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد
نماز در آن خانه صحیح است اما فرش غصبی یا زمین مباح نماز در آن باطلست اگر چه بواسطه
باشد **مسئله** احوط آنست که پیش از قبر امام علیه السلام نایستد بلکه محاذی هم نه ایستد والا
انسب کرد بحال اختیار در جوف کعبه و بام ان هم نایستد مکروهست نماز کردن در گرمابه حمام و در جای
کرد بالا میرینند جائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن در بیت
الخلاء و در خانه کردن مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله کردن گاو و گوسفند
اسب مادیان الاغ و هر کان کشیدن در راه عبور خلق اگر مضر بحال مترددین نباشد
الاحوط مستحب نماز شرهم باطل است بر خانه موی بهما و در مجرای آب هر چند امید جریان آب بالفعل
نباشد بر زمین شوره زار و این چهار مکان ضجنان وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه
هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته اند برکه بر خی محل عبادت آتش پرستان

و هر جا که عادت شده باشد باتش افروختن در خانه مجوس در پیش رو و هر گاه آتش افروخته
باشند نیز نماز مکروه است هر چند چراغ باشد یا صورت صاحب روح باشد که صورت بکشد
اگر چه غیر مجسم باشد و اولی اجتنابست از نماز در خانه که صورت کشی در آن باشد نظر کردن به
نقشی که مشغول کند شخص را و دیوار یکه در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن
یا برروی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر قسمی باشد که کراهت داشته شود مثل
انکه پرده حایل باشد یا دور کرده ذراع و غیره پس در همه این مکانها نماز کردن مکروهست و
مستحب است نماز گذار یکستره پیش روی خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خط کشیدن باشد
هر چند بدانند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند منقول است
که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول خدا معادلست با ده هزار
نماز دیگران و در مسجد کوفه و مسجد اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد
قبیله بیست و پنجاه نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد بلکه
در خبر است که نماز نزد قبر امیر المؤمنین ع معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از
خبر افضلیت کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم **مسئله** ملکی
در تصرف شخص است یکی خبر میدهد بغصبیت آن اعتبار ندارد خبر او و تجسس هم نمیخواهد
نماز در آن صحیح است **مسئله** زن نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز ایشان متقارن
بسته شود اگر چه محرم هم باشند احتیاط ترک است هر گاه حجابی در میان ایشان باشد که در هیچ
حالت یکدیگر را نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله** شخص بعد از
نماز فهمید که محاذی زن ایستاده بود ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد یا یکشبر پیش بود
که سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاطا و اگر نتواند نماز را تمام کند احتیاطا نماز را اعاده
کند و نماز مستحبی هم چنین است **مسئله** در مسجد مثلا اگر فقط یک مهر یا یک چیز جزئی
احتیاط دارد که دیگری بگیرد از او **مسئله** حجرهای مسجد کوفه از خود مسجد است **مسئله**
نماز در حرم ائمه در جائیکه مزاحم زائرین بشود اشکال دارد مگر محاذی یا عقب باشد **باب پنجم**
در لباس نماز گذار واجب شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب در شعور در نماز است

شرط است چنانکه نظر کننده نباشد یا نباشد عورت در مرد قبل و دبر و بیضتان است و الیتان و مابین
سره و رکبه از عورت نیست نه مابین رکبه و نصف ساق و لیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن
که واجبست پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر رو و دو کف دست و دو قدم هر چند احوط
پوشانیدن جمیع است مگر مقداری که واجبست از موضع سجود از پیشانی و لی واجبست او پوشانیدن موی
سر نیز و واجبست طهارت بدن و لباس در نماز و شرط است در صحت آن و هم چنین شرط است که
جایز التصرف باشد بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه
پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصبیت بودن پوشیده
باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در آن یا علم بغصبیت بودن نداشته باشد نماز او صحیح است
و هم چنین است حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصبیت بودن آنرا و جایز بودن نماز در آن جمیع
نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن هم چنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن هر چند دباغی
نشده باشد هم چنین جایز است بودن در رخت نماز گذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم
هر چند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد بر تقدیر کندن واجبست شستن موضعیکه
رسیده است بدن مرده با رطوبت جایز است پوشیدن رختیکه از وبر خز یا سنجاب باشد بلکه
هرگاه از پوست هر یک باشد لیکن احوط اجتنابست از نماز در غیر وبر خز و جایز است از برای
مرد پوشیدن حریر ممزوج با نچه نماز در آنها صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه
ممزوج مضمحل نشود بنحویکه بنامند او را حریر و حرام است بر مرد پوشیدن حریر خالص هر چند در
غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن
در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر باشد جایز نیست نماز در آنچه نماز با آن
تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب بنا بر احوط جایز است بر روی فرش حریر نشستن
و بر روی زین پوش حریر سوار شدن و سر بند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس بودن
احوط آنست که از چهار انگشت متصل زیاد نکنند مثل سجاف سر دو کلاه و تکمه و بخیه
که با آن خصوصه زنند و قیطان پیراهن بافند و قیطان قبا و دستمال دست و چیز بزرگ یا
کوچک جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد

احوط پوشانیدن پاهای قدمین است شیخ قدس سره

دو کنیز و دختر که بحد تکلیف نرسیده باشد پوشانیدن سر در نماز نیست میرزا قدس سره

احوط اجتناب از وبر و پوست سنجاب است صدر دام ظله العالی

خالص صدر دام ظله العالی

در تقدیر چهار انگشت رجوع بغیر بنمایند میرزا قدس سره

پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای آن بریزد جایز است پوشیدن
آن حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار
باشد چه غیر سکه دار و بردن حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن حرام است نماز در پوست
میته فاسد است چه نماز در آن تمام بشود یا نه چه لباس باشد چه غیر لباس و هم چنین جایز نیست
نماز با طلسمات در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و موی و پر آن بلکه در جمیع فضلات و غیر
از بول و روث و عرق و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چنانکه لباس باشد یا
جزو لباس یا غیر لباس حتی یک موی که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که نماز تمام شود در آن و چه نشود
لیکن همه اینها در وقتی است که گوشت داشته باشد که نتوان خورد و اگر شک داشته باشد در چیزیکه
آن از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در آن و اگر نماز کرد در جزء غیر ماکول
اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است خواه اشتباه در اینکه آن از ماکول اللحم
نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز در آن مگر در صورتیکه ندانند حرمت خوردن گوشت آن
حیوان را و معذور باشد در آن ندانستن که واجب نیست اعاده نماز مسئله کفش پای زن خوب
باشد بر روی زمین گذارد در نماز ضرر ندارد اما در سجده که میرود باید احتیاطا بپوشد
مسئله اجزای حیوانی که شک دارد از حرام گوشت یا حلال گوشت مثل موی و استخوان نماز
با آن صحیح است مسئله نجاسات آدمی بجز ابتلاء در پای نماز گذار مثل نجاست حلال گوشت
است نماز با آن صحیح است مسئله اجزای آدمی غیر همراه نماز گذار باشد اجتنابش مستحب است
و در موی دار همراه نماز گذار ضرر ندارد مسئله ضعیفه عریانه موی یا بدنش نپوشیده یا چادر
پنهان باشد که از نامحرم محفوظ باشد اما وقتیکه رکوع یا سجود میرود مثلا چادر از مثل
خیمه دور داشته باشد از بدن آن زن نمازش باطل است مگر آنکه مثل لباس قرار دهد از امر
در بین نماز هرگاه شخص بفهمد لباسش غصبی است اگر میتواند بی منافی از خود دور کند
نماز را تمام کند و اگر نمیتواند از خود دور کند تا کشف عورتش میشود و اگر در وسعت وقت
باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن شود از خود دور کند و نماز را اتمام کند
و لو عریانا اما اگر منحصر میشود بدنش اگر از خود دور کند با لباس غصب نماز کند

در فراموشی و غفلت وجوب اعاده آن تامل است پس اولی ترک نکردن اعاده است نه وجوب شیخ قدس سره

جواز صلوة قوی است لکن احتیاط ترک است صدر الدین دام ظله

وجوب اعاده خالی از قوت نیست معذور بودن در ندانستن حرمت مسئله و معذور بودن در ندانستن فساد صلوة نیست شیخ قدس سره

اگر صدق نماز در آن نکند لا اشکال است لکن ظاهر این است که موی مشکوک اگر بر جامه باشد موجب بطلان نیست میرزا قدس سره

بجهة اختصار لباس زنان میرزا قدس سره

ضرر ندارد مسئله اگر در بین نماز بفهمد که جای نمازش یا لباسش غصبی است اگر قرار در ضیق وقت در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند اما در وسعت وقت اگر بتواند بیرون رود در جای مباح نماز را تمام کند و اگر نه نماز را قطع کند مسئله لباس و بدن نجس که بجهت نماز تخفیف دارد نشر احتیاط است اما اگر لباس و بدن هر دو نجس باشند و لباس طاهر ممکن نشود عریان نماز کند لباس نماز گذار اگر مشتبه شود با اجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست و اما مثل طو باشد مو و لباس نماز گذار مشتبه بحرام گوشت باشد ضرر ندارد و نماز با پوست سمور جایز نیست مسئله شک در غصبی بودن محمول یا لباس نماز گذار اعتبار ندارد مسئله که هر دو قروح جروح که خون میشود حکم دو زخم است بتکلیفش عمل کند نماز گذار مسئله لباس حریر ده یک تا دعی حریر اگر در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر عید است که حریر محض است یا انکه مخلوطی دانسته بان نماز کرد بنماز کند ششتراش ضرر ندارد مسئله دستمال و زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار اولی اجتناب است مسئله لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کراهت دارد مسئله لباس مرد که مخصوص باشد بطلا یا بافتهٔ حریر نباید عریان نماز کند مسئله وصلهٔ حریر در لباس اگر بچهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد در دست باشد ضرر ندارد و اما اگر دستمال حریر بکردن بسته باشد احتیاط دارد و کمربند بسته بر جامه هر قدر باشد نماز باطل است مسئله زن که با پیراهن نازک مثل کتان اگر رنگ تنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد مسئله حایل در میان مردان و زنان که سوراخ ایشان نمایان باشد یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا انکه باد از پس دیوار نیاید خود را دکر ضرر ندارد مسئله نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند الا به همان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضای آن است مسئله اگر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده است یا وسعت وقت قطع کند اگر در بین نماز شده باشد میتواند بی منافی نماز از خود دور کند و تمام کند اگر نمیتواند قطع کند نماز را

و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئله فرش زیر مریض حکم لحاف و ریش را ندارد که باید پاک باشد برای نماز مسئله معفو نیست مربیهٔ طفل یا قدری شستن جامه اش یا غادیه اجازه کرفتن بدن مشقت مسئله خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه یا بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر ان جامه سرایت کرده هر طرف را مستقلا بر ورود معفو است مسئله هرگاه مالی که خمس نداده از عین ان مال لباس بخرند بپوشند نماز کنند غصبی است نمازشان باطل است مسئله هرگاه شخصی بداند که یک نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است مسئله جورابی که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنا بر احوط اگر چه چیز دیگری روی آن بپوشانند هم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله کفش در پای نماز گذار باشد ساق پا را پوشیده باشد سر انگشت شست در حال سجده بزمین بکیرد ضرر ندارد مسئله هرگاه ضعیف جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند مسئله لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش شسته دعی باشد نجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است سؤال کلاه بوقی اگر یقین بطلا داشتن ندارد چه احتمال میرود دکر رنگ باشد یا انکه یقین بطلا بودن دارد و شک در استهلاک دارد پوشیدن آن در نماز چه حکم دارد جواب اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست که جایز باشد اما احتیاط شدید اگر یقین و شک در استهلاک باشد سؤال لباس نجسی در میان بیست لباس طاهر مشتبه شود یا شبههٔ محصوره است یا نه و میزان غیر محصوره چیست جواب ظاهر محصوره است و مناط غیر محصوره شاید این باشد که کثرت اطراف بحدی باشد که احتمال نجاست در احاد بتنهائی که ملاحظه شود بحدی ضعیف باشد که عقلا اعتنا بان احتمال نکنند و اثر در حکم عدم شمارند تکلیف اجتناب را در اینصورت منجز ندانند اگر اتفاق افتد و واقع شود در محل و در مخالفت واقع او را معذور بشمارند و باید دانست که ملاقی بعض در محصوره طاهر است و با اغتصاب جامه در مشتبه در محصوره اگر تکرار کند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود معلوم بالاجمال اگر یقین بهم رسد که نماز در طاهر واقع شده

نمازش صحیح است نشر اگرچه بعضی از علما شاید در اینصورت حکم کرده باشند که نماز را اعاده کنند
سؤال لباسی که از ابریشم درست میکنند یا دور لباس قیطان کلابتون میدوزند از
طلا یا از نقره صلوة با آنها چه صورت دارد جواب نقره عیبی ندارد و طلا اگر مستهلک نباشد
حرام است پوشیدنش و نماز هم صحیح نیست سؤال شخص مصلی لباس او تمام نجس است
و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازالهٔ نجاست از لباس و بدنش نماید چه بکند و
یا ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم به تیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه
جواب اگر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و قضا ندارد سؤال مصلی لباس او نجس است
و در جائی هم گیر کرده است و منحصر است به آن لباس و وقت نماز او هم تنگ شده دیگر نمی
تواند هم از تن خود بکند آیا نماز با آن لباس صحیح است یا نه جواب صحیح است سؤال شخص مصلی
ندانسته که لباس او نجس است در حین نماز فهمید وقت هم تنگ است که نماز را بهم
بزند نماز او قضا میشود به همان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه جواب اگر شروع در
نماز در وقت وسعت بوده که اگر متذکر میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است ظاهراً
و حال هم که مسئله گذشته باید مراعات تکلیفش در آن حال نماید که آیا انداختن آن لباس که
ساتر عورت او است و برهنه نماز کردن است یا به همین طریق همین لباس نماز کرده نسبت و اگر شروع
در وقت تنگی کرده که تکلیفش غیر از این طریق کرده بود احوط اتمام است و قضا نماید و الله العالم
سؤال هرگاه بدن شخص یا لباسش نجس بود بنجاستی که معفو است در صلوة و در حین
شروع در نماز یا در اثنای نماز شک دارد که آیا از حد عفو خارج شده است یا نه مثل اینکه کمتر از
درهم بود شک دارد که آیا زیاده از آن مقدار شده است یا نه تجسس نمودن لازم است یا نه
بر فرض عدم لزوم هرگاه بعد از نماز معلوم شد که از آن مقدار معفو خارج شده است
نمازش صحیح است یا نه جواب تجسس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج آن از
مقدار نمازش صحیح است مسئله باید لباس مصلی نجس نباشد غصبی و اجزاء حرام
گوشت و میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلا باف نباشد و مشتبه بحریر و طلا باف
هم نباشد و مشتبه بغصبی و مشتبه بنجس هم نباشد بالخصوص یعنی شبهه محصوره نباشد



مسئله موی اسب و الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد نمازش صحیح است مسئله بول
حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازالهٔ اثر آنست[1] مسئله
هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلثش برود در لباس مصلی خشک شده
باشد احتیاط در شستن آنست مسئله حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است از روی
عمد احوط[2] اعادهٔ نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون
خود در دهن ضرر ندارد مسئله حمل اجزاء حرام گوشت میته نجس[3] عمداً نماز باطل است بنا
بر احتیاط و سهواً ضرر ندارد و موم همراه نمازگذار باید در لباس و یا شد ضرر ندارد هم
هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند آن برای نماز ضرر ندارد
مسئله حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت فتوی به اجتناب است[4]
و حمل آن بجهل یا به سهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در ما بین نماز متذکر شود از خود دور کند
و نماز را تمام کند مسئله هرگاه محمول غصبی داشته باشد که بافعال نماز متحرک شود اگر
یک صوتی هم باشد نماز باطل است مسئله هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستیکه
در بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح است از برای نماز بعد تطهیر کند احوط و
اولی اینست که آن نماز را اعاده کند مسئله خون دماغ حکم خون جروح نیست اگر در
نماز باشی در وسعت وقت بقدر درهم باشد مثلاً نماز را قطع کن اگر نتوانی[5] از خود دور کنی در
ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعدهٔ تکلیف مسئله در نماز اگر خون دهان مستهلک شود
باید در همان فرو بری نماز را تمام کنی الا اگر باید خون را فرو بری تا بریزی که لبت نجس میشود
با خون نماز را قطع کنی در وسعت وقت اگر نتوانی بهیچ قسم چاره کنی و افتاد در ضیق
وقت تمام کن نماز را مسئله درهم بغلی تا بند انگشت شصت است یا گودی کف
دست که بزمین هموار میگذاری و آن گودی کف که بزمین نمیگیرد میباشد مسئله[6]
محمول نمازگذار خون کمتر از درهم که بر آن باشد مثل لباس عفو است مسئله اجزاء
ماهی حرام گوشت همراه نمازگذار باشد نماز باطل است و صدف همراه نماز گذار احتیاط در
اگرچه بعید است که احتیاط دارد احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرده

[1] بلکه اقوی هرگاه اثر عین باشد میرزا قدس سره
[2] احوط اجراء حکم لباس است بر محمول میرزا قدس سره
[3] حکم محمول نجس گذشت میرزا قدس سره
[4] در سابق حکم باجتناب ذکر شد اما احتیاط و محل احتیاط جائی است که صدق نکند نماز در آن محمول اما اگر صدق کند نماز باطل است میرزا قدس سره
[5] اگر بتوانی نیز احتیاط با تمام و اعاده است میرزا قدس سره
بسبابه انگودی
[6] در اطلاق این حکم تأمل است میرزا قدس سره

نماز کی ضرر ندارد **مسئله** غذای نا پخته اگر بخورند هم نجس شود از برای همین اشکال دارد
احتیاط کنند اما اگر مثلا دست جان برسانند نجس میشود و هرگاه بعضه ضال را پاک کرد
احتیاطا طالب ابشویند **مسئله** با غصبی هرگاه شخص لباس بشوید از او نجاست میشود
با ان رطوبت نماز هم صحیح است اما قیمت ان آب بر اوست بر ذمه **مسئله** مال حرام مثل نان در
شکم شخص باشد نماز ش باطل نیست اما مثل جو هر باشد که بتوان بیرون اورد احتیاط با بیرون **مسئله**
شخص با لباس حرام گوشت نماز کرد و جاهل بود با ان نماز ش باطل است و اگر
حمل اجزاء مذکوره شود جهلا احوط نیز اعاده است **مسئله** عبای شاد روی که ریسمان نقره
بندد ابریشم پیچیده بسبب ابریشمش با ان نماز کردن باطل است نماز **مسئله** طلا باف اگر
حقیقه طلا باشد بهر قدر که باشد نماز باطل است مثل حریر نیست که در چهار انگشت پهنی
سجاف مثلا عفو باشد **مسئله** هرگاه شخص عربا قدرا بجهة ضرورت دوا بر روی زخمش ببندد
از برای نماز ش ضرر ندارد **مسئله** شخص دستمال کج بکمر بست و نمیدانست که نماز باطل است
و نماز کرد نباید نماز ش را اقضا کند اگر وقت هست اعاده کند **مسئله** شخص در بین
نماز فضله شبپره مثلا در مسجد دید نماز را تمام کند و اثر ابیرون برد ضرر ندارد و احوط اعاده
نماز است **مسئله** هرگاه در بین نماز دهان شخص خون امد جای نیست فرو برد اگر فرو برد
و نماز را تمام کرد نماز ش باطل نیست معصیت کرده است **مسئله** هر یکه در حرم با مسجد با
مثلا بر ان سجده کنند نجس نخواهد کرد از کیست اما اگر مردم بان احتیاج دارند و کسی دیگر هم
نجس بکند او نماز کند اشکال دارد صحت نماز ش **سؤال** محمول نجس که در جیب نماز کننده باشد
مثل فلوس و قراضه قری که نجس باشد چگونه است **جواب** در اینخصوص که کند که نماز در ان کرده
احتیاط نماید در اینخصوص که نمیکند مثل انکه در قلمدان باشد و دور نیست که عیب نداشته باشد
سؤال ساعت طلا و نقره استعمالش حرام است یا نه و بفرض حرمت مصلی اگر حامل ان
باشد نماز ش صحیح است یا نه **جواب** در حرمت استعمال قابهای ساعتهای شکاری
که متصل است تامل است و علی ای حال بنماز ضرری ندارد و جوش با مصلی ضرر بنماز ش ندارد
از این جهة **سؤال** اگر سر عصا بقدر یک جو یا جبه نقره باشد یا تمام روی عصا را نقره گرفته باشند

ظرف است یا نه **جواب** ظرف نیست **سؤال** شخص مصلی حمل نجس کرده بود مثل انکه در جیبش باشد
یاد دگر خود او بران کرده باشد و در حین نماز فراموش کرده و نماز خوانده و وقت تمام هم نمانده است نماز
او صحیح است یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم دور نیست صحت و واجب نبودن قضا اگر چه مراعات
احتیاط اولی است **سؤال** مرغیکه نمیدانند حلال گوشت است یا حرام گوشت با ان نماز کردن
چگونه است و همچنین استخوان **جواب** بعید نیست که جایز باشد اگر چه احتیاط در اجتناب است
ما هو از برای طهارت و نجاست فی انیتین عرضیتین محل اشکال نیست چون مشکوک محکوم
بطهارت است اگر چه از زید کافر گرفته شود و همچنین از جهة اینکه میته است یا مذکی چه اپشم و ما
ان از چیزهائیکه حیوه حلول در ان نمیکند حکم میته ندارد و اگر کسی اشکال در ان اشتر باشد
از جهة عدم علم بحال وکر از چه جنس است حلال گوشت است یا حرام گوشت بعد از انکه نماز
در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست و اینخصوص متعلق استفتاء از علماء روم یا دوم و اوتواند بود
در اینمقام حکم مشتبه است اینکه با ید مسلم و سوق مسلم طریق تشخیص است یا نه اما حکم
مشتبه از جهة حلال گوشت یا حرام گوشت بودن اینخصوص بنظر قاصر احقر کما هو المقطوع بین
العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی المدارک سید عدم جواز نماز در او است و طریقیت ید
و سوق در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده اما تشخیص اینکه لباس خاص
ماکول اللحم است یا نه و ظیفه عالم نیست و هر کس عمل به معتقد خود نماید بنا بر اینکه هر کس بدانستد
که ما هوت از حلال گوشت است مانعی ندارد از نماز کردن در ان چنانچه جمعی تجار را معتقد به نیست
و با ینمعنی خبر میدهند و اگر کسی بداند با خبار جماعت مسلمین اسباب خاطر جمع نشود نباید
در ان نماز کند بنا بر اینخصوص گذشت اما پوشیدنش در غیر نماز و غیر ان عیب ندارد مطلقا و معلوم است
که حکم مزبور اختصاص بما هوت ندارد بلکه حکم هر مشتبه است **فصل** در **وقت** در ان هشت باب است
باب اول در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید
بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله
و شش حی علی دو در ان بلفظ حی علی الصلوة و دو در ان بلفظ حی علی الفلاح و دو در ان
بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت

بروایت حضرت امیر المؤمنین جزو اذان نیست لکن بقصد تیمن و تبرک بلا نیت جزئیت گفتن باکی نیست و محمد و آل محمد خیر البریه نیز چنین اند و بقصد جزئیت گفتن حرام است چنانچه اگر در اوّل اذان نیت نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفه نماز است باطل است و حرام است **و اقامه** مثل اذان است مگر آنکه در اوّل آن دو تکبیر است و در آخر آن یک تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حیّ علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است رهروی را از اذان و اقامه اکتفا کردن بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن با اقامه بهتر است از گفتن هر دو و ایک یک و سنت است اذان و اقامه در همه نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه در جماعت چه در فرادی چه در مرد و چه در زن و کسیکه نماز قضا در ذمه آن باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اوّل نماز آن چند نماز کر بنا دارد در آن وقت بکند بعد از آن فی مرخص است که کفایت کند با اقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و هم چنین مرخص است در ترک اذان دویم هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند چه نکند و در غیر اینها از نمازهای واجبی سنتی اذان و اقامه نیست لکن در نماز عید و نماز آیات طلب از آن نماز میشد هرگاه بجماعت باشد سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت گفتن آن متصل با ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است احوط ترک کردن اذان اکتفا نمودن با اقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصاً هرگاه جمع کند ما بین فرضین و هم چنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و هم چنین اذان نماز عشا از کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند مثل این مواضع است بنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود در جائیکه نماز جماعت بکنند امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کردن نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد فارغ نشده باشد و در نیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در اینجا جماعت میشود یا نداشته باشد بلکه هرگاه امام را نماید یا نمی‌ماید نه فسق امام ولکن بداند که نماز جماعت که بر پا شده باشد از تمام مأمومین یا بعض ایشان وجه صحیح یا آنکه

یا در وقت گفتن آن یا قبل از آن شیخ قدس سره

احوط عدم ترک اقامه است نسبت بمرد در غیر موارد سقوط طم طاب

سقوط در اینجا بوجه رخصت است نه الاقوی بلکه رخصتی بودن سقوط اذان در موارد مشقت مه

سقوط در غیر مسجد معلوم نیست شیخ قدس سره

در رخصت طم طاب ... ۱۲۶۶/۱

مأمومین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست در نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا آنکه مختلف باشند مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل شود در وقت نماز عصر نماز دیگری حاصل شود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر اکر دو شخص داخل شوند که نماز مغرب بکنند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرقی نیست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اوّل ادا دویم قضا یا اوّل قضا دویم ادا چنانچه فرق نیست ما بین آنکه بداند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند ما بین قدر کردن یا نکردن چنانچه فرقی نیست نیز ما بین آنکه امام شخصی که وارد میشود هر دو حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتیکه وارد بشوند یکدفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود از امیکه از جماعت قبل بعضی باقی باشند هر چند جماعتی که دویم وارد شده اند متفرق شده باشند هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در اینجا ذکر شد سقوط آن از مرد آن اما اذان و اقامه مانع نه بی وجه و شرط درست بموالاة و ترتیب گفتن و بانیت با خبر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است و اما در اذان اعلام معتبر نیست تا اتصال شرط صلوة و جایز است اعلام و تعجیل اذان صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تأخیر فرض از اوقات و در نیت قربت در او معتبر نیست که اذان نماز نکر نیت قربت در اذان معتبر است جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلام هر چند احوط اجرت نگرفتن است و بایست فریب بودن و مستحب است که در حال اذان و اقامه مطمئن باشد شخص و سخن نگوید رو بقبله ایستاده باشد آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول اگر لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند جزم و چه آنکه اقامه با تأنّی بگوید اذان را تحدر و انگشت در گوش کند در وقت اذان و صدا را بلند کند و ما بین اذان و اقامه فاصله کند بنشستن یا بقدر برداشتن گامی یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلام عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی ایستد و مستحب است که اذان و اقامه کردن اخبار رخصت داده شده است برای زنان اکتفا کردن از اذان

این تعمیم خالی از اشکال نیست و قول منیفش صورت دانسته شیخ قدس سره

محل اشکال است میرزا قدس سره

محل اشکال است ملی ارتزاق از بیت المال جایز است طم طاب

بتکبیر و شهادتین بلکه شهادتین تنها نیز و اذا قامه باللّه اکبر و اشهد ان لا اله الا اللّه و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله و اذن برای نماز و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را بی فصل بگوید
مسئله اذان که میان دو نماز ساقط است در صورتیکه فاصله است ساقط نیست مسئله هرگاه
مسجدی در دسته که امام و نماز موجود در نماز باشد یا فارغ شده باشد در تعقیب باشند تو خواهی فرادی نماز کنی چه در
باشی و چه نه دیگر که بلکه مجلس باشد یعنی فاصله چه بیش باشد بهم از ایشان چه عقب چه با حله جانبین اینها اذان اقامه
مگو اگر چه امام جماعت را هم نشناسی هم اذان و اقامه در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است اما در مسجد یکه
چند جماعت متعاقب یکدیگر میشود که امام اینجا در گفتنش ضرر ندارد مسئله نماز قضا مثل اینکه
امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد مسئله چند نفر بتکبیر مشغول گفتن
نماز شوند ضرر ندارد مسئله میان اذان و اقامه نماز باید موالات باشد هم چنین اجزاء تسبیح فاطمه
زهرا و اما امام شرط نیست که صف اول موذن باشد مسئله پیشنماز مسجد مادامیکه صف کند
مجلس اذان و اقامه را ساقط است مسئله ساقط میشود اذان و اقامه در جائیکه نماز جماعت شده
باشد هرگاه چند نفر از اهل جماعت باقی باشند این حکم مختص بمسجد نیست مطلق پس اذان و اقامه
مرد و زن ساقط نیست مسئله مقارنات نماز یازده است قیام نیت تکبیرة الاحرام قرائت رکوع
سجود تشهد سلام ذکر ترتیب موالات هر رکن اجزای نماز چهار است قیام تکبیرة الاحرام رکوع و دو سجده
از یک رکعت باب دوم در نیت و حقیقت آن آنچه معتبر است آن است که قصد تعیین نمودن را نیز مشتمل
باشد قصد قربت کند شدت … وضو قصد وجوب و وجوب استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضا
در غیر وقت و اتمام در حضر قصر در سفر و غیر از اینها ضرر نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع چیزهایی است
که ذکر شد معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه و جمعه مکروه هست هرگاه اقامه گفته
باشد وقت نیت اول نماز است حاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد
معتبر است مستمر داشتن نیت تا آخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازها و اجزاء شرط است نه
رکن لیکن شرط وجودیست باین معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی
چه بجهالت و باطل میشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز مسئله هرگاه شخص ایستاد
بقصد نماز معینی خواه واجب خواه مستحب و سهواً در دلش گذشت اینکه نماز دیگر

۱ اذان بگوید بقصد احتیاط
صح
دام ظله العالی

۲ محل اشکال است هر دو
حکم در این مسئله
میرزا قدس سره

۳ همینطور جماعت مثل اینکه
تعقیب میخوانند
صح
دام ظله العالی

نموده

چون ملتفت شد که نیت همان نماز نیست که قصد داشته در اول عدول نمیخواهد هر گاه اول قصد نماز کرد
و تکبیر گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد هم نماز اول قصدش است صحیح است اگر بعد موافق باشد
مسئله هرگاه شخص بداند که چه نماز است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست
بتفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی هرگاه شخص اصل نماز را قصد
کند و اجزاء آن را اگر نداند واجب است یا مستحب آنرا بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد مسئله اگر
خوب هم نداند بعضی از افعال الصلوة را و کسی او را تعلیم کند متابعت کند صحیح است نماز شروع نیت بلفظ
آوردن جایز است و احوط ترک است هر با قصد یا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در کل
آن و چه در واجبات و چه در اقوال مستحبات باطلست نماز اگر چه تابع قربت هم نباشد یا و اگر چه در
اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بود مسئله هرگاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا
قرائت مثلا صدا را بلند کند بقصد تنبیه یا اعلام غیر خصوص هر چیز دیگر در جهات اشتباه باشد ضرر
ندارد مسئله عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است هم هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را
و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصد برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج نماز را
با امری مثل اینکه اگر فلان امر باید در نماز منافی بجا آورد و عود کرد پیش از فعل منافی یا آوردن فعلی از
نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند باب سیم در قیام واجب است ایستادن در نماز و آن
خواه مستقر باشد خواه غیر مستقر در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع
میرود و در حال قرائت و تسبیحات اربع بعد از رکوع هر چند در حال فراموش کردن … باشد در حال تکبیرة الاحرام
قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد برکن جزئی است که ترک آن باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد
شرط صحت است در حال نیت و سنت است در حال قنوت یا تکبیر گفتن شدن یا بمعنی که میتواند در قیام
عمل قنوت را بنماید … انکار افعال از آنست که بکند نیز اگر عمل هر چند سنت است لکن قیام شرط صحت است
و ما بین دو فقره کلمات آیات نیز … قیام … مباح است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است
و متحقق میشود براست نمودن پشت باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتی که اگر بر داشته شود آن
هر آینه بیفتد اگر راست نایستد نماز باطل میشود … اگر تکیه کند باطل
میشود هر گاه عمدا چنین نموده باشد واجب است ایستادن بر روی پاها و پاها باید از یکدیگر اینقدر

۱ مطلقا معلوم نیست
صح
دام ظله العالی

۲ مکرر دن نماز احتیاط
میرزا قدس سره

۳ یعنی چه از اول نماز
میرزا قدس سره

ع احوط در اجزاء مندوبه
اتمام و اعاده است
در صورتیکه آن اجزاء
از جهة دیگر باعث
فساد نماز نشود صدر دام
ظله العالی

لکن واجب نیست

۴ اگر سهوا تکیه کند
در قیام رکنی احوط
نیز بطلان است
شیخ قدس سره



دو نکند از ذکر بیرون رود از صورت قیام و هم چنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز باشد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن در بعض آن واجب است ایستادن بقدری که ممکن است و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد باید بایستد در جزء پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعی که عاجز است و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتی که نشست قرائت کند از همانجا شروع کند و هم چنین اگر نشسته باشد بتواند برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود و معتبر در جواز نشستن عجز نیست که در وسع خود نبیند از او اگر با عاجز بود ایستاده نماز کردن نماز او باطل است و کفایت میکند در تحقق عجز الم شدید که شاق باشد متحمل شدن آن یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه کند اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست هر قدر که ممکن است و اگر عاجز باشد هر چند ناجراحت باشد بخوابد خوابیدن بدست راست رو بقبله را مقدم بدارد بر دست چپ اگر تواند خوابیدن بر دست چپ و بقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن یا بقبله اگر تواند در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تأخیر نماز است برای صاحب علت تا باخر وقت خصوصا با امید برطرف شدن علت مسئله اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرائت و نشستن با قرائت باید ایستادن را مقدم دارد و هر گاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند مسئله از ایستادن یکمرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بر مرتبه ادنی بالنسبه بخود پس تا بپشت خوابیدن و از آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن است هر گاه قدرت بهم رساند تا اعلی باید تا بایستادن و اگر بهم رساند بتکلیف خود عمل نماید نمازش باطل است (فصل) در آداب قیام مستحب است در قیام انداختن دو منکب و گذاردن مرد دو دست را بر ران است دست چپ بر ران چپ محاذی زانو در حالتی که انگشتها ضم بهم و چشم با خشوع موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد دو پا را محاذی بگذارد و میل بیک پا نکند و انگشتها بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد تا بیک شبر منتهای فصل است و کسیکه نشسته نماز کند سنت کند زانو را بلند کند روی الیتین بنشیند

تقدیم ستایش هرگاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نشود میرزا محمد حسن

وسنت

و سنت است برای مرد تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد مسئله استقرار بدن در قیام و طمأنینه در رکوع و سجود مثلا استقرار عرفیست نه حقیقی هر نماز در نظر اداء تأخیرش تا بعد از نصف شب عمداً مرخص نیست بلکه نباید با غالب نماز کند پیش از نصف شب مسئله نماز مستحب اگر رکعت ایستاده و یک رکعت نشسته یا براه رفتن بجا آورد نقص ندارد در تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز اگر باطل میشود نماز بترک آن خواه بروجه عمد باشد یا سهو یا جهل و هم چنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نه مجزیست یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع در نماز مأموم در حالتی که برسد سید برکوع امام او معتبر است و را اینجا معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود مأموم یا غیر او یا در بین برخواستن بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ اکبر در تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدون همزه قطع چه بجهر بگوید چه با خفا و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطل است و نیز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آن را و اگر ممکن نباشد ورد تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجب است یاد گرفتن هر چند باجرت باشد و تأخیر از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود با آنچه مقدور است او و اگر چه اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است و فارسی بعد از آنها فارسی احوط است چنانچه تأخیر ترکی نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود او بگوید و اگر قدرت بر آن هیچ چیز نداشته باشد احوط آنست که در قلب بگذراند آن را با اشاره بانگشت و حرکت دادن زبان مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن آخر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکرده باشد از محل آن بجا آورد آن را و هم چنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز که شک نماید که تکبیری که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام بگذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد مسئله چون تکبیرة الاحرام رکن است کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود

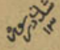
تمام باطل است و اگر بقصد تمام دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعادهٔ نماز است بعد از اتمام مسئلهٔ باید تمام
الله اکبر بگوید بیان اشباع حروفش را بمخرج و اعرابش را درست بگوید با ترتیب موالات باشد همزهٔ اکبر را
ثابت و الله را مشدد کند احوط تفخیم کردن لام و را و مد ندادن لام است و واجب است قیام تمام را و بلکه
پیش از او هم از باب مقدمه کسیکه درست نداند واجب است یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت
با امید یاد گرفتن الله اکبر مسئلهٔ الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند را ذکر همزه اش را اسقاط
کنند هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند هم چنین الحمد لله و اما تکبیرة الاحرام پس چیزی با و وصل نکنند
تا همزه ساقط نشود **در آداب تکبیرة الاحرام** مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة
الاحرام بگوید خواهد بعد بهتر پیش گفتن است و مستحب است نزد شروع در تکبیر دستها را بلند کند
و منتهای تکبیر دستها برگوش باشد با انگشتها و هم باشد کف دستها بقبله باشد اگر یکی دستها بلند کند
باکی نیست اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید دست بلند کنند
این مستحب را بجا آورده اند بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای
امام و منفرد مستحب است **در قرائت واجب است** قرائت حمد نماز فریضه خواه منفرد باشد
یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و یا چهار رکعتی و در
هر رکعتی از ده رکعت نماز آیات اما ماموم پس اگر برکعت قبل امام نرسیده باشد واجب است خواندن
حمد از برای او در دو رکعت اول یا یک رکعت قبل اگر با دو رکعت اخر یا یک رکعت اخر امام جمع شود
و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد ان شاء الله و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است
در نماز واجب و شرط صحت است چه در واجب و چه در سنت و شرطیت آن در حال علم است پس اگر
فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد بخاطرش
بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند سوره را بعد
از آن اعاده نماید اگر داخل در رکوع شده باشد بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد هم چنین
اگر چنین بداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است یا بر جهر یا نمی و بخاطرش بیاید
تا انکه رفته برکوع چنانکه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تدارک کند اگر شک کند در خواندن حمد
و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد و هم چنین هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل

الاحوط اگر ... حواد خالی از قوم نیست طاب ...

در بعضی از صور ... چنانچه خواهد امد شیخ مدرس سره

در بعضی صور که خواهد امد نیز میرزا مدرس سره

مکرر در شک سهو علی الاحوط شیخ قدس سره طاب ثراه



در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آن بعد از داخل شدن در رکن دیگر نیز اعتبار ندارد ولیکن در این صورت
احوط آنست که برگردد و آن را بخواند و معتبر است خواندن حمد را بعربی و بوجهیکه بتواتر رسیده است
و اشکالی نیست در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط
ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و هم چنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات عرفی و ترتیب
در میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله را اول حمد باید بخوانند هم چنین در باقی سورهای
قران غیر از سورهٔ برائت و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش از آنست بلکه کفایت
میکند ادای همان کلمه بجا اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و هم چنین باید در
قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائی را هرگاه وقف نماید احوط مراعات نمودن مد
متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لیکن وجوب اینها و غیر اینها آنچه در نزد قراء لازم است مشکل
است و ظاهر این است که واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت
عربی واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است بلکه در هر جائی که وقف
میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام
حمد را بخواند باید یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت کند اگر ممکن باشد و اگر
ممکن نباشد احوط آنست متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد در قرآن بخواند اگر
نتواند کرنتواند از حمد آنچه را که میتواند اگر چه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر نمودن
آن بقدر آنکه میداند بقدر حمد اگر متعلم باشد زیرا که نماز کند خواندن چیزی از حمد بخواند از
قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد اگر آن نیز متعلم باشد احوط آنست که تکبیر و تهلیل و تسبیح
بگوید و واجب است مکرر نماید آنچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بقدر حمد مدار بر مساوی
بودن در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی اگر لال باشد عمل او در آنچه اگر ممکن او
باشد واجب نیست برای نماز جماعت و حرام است گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمت آن مطلق ظاهر و احوط است
و در دو رکعت اخر از نماز چهار رکعتی و رکعت اخر از سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح یا
نحو سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَر یکدفعه لکن احوط خواندن آنست سه مرتبه
چنین احوط است خواندن استغفار در اخر تسبیح و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت

مسئله خالی از اشکال نیست احتیاط مذکور ترک نشود ... شیخ مدرس سره

مگر آنکه ... ناشی نباشد ... مثل مالک یوم الدین و غیر المغضوب شیخ مدرس سره

حکم ... خالی از اشکال نیست ... لازم ... شیخ مدرس سره

و هم چنین ... شیخ ... طاب ثراه

این احتیاط ترک نشود ... مسئله ... دام ظله العالی

اول الاحتیاط انست که نخواند آنرا در دو رکعت اخر ولیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام و چه از برای
ماموم و چه از برای منفرد و در دو رکعت اخر سوره نیست و هم چنین در آن بسمله نیست بلی بقصد اخیار کردن
تسبیحات بلکه هر گاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند
و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا بر کمتر بگذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد
و حمد بخواند جایز است و احوط ترک است و جایز نیست در یک رکعت قدری از حمد و قدری از تسبیحات بخواند
ولیکن در رکعتی حمد و در رکعتی تسبیحات عیب ندارد و احوط ترک است و واجب است خواندن سوره تمام در
نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار
و امکان یاد گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد از سوره و اگر سهوا پیش انداخت سوره را بر حمد پس
اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع
باک چیزی نیست و حرام است در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت و باطل است نماز و هم چنین حرام است
خواندن سوره طولانی که اگر خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبه نماز در غیر وقت واقع شود و هم چنین
حرام است خواندن یکی از چهار سوره که سجده واجب دارد میباشد که خواهد تمام سوره معین باشد چه
غیر معین و اگر سهوا خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا متذکر شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست
و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از رکوع پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر
بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سجده باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر
خواندن بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و سجده را بعد از فراغ از نماز بکند و
احوط علاوه نمودن اعاده است و نماز نیز و والضحی و الم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است
و بسمله در میان سوره والفیل و لایلاف واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول نمودن و برگشتن از
سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر هر چند از یکی از آنها بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و
منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه اما در غیر سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول
هر گاه نگذشته باشد از نصف سوره ولیکن در نصف احوط ترک عدول است و واجب است تعیین نمودن سوره را به
بسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست تعیین نمودن سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسوره دیگر
اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفا بآن

قصد جزئیت نه مبطل است طم ظله بلکه مبطل نیز شیخ قدس سره

بلکه خالی از قوة نیست شیخ قدس سره

اقوی کراهت است طم ظله

احوط خواندن آن است نه بقصد جزئیت و هم خفی در فرجی بعد طم ظله

والضحی والم نشرح را ۳م

احتیاط مذکور با اعاده نماز با ... داعاده نماز ترک نشود طم ظله

نمود نماز باطل است و واجب است جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجب
است اخفات نمودن در قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و هم چنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت
اخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات
کردن در مقام جهر هر گاه عامد باشد و جواز از انست که اگر فراموش کرده باشد یا جاهل باشد
نماز او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر
کردن و اخفات نمودن در مواضعی که واجب است بر مرد جهر هر گاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم
داشته باشد احوط آنست که جهر نکند هر چند لازم بودن آن شک است در مواضعی که واجب است
اخفات نمودن بر او احوط وجوب اخفات است بلکه خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان قضا و ادا
نیست لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت اخر امام در دو رکعت اول خودش واجب است قرائت نماید اخفات
کند هر چند نماز جهری باشد بعد از انفراد از امام حکم او حکم منفرد است کمتر مرتبه جهر آنست که
کسی که ناخوشی در گوشش نباشد هر گاه نزدیک او باشد متوجه باشد صدا او را بشنود و آخر مرتبه
آن آنست که بمرتبه افراط در بلند نمودن صدا نرسد کمترین مرتبه اخفات آنست که خودش بشنود صدا خود را
با توجه نبودن مانع و آخرش آنست که بمرتبه جهر نرسد مسئله هر گاه شخص قصد تسبیح اربع داشت
سهوا حمد شروع کرد و ملتفت شد قطع کند از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند بعد از نماز
احتیاطا اعاده و سجده سهو کند اگر و قتیکه بر خواست بنماز تسبیح نظر شروع عادتش بود همان حمد را
تمام کند ضرر ندارد مسئله هر گاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را اشکال
حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است مسئله شخص ملتفت در حمد مثلا الصراط المستقیم
بکسر گفت بدون التفات یا باعتقاد انکه مضاف الیه است قوی اعاده نماز یا قضای آنست چه نماز خود
چه استیجار مسئله بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است
بلکه دو مرتبه یک مرتبه هم وارد شده است مسئله هر گاه در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند زیاد
بقدر یک از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد مسئله ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم در
مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است اظهار تنوین محمد اذن بسر هند اما وقفت محمد
صحیح است مسئله هر گاه شخص قنوت را فراموش کرد در رکوع رفت بعد از رکوع بخواند بسجده رود اگر

معلوم نیست سلمه دام ظله العالی

این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره

بشرط انکه جوهر صوت اظهار باشد شیخ قدس سره

تشخیص موضوع جهر و اخفات خالی از اشکال نیست ولی ظاهر شود که جوهر صوت دو واز او سعت ... از اخفات است اگر چه بلند باشد و عرفا شنود باشد کسیکه نزدیک او است اگر جوهر صوت ظاهر باشد کمتر مرتبه جهر است والله العالم سلمه دام ظله العالی

از اهم فراموش کرد بعد از نماز قضایش را بخواند مسئله قنوت مستحب است هرگاه عمدا و اختیارا بی طمأنینه
بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطا آن نماز را اعاده کند . مسئله اسم پیغمبر را شنید نور ا
صلوات فرستادن مستحب است اگر چه در نماز هم باشد مسئله جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب
است مسئله سلام کننده بسلام تنها اگر کسی بجز او نفهمید بر گوینده جواب او واجب است و کفایت
میکند سلام علیک مسئله دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطا ترک کند مسئله
هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد از کلمه پیش
از آن بگیرد و مراد از این عبارت این است که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند مسئله هرگاه شخص در نماز
فهم را حرکت کرد اما بقصد میکرد از صوت نماز نیفتاد بعد که قرائت کرد یا ذکر یا قرائت آن را اگر در اثنای
خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد مسئله قرائت جهر تنها کر آخر های کلمه بعضی حرفها را
خوانده میشود که صدا در خیشوم می افتد ضرر ندارد مسئله هرگاه کلمه مثلا از حمد یا سوره غلط
خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود تا انقدر تکرار کند تا بشکند بسا در آن وقت دیگر
نکند اگر تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند بکذرد مسئله هرگاه شخص بسم الله
را بقصد سوره کفت سهوا سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره
و اگر موالات بهم خورد بسم الله را دوباره بگوید بلی اگر در بین سوره ملتفت شد تعیین نکردن
سوره در حال بسم الله الرحمن الرحیم بجهة غفلت ضرر ندارد نماز را اتمام کند مسئله بدانکه
موالات هر فعلی بالنسبه بخود آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و
هرگاه نسیانا موالات آنها فوت شود ضرر ندارد بشرط آنکه بخلاف موالات اصل نماز کرا اگر بهم خورد
نوشود عمدا و سهوا نماز باطل میشود و اما اگر مثلا یک کلمه را عمدا مقدم بدارد بر دیگری نماز
باطل میشود مسئله جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی و بعد از آیه سجده سجده
کند نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند آیه سجده را واجب بعد از نماز سجده کند اما
احوط آنست که در نماز هم ایما کند مسئله جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته
مگر سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل آنکه کلمه را یا آیه را فراموش کرده میتواند عدول کند
مطلقا مسئله مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت

اول ظهر و عصر را مسئله اگر شخص خلال کند در نماز بحرفی یا حرکتی بنائی یا اعرابی یا تشدید یا
بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه
وصل را ثابت بکند و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات در تدید نماید یا آیات و کلمات
حروف باطل میشود نماز بلکه احوط اجتناب و وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات
چیزهائی که از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد و سنت و غیر اینها مسئله ادغام
تنوین و نون ساکنه بحرف یرملون احوط است خصوصا باغنه اش و در واو و یا و کسیکه قرائت
درست بلد نیست واجب است یاد بگیرد اگر چه بجماعت ممکن شود یا ممکن نشود و یاد
گرفتن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد درست نکرده احوط
اقتدا کردن است مسئله در مستحبات نماز هرگاه جهلا غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد
ضرر ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه حی را ح یا غین را قاف گفته که ماده کلمه عیب
کرده احتیاطا آن نماز را اعاده کند اما اگر سهوا غلط خواند محل آن باقیست برگردد
بخواند بهتر است اگر هم برنگردد ضرر ندارد مسئله اگر در حمد مثلا شخص اختیار
وقف بحرکت کرد مثل آنکه غلط کرده و گذشت ضرر ندارد مسئله در بسم الله اگر الرحیم
را غلط خواند سهوا بسم الله را از سر گیرد مسئله در قرائت حمد الرحیم مالک را باد غام
بخوانند و اما مالک را بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد صراط را بسین بخوانند اما
را با اشباع و اشباع خواندن هر یک صحیح است علیهم و لا الضالین را اما اظهار میم خوب
و اما بو تفخیم وقف حسن است اما کفوا احد را بنصب او و یا کفوا احد بضم فا و نصب
همزه هر دو قسم صحیح است مسئله در حمد مثلا کلمه را امیدانند بفتح باید خواند یا بکسر هر دو قسم
اگر بخواند مقدم تخصر نیست نماز را قطع کند تحصیل کند مسئله در حمد مثلا کلمه را اشتران
درد درست گفتن آن بقصد قربت عاد کند از آیا آنکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند
برگردد و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام ندارد و اگر الف و لام دارد کلمه پیش از آن بگیرد هم
نافله ظهر و عصر را مستحب است خفات بخواند و نافله مغرب و عشا و شب و صبح را جهر
بخوانند نافلهای دیگر را مخیر است مسئله ضعیف در نماز جهر تیر اش مثلا تا بلند بخواند



حمد سوره اش را مطمئن نمیشود در درست خواندن آن اگر سعی کرده است در یاد گرفتنش میتواند
اخفات بخواند بجماعت نماز کند الا بلند بخواند ضرر ندارد مسئله در ضیق وقت اگر تسبیح
اربعه سه مرتبه بخواند چهار رکعت وقت دارد اگر یکدفعه بخواند پنج رکعت یکدفعه بخواند
هر دو نماز را درک کند مسئله اگر تعجیل بجهة خوف زد یا بقا فکر ترسید باشد شلا شخص
سوره را ترک کند مریض مرض شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند
ضرر ندارد مسئله هر گاه شخص شک دارد که اگر این سوره را بخواند نمازش قضا میشود باید سوره
نخواند مسئله قرائت اگر شخص شک میکند اعراب آخر را اند ضرر ندارد مسئله
شخص هر گاه شرطی از شرایط نماز که بی التفاتی بجا آورد بعد فهمید درست اتفاقی فتاده نمازش
صحیح است مسئله وسواسی عمومی کلمه را غلط گفت اگر دوباره بگوید نمازش باطل می
شود مسئله شخص در نماز کلمه را اشتباه کرد درست گفت باید صبر کرد بعد درست گفت
که مولا انعم خورده باید ضرر ندارد آن کلمه را دوباره بگوید بکذارد مسئله شخص هر گاه حمد یا
تسبیح اربع بخواند بسم الله را احتیاطاً آهسته بخواند مسئله غلط قرائت درست کردن
بالقدرت واجب کفائی نیست و هر گاه قرائت اینکه غلط دارد بعض جاهای آن را بخوانی ضرر ندارد و هر گاه
کلمه در قرآن مشتبه شود در شأن در غیر نماز باید قسم بخواند تا مطمئن شوند ضرر ندارد مسئله
هر گاه کسی به نماز گذار سلام کرد بصیغه علیکم السلام نماز گذار علیکم السلام جواب بدهد احتیاطاً
نماز را هم اعاده کند اگر در تمام نباشد احتیاطاً به همین صیغه نیز جواب بدهد مسئله طفل
غیر ممیز اگر تعلیم کرده نباشند او را بسلام کردن و سلام کرد نماز گذار احتیاطاً جواب بدهد و نماز را
تمام کند اعاده کند اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جواب بدهد نمازش مشکل است و
احوط اعاده است مسئله شخص بنماز گذار گفت سلام علیکم و نماز گذار عمداً جوابش
علیکم السلام گفت نماز را تمام کند احتیاطاً اعاده کند مسئله شخص بنماز گذار گفت
سلام اگر قصد انشاء تحیت دارد جوابش بگو سلام علیک اگر شک داری که تحیت دارد احتیاطاً
جوابش را بگو و نماز را هم اعاده کن مسئله هر گاه یکی غلط سلام کند نماز گذار احتیاط
کند بجواب صحیح دادن اعاده نماز را اگر وقت تنگ باشد قضا کند احتیاطاً مسئله شخص

بگیرد اگر شنید بخیال اینکه سلام کرد جواب سلم را داد بر این کس واجب نیست که جواب سلام او را بدهد
مسئله دو نفر همراه هم سلام کردند به یک یکی واجب است هر دو که جواب هم بدهند
هر گاه نشنید سلام را یا شنید اما نفهمید که بر او سلام کرد یا بر غیر جواب بر او نیست
هر گاه در نماز طفلی سلام کرد شک دارد که ممیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش مسئله
سلام کننده نمیدانی بچه صیغه سلام کرد یا اینکه درست گفت یا غلط سلام علیکم جوابش
بدهی ضرری ندارد مسئله یکی سلام کرد و کسی شنید بعضی جوابش دهی که اگر حاضر می بود
می شنید کفایت میکند و اگر سهواً جواب سلام را نداد تا فوت کن شد اگر حاضر است احتیاطاً
جوابش را بده و اگر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئله شخص بجمعی سلم کرد که نماز گذار در آن هم
شامل بود اگر آنها جوابش را دادند نماز گذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد
صیغه او را مسئله در غیر نماز جواب سلام را عمداً نداد تا فوت کن شد احتیاطاً بعد جواب بدهد
مسئله شخص بگوید السلام علیکم جمیعاً هر گاه یکنفر جوابش را بدهد کفایت همه را میکند
مسئله شخص ضیق وقت یکرکعت نماز بجهة تنها درک کرد باقی دیگر را با حمد سوره
و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند ضرر ندارد مسئله در نماز شخص ایاک
نعبد و ایاک نستعین را اگر بقصد خطاب به خود بخواند مثلاً نمازش باطل است اگر بقصد
قرائت بخواند معنی آن در نظرش باشد نیکو است مسئله شخص در بین قرائت متذکر شد
که تکبیرة الاحرام را نگفته منافی نماز بجا آورده دوباره بگوید باب ششم در رکوع است
واجب است رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه
واجب است چنانچه خواهد آمد انشاء الله و رکن است در نماز و باطل میشود نماز بترک آن عمداً و سهواً و
جهلاً و اگر ترک نماید سهواً و بخاطرش نیاید تا اینکه بسجود رود و دو سجده را بعمل آورد باطل است
نماز حتی در رکعت دو رکعتی و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول پیش از داخل
شدن در سجده دوم نماز او نیز باطل است و اگر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا
آورد بعد بسجده رود و اگر ترک کرده باشد ایستاده متصل برکوع را باید ایستاده شود بایستد
برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل آورده باشد بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده برخیزد

رکوع کننده تا برتبهٔ رکوع ورکوع را بعمل آورد واگر قدری خم شد و برتبهٔ رکوع نرسید که فراموش کرد
رکوع را احوط آنست که برگردد تا برتبهٔ تکبیر فراموش کرده بود و اگر یادش رکوع در نماز نیاد کرد
نماز او باطلست چه دو رکعت اول چه در غیر آن چه بعد تشهد بنشیند یا ننشیند و اگر
شک کرد در کردن رکوع و ایستادن استظهار بکند اگر ایستاده است و غیر آنکه ایستاد
پیش از رکوع استیلا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند اگر داخل در سجود شد اعتنا
ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده اعتباری ندارد
و اگر تدارکی رکوع را بکند بخاطرش بیاید در حال رکوع که از اینجا آورده بوده است نماز باطل است
و واجبست در رکوع خم شدن بنحوی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست او را بزانو
بزانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی یا بخواهد واجبست اینکه
خم شود قدری کمی از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحوی که ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود
هر چند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد اگر نتواند خم شود بهیچ جهت اشاره
کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بچشم و اگر ممکن نباشد بیک چشم
و هم چنین واجبست ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و هم چنین واجبست
راست شدن از رکوع بقدر ذکر راست بایستد اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و هم چنین
هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجبست درنگ کردن در ایستادن بعد از
رکوع و کفایت میکند از آن مسمی درنگ در عرف و هیچیک از ذکر گفتن و درنگ کردن در حال رکوع
و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین نماید ذکر واجب را هرگاه
زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید احوط تعیین آنست در اول کافیست در ذکر رکوع یک
دفعه گفتن سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن بحمده است بعد از سبحان
ربی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن آنست تا وسیع بودن وقت و در حال ضرورت کفایت
میکند یک سبحان الله و واجبست در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و اداء حروف از مخارج
طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکات اعرابی و بنائی **مسئله** شخص در حال رکوع زیاد از حد
رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئله** رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد

ممکن است که گفته شود که اگر فراموشی بعد از رسیدن بحد رکوع باشد داخل فراموشی طمأنینه در ذکر است پس احتیاط در سوره آنکه تدارک رکوع نکند بعد از فراغ اعاده نماز کند اگر چه بجز مؤلف فرموده تدارک رکوع کند نیز اعاده نماز کند شیخ قدس سره

بلکه راست شود در رکوع با بعمل آورد لکن احوط اعاده نماز است شیخ قدس سره

احوط تدارک رکوع است با اعاده نماز است شیخ قدس سره

عدم اعتنا چنانچه در متن است دور نیست اولی آنست که بجهت تعدد ترک اعاده ننمایند میرزا قدس سره

علی الاحوط شیخ قدس سره

بلکه خالی از قوت نیست شیخ قدس سره

اقوی عدم وجوب تعیین است م ط ظله

افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امر دیگر خم شد بحد رکوع رکوع حساب نمی
شود **مسئله** اگر شروع کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن برکوع یا طمأنینه باید بعد از قرار
گرفتن دوباره بخواند و اگر بنا بذکر خوبست استشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع
طمأنینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطل است **مسئله** در رکوع اگر زانو قدری
نکان بخورد که از استقرار بیفتد و اعاده ذکر نماید شخص ضرر ندارد **مسئله** بعد از ذکر
رکوع تا سجود اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است و بعد از سجده اول استغفر الله ربی
و اتوب الیه گفتن مستحب است اما تورک نشستن شرطش نیست **مسئله** سبحان ربی العظیم
و بحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است **مسئله** شخص در رکوع بقصد
سبحان الله سبحان گفت بعد عمداً بذکر کبری تمام کرد ضرر ندارد **سؤال** در واجبات
تخییریه مثل جو حمد تنها و تسبیح اربعه در رکعت سیم و چهارم و ذکر صغیر و کبیر در رکوع و
سجود جمع بینهما جایز است یا نه که یکمرتبه بقصد جزو و یکی را بقصد قربه بخواند یا نه **جواب**
جواز ظاهر است در رکوع و سجود و لکن در حمد و تسبیح احتیاط کنند باینکه اگر تسبیح خواند حمد نخوانند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار میگوید در بین استغفار
شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید برگردد یا اینکه شک بعد از محل است اعتنا
نکند و همکذا بعد از تکبیر جهت رکوع شک در سوره **جواب** در تسبیح معلوم نیست که
شک بعد از فراغ باشد بنا بر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا چون در مستحب هم جاری نیست
احوط اعتنا بشک است اگر چه عادتش این هم باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند
لکن در سوره و تکبیر بعید نیست که بعد از فراغ باشد **فصل در آداب رکوع است**
مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام و دستها را بر سر زانوها استن و دست چپ را
بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتی که انگشتها گشاده باشد پست کند و زانوها را بعقب
مساوی کند پشت خود را و گردن را بر پشت بکشد و پشت نگاه دارد و مرفقین را ابر دون کند
مثل دو بال و چشمش را ما بین دو پا اندازد و ذکر کبری بسه تا هفت مرتبه یا زیاد جایز است
چنانچه سنت است که بعد طاق قطع کند و بعد از راست شدن از رکوع گفتن سمع الله لمن حمده

یعنی در رکعت ثالثه و رابعه صح ذا مد ظله العالی

بگوید بعد تکبیر بگوید مکروه است در رکوع پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو و
گذاردن هر یک از دو کف دست در زیر یکی و گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست
و خواندن قرآن در رکوع و سجود

باب هفتم در سجود است

واجب است که در هر رکعتی
از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد خواه
یا بجهل هم چنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در آنچه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل
و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یک
سجده را نکرده است باید برود و آنرا که نکرده است بسجده رود و سجده کند برخیزد و اگر بخاطرش بیاید
در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد و سجده را باهم نماز او باطل است و اگر یک سجده
را نکرده است نماز او صحیح است لیکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضا کند سجده را و نیز سجده سهو
بجا آورد و لیکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلام یادش آید که یا آن
سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد و سلام را و اگر بعد از سلام
بخاطرش آمده باشد قضا نماید باید اول قضا نماید سجده را و بعد از آن سجده سهو بجا آورد
و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک کند در کردن یا نکردن و اگر شک کند که یک
سجده کرد یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست
شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتنا نکند و اگر شک کند که نکرده و سجده کرده است یا
سجده اعتنا ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است در سجده
بقدر یکی مساوی باشد موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیاده تر از قدر چهار انگشت متصل
بلند تر نشود و جایز است نیز با بقدر پست تر بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در این
صورت زیادتر نبودن از آنست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پائین
بودن هر چند احوط آنست که زیاده بر این نباشد اگر واقع شود پیشانی بر موضعی که بلند تر باشد
از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی تا بموضعی که بقدر چهار انگشت و کمتر
باشد یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن در موضعی که چنین باشد اگر واقع شود پیشانی بر
چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی

در یک رکعت — شیخ قدس سره

احوط در شکر بعد از سلام و عدم منافی میان سجده است و قضا و اعاده تشهد و سلام و بعد از آن سجده سهو و منافی بودن این با فوت سجده سهو معلوم نیست — صح — دام ظله العالی

و با التفات هرگاه در حال تشهد نباشد ... نیز احوط اعاده نماز است — میرزا مد ظله

احوط عدم التفات و اعاده نماز است که شک در حال تشهد یا در اثنا برخواستن باشد — شیخ قدس سره



تا بموضعی که سجده بر آن جایز باشد نیت در خم شدن بسجود بنحویست که در رکوع گذشت و هرگاه نتواند
که سجده کند واجب است که بلند کند موضع سجود را بقدر یکه ممکن باشد خم شدن یا نقل و سجده
کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود بقدر یکه میتواند
و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند بچشم و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند
بچشم و واجب است داشتن چیزی که بر آن سجده کند هرگاه نتواند خم شود و اگر نتواند بردارد
و احوط آنست که اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر
ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود واجب است که بگذارد آن عضو را اگر ممکن است گذاشتن آن
آن و اگر ممکن باشد میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجب است در حال
اختیار گذاردن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ
از پای که آنها ابهام است و کافیست در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین
مقدار درهم در موضع پیشانی در مجموع کفین ضعیف است لیکن احوط است و فرقی در دو
ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف احوط اکتفا بباطن و اطراف است و باید یکی
هفت موضع سجده را بر زمین ندارد بنا نکند مجرد گذاشتن اکتفا نماید شرط است در محل
پیشانی بودن از چیزهائیکه در باب مکان گذشت و واجب است در سجود ذکر و درنگ کردن بقدر
ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از سر برداشتن از سجده
اول و خلاف است در ذکر سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه
در تسبیح کبری را بجا بدل میکند عظیم را بالاعلی **مسئله** مقدمات نماز شش است اول
طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم دوم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم
قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی نباشد جای سجود پاک باشد پست و بلند نباشد
مگر بکلفی خشتی **مسئله** جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد دو سجده
اول حساب کند و راست بنشیند بعد بسجده دوم برود و اگر دوباره بی اختیار بمهر فرود گرفت یکی
سجده را قربة الی الله بگوید سجده اول حساب کند **مسئله** باید سر انگشت بزرگ پا در سجده
بزمین برسد گوشت کرد باده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت ابر زمین گذارد و اگر

در رکوع این مسئله گذشت — میرزا مد ظله

و اگر این نیز ممکن نباشد اشاره کند بچشم

احوط وضع اطراف است — شیخ قدس سره

اگر مسمی وضع محقق شده باشد — میرزا مد ظله

ناخن زیاد از گوشت نباشد احتیاطا بگیرد آنرا و از برای صحت زیادتی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن زیادتی باشد ضرر دارد **مسئله** بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است **مسئله** هرگاه پیشانی به مهر نرسیده مظنه حاصل شد که طمأنینه بعد از رکوع بعمل نیاورده است برگردد بجا آورد بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطا برگردد **مسئله** ذکر کبیر در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یکمرتبه واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند **مسئله** هرگاه شخص بسجده رسیده و خاطرش آمد که از رکعت پیش یکسجده نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از آن سجده راست نشسته و قرار دیگر دو برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی احتیاطا بجا بیاورد هرگاه مقام تقیه باشد شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده کند با امن از ضرر نباید سجده کند بر آن و همچنین است وضوی بی تقیه ساختن در خفا **مسئله** در سجده بعض کف دست و لو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است **مسئله** هرگاه شخص پیشانیش به مهر نرسیده بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند اگر در اثنای آن شک در رکوع را فراموش کرده هم شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا آورد احتیاطا و همچنین در رکوع ذکر سجده را گفتن و اگر بی شعور بر زبانش جاری شده سجده سهو نمیخواهد **مسئله** در سجده دوم نماز یقین کرد که یکسجده از رکعت پیش نکرده و رکوع این رکعت را هم نکرده سر بردارد و این یکسجده را سجده پیش حساب کند بعد از نماز احتیاطا نماز را اعاده کند سجده سهو از برای هر زیادتی بجا آورد **مسئله** باید پیشانی را اگر ما بین دو مو باشد و چنین است گذاشتن در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و یا روئیدنیها از زمین غیر از خوردنیها اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر فنبگر گیاهی است که لباس میکنند احتیاطا ترک آنرا اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد

بطلان نماز در این صورت اقوی است

اقوی جواز سجده بر ... و لو زد امثال آن است بالفعل

مجری آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه نگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر انها میسر نشود بر کل موضع جبهه میتوان کرد و اگر کل جبهه بچسبد هر دفعه نباید پاک کرد و اگر اینهم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نباشد بر معادن مثل فیروزج و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئله** اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست بیافتد نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطا نماز را اتمام کند و اعاده کند **مسئله** باید موضع سجود که موضع پیشانیست پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد با انحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از ذکر واجب تا ذکر تمام شود **مسئله** موضع جبهه شرط است که از کف پای یک خشت بلندتر احتیاطا و پستتر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر کردو سر زانو و کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد **مسئله** اگر پیشانی را بقدر مسمی نتواند گذاشت بجهت جراحت و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی به زمین برسد اگر اینهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدم داشتن جبین راست است و اگر اینهم ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن شود جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما بچشم و احوط آنست که مهر را مثلا بر پیشانی برساند با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوط است درست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب است **مسئله** مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری یا صغری سه مرتبه تا هفت نه گفتن کبری او بطاق قطع کردن و دعائی که وارد شده خواندن یا هر دعائی که خواهد خصوص بجهت رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما با طمأنینه و آرام بودن و مکروه است پاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از سجده دوم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحب است در حال بر خواستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست به زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن مستحب است که فرود که می آیند بسجده اول دو دست به زمین برسانند مساوی کند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام

جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سیر دیماغ از ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن و دو شبر از زمین
محاذی گوش و مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست
بر ران است و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **مسئله** در سجده شخصی حرکت دهد انگشت دست
یا سکون کف به زمین ضرر ندارد و اما حرکت دادن انگشت بی رک یا عمدا در حال ذکر واجب نماز را
اعاده کند اما سهوا ذکر را اعاده کند تا در سجده است اگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد
مسئله در حال سجده هر دو کف دست بر زمین باشد لکن بطریقی که در عرف صدق کند که
کف دستش بر زمین است پس لازم نیست خواباندن کف دست را بدقت تمام بر زمین **مسئله**
در سجده گفت سبحان الله که فهمید سر انگشت بر زمین نیست احتیاطا تمام کند ذکر را و سر انگشت
را بر زمین بگذارد و دوباره بخواند ذکر سجده را **مسئله** شخصی از روی جهل پشت پا را بر زمین گذاشت
در سجده باید اعاده یا قضا کند نماز را و اگر طرف انگشت شصت گذاشت احتیاطا اعاده یا قضا
کند **مسئله** وقف سجده بکسر ها و وقف بحرکت است پس با سجده بسکون بگوید یا وصل بجزء دیگر
کند اگر در سجده با ما بعدش وصلی الله علی محمد و آل محمد بگوید ضرر ندارد **مسئله** بر پوست
بادام و گردو و خربوزه و هندوانه و انار که از مغز خود جدا باشند و هسته شفتالو و پر پیز و برگ
انگور را غالبا که خورده نمیشوند سجده میتوان کرد **مسئله** در سجده یک جزء از قفل و بند
زانو بر زمین بگیرد کفایت میکند **مسئله** سجده تلاوت درست نشستن و سجده نفتن شرط
نیست اگر مثلا بعد از آیه سجده خوانده شود پیشانی از زمین جدا کند باز بگذارد نه تعدد ما
میشود **مسئله** سجده تلاوت هر گاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا
آورد **سؤال** در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت پیغمبر صلوات الله بر آنجناب واجب است یا نه
جواب وجوبش معلوم نیست ولی ترک او را نباید که نکند چون وارد شده است مَن ذُکِرتُ عِندَه و
نَسِیَ اَن یُصَلِّیَ عَلَیَّ خَطَأَ اللهُ بِهِ طَرِیقَ الجَنَّةِ **سؤال** استحباب صلوة در ذکر آنحضرت مختص به
آنحضرت است با اسم مبارک یا در مطلق ذکر آنحضرت جاریست **جواب** احتیاط در صلوات در
مطلق ذکر آنحضرت است چه ذکر با اسم مبارک و چه بوصفی از اوصاف شریفه آنحضرت صلی الله علیه
و آله بوده باشد حتی در ضمیر راجع بآنحضرت **سؤال** هرگاه مکرر ذکر آنحضرت بشود آیا در هر

کفایت میکند

وجوب اعاده یا قضا معلوم نیست م ط

احوط در غیر اخیرین اجتناب است میرزا محمد تقی

مستحب است صلوات یا آنکه یکدفعه که صلوات بفرستد کفایت میکند **جواب** در هر دفعه
مستحب است **سؤال** هرگاه شخص مثلا در تشهد است و اسم مبارک آنحضرت را میشنود آیا
اکتفا بصلوات در تشهد میتوان کرد هم از برای شنیدن اسم مبارک آنحضرت و هم از برای تشهد
یا نه **جواب** اکتفا نمیتوان نمود و هر یک از این دو سببی است مستقل **سؤال** هرگاه شخص در
نماز مشغول بقرائت شده بوده باشد و ذکر آنحضرت بشود آیا باید همان آیه که مشغول است
تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند بین آیه یا در اثناء آیه دیگر را نخواند بعد از آن صلوات
بفرستد **جواب** میتواند ولیکن بشرط آنکه طول معتد به نکشد **سؤال** صلوات بر آنحضرت
بهر نحو که باشد کفایت میکند یا مثل آنکه بگوید اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ یا بگوید صلی
الله علیه و آله یا غیر از این دو وجه بگوید **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در هر حال الا در حال
نماز که استماع ذکر آنحضرت بشود صلوات بر آنجناب مستحب است حتی در حین قرائت امام که ما موریم بسکوت
است و استماع مینماید قرائت امام را یا نه **جواب** بلی حتی در آنحال **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک
آنجناب را بنویسد آیا مستحب است نوشتن صلوات بر آن حضرت یا نه **جواب** بلی مستحب است **سؤال**
هرگاه شخص اسم مبارک آنجناب را بخواند بخط العربی بتلفظ اینهم داخل در ذکر آنجناب است و مستحب
است صلوات بر آنحضرت یا نه **جواب** مشکل است ولی بعید نیست حدیث شریف من ذکرنی و ذکر
عنده شامل اینصورت بوده باشد از ذکر آنجناب بوده باشد **سؤال** در نزد استماع هر یک
از ائمه اطهار و حضرت صدیقه هم مستحب است صلوات بهر یک از ایشان که ذکر بشوند چه
در نماز و چه در خارج نماز یا نه **جواب** بلی مستحب است احتراما **سؤال** در استماع نام ذکر هر یک
از انبیاء هم در حالیکه بوده باشد صلوات و سلام بهر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحب
است یا نه **جواب** بلی مستحب است ولی اول صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر آنجناب باید فرستاد
مگر در ذکر حضرت ابراهیم که شاید مستحب بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستاد
سؤال شخصی است که اول وقت مردم مسامحه میکنند نماز را اول وقت میتوانند بخوانند یا نه و اگر
هم بخوانند حق مردم را ضایع نموده **جواب** حق فوری لازم الاداء و مشغول بغیر دیگر شدن اشکال
دارد رجوع بغیر حقیر نمایند **باب هشتم در تشهد و سلام و تعقیبات**

اگر هم تاخیر اداء حق با تمکن معصیت است ولکن حمل حتی ... م ط

و در آن هفت فصل است **فصل اول** در تشهد است و واجب است تشهد در هر دو رکعتی یک دفعه بعد از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یک دفعه بعد از رکعت دویم و یک دفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب و هم چنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط آنستکه چنین بگوید أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا رسول الله اللهم صل على محمد وآل محمد و احوط از آن آنستکه چنین بگوید أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد و واجب است در آن محافظت بر عربیت و ترتیب نهج مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجا آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند بعد از نماز واجب است قضا کند و دو سجده سهو بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید باید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز او باطل است و فرقی نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دویم بلکه مطلقا واجب است سجده سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم در تشهد بنحویست که گذشت در تکبیرة الاحرام **مسئله** باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت ولی باید با طمأنینه باشد اول تا آخر و مستحب است که متورک بنشیند مرد باین قسم که پشت پای راست را بکف پای چپ در حالتی که بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود ببیند و ابتدا کند به بسم الله و بالله والحمد لله وخير الأسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن تقبل

شفاعته

بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست شیخ مد سره

شفاعته وارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتدا بالحمد کند کفایت میکند **مسئله** بعض تشهد را فراموش کرد بعد از سلام که قضا ایشرا میخواند همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد را خواندن است بقصد قربت و بعد سجده سهو بجا آورد **مسئله** اللهم صل على محمد وآل محمد را در تشهد اذن نمیدهند اگر سهوا گفت و بخاطرش آمد فرد نشیند در سنت بگوید سجده سهو از برای هر زیادتی بجا آورد احتیاطا **مسئله** هرگاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحبا شروع کرد در بین تشهد فهمید که رکعت دویم خودش است همان را تمام کند ضرور ندارد اما احتیاط آنستکه بقصد قربت بخواند نیکو است و اگر سهوا بقصد واجب خواند و بخاطرش آمد که مستحب است او هم ضرور ندارد و سجده سهو لازم نمیخواهد لکن احوط است هرگاه شخص سهوا یک حرف از تشهد را غلط خواند برکوع که رسید خاطرش آمد بعد از نماز همان غلط را با مابعدش بخواند یا تشهد را تمام بخواند بقصد قربت و سجده سهو بجا آورد **سؤال** شهادتین در سلام در تشهد نماز داخل در ذکر است تا بشود آنرا بقصد قربت مکرر کرد یا نه **جواب** جایز است **فصل دویم در سلام و واجبات** سلام در نماز واجب بلکه جزء نماز است و خارج از آن و بیرون میرود بهر یک از السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين والسلام عليكم و احوط علاوه کردن ورحمة الله است هر چند ظاهر آنستکه مستحب است هم چنین مستحب است علاوه نمودن برکاته بر ورحمة الله و احوط جمع کردن دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دویم سنت است و بهتر آنستکه امام و منفرد تسلیم دویم را بجانب قبله بگوید ولیکن اشاره کند منفرد بگوشه چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحه روی بجانب راست و ماموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب چپ آن شخص باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحه رو اشاره بجانب چپ کند و بعضی بجا آوردن مقام شخص را دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و اگر ماموم پیش از سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز **مسئله**

یعنی السلام علینا را گفته باشد ظ ط

مصلی و رحمة الله و برکاته را کفت و منافی هم عمل آورد و بعد شک کرد که این رحمة الله و برکا
را کفته آیا صیغه اولی سلام بود یا صیغه اخری اعتنائی بآن شک نکند چون منافی بعمل
آورده واکر منافی عمل نیاورده باشد السلام علینا را بکوید یا السلام علیکم یا هر دو را
واکر بعد معلوم شود که سلام را اجزا هم کفته بود عیبی ندارد **مسئله** هر کاه شخص
السلام علیکم را واجب قصد داشته و آخر قرار داده و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد **مسئله**
هر کاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب کفته احوط اینست که نماز را اعاده کند
مسئله هر کاه سه سلام را کفته و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد **مسئله** و بعد
از السلام علیک که مستحب است السلام علینا میکوئی تمام بکو که واجب حساب
میشود و بعد کفتن السلام علیکم مستحب است و اکر السلام علیکم را میکوئی تا آخر
بکو احتیاطا که واجب حساب میشود دیکر بعد از آن السلم علینا مستحب نیست و جایز است
قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و مأمومین را
و مأموم علاوه میکند امام را اما بکوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند
لکن بوجهیکه شبیه بالتفات نباشد نه بتحیه و مستحب است که مأموم دو بار بکوید سلام آخر را
یکی بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اکر کسی باشد و الا یک سلام بجانب راست کفایت
میکند مثل امام و منفرد **در قنوت است** سنت است قنوت در رکعت دویم
از هر نماز حتی شفع واحوط در آن نخواندن آنست و در رکعت اول جمعه و عید
رمضان و عید قربان و وتر واحوط ترک نکردن آنست در نمازهای یومیه واجبی
خصوصا در نمازهای جهریه از آن ولیکن در غیر نماز عید فطر و قربان مستحب
یک قنوت است در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت
و در رکعت دویم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد محل قنوت در غیر رکعت دویم
از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع است و ساقط
میشود قنوت از مأموم مسبوق در نماز جماعت اکر سوره را نتواند بخواند جایز نیست
بعد از رکوع خواند و اکر فراموش کند تا برکوع برود بعد از رکوع بجا آورد و چه در نما

جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اکر بخواطرش بیاید
حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن آنست و اکر بخواطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش
از رسیدن برکوع ولیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخواطرش بیاید
بعد از فراغ شدن از نماز او را قضا کند در هر یک از این چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله
بسیار شده باشد و وقتی بیرون رفته باشد بهتر آنست که نشسته قضا کند رو بقبله
باشد شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار آنست و سنت است در قنوت
در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مکر از برای مأموم مسبوق در حال
بودن او با امام و هم چنین سنت است در حال القنوت برداشتن دستها محاذی رو و در حالتی
که دستها را باز بلند کند پشت دستها را بر زمین و کف آنها را باسمان کند و سنت است
نظر کردن بروی دستها و طول دادن قنوت و خواندن دعاهائی که وارد شده است
مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل از آنها است و آن این است
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام
علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که در
حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب حاجتی مباحی از امور دنیا و آخرت و جایز
نیست قنوت بفارسی **در تعقیبات و فضیلت آن بسیار است** و افضل
آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای
واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن
با آنست در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را بردارد بنحوی که
در تکبیرة الاحرام کذشت بعد از آن بکوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده
و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد یحیی و یمیت
و هو علی کل شیء قدیر و در حدیث است که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از
نماز فریضه اینست که بکوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک

اعوذ بك من كل شر احاط به علمك اللهم انی اسئلك عافيتك فی اموری كلها و
اعوذ بك من خزی الدنیا و عذاب الاخرة و در بعضی از اخبار در اول آن وارد شده است
اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است تسبیح فاطمه زهراء و آن افضل تعقیبات است
و در نمازهای واجب سنت مؤکد و سنت است و کیفیت آن باین نحو است که بگوید اول
سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و سه نوبت
سبحان الله و سنت است بعد از فریضه سوره قل هو الله احد خواندن و هم چنین پیش از آنکه
بگرداند و پای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو
الجلال و الاکرام و اتوب الیه در حدیث است کسیکه بخواند آمرزیده میشود گناهانش و هر چند
مانند کف دریاها باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا
میشود که بیشتر آنها دیگ و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان
و نوشته میشود در سعدا و هم چنین سنت است بعد از فریضه سی دفعه خواندن سبحان
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن
و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل میشود و بعد از نماز
قصر سنت است خواندن این بجهة جبر شکستگی آن و سنت است بعد از نماز صبح ده دفعه
خواندن سبحان الله العظیم و بحمده لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت میدهد جل
جنابه الحق از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه
الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند او را خدای تعالی
خیر بسیار و بعد از نماز ظهر بخواند اعوذ بوجهك الكريم و عزتك التي لا ترام و قدرتك التي لا يمتنع
منها شیء من شر الدنیا و الاخرة و من شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود



فصل پنجم در سجده شکر است و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد
از نماز واجب بعد از نماز نافله بجهة شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنست که آنرا
بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه یا بعد از نافله



و افضل آنست که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است اگر طول بدهد
دو سجده را هر قدر که تواند بکند و در دو فد اعراب بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را
بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد دو جبین و خد ایمن و ایسر را در میان دو سجده و بعد از دو سجده
اگر اکتفا بآن نماید سنت است مقدم داشتن جبین راست بر جبین چپ و هم چنین خد راست
را بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر
برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن جبین و خد و خواندن ادعیه که وارد شده در سجده آیات
و جایز است دعا بغیر آنچه وارد شده است لیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است و اقل
مرتبه آن آنست که سه دفعه شکرا لله بگوید سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز
ظهر صد دفعه شکرا لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمدا لله بگوید سنت است
صد مرتبه شکرا شکرا یا عفوا عفوا بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح
کند موضع سجود را بعد از آن مسح کند بدست خود رو و سینه را و بهتر آنست که بدست راست
باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن از سجده و سنت است وقتی که بیرون
میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود فصل ششم در سجدهای قرآنست
و آن واجب است در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرأ باسم باشد سنت است
در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء
انشقت بلکه در غیر از اینها هر جائی که در آن امر بسجده شده باشد سنت است و وقت
سجده بعد از فارغ شدن از آیه سجده است و سجده واجب است بر خواننده آیه و گوش دهنده
بآن بی اشکال و بر شنونده بنابر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست هرگاه سجده
واجب باشد اما در سجده مستحب فرقی نیست در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در
هیچ یک فرقی نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرقی نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده
و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد
یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود بتعدد خواندن آیه هر چند
برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست در آن طهارت از حدث و

در سجدهای قرآن

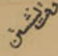
بقبله بودن و نپوشیدن عورت و نه خالی بودن بدن از نجاست واجب نیست در آن ذکر و
لیکن سنت است و بهتر آنست که بگوید سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک و لا
مستنکفا و لا متعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست در آن تکبیر در وقت سر
گذاشتن و نه در وقت برداشتن لیکن در وقت برداشتن سنت است و شرط است در آن
نیت و احوط مقارن بودن است با وقت تمام شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت
موضع سجود است بزمین با غیر آن هر چند کفایت گذاردن پیشانی خالی از قوت نیست
و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط
بودن آنست آنچه بکیر صحیح باشد سجده نماز بر آن و وجوب سجده فوریست و هر گاه ترک نمود
بعمد یا بسهو واجب است بجا آوردن و دانستن آنکه ادا است یا قضا بی ثمر است چونکه قصد
قربت کفایت میکند هر چند قضا بودن خالی از قوت نیست **فصل هفتم** در حکم زن
و طفل است بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط و اجزا و واجب و سنت مگر آنکه
سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نکند و دو دستها را بر سینه
بگذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود
اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند بر نشستن بر دو زانو پیش از دو دست و بنشیند
بر دو الیه بعد بسجده رود و در حال سجده بزمین بچسبد اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد
و پهن نماید و ذراع را بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند و ران خود
را بیکدیگر و بلند کند و زانو را از زمین و دو کف را بر زمین بگذارد و در حال برخواستن
بهمواری و راست خیزد و پشت خود را بلند کند **اما طفل** نماز بر آن مستحب است لیکن
هر گاه پسر است زینتها حکم آن حکم مرد است و هر گاه دختر است حکم آن حکم زن است و بر زن
مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهت نماز و در پستوهای خانه نماز کند و اولی
نماز را آهسته بخواند و دو دست را بر روی پستان گذارد و بهم ضم کند و در حال قیام که در حال
رکوع دستها را بر ران خود گذارد که سر انگشتان بر زانوها نرسد و زانوها را پست نکند و در
قیام اول بنشیند بعد بسجده رود و در سجده خود را جمع بدارد و بچسباند بزمین و

غیر خالی از اشکال نیست شیخ قدس سره



مکروه است پوشانیدن سر چنانکه گذشت میرزا قدس سره

مراد از دست کف دست است و پستانرا بدست بسینه بچسباند میرزا قدس سره



وقت نشستن دو زانوی خود را بلند کند و بر کف پا و دو کف بنشیند نه مثل مردان و در وقت بر
خواستن راست خیزد لیکن مرد اول کفها را بلند کنند **سؤال** لو نطق المصلی حال الصلوة
فی المضاف الیه غیر صحیح هل یلزمه اعادته مع المضاف ام یقتصر علیه و کذا لو نطق فی المعطوف
فهل علیه اعادته مع المعطوف علیه ام یقتصر علیه و کذلک فی المجرور هل یلزمه اعادته مع
حرف الجر ام لا و کذلک لو کانت صفات متعددة و نطق بالثانیة غیر صحیح فهل علیه اعادتها
مع السابقة و کذا لو نطق بلفظ شریک من وحده لا شریک له غیر صحیح فهل علیه اعادته
مع حرف النفی ام لا **جواب** یعید الجزء و ما هو کالجزء و لا یبعد لزوم اعادة المضاف الا المعطوف
علیه و لا الصفات السابقة و حرف الجر و التعریف و النفی و نحوها کالجزء و الله العالم

باب اول در احکام شک و سهویات و در آن پنج فصل است فصل اول

در احکام سهو است نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمدا باشد یا
سهوا چه بقدر تشهد نشسته باشد چه نشسته باشد اگر بخاطرش بیاید یاد کردن یک
رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز
سهوا واجب است که تمام کند نماز را هر گاه پیش از بجا آوردن چیزی که منافی نماز است سهوا
مثل حدث بوده باشد بخاطرش بیاید بعد از بجا آوردن چیزی سهوا که آن سهوا مبطل
نماز باشد **فصل دویم** در سجود سهو است واجب است دو سجده سهو کسی که
در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا بکلمات بهم رسانید بر بیرون رفتن از نماز یا ترک
کرده باشد یک سجده یا تشهد را و اول آنها برکوع رفته باشد یاد دویم را بلکه مطلقا هم
چنانکه گذشته باشد یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا
شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر از اینها و لیکن
احوط آنست که بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد از برای خصوص ایستادن
بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجا آورد و اگر در اسباب
سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بجا آورند و اگر سبب سجده از امام یا
ماموم صادر شده سجده مخصوص او است و بر دیگری نیست و محل سجود سهو بعد از سلم

توهم نرود که این نوع از نشستن تمام صورت صلوة است بلکه این نوعی از جلوس است میرزا قدس سره

در احکام شک و سهویات

فلتهما بقا علیه المسئلة فلیرجع الیه صدد دام ظله العالی

در سجود سهو است

دو سجده سهو از برای قیام زیاد بلکه دو سجده دیگر از برای یادتی تسبیح اگر باشد هم کرده بجا آورد شیخ قدس سره

این احتیاط ترک نشود شیخ قدس سره

بلکه خالی از قوه نیست

و پیش از کلام است و صورت دو سجدهٔ سهو آنست که نیت میکند دو سجدهٔ سهو میکنم از برای
اینکه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر آن نحو که واجب شده است قربة الی الله پس بعد از آن
بسجده رود پس سر بردارد مثل سجدهٔ نماز باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد
خفیفی یعنی اکتفا کند بشهادتین و صلوة بعمل آورد مثل اینکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست
که معین است پس سلام بگوید بصیغهٔ السلام علیکم یا جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا بعکس و احوط آنست که بجا میاورد در نماز
اینجا اگر در سجدهٔ نماز بجا میاورد و ترک کند اینجا اگر در آنجا ترک میکرد و تفاوت نگذارد
در میان سجدهٔ نماز و سجدهٔ سهو مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله
علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است فورا بجا آوردن سجده
را و اگر تاخیر کند یا ترک کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر احوط ترک نکردن آنست
هر چند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار باشد اگر فراموش نماید هر وقت که به
خاطرش بیاید بجا آورد و اگر چند سبب از برای سجدهٔ سهو بهم رسد واجب است از برای هر
سببی دو سجده کند و اولی ترتیب دادن است بملاحظهٔ ترتیب در اسباب فصل سیم در
احکام شکست اگر شخص علم دارد باجزای نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اگر
ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف
شود اعتبار بر ظن آخر است و اگر شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است تحصیل
اعتقاد بیک طرف هر چند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن تا امکان پذیر اگر یک
طرف معلوم یا مظنون شود بر آن قرار دهد امر را و اگر شک کند گر با ظن است یا شک
در حکم شکست و اگر شک فرا بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد بنحویست که در ابواب
سابقه ذکر شد و اگر در رکعات است خالی نیست از آنکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در
نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز

احوط بلکه اقوی تشهد ... شیخ مد ظله

۱۷



زیادتی بهم رسد مثل اینکه اگر شک در میان یک و دو نماید نمیخواهد بنا را بر یک بگذارد و یا
بنا را بر دو بگذارد ولیکن افضل آنست که بنا را بر کمتر بگذارد و در صورت شک در نماز سنت
سجدهٔ سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس
شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عیدین واقع شود نماز
باطل است و همچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی یا شک در ادای رکعت اول
از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا اینکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک
کند در میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایه و اگر شک کند در دو رکعتی که در آن میباشد
آیا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است یا اول عشا بنا گذارد بر اینکه آن
ظهر است و رکعت اول از مغرب است در دو مقام و فرقی نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز
حضر باشد یا نماز سفر باشد اما شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام
یا رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش
از ذکر واجب سجدهٔ دویم باشد نماز باطل است و همچنین اگر پیش از سر برداشتن
بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال سر برداشتن سر از سجدهٔ دویم یا بعد از آن باشد
بتفصیل ذکر میشود و اگر شک در میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط اتمام
و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش
و نحو اینها از آنچه مرکب در میان زاید بر پنج و کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است
مگر در هشت صورت اول شک در میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ دویم
در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده
یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط کردن یک رکعت ایستاده است احوط از آن اعاده
نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط دویم شک میان سه و چهار در هر حالی که باشد
در این صورت بنا را بر چهار گذارد و تمام کند نماز را و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
بجای آورد و احوط در اینجا بجا آوردن دو رکعت نشسته است سیم شک میان دو و چهار
بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره در این صورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند

نخواهد

احوط ... واعادهٔ نماز است شیخ مد ظله



وبعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد چهارم شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن
از سجدهٔ دویم در اینصورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته بیک سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت
ایستاده است بر دو رکعت نشسته پنجم شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از
سجدهٔ دویم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید بعد از سلام دو سجدهٔ
سهو بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را بر چهار بگذارد و
یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد و دو سجدهٔ
سهو از برای قیام احتیاطاً بجای آورد و فرقی نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا بعد
از استقرار در قیام یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از تمام آن و پیش از رکوع
و در جمیع صور و در اینصورت و احوط آنست که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند اگر شک
در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجده یا در سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از سر
برداشتن از سجدهٔ دویم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام آنست ولیکن بعد
از فراغ احتیاطاً نماید باعاده نمودن نماز و تا بتواند ترک این احتیاط را نکند ششم شک
میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میگردد بشک در میان دو و چهار
و حکم آن مذکور شد و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بعمل آورد هفتم شک میان سه و
و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود
و حکم آن گذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بکند هشتم شک میان پنج و شش در حال
قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند یکی از برای آنکه این شک
شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجدهٔ سهو هست و یکی دیگر احتیاطاً بجهة
زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول که اول صورتها از ده صورت پنجم نماز را تمام کند اعاده
نماید اینها همه در فی است که شک در بین نماز باشد اگر شک بعد از نماز باشد اعتبار ندارد
و اگر کثیر الشک باشد شک آن نیز در بین نماز اعتبار ندارد خواه شک در عدد رکعات باشد یا
در افعال آنها و شک در دو رکعت اول یا در دو رکعت آخر بلکه بنا را بر کردن آن فعل که شک

در افعال



در آن فعل نموده است کرده باشد مگر در صورتی که کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس در اینصورت بنا را بر
نکردن آن فعل و صحت نماز گذارد و هم چنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ
دیگری خواه بر وجه علم باشد خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای آن
کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و دراین ایام مناسب حال است مثل آنکه سبحان
الله از برای اعلام بر سه رکعت بخوانند پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و هم
چنین اگر مظنه دارد و اشکال در اینصورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد از امام و یا ماموم
مظنه از برای دیگری هم نرسد الا متبع خواهد بود مظنه خود بی اشکال مثل آنست که هرگاه
امام یا ماموم یقین داشته باشد بچیزی و دیگری گمان داشته باشد بچیز دیگر و گمان و میل
شود و گمان بهم رساند با آنچه یقین دارد دیگری آن و اگر هر یک یقین در چیزی داشته باشند
یا گمان بچیزی رجوع باعتقاد خود بکنند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر دو متحد باشد لازم
است هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحوی که گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد
رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کند یا و مثل آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگری در
میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهة آنکه اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم
مطمئن است که از سه کمتر نیست پس متعین شد سه و اگر مختلف باشد و رجوع هیچ یک بدیگری
ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول
اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست فالمحق قصد انفراد نماید
و هر یک عمل نمایند بمقتضای شک خود و اگر همهٔ ماموین متفق نباشند در میان
ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بظنه خود
و اگر مظنه حاصل نشود بقول بعض ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار
باشند و هم چنین از برای امام مسئلهٔ شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم چه
شکی بود بشک همین حالش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیران است نمازش باطل است
مسئلهٔ اگر شخص در سجده است مثلاً و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده
معلوم میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلوم شود

شو ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص سهواً نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شک بسه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر برکوع نرسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و تدارک اینجا آورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند بعد نماز مغرب را بکند اگر برکوع نرسیده است تمام کند بمغرب احتیاطاً مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعتی سلام داد بی منافی و بنماز عشا مشغول شده در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطاً همان رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوم باشد قطع کند و بهمان حمل اکتفا نماید و تمام کند اگر در رکعت دویم باشد تا برکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و این رکعت را تمام را اگر ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن دو رهم صورتها اعاده نماز است بعد از آنکه یکرکعت ناقص بر تسبیحات اربع بجا آورد و سجده سهو ابجهة سلامهای بیموقع بکند هم چنین است ظهر و عصر مسئله قطع نماز بجهة دفع غیبت یا غنا یا حرامی دیگر یا قذارت جایز است و بجهة ضرر کلی مالی و اجب است و بجهة ضرر جزئی جایز است مسئله هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهارم است برکوع رفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند الا همان عشا را تمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده کند مسئله هرگاه شخص همان کند در شرایط و اجزاء و طمأنینه نماز عمداً در عقاب مثل تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست مسئله شخص خاشیکر نباید نمازش را اعاده کند با احتیاط علم فتوی هرگاه عمداً اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص بعد از نماز دویم یقین کرد که یکرکعت از این دو نمازش کم شده و نمیداند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دویم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطاً یکرکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا بیاورد و نماز اول را اعاده کند مسئله بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالفهم اتفاقی افتاد است احتیاطاً آن نقص را بجا آورد و نمازش را اعاده کند مسئله شکیات بیست و یک قسم است پنج قسم آن اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک



کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری سؤال مناط کثرت شک چه قدر است جواب ظاهر اینست که کثرت شک عرفی باشد سؤال شخص غالباً شک میانه سه و چهار میکند پس دفعه شک میان یک و دو کرد آیا کثیر الشک است و هم چنین اگر در عدد تسبیحات یا در عدد سجده کثیر الشک باشد پس شک در عدد رکعات نماید کثیر الشک است یا نه جواب معلوم نیست که در اینها حکم کثیر الشک جاری شد و هشت صورت آن باطلست و در این هشت صورت احوط آنست که تروی کند آنقدر که سکوت طویل منافی نماز عمل اید که اگر پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگر چه بطور مظنه هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی و اجبی غیر از نماز احتیاط دویم شک در رکعات سه رکعتی سیم شک در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شک میان دو و پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در میان چهار و شش هشتم آنکه نداند که چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مسمی به تروی کافی است و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شکرا بعمل آورد بتفصیلیکه گذشت مسئله شکهائیکه در حال القیام فرو نشستنی بعد از تدارک از برای بحول الله بجا و از برای قیام بیجا و تسبیحات اربع و تکبیر بیجا اگر گفته بود از برای هر یک و سجده سهو احتیاطاً بجا میآورد مسئله نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند اهسته قنوت ندارد باقی اجزای دیگرش مثل نماز تمام کند مسئله هرگاه بعد از محل شک کند مثل آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدتین شک سه و چهار بود یا آنکه شک سه و چهار و پنج بود مثلاً بنا را بر شک حال الان اذ و تدارکش را بجا آورد مسئله هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد مسئله هرگاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یکرکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت احوط این است که هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند مسئله هرگاه بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بعد دو رکعت نماز

واگر هم مدتی عرفاً باشد باید شک در نماز متوالی باید دو نماز ظاهراً متحقق شود
صح
دام ظله العالی

اظهر در کثیر الشک حکم کثیر الشک است والله العالم
صح
دام ظله العالی

از برای قیام بیجا و جوب خالی از قوت نیست از برای خالی احتیاط خوب است
میرزا محمد تقی
حتی در سجده سهو احتیاط
صح
دام ظله العالی

بلکه اقوی است
صح
دام ظله العالی

احتیاط ایستاده دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو هم بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا
بر احتیاط مسئلهٔ هرگاه شخص مشغول نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده
نماز ظهر را هم میداند که نکرده است و نمیداند این نماز دیگر مشغول است چه نیت کرده است
این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر بداند که ظهر را خوانده و لیکن
نمیداند این را که مشغول است ظهر نیت کرده یا عصر نمازش باطل است و اگر نداند که ظهر را
کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چه نیت کرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند
و بعد عصر را میخواند و اگر میداند که ظهر را نخوانده است و این را عصر نیت کرده است عدول
بظهر میکند و بعد عصر را میخواند مسئلهٔ مقصود از شک مساوی بودن دو طرف است
اگر یکطرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بآن خواه
متعلق بفعل باشد یا بشک آن یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن هرگاه عمل بظن کرد بعد از
آن شک دیگر عارض شد عمل بشک کند مسئلهٔ هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض
شود شک اخیر را بگیرد و مثل آنکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار
بعد از سجدتین باز شک میان دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذارده بعد از شروع بتشهد
شک میان دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد مسئلهٔ هرگاه شک کند که اینکه
عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد مسئلهٔ اگر شک کند که آنچه پیش
عارض شده بود شک بود یا ظن شک قرار دهد مسئلهٔ در جاهائی که تلافی دارد یعنی شکی که موجب
بطلان نشود اقل تروّی کفایت میکند و در غیر آنها تروّی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر
احتیاط مسئلهٔ شخص میداند که چیزی از نمازش را فراموش کرده اما اصلاً هیچ نمیداند آن
که رکن است یا غیر رکن نمازش صحیح است چه در نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز مسئلهٔ هرگاه
شخص بعد از نماز عصر مثلاً فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا آنکه پیش از نماز عصر فهمید و
فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند بعد از نماز بخاطرش آمد همان نماز ظهر را اعاده کند
و اگر عمداً یا جهلاً ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو را باید اعاده کند مسئلهٔ
شخص در نماز عصر میباشد مثلاً یقین کند که یک سجده را فراموش کرده نمیداند از این

۱ معلوم نیست اتمام بر نیت عصر کرد و اعاده احوط است صدر دام ظله العالی

۲ مطلقا محتاج باعاده است صدر دام ظله العالی

۳ این احتیاط لازم نیست صدر دام ظله العالی

۴ در اطلاق این حکم تأمل است [illegible]

زیرا اگر مردد باشد که رکوع از او فوت شده یا یکسجده مثلاً نماز را باید اعاده نماید بعد از قضای یک سجده و دو سجدهٔ سهو صدر دام ظله العالی

در صورت اولی احتیاطاً نماز عصر را نیز اعاده کند ط‍م ط‍ا

نماز است یا نماز پیش نماز را تمام کند قضای سجده را بجا آورد با دو سجدهٔ سهو مسئلهٔ شخص
نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از منافی بنماز دیگر مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر
محل عدول باقی است احتیاطاً عدول بنماز احتیاط کند تمام کند نماز احتیاط را و اصل نمازش را
اعاده کند اگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطاً تمام کند نماز احتیاط هم بکند هر دو
نماز را اعاده کند مسئلهٔ هرگاه شخص در نماز باشد ضرر کلی مثلاً براو رو دهد که باید
نماز را قطع کند اگر ضرر بر خود کند او و قطع نکند و تمام کند نمازش باطل است مسئلهٔ
شخص نماز ظهر را سهواً در دو رکعت سلام داد بعد از منافی بنماز عصر مشغول شد
بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و اگر وقت مختص بعصر باشد عصر را تمام کند
و ظهر را قضا کند سؤال هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا آورد بعد یقین نمود که
یکی از این دو نماز را در سه رکعتی سلام داده است تکلیفش چیست جواب ظاهر این
است که اگر یک نماز چهار رکعتی بجا بیاورد بقصد ما فی الذمه کافی باشد اگر منافی
بعمل آمده باشد که عمداً و سهواً منافی است سؤال هرگاه کسی در رکعت سیم در حال
قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شک کند که یا دو سجده از یک رکعت
فوت شده یا از دو رکعت چه کند جواب اگر احتیاط نماید باینکه قیام را هدم نماید
و اتیان بسجدتین نماید و نماز را تمام کند و قضای یکسجده را بعمل آورد با اتیان بدو سجدهٔ سهو از برای
احتمال آنکه شاید احد السجدتین از رکعت اولی باشد پس از آن نماز را اعاده کند بری الذمه است
مسئلهٔ شخص در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه تروّی کند اگر علم یا مظنه اش
برای نفی شکش اعتبار ندارد و اگر بداند اگر تروّی کند علم و مظنه اش برای غیر در تروّی نیز جواب
و در شکهای دیگر نیز چنین است مسئلهٔ در نماز عصر مثلاً شک میکند که سلام نماز
ظهر را داده است یا نه سلام ظهر را باید بدهد احتیاطاً مسئلهٔ شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفت
شک کرد که درست گفته یا نه احتیاطاً منافی نماز را بجا آورد و دوباره بگوید مسئلهٔ
شخص السلام علینا را که تمام گفت شک کرد در چیز دیگر نماز باطل است مثل شک دو و پنج عبا
بشکش نیست اما اگر شک کند در چیز دیگر نماز باطل نیست مثل شک دو و چهار احتیاطاً

۱ و صورت تکبیر بعد از آن یقین نمود منافی بجا نیاورده باشد کافیست صدر دام ظله العالی

۲ یا عمداً منافی است و عمداً بعمل آمده صدر دام ظله العالی

و اقوی بطلان نماز است ط‍م ط‍ا

۳ التفات باین شک نکند میرزا قدس سره

۴ مراد قبل از دخول در فعل دیگر است میرزا قدس سره

۵ احوط اعاده است میرزا قدس سره

عمل بشکش کند اما اگر بعد از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد شکش مطلقا اعتبار ندارد
مسئله شک در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخاستن با بقیام نرسیده
حکم بعد از سجده نیز دارد مسئله شخص شک کند یا در کرفتن شکیات و سهویات امثال آنکه
اگر عدد هم زیاد شود در نماز با غشا این شود که باید نماز را قطع کند ثانیا سنواست مسئله اگر
پیشانی بر مهر باشد که شخص شک کند که بر روی چیزی کش کذاشته یا بر روی فلز کش اگر میتواند
بکشد بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد والا ذکر سجده را بگوید نماز را تمام کند اما در وسعت
وقت احوط اعاده نماز است مسئله شخص شک بین سه و چهار کرد در حال قیام و یقین
کرد که تشهد نخوانده بنا را بر چهار بکذارد و تمام کند بعد تدارک تشهد بجا بیاورد و احتیاطا
قضاء تشهد را بخواند و دو سجده سهو بجا آورد مسئله هرگاه شخص در حال قیام شک کند
که سلام نماز مغرب را داده ام و این اول عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فوراً بنشیند و سلام نماز
مغرب را بدهد و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد احتیاطا و هرگاه برکوع رسیده این نماز را
واکذارد و نماز مغرب را اعاده کند مسئله در بین سجده سهو کلام بیجائی سهوا سر زند
سجده سهوی نمیخواهد مسئله شک دو و چهار کرد و بنا هم کذاشت بعد یکمرتبه شک کرد که
این رکعت اخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط است رکعت آخر نماز قرار دهد مسئله
شخصی در نماز است شک میکند که این رکعت اخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت بقدر یکرکعت
عصر درک کند باقی است اخر ظهر بکیرد و تمام کند و عصر را هم بکند احتیاطا ظهر را هم قضا
کند مسئله شخصی که تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر شک دو و سه و چهار کرد در مثل
نماز احتیاطش را اول دو رکعت نشسته بجا میآورد و بعد یک رکعت نشسته کفایت میکند
مسئله در سجده سهو که ذکر سجده را کفت سهوا بعد متذکر شد که سجده سهو را بکوید
و اگر سر بر داشته متذکر شد تمام کند و احتیاطا اعاده کند سجده سهو را مسئله در
سجده سهو اگر سه سلام را سهوا کفته ضرر ندارد اما عمدا نکوید مسئله سجده سهو مکرر
احتیاطا باید بجا آورد مثل اجزاء است اگر فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد مسئله
در سجده سهو هرگاه شخص شک کند که سجده اول است یا دوم سجده اول حساب کند

بلکه حتما مکرر را این باشد که یقین کرد که رکعات کمی که برخواسته تشهد نخوانده
میرزا قدس سره

در هر دو احتیاط با اعاده نماز کند
صدر
دام ظله العالی

اگر یقین به اشتباه باشد که تشهد نخوانده است تشهد را نیز بخواند
صدر
دام ظله العالی

در نماز احتیاط را بکند و اعاده نماز نیز نماید
میرزا قدس سره

از برای قضاء دهی به نظر عیانی اتمام باید کرد
میرزا قدس سره

این احتیاط ضعیف است لکن شایسته بجا شد
صدر
دام ظله العالی

تمام کند احتیاطا اعاده کند اگر مظنه اش بطرفی برود بمظنه عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه
سجده کرده است ضرر ندارد مسئله سجده سهو را هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد
بقصد قربت بجا آورد اما فوری میباشد نه قضا مسئله سجدهای سهو که باید احتیاطا بجا
آورند بجا آوردنش بعد از سلام فوریست مسئله در سجده سهو شخص ذکرش را فراموش کرد
و بخاطرش نیامد بر هم زند تحصیل کند بعد بجا آورد **فصل چهارم** در نماز احتیاط
واجب است و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از احتمال
ذکر شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن
از نیتها و هم چنین شرط نیست قصد وجوب لیکن احوط عدم ترک است پس از نیت تکبیرة
الاحرام بکوید مثل تکبیر نمازها پس قرائت سوره حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن
و رکوع و سجود بکند برخیزد و یک رکعت دیگر بهمین نحو بکند تشهد بخواند سلام بکوید
و اگر دو رکعت نشسته باشد بهمین نحو است که ذکر شد مگر آنکه در این حال نشسته نماز کند مثل نماز
نافله نشسته و اگر یکرکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید کیفیت یکرکعت
بهمین است که در دو رکعت ایستاده ذکر شد در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است
در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجبست بجا آوردن آن بعد از نماز و پیش از وقوع شی
منافی نماز و اگر ترک کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را اگر شک در آن نموده اعاده
کند کفایت نخواهد کرد و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن با آن را آنکه نماز احتیاط را
و نماز او صحیح است هم چنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن با آن را و اگر فهمید کم بودن
نماز را پیش از نماز احتیاط تا تمامیرا تمام کند اگر مبطلی که عمدا و سهوا مبطل باشد بعمل
نیاورده باشد هر چند منافی عمدی را سهوا بعمل آورده باشد اگر چیزی که مبطل باشد
بجا آورد نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را
نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد یا اینکه ترک نموده است در فریضه یا مخالف
باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط و لکن
اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته

اگر مظنه اش بجائی برود عمل کند اعاده نماید
صدر
دام ظله العالی

در احکام نماز احتیاط

احوط اعاده سجده سهو است
میرزا قدس سره

بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست و اگر چه در غیر این جا بی اشکال است
شیخ قدس سره

تعمد در بسمله اولی الاحوط
شیخ قدس سره

اگر بعد از صلوة منافی اعاده کند کفایت نخواهد کرد اگر چه واجب کرده باشد
صدر
دام ظله العالی

کرد و نمی‌داند که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است هر چند حکم بصحت بی‌وجه نیست
و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر
عمل باحتیاط نمود و بعد شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است مسئله
اگر در نماز مسئله از برای شخص اتفاق افتاد که نمی‌داند و مردد است که تکلیفش این است
که این طور بکند یا آن طور بهر طرفی که مظنه دارد که چنانست آن عمل کند و هم چنین
هرگاه هر دو طرف مساوی باشد در نظرش بنا را بر یک طرف بگذارد و در هر دو صورت
بنایش را بر این بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده است موافق تکلیف بوده
نمازش صحیح است و الا اعاده کند در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگر
چه این احتیاط لازم نیست و باید دانست که کثیر الابتلا نباشد و الا اگر مسائلی
باشد که بسیار محل ابتلا واقع میشود و تقصیر در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است
و هم چنین هرگاه اخذ کرده باشد لکن تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش
باطل است بنابر اگر هم چنانکه واجب است تحصیل مسائل واجب است حفظش که از یادش
نرود تا در مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده باشد لکن کثیر النسیان
بوده باشد در حال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده
باشد نمازش صحیح است اگر چه بالنسبه بمسائلی که کثیر الابتلا است هم بوده باشد
سؤال اگر مصلی بعد از سلام شک نماید میان سه و پنج نمود آیا شکش حکمی دارد یا نه
جواب در صورت مفروضه یقین باحد الامرین از نقصان یا زیادتی رکعت دارد پس اگر پیش از
قبل از منافی رکعتی را که احتمال نقصانش هست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجده سهو بجهت
احتمال پنج و دو سجده سهو بجهت احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد محتمل است کفایت کند
و احوط اعاده نماز است نیز و رخصت در ترک این احتیاط نیست والله العالم
فصل پنجم در مبطلات نماز است جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار
و جایز است از ترس ضرر مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن مار و دیگر اراده نماز
کند و نماید باطل میشود نماز بصادر شدن حدثی که باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را

این احتیاط ترک نشود در صورت علم بکم بودن در حین احتیاط طاب

مطلقا معلوم نیست در اینجا که مسئله بعد از ... صدر دام ظله العالی

اگر حرفی لغو باشد یا در نیت خلل بیاورد ... الاقوی ... اگر چه تعلم مطلقا واجب باشد ظم طاب



هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی‌اختیار صادر شده باشد و هم چنین باطل میشود
نماز بهر فعلیکه محو کند صورت نماز را و از این باب است سکوت طولی که محو کننده صورت نماز باشد
بلکه احوط ترک فعل کثیر است که محو نکند صورت نماز را و لیکن اگر آن سهواً واقع شود مبطل
نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نماز بخوردن و آشامیدن
اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترک است و لیکن در بطلان بآن اشکال است استثنا آشامیدن
آب در نماز وتر بنحویست که در ارشاد ذکر شده است و اگر نبات قند در دهان یا مثل آن بکند
تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه
مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه به حد کثرت برسد چه نرسد
اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد چه در سهو و هم چنین
باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد باید دانستن مسئله بدو حرف یا بیشتر چه مهمل و چه غیر
مهمل و بیک حرفیکه از آن معنی فهمیده شود آن کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد اما
اگر تکلم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود بآن نماز و لیکن واجب است بآن سجده سهو و حکم این
کرنا له کردن باشد تا وه کردن آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه تولد حرفان از هر یک بشود و
هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن آن و هم چنین باطل میشود نماز
بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر سهواً باشد یا تبسم کند باطل نمیشود و اگر تعجب
کند از چیزی و بی‌اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطل است و هم چنین باطل میشود
نماز بگریه کردن از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد
از افضل اعمال در نماز است و هم چنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بلکه
التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند استدبار بعمل نیاید و روی از قبله گرداندن
هرگاه با استدبار برسد و اگر کسی سلام کند در نماز واجب است فوراً جواب گفتن چه بالغ
باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث واجب است شنوانیدن جواب تحقیقاً
یا تقدیراً و اگر مانعی از شنوانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا غوغائی باشد
که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف جواب را بگوید بر او واجب است که جواب

و اقوی عدم بطلان نماز است بآن اگر چه خیلی بیشتر سکوت طویل غیر ماحی ظم طاب

احوط الحاق التفات فاحش است باستدبار هر چند بآن حد نرسد شیخ ...

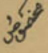


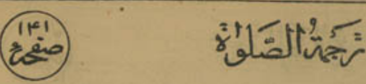
اگر بجهت صیغه
معروفه نباشد

در نماز عمل اکثر سلام میکند بوده باشد پس نکوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام و هم
چنین از مبطلات است حدث و تکفیر و آمین و شک در رکعات و زیاد و نقصان رکن مطلقا و غیر
رکن عمدا **مسئلهٔ** تکفیر دست روی هم انداختن در حال عمد اختیار است **مسئلهٔ**
استدبار عمدا و سهوا اگرچه ما بین یمین و یسار باشد و جه تنها هم چنین است با التفات مسئله ما
واما اگر بلت جبرا و یا سهوا اما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز **مسئلهٔ** قهقهه
خنده با صدا است بی صدا هم اگر حبس کند در دل که تغییر یابد احوالش عمدا مبطل است **مسئلهٔ**
سهو ثابت بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که بخواطرش میاید اگر رکن باشد
و داخل رکن دیگری نشده برگردد از ابجا بیاورد و اگر داخل رکن شده باطل است و هم چنین
اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجدهٔ سهو از برای هر چه
سهو اگر شده است یا زیاد یا بجا ارا احتیاطا مگر سجده و تشهد که قضایش قبل باید خوانده
شود و بعد سجدهٔ سهو بکند

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم
الله اکبر یعنی خدا یتعالی بزرک تر است از آنکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی
شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر خدای یکتای بی همتا اشهد
ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خدا است اشهد
ان علیا امیر المؤمنین و ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که
اسم مبارک او علی است ولی خدا است بر خلق و باید دانست که این کلمهٔ طیبه جزء اذان و
اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتابید برای نماز
حی علی الفلاح یعنی بشتابید برای رستکاری حی علی خیر العمل یعنی بشتابید
برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که بر پا شد نماز لا اله
الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان رانده شده درکاه خداوند
عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است
در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا





مخصوص خداوندیست که تربیت کننده و پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است الرحمن
الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم
الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است ایاک نعبد و
ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط
المستقیم یعنی هدایت و راه نمائی کن ما را براه راست یعنی طریق اسلام صراط الذین
انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی راه آنچنان کسانی که انعام
کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیا انجنابند نه آنکسانی که غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانی
که گمراهند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که آن خدا
خدائیست یگانه الله الصمد یعنی خدا یتعالی کسی است که قصد کرده میشود
بسوی او لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست
و لم یکن له کفوا احد یعنی نمی باشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات
سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی تسبیح میکنم پروردگار خود مرا که این صفت دارد
و بزرک تر است و حال آنکه مشتغلم بحمد او و حمد میکنم او را سمع الله لمن حمده یعنی میشنود
خدا یتعالی حمد و ثنای کسی که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی تسبیح
هر کس که ثنای او کرده
میکنم خداوند خود را که این صفت دارد که بلند تر است از اینکه وصف کرده شود و حال
آنکه مشتغلم بحمد او و حمد میکنم او را استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت
و آمرزش را از خداوندی که پرورش دهندهٔ منست و بازگشت میکنم بسوی او بحول الله و
قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدا یتعالی و قوهٔ او بر میخیزم و مینشینم و در
قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد
مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی
العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت
دارد که بلند مرتبه است و بزرک سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است
خداوندی که این صفت دارد پروردگار آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع

یعنی این صفت اردی پروردگار زمینهای هفتگانه است وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ یعنی پروردگار هر چیزیست که در میان آسمانها و زمینها است و پروردگار عرش
بزرگست وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورنده جمیع مخلوقاتست
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ یعنی ای خداوند بیامرز مارا
و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت وَاحْشُرْنَا مَعَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ
عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریه طاهرین او بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ یعنی رحمت
پی در پی بفرستد خدا بر محمد و آل او جمیعا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ
اللَّهُ أَكْبَرُ یعنی پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مختص او است و نیست خدائی
مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا و بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و
تشهد بگو الْحَمْدُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ یعنی حمد و ثنا
مخصوص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر
خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که یگانه است و شریک ندارد وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ یعنی شهادت میدهم که محمد بنده فرمانبردار خدا است و فرستاده
و پیغمبر او است اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یعنی ای خداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمد
و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است و دوازده امام ع وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَ
ارْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلت آن
حضرت را نزد خود السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام بر تو باد ای
پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ یعنی سلام از جانب
خداوند عالم بر نمازگذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح و شایسته‌اند السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس
و ملائکه فصل ۷ در نماز قضا و علت است واجبست قضا بر کسیکه مرتد شود و در حال ارتداد
وقت یک نماز یا بیشتر بر او بگذرد یا کسیکه ترک نماید نماز را اختیارا با جمع بودن شرایط آن

و هر چه که در میان
آنهاست ع





یا اخلال ثانیت نماید بجهت خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاک از جهت طهارت یا مست شدن بچیزیکه از جانب
خود باشد چه دانسته باشد که مسکر است چه ندانسته باشد که آن مسکر است مگر نماز جمعه و عید
رمضان و قربان ع اما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانیکه از اهل قبله باشند
هر چند محکوم بکفر باشند مثل غلاة و نواصب مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت
یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این موانع در تمام وقت باشد واجب نیست قضا
و اگر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز از وقت چه در اول و چه در آخر واجبست قضا
آن نیز و اگر مقدار یک رکعت از آخر وقت را دریابد بعد از رفع عذر بر این عذرها واجبست نماز و ادا
خواهد بود و اگر ترک نمود قضا آن واجبست و واجبست در قضا ترتیب بنحویکه فوت شده است
در قضای نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است ۱
و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر ادا بلکه میتواند ادا را پیش بدارد بر قضا ولیکن ۲
احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن ادا تا آخر وقت تا بتنگ مقدار ادا نماز حاضر از وقت
بماند خصوصا هرگاه آنچه در ذمه او است یک نماز باشد خصوصا هرگاه نماز روز باشد که
در او است بلکه مطلق نماز از روز چه یک باشد یا بیشتر و معتبر در تمام و قصر حال فوت است پس اگر
نماز قصر فوت شود باید قضا نماید قصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند
تمام هر چند در سفر مباح باشد یا در حج باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد در آخر وقت
حاضر یا در اول وقت حاضر باشد در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در آخر
وقت مسافر باشد قضا کند قصر و اگر حاضر باشد قضا کند تمام را و اگر کسی را فوت شود در حضر
یک نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک چهار رکعت که
قصد کند با آنکه چهار رکعت نمازی میکنم قضا آنچه در ذمه منست قربة الی الله و مخیر است
در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا کند بیک نماز مغرب و یک نماز دو
رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است و لیکن احوط در این حال آنست که چهار نماز دو رکعتی
نماید با یک سه رکعتی مسئله هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود
واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا آورد ۳ مسئله شخص نماز قضا

۱ این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره

۲ این احتیاط در تقدیم قضای یوم حاضر و قضا نماز واحد ترک نشود میرزا قدس سره

ع این احتیاط ترک سید دام ظله العالی

۳ لزوم بجا آوردن و اشکال [illegible] سید دام ظله العالی

یقینی که بر ذمه دارد تمام مستحبی را ترک کند بنابر احتیاط اگرچه با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته
یا سواره باشد مسئله نماز شب را شخص بر خود واجب کرده پیش از نصف شب نمی
تواند کرد اگر چه خوف بیدار نشدن را هم داشته باشد اگرچه امید داشت که وقت تنگ است
تیمم کرده و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط اینست که اعاده کند اگر چهار
رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیگر را تمام کند باکی نیست مسئله قضاء به
عینها مثل اداست در رکعات و در جهر و اخفات و قصر و اتمام مسئله هرگاه مرد قضای
زن را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضای مرد را اجیر شود جهریه را احوط اخفات
خواندن است مسئله کسیکه قضای یقینی بر ذمه خود دارد واجب است که عزم قضا
کردن در همه زمان داشته باشد مسئله اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است
بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل اینکه نماز
ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یکرا اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را
بعد یک ظهر دیگر یا اینکه پنج نماز یک شبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه
روز نماز کند هر شبانه روز ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود
ترتیب بنا بهر نمازی که خواهد بکند مسئله هرگاه مثلا ده نماز صبحی از او فوت شده
ده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضا آنکه اول فوت شده دویم آنکه دویم فوت شده
لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمة کفایت میکند مسئله هرگاه نداند چند نماز
یا چند شبانه روز بر ذمه او است اینقدر نماز کند تا مطمئن شود بر آمده ذمه را مسئله اجیر
از برای صوم و صلوة میت باید عادل دانست ورا مسئله نماز قضائی که ترتیبش را نمی
داند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند صبح یا چند
عشا ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم
ضرر ندارد و بشرط آنکه نداند شبانه روز بتعاقب هم فوت شده والا شبانه روز را
هم تمام کند بعد شروع کند بشبانه روز دیگر مسئله اگر ترتیب را نمیداند و میخواهد
نماز ظهر را مثلا مشغول شود عصر را مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را

عدول کند بسابق مسئله نماز قضای یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحب
است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد مسئله هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا
بر ذمه اش هست میتواند که نیت قربت بجا آورد قضا را و قربت یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن
این عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند مراد بان در همه جا همین است که گفته
شد مسئله هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خود داشته باشد نماز را دوباره بقصد ما فی
الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعا بجا آورد مستحب است و هم چنین روزه
و واجبات دیگر مسئله شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بر ذمه دارد در هر یک را
مقدم دارد مخیر است مسئله شخص قضای یک میت بچند نفر داده بدون تعیین زمان
اینها با هم در یک زمان کرده اند از همه یکیش صحیح است باقی دیگر را احتیاط دارد یا تقلید
غیر کنند اما هر دو شخص اجیر مستحق اجرتند مسئله اجیر مطلق در نماز مثل نماز شعائر
ناس بجا آورد مسئله اجاره برای صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند فسخ کنند
ضرر ندارد مسئله شخص نماز قضا اگر بجا میاورد بترتیب هرگاه در میان شبانه روز یک
نمازش عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد اما اینکه نماز ظهر و عصری که دو فراموش کرده باز
نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز را تمام کرد آن ظهر و عصر پیش را مثلا بجا نیاورده بعد قضا نماید
ضرر ندارد مسئله شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضی را کرد اما نمیداند که
وجه را باو میدهد اگر باقیش را نکند ضرر ندارد مسئله نماز استیجار شخص بعضی را کرد
که افلیج شد نمیتواند باقیش را نشسته بکند اگر اذن دارد بغیری بدهد الا بمجتهد
برساند وجه را مسئله هرگاه شخص ترتیب نماز قضایش صبح بود مثلا سهوا قضای ظهر یا
عصر مشغول شد عدول کند بصبح اگر قضای خودش باشد اما اگر قضای غیر باشد همان را تمام
کند و احوط اعاده کند مسئله شخص قضای یقینی بر ذمه نداشته باشد قضای غیر یا
والدین را میتواند عدول کند بمستحبی که بجماعت برسد مسئله نماز خفتن تنها یا امر
شخص خاطرش رفت تا خواب رفت تا شب دیگر از خواب بیدار شد قضا آورد کفاره عشا را
احتیاطا بگیرد مسئله هرگاه شخص وکیل یا وصی باشد از برای صوم و صلوة میت بدل

کرمنظور ایشان بجا آوردن آنها است هر گاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمیتوان داد **مسئله** اجیر مطلق در زمان موسع عملی از برای دیگری کند ضرر ندارد **مسئله** به شخص بگوئی که چنین نماز معین یا روزه معین را در زمان معین بفلان مبلغ معین بنیابت فلان بکن و صیغه نگوئی و هم قبول کند کفایت میکند هر شخص پیر یا مریض مثلا اگر تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز کردن است اگر علاجش جزئی نیست و دوامی دارد بهمان حالت نماز قضا را بکند جایز است **مسئله** پسر بزرگ شخص هر گاه بفهمد نماز پدر یا مادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید قضا کند **سؤال** بفرمائید هر گاه کسی خواهد نماز قضاء احتیاطی بکند بعد از دخول وقت فریضه قبل از اتیان بفریضه میتواند بکند یا باید اولا اتیان بصلوة فریضه نماید بعد نماز قضای احتیاطی بکند **جواب** تقدیم حاضر لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان قضاء احتیاطی باشد لکن این هم لازم نیست والله العالم **سؤال** اگر ذمه شخص مشغول باشد بنماز یا روزه واجب صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثواب است یا خیر **جواب** در صلوة اظهر صحت و بنا بر این استحقاق ثواب هم هست لکن احوط رعایت فراغ ذمه است از نماز واجب در صوم اشکال است احوط ترک است والله العالم **مسئله** زیادتی نماز شود نماز خوش میباشد اما اگر علم داشته باشد شخص مثل اینکه نماز قضا نماز یومیه بذمه اش میباشد بکند اگر نماز قضا کند به نیت ثواب نماز زیادتی را خدا با و میدهد انشاء الله تعالی **مسئله** دعای علقمه جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عمل است **مسئله** هر گاه نماز استیجاری باشد موسع بر ذمه شخص مثل نماز مستحبی را میتواند بکند **سؤال** نماز صبح شخصی قضا شده است و قضا دیگر دارد آیا باید قبل از نماز ظهر و عصر قضاء صبحش را بخواند یا نه و هکذا قضا ظهر و عصر بالنسبة بمغرب و عشا **جواب** لزومش معلوم نیست اگر چه موافق احتیاط است لکن اکتفا به همین ننماید در وقت بجا آوردن قضاها ترتیب را نیز در محل خودش بکند **سؤال** شخص نماز قضا بر ذمه دارد و حال توقع ندارد که خود بکند یا میتواند قبل از فوت نایب بگیرد بجهة



نمازهای قضا یا نه **جواب** نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند **مسئله** ترتیب صلوة قضا لازم نیست که بداند این نماز کدام وقت است بلکه همین قدر که بترتیب یومیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بداند فوت شده اش بخلاف ترتیب یومیه است **مسئله** نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب و قضا باداء و قضا بیکدیگر ترتیبا را اصلا نمیدانی بقضاء مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول اگر آنکه خواهی درک جماعت کنی **مسئله** نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا **مسئله** نماز عصر بظهر و عشا بمغرب اداء بقضاء و قضاء که ترتیبش را بدانی قضاء سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد **مسئله** هر گاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد باطل است و عدول نمیتوان کرد **مسئله** عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب است اگر سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم میسازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده باشد احتیاطا میبایست بعد از مغرب اعاده کند عشا را و هم چنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را **مسئله** شخص هر گاه بی منافی مشغول نماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است این نماز را بگذارد و سلام نماز سابق را بدهد احتیاطا سجده سهو بجا آورد و احتیاطا اعاده کند و بهمان بعد مشغول شود و اگر منافی سر زده درست از این نماز بردارد **مسئله** در نماز ظهر مثلا شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد همان را تمام کند بعد قضاء صبح بکند و اگر بعد از نماز بفهمد همان صبح را قضا کند **فصل سیم** در نماز جماعت است بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و موکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نماز را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان با اجتماع شرایط مگر بر کسیکه حمد سوره او درست نباشد و مقصر باشد

دردرست کردن آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر یک از فرادی
بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت تنگی وقت
یا مانند آن معتبر است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست نمودن
بهیچ وجه واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچ
یک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا و عید اضحی و قربان و هرگاه شرایط وجوب جمع
نشود سنت مؤکد است و اخلاص در نماز جماعت سنتی و لیکن حمد و سوره را خود بخواند
باخفات و اگر قلت بهم نرساند بسوره خواندن اکتفا کند بحمد و اگر قلت آن نیز بهم نرساند
ساقط است و لیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن ساقط است در نماز جهری و اگر در
نماز اخفاتی نتواند بخوبی که در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد
و اگر از قرائت فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن ثنا و
تمجید باشد برخدا بگوید تا امام فارغ شود و تقیه کند در باقی امور و اقل عدد یکه جماعت
بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن
چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ و لیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و
شرط است در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد
شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان احوط ترک است و هم چنین
شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین مذکر
باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام ماموین زن باشند
و هم چنین شرط است در امام که نشسته نباشد هر گاه ماموین ایستاده باشند و همچنین
حکم هر گاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض آنرا یا بعض از حروف را بدل ببعضی
نماید و ماموم سالم از آن باشد و هم چنین است حکم در امامیکه لحن در قرائت میکند یا شرط است
که نبوده باشد میان امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و
امام مرد و هم چنین شرط است که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی
او میباشد نقلکه او را دوری بسیار بنامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده

احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت تقیه است در غیر حال اضطرار
شیخ قدس سره

اقوی در جذام و برص ... ما بعدان کراهت است نه شرطیت ...



است و امام پیش روی وایستاده است کفایت میکند و لیکن احوط دور نبودن ماموم است از
امام بیش از یک گام برداشتن و هر گاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر
ندارد چنانکه هر گاه در صف آخر فاصله بسیار میان هر یک از اهل آن باشد ضرری ندارد
و اتحاد در صفهای میان احوط ترک است هر چند اظهر آنست که ضرر ندارد مادامیکه دوری زیاد
بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای
ایستادن ماموم نباشد بقدر معتدبه اگر زمین سراشیب باشد و اگر سراشیب باشد ضرر
ندارد و اما اگر امام پایین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب و چه در غیر سراشیب
چه کم و چه زیاد و هم چنین شرط است یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید و
تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید ما بین او بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است
نماز او باطل است چه عادل بدانند او را یا نه و اگر اقتدا با امام حاضر نماید هم چنین که اینکه
شخص است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط ترک اعاده است و هم چنین
شرط است که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم
مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین شرط است موافق بودن نماز امام و ماموم
در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت یا نماز عیدین یا
آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز آیات بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب
نیست و هم چنین واجب نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه
گذار بنافله گذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار
بفریضه گذار مثل اقتدا کردن طفل بالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده
باشد و نافله گذار بنافله گذار مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در
نماز استسقا و واجب است متابعت کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از
امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط مؤخر بودن ماموم است در افعال از امام
و اتحاد در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا
بر مشهور و لیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام

این احتیاط ترک نباید کرد
شیخ قدس سره

یعنی مسجد ماموم از موقف امام
شیخ قدس سره

با اتصال صفوف بعضها ببعض بر وجه معتبر ضرر فاصله در صفهای میان معلوم نیست
میرزا قدس سره

مگر آنکه بسیار سراشیب باشد
شیخ قدس سره

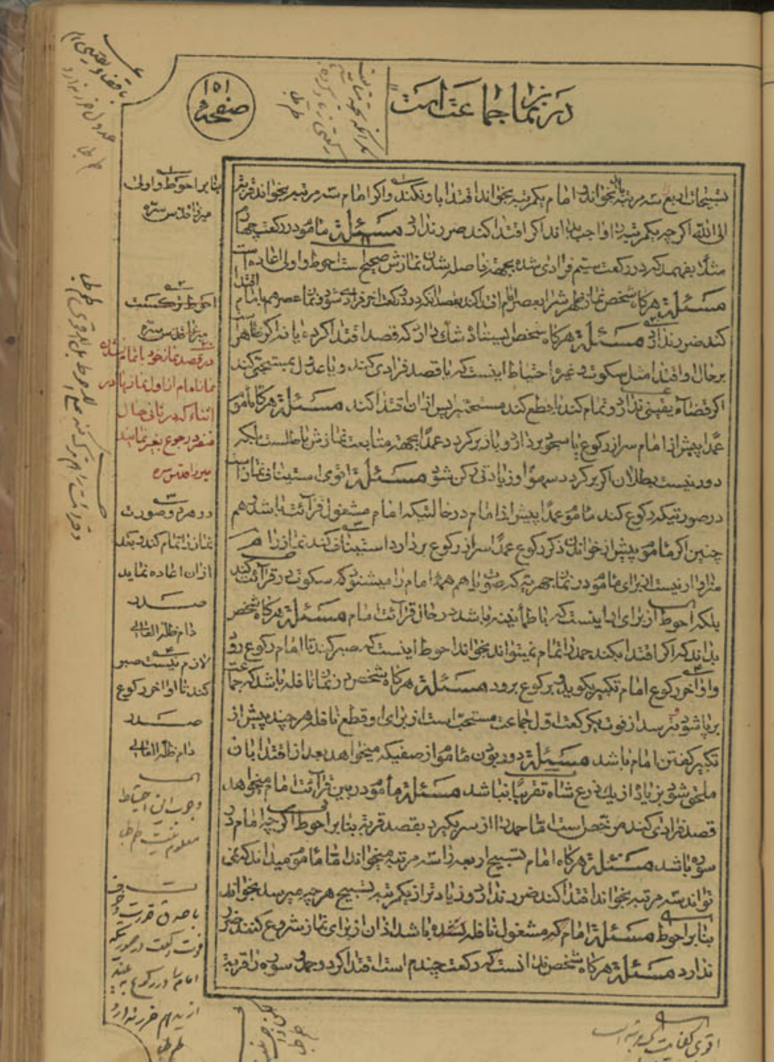
بلکه مؤخر باشد هر چند بقدر کمی
شیخ قدس سره

گذشت که در زن احوط تأخر او از مرد است بتمام بدن
شیخ قدس سره
صدر
دام ظله العالی

و هم چنین تسلیم را مگر آنکه نیت انفراد بکند
شیخ قدس سره

رعایت این احتیاط در اینجا بلکه امام هنوز نخوانده بلکه تا منتظر نمایت مطلوب است لیکن ترک نشود
شیخ قدس سره

دیگر بگوید مأموم تکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد علی الاقوی باید بفرادی و اگر مأموم سر بردارد از رکوع یا سجود باید برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطأ برگردد و با امام ملحق شود اگر امام برسد باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسید باو چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر برنگردد عمداً احوط اعادهٔ نماز است و درک جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر رکوع امام را دریابد نماز جماعت و فضیلت آن را دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است درک نموده نماز جماعت او در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دوم بقصد تکبیر رکوع و اگر ترسید که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام را نیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر از رکوع برمیدارد در جائیکه هست تکبیرة الاحرام بگوید برکوع رود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر اینست که پا برندارد بلکه پای خود را بکشد هرچند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط اینست که حرکت نکند در حال ذکر و اگر مأموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق بامام شده است آن را اول نماز او دهد تمام کند نماز را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند مأموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد باید که اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل اینکه رکوع امام را درک نمیکند تمام ننماید از او متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید و وقتی ملتفت شود که امام داخل در رکوع شده باشد باید داخل شده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از او مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بوده امام یا کافر بوده یا بی طهارت بوده یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را **مسئلهٔ** هرگاه شخص قضاء یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا بجا بیاورد بجماعت مأموماً میتواند اما ترک آن احوط است **مسئلهٔ** هرگاه مأموم



تسبیحات اربع سه مرتبه باید بخواند امام یکمرتبه بخواند اقتدا باو نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند [illegible] الی الله اگر چه یکمرتبه را واجب داند اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئلهٔ** مأموم در رکعت چهارم شک بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهت حاصل شدن نمازش صحیح است احوط اولی اعاده است **مسئلهٔ** هرگاه شخص نماز ظهر یا عصر امام اقتدا کند بعصر لکن دو رکعت آخر فرادی شود نماز عصر همراه با امام کند ضرر ندارد **مسئلهٔ** هرگاه شخص بیند شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر بر حال اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط اینست که با قصد فرادی کند و یا عدول بمستحب کند اگر قضاء یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحب پس از آن اقتدا کند **مسئلهٔ** هرگاه مأموم عمداً پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمداً بجهت متابعت نمازش باطل است بلکه دور نیست بطلان اگر برگردد سهواً و زیادتی رکن شود **مسئلهٔ** اقوی مستحب است نماز [illegible] در صورتیکه رکوع کند مأموم عمداً پیش از امام در حالیکه امام مشغول قرائت باشد و همچنین اگر مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را [illegible] مراد از نیست از برای مأموم در نماز جهریه که صوت یا همهمهٔ امام را میشنود که سکوت در قرائت کند بلکه احوط از برای او اینست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام **مسئلهٔ** هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا بکند حمد را امام نمیتواند بخواند احوط اینست که صبر کند تا امام رکوع رود و اول رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع برود **مسئلهٔ** هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بترسد از فوت یکرکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد **مسئلهٔ** دور بودن مأموم از صفیکه میخواهد بعد از اقتدا باو ملحق شود زیاد از یک ذرع شاه تقریباً نباشد **مسئلهٔ** مأموم در بین قرائت امام میخواهد قصد فرادی کند متصل است تا حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنا بر احوط اگرچه امام در سوره باشد **مسئلهٔ** هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند تا مأموم میداند که نمی تواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یکمرتبه تسبیح هرچه میرسد بخواند بنا بر احوط **مسئلهٔ** امام که مشغول نافله [illegible] باشد اذان از برای نماز شروع کند ضرر ندارد **مسئلهٔ** هرگاه شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرده حمد و سوره را بقربة

الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشد برکوع
رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از اتمام **مسئله**
بخبر عدلین و احد یا غیره هر گاه علم بعدالت شخص حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از
مسلمین که از احوال ایشان باخبر باشند و مطلع باشی بالبشاشة و یکی که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست
هر گاه صحیح شود از برای امام که باید بعد از نماز نماز خود را احتیاطاً اعاده کند از برای ماموین تا کی
نیست و اعلام کردن امام هم ایشان را لازم نیست هر گاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه
زیاده از یکمرتبه نتواند بخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احوط **مسئله** هر گاه
ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام
برکوع رفته اگر میتواند یکمرتبه بخواند برکوع امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یک
مرتبه بخواند و رکوع برود و در سجده با امام برسد احتیاطاً نماز را اعاده کند یا تسبیح بخواند
و متابعت نکند و بعد احتیاطاً اعاده کند **مسئله** باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند
خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمی که دور از امام زیاد از یک ذرع شاه نباشد احتیاطاً
و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت دست
بالا میبرند بنیت کردن لاحق ضرر ندارد **مسئله** هر گاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت
امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که
امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرده هر کجا اگر بخاطرش آید بخواند هر چه میرسد و
اگر در بین خواندن یک جائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمداً هم بخواند ضرر ندارد
و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید اولی سبحان الله گفتن است
و قرائت خواندن مکروه است **مسئله** هر گاه شخص فریضه را فرادی کرده میتواند باز
مستحباً بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد **مسئله**
ماموم در غیر رکعت اول هم چنانچه میدانست که برکوع میرسد که امام راست شد خود رکوع رود
و در سجده با امام برسد اگر چه سجده دوم باشد و هم چنین است در رکعت اول اگر در حال قیام
امام تکبیر بگوید احوط در اینصورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده است **مسئله**

رکعت سیم نیز چنین است
صدر
دام ظله العالی

و احوط در این صورت اعتبار اطمینان بعد وثوق است احتمال دارد که اراده عادت نیز همین باشد
میرزا قدس سره

مطلق تحقق کافی
ظ ط

بقصد خصوصیت جزئیت
ظ ط

احوط آنست که هر گاه صوت امام را شنید قرائت را بالجمله ترک کند حتی آمین را بالمره
میرزا قدس سره

این شرط لازم نیست
صدر
دام ظله العالی

گذشت که اگر مشغول بقضا است ... میتواند بخواند صدر الدین دام ظله

اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را گفت احوط آنست که بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو
قربة الی الله بجا آورد و اگر عمداً گفت بی قصد فرادی احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئله** شخصی که
نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحب را نمیتواند بکند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد
خواسته باشد عدول بمستحب کند که درک جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول بقضاء
میتواند که درک کند و درک جماعت کند **مسئله** شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر
آنکه ماموم شک بجودی خود کند مثل آنکه شک کند که من یکسجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد
یکسجده دیگر بجا آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات **مسئله** امام در رکعت
سیم مثلاً حمد بخواند ماموم رکعت دویمش باشد باید او هم حمد و سوره بخواند یا اقلاً حمد اگر درست
نتواند بخواند بدل بجا آورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست در محل خود **مسئله**
ماموم سر را از سجده برداشته دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده
دویم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد از اتمام نماز را احتیاطاً اعاده کند **مسئله** ماموم مشتبه
تکبیر افتتاح پیش از تکبیرة الاحرام میتواند گفت **مسئله** هر گاه شخص وارد بر جماعت بشود
شود دید که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله**
هر گاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر
کند تا امام رکوع رود و دو سجده بجا آورد که معلوم شود ضرر ندارد **مسئله** نماز آیات هر یک
بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموین را اگر چه نماز است و اما
اگر برکوع اول نرسید درک رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هر گاه امام بعض سوره بنا داشته
کرد بخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند حمد و سوره بخواند امام بعد از رکوع پنجم سمع الله
و تکبیر بگوید مستحب است و هر نماز یکه فوریت مثل زلزله ما دام العمر فوریت باقیست لهذا
ادا است و از برای نیت اگر بجا بیاورد آن نماز را نیت قربت کفایت میکند **مسئله** شخص در ذکر
رکوع شک میکند که امام رکوع بود رسید یا نه اعتبار ندارد شکش و با جماعت است **مسئله**
حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله** شخص عادل دشنام بمؤمنی
بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است **مسئله** ماموم پیش از امام تکبیر گفت

یا وجوب آنکه نماز قضا یقینی دارد نماز مستحب را میتواند بخواند مطلقاً
میرزا قدس سره

در عدول بقضاء در غیر صورت نسیان اشکال است
میرزا قدس سره

شاید مراد ماموم مسبوق بوده باشد صدر الدین دام ظله

بلکه البته سجده دیگر بجا آورد
صدر
دام ظله العالی

اگر شک در آن داشته که سجده کند سجده دیگر و اعاده نماز واجب نیست
ظ ط

این مسئله مبنی بر احتیاط است
میرزا قدس سره

یعنی بغیر عذر صحیح شرعی
صدر
دام ظله العالی

بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود نمیداند قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید والا نمازش باطل است مسئله باکی نیست جماعت کردن نمازهائی که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی قضا کرده شود از غیر بوجه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحباً بخواهد بجماعت اعاده کند مسئله نماز یومیه هر یک را با هر یک اقتدا میتوان کرد قضا را با ادا و عکس آن قصر را با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران مسئله نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شکیات نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاطی را بشکل جماعت میتوان کرد مسئله هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوب نیست و اگر در رکوع با امام نرسد یا شک یا مظنه دارد که نرسیده نمازش باطل است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است برکوع مسئله اگر شک داشته باشد برکوع رسیدن با این قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد و در رکعت بعد خود را میرسانم خوب است مسئله باید صف اول ماموم امام را ببینند و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط بلی در صورتیکه زن که امامش مرد باشد حایل میان ایشان ضرر ندارد مسئله اگر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است مسئله اگر در بین نماز حایل بهم رسد بنا بر نماز بجماعت باطل است و اگر بلند مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد مسئله باید جای ایستادن امام بمقدار معتد به بلند تر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما سراشیب تلی که بلندی کمی نیست و بلند تر بودن جای ماموم از جای امام ضرر ندارد مسئله جایز نیست جماعت با بعد بودن ماموم از امام یا از ماموم بین قدر که دوری بسیار باشد لیکن احوط اینست که از جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمیناً فاصله نباشد و هم چنین بین

کن شک کرد اگر قضای بر ذمه خود میداند نیت عدول بمستحبی میتواند نمود اگر اشتغال بنماز قضا دارد
صدر دام ظله العالی

صلوة جهریه را با اخفاتیه و عکس آن نیز جایز است
میرزا قدس سره

احوط ترک جماعت است در نماز طواف و اگر جماعت کرد ثانیا فرادی نماید
صدر دام ظله العالی

اگر چه احوط در این نیز ترک است
میرزا قدس سره

و اگر مظنه برسیدن دارد نیز چنین است
صدر دام ظله العالی

پس نماز را تمام کند اعاده آن نیز نماید
میرزا قدس سره

با این معنی که اگر نبیند ... میرزا قدس سره

این احتیاط ترک نشود
صدر دام ظله العالی

صفوف ماموم اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قدر مذکور قصد فرادی کنند بنا بر احوط مسئله وقتیکه فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد مسئله جایز نیست که ماموم پیشتر از امام بایستد بلکه در هر حالت ماموم پیشتر از امام باشد حتی در سجود هم مسئله شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل بشود باطل است نمازش اگر چه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه مسئله اگر علم حاصل کند که امام حالتی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل میکنی که حالتی در او است که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و یا عشائی در دین ندارد یا آنکه دو عادل خبر دهند بعدالت او و مظنه حاصل کنی یا جمعی معتبر بعدالت در دین اقتدا کنند با او و مظنه یا علم حاصل کنی بعدالت اقتدا کن مسئله اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر او است اما این هم عادل است نمازت صحیح است و اگر بشخص معین باسم اقتدا کردی بگمان آنکه فلان است بعد معلوم شد که غیر او است اگر چه او هم عادل باشد نمازت باطل است اگر چه در بین نماز هم باشی مسئله اگر در بین جماعت عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی نماز را با امام دیگر میتواند کرد بنا بر اقوی مسئله جایز است از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگر چه در اول قصدش نباشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند مسئله اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیت و هم چنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است و در رکعت دوم خود ش قرائت را اخفات کند اگر چه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام و اجب بعمل آید اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد و نمازش را تمام کند مسئله جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال نماز خود از افعال نماز امام عمداً بنا بر احوط و اگر عمداً چنین کرد گناهکار است و نماز بجماعت کردن او صحیح است و احوط انفراد است و احوط اتمام آن و اعاده نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل آنکه تکبیر پیش از امام

و نه عشائی در دین

از آنها

در اکتفا بمظنه بی حصول وثوق اشکال است
میرزا قدس سره

حکم این مسئله بعد از این در ضمن سؤال و جواب می آید
میرزا قدس سره

در بقاء اقتدا با تفاوت ... اشکال است احوط انفراد است چنانچه مذکور است
میرزا قدس سره

برکوع رود مثلا اگر ممکن باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید یا آیه سبحان الله بگوید احتیاطا واجبست و اگر بعد از آنکه با امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط اعادهٔ نماز است هم چنین در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهوا سر برداشته شود و متابعت کرد و هر گاه تا رفت برگردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و اما اگر عمدا بماند و متابعت نکند گناهکار است و اقوی صحت و احوط اعادهٔ نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد به همین حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را احتیاطا متابعت کرد نشست و اما اگر سهوا چیزی از تشهد پیش افتاده آنرا بقصد قربت اعاده کند **مسئله** واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و هم چنین سلام واجب را اما هرگاه سلام را پیش از امام عمدا بگوید احتیاطا نماز را اعاده کند مگر آنکه قصد فرادی کند و بگوید و اگر سهوا پیشتر بگوید احتیاطا بعد از امام بازبگوید و دو سجده سهو بنیت قربت بجا آورند **مسئله** اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلا نماز کسی که شناخته صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر معفو در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند **مسئله** جایز است اقتدا کردن بامامیکه متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد **مسئله** ماموم ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتدا کند هم چنین اعلی بادنی بهر مراتب **مسئله** هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم احوط است در صورتیکه رکن باشد والا قصد فرادی لازم است **مسئله** هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمهٔ خود ندارد میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند **مسئله** مستحب است که صفهای جماعت راست باشند محاذی بودن کتفهای ماموین و طولانی تر بودن صفهای بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت ماموین برخیزند اهل فضل را در صف اول جا دهند **مسئله** مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان



صف خالی باشد بلکه میباید در آن مکانیکه خالی میباشد بایستند و مکروه است مشغول نافله شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن با امام اذکار خود را و مستحب است که امام بشنواند بماموین اذکار خود را **مسئله** در مسجدیکه نماز جماعت برپاست شخص در بام آن مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه از او مشکل است **مسئله** وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت احتیاطا ماموین در حال و جای دیگر نرا بایستند تا امام برکوع رود آنوقت حق آنکس ساقط میشود **مسئله** ماموم در نماز جهریه که صوت امام را میشنود سهوا اگر بذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجدهٔ سهو هم نمیخواهد بلکه عمدا خواندن ذکر هم ضرر ندارد **مسئله** در نماز جهریه وقتیکه امام ولا الضالین گفت ماموم الحمد لله رب العالمین آهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده که امام سوره بنا کرد تمام کند و اگر بنا نکرده دیگر بنا نکند **مسئله** ماموم هم چون میداند که حمد را یکمرتبه تسبیح اربعه تمام میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع برخاسته شد اگر بسجدهٔ اول میرسد تمام کند و برکوع رود و الا تمام نکرده برکوع رود و احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** ماموم تکبیر گفت و میتواند قرائت را بخواند بخیال آنکه رکعت دویم است نخواند وقتیکه برکوع رفت فهمید که رکعت سیم امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران او را عادل بدانند بآو اقتدا کنند ضرر ندارد بدان برای هیچ یک اگر نزد او طلاق بدهند ضرر ندارد اما آن مطلقه را بعقد خود در نیاورد **مسئله** ماموم تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع بامام رسید اگر خواهد در رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد و بی ضرورت بهتر آنست که نکند **مسئله** از برای ماموم مسبوق تجافی نشستن در تشهد خواندن تشهد مستحب است **مسئله** در جماعت کسانیکه اتصال بشخص دارند در صف عقب ایستاده باشند نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن ایشانست **مسئله** امام جماعت یکنماز مکرر میتواند ببرد کسانیکه نماز نکرده اند مستحبا امامت کنند و اگر مثلا چند نفر نماز نکرده اقتدا کردند و دیگر نماز کرده ها اگر مستحبا میخواهند اعاده

کسی یا نماز قضا اقتدا کند ضرر ندارد مسئله اگر ماموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط
گفت احتیاطا بقصد قربت ذکر کند تا قرائت را احتیاطا از سر گیرد مسئله هرگاه بعضی دو عادل
با امامی اقتدا کردند هرگاه یقین داری که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر بعد الفحص میدهند
اقتدا کن یا اینکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند تو امام نشناسی ایشان را اگر هم چون بدانی که اگر از
ایشان بپرسی عدالت امام شما را خبر بعد الفحص میدهند بشرط اینکه یقین نداشته باشی که این
حضرات معنی عدالت را نمیدانند اقتدا کن ضرر ندارد مسئله هرگاه شخصی اعتماد ابدانی تمام
دانی و تقلید او را نمیدانی تا اینکه عبید انی چند مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کن ضرر ندارد
مسئله هرگاه ماموم سهوا پیش از امام برکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطا بگوید اگر گفت
برگشته هنوز بقیام نرسیده که امام باو رسید خواه انحنای رکوع کند نشسته باشد یا نه قیام را بجا
آورده برکوع برگردد و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله هرگاه شخص نماز واجبی را
سهوا بنماز مستحبی امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر برکوع نرفته قرائت را بخواند
و تمام کند و احتیاطا اعاده کند اگر برکوع رسیده بفهمد نماز باطل است مسئله ماموم تا پیش از
بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم اقتدا کرد و رفت برکوع تا رکوع
رسید که امام شروع براست شدن نموده بود آن نماز را بجماعت تمام کند احوط اعاده کند مسئله
هرگاه ماموم سهوا پیش از امام سلام واجب نماز را داد و بعد فهمید که تشهد هم پیش افتاده احوط
آنست که تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام دو سجده سهو بنیت قربت بجا بیاورد ذکر
و ترک کند نماز را بنماز شرض ضرر ندارد مسئله ماموم سهوا پیش از امام از رکوع راست شد
برگشت فلما متحم شد امام از رکوع راست شد برگردد بقیام ضرری ندارد مسئله هرگاه ماموم
در قنوت قصد فرادی کرد احتیاطا حمد و سوره را خود بخواند بقصد قربت نه بجزئیت مسئله اما
جماعت وقتیکه گفتند الحمد لله کویند توجیه مستحب نیست که ماموم کلمه الله اکبر بگوید یا اگر هم
چون میدانست که مستحب است گفتنش و گفت ضرر ندارد مسئله ماموم در بین تشهد
فهمید که از امام پیش افتاده اگر در بین کلمه است کلمه را تمام کند قربة الی الله و احتیاطا ماسوی
بگیرد آنچه را پیش افتاده است مسئله هرگاه ماموم کسان پیش روی خود یا پهلوی خود را

همینای تکبیر باید تکبیر مستحبی بدی تکبیر گفت بعد ایستاد از اطالت بیرون رفتن تا عدول کند بنماز
مستحبی و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضا یقینی ندارد یا همان نماز را تمام کند با جماعت
و احتیاطا اعاده کند مسئله ماموم بخیال التکبیر در رکوع امام رفت برکوع بعد فهمید
که تکبیرة الاحرام امام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد مسئله امام مثلا صلوات را در
تشهد دوباره خواند ماموم هم بقصد قربت دوباره بخواند مسئله هرگاه شخص سهوا پیش از
امام السلام علینا را گفت قصد فرادی کند و تمام کند و السلام علیکم را بقصد مخرج احتیاطا
بگوید ضرر ندارد مسئله ماموم تسبیح اربع یا ذکر رکوع یا سجود را اگر سه مرتبه میگوید پیش
از امام عمدا هم ضرر ندارد مسئله ماموم نماز مغرب را بعشای امام اقتدا کرده در حال
قیام شک سه و چهار کرد ایستاد تا امام از سجده برخواست بر رکعت آخر با جماعت تمام کند
نه فرادی ضرر ندارد و اگر در غیر از قیام شک سه و چهار کند متابعت کند تا معلوم شود آنهم ضرر
ندارد مسئله ماموم پیش از امام سهوا بسجده رفت و تا ملتفت شد بجهة متابعت
سر از سجده برداشت که امام باو رسید یا اینکه سر از سجده برداشته اند که خم شد که متابعت
کند که امام باو رسید برگردد ضرر ندارد مسئله ماموم در بین نماز فهمید که حایل دارد
یا امام یا ماموم بین قصد فرادی کند نماز را تمام کند احتیاطا اعاده کند مسئله
ماموم در صف جماعت اعضای ایشان روی فرش یا لباس یکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد
زیرا اگر علم برضای مسلمین هست مسئله ماموم اگر بقصد صلوات در تشهد گفت آل
که امام شهادتین را اعاده کرد ماموم صلوات را تمام کند همان شهادتین را با صلوات به
قصد قربت اعاده کند و اگر احتیاطا صلوات را تمام نکرده برگشت بقصد متابعت هم خواند
ضرر ندارد مسئله در جماعتی که اذان و اقامه ساقط است اگر کسی اجیر باشد بگوید
مسئله ماموم یا منفرد در نماز آیات بعد از رکوع اول سهوا بسجده رفت نمازش باطل است
مسئله فاصله افتادن میان ماموم یکسانیکه میدانند نمازشان درست نیست
مثلا آنکه بی وضو نماز میکنند نمازشان باطل است اما اگر چیزهائی هست که خلافی است
میان علما مثل آنکه با محمول نجس نماز میکنند یا غسالة را پاک میدانند نماز ایشان

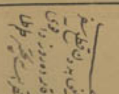
صحیح است **مسئلة** هرگاه مأموم در صف جماعت جمعی از افرادی ببیند بقسمیکه فاصله هستند نمیداند که در اول نماز فرادی بوده اند یا بعد شده اند و هم قصد فرادی کند ضرر ندارد **مسئلة** مأموم برکوع رفت که فهمید امام قنوت بجا مشغول است برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند تا امام رکوع رود بعد او هم برود اگر مأموم ایستاد فهمید که امام تشهد بجا مشغول است بنشیند و متابعت کند اما تشهد را نخواند امام که برخیزد او هم برخیزد **سؤال** امام یقین دارد که وقت داخل شده و مأموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده آیا میتواند این نماز را مأموم این امام اقتدا کند **جواب** نمیتواند بلی اگر در اثنای نماز امام وقت داخل شد با اعتقاد مأموم بعید نیست که در این وقت بتواند با امام ملحق شود و با بقیه نماز امام نماز خود را بجماعت کند والله العالم و احوط در اینصورت نیز ترک است **سؤال** شخص مدتی نماز جماعت کرده و قصدش این بوده که اگر در رکوع با امام برسد نماز شرا بر هم زند نمازش صحیح است یا نه **جواب** اینحرفها را بنظر نباید صحت است انشاء الله تعالی **سؤال** امام تشهد میخواند رکعت اول مأموم است تکلیف مأموم چیست **جواب** مستحب است تجافی نمودن و تجافی آنست که در وسینه پا را بر زمین بگذارد رفع کند و پاشنه پا را مع الیتین دو حال تجافی مستحب است تشهد خواندن و ذکر دیگر هم جایز است و ساکت نشستن هم جایز است **سؤال** مأموم در صلوة جهریه صوت امام را نشنود یا شک در شنیدن داشته باشد آیا میتواند ترک کند خواندن قرائت را یا نه **جواب** در صورت اول بخواند احتیاطاً و در ثانی ترک کند **سؤال** مأموم شک دارد که اگر سوره را بخواند درک خواهد کرد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند ترک خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود میتواند قطع کند **جواب** بلی میتواند ترک کند در اول و قطع کند در ثانی **سؤال** مأموم میتواند در ابتدا نیت جمع دو نماز با یک نماز امام نماید یا نه **جواب** نزد احقر مشکل است در مثل نماز مغرب و عشا بمغرب یا ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب و عشا بعشا رجوع بغیر نمایند **فصل چهارم** در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط **اول** آنکه سفر بقدر

در بعضی صور در صحت اشکال است میرزا قدس سره

یعنی بقصد جزئیت و هم چنین در قنوت صدر دام ظله العالی

احوط عدم ترک تجافی

داولی بقصد قربت مطلقه است در ثانی صدر دام ظله العالی



مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا بر راه رفتن یکروز تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط و لیکن مسافت مذکوره میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در راه هر دو و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط جمع است در میان هر دو و بر پیش داشتن قصر و اما روزه در این قسم واجب نیست و قضای آن واجب است و لیکن احوط ترک نکردن اداست و نیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دوم** آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حالتی که نداند بی قصد اینجا اگر باینصورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هر چند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و هم چنین هرگاه بعد از آنکه بی قصد مسافت هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از اینجا بی قصد مسافت زاده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا محسوب میشود بر مقدار برگشتن هر چند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد فرقی نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالاصالة باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند بر ایشان واضح نباشد بلکه مجهول باشند **سیم** آنکه قصد مسافت مستمر باشد تا بمنتهی شدن مسافت پس اگر از آن برگشتن نماید پیش از رسیدن باینجا کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند اگر بیرون رود و به قصد مسافت و بعد از آن برای اتفاق وقت انتظار رفقا راه و رفتن او موقوف به رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در اینجا نماید یا متردد بماند تا مدت سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند **چهارم** آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد باید تمام

احوط اتمام است

احوط از آن جمع است بر پیش داشتن تمام بر قصر و فرقی نیست در حکم میان نماز و روزه پس احوط اینست که روزه را بگیرد و بعد از آن قضا را بعمل آورد که شیخ قدس سره

این احتیاط ترک نشود ما دام که قاطع سفر حاصل نشده باشد میرزا قدس سره

پیش داشتن قصر بر تمام صدر دام ظله العالی

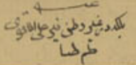
احوط جمع است شیخ قدس سره

کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین فاصله تا بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزیست که
در عرف بگویند وطن اوست هر چند در آن ملک نداشته باشد یا مالک خانه و منزل در آن نباشد
کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد و محل توطن پیدا بودن قصد مفارقت از آن نمودن
هر چند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن اما مجرد ماندن
در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هر چند سالها طول کشد باعث
تمام نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامه ماندن از اسباب اتمام
نمودن هر چند عیال او در آن مدت همراه او باشد پنجم آنکه شغل او سفر نبوده باشد از کسانیکه خانه
او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر میبرد از قبیل اعراب یا پاره از
ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد که نامیده شود باسم خاص مثل مکاری و ساربان
و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت
خود و امثال اینها یا نشود و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری
بزیارت رود یا بحج قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت بر او در سفر شدید شود بحدیکه
از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب میشود بر آن تمام کردن
در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و
صوم در حال تابع نماز است در قصر و اتمام منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز
در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد خود
بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند در سفر دوم تمام نماید احوط
جمع است و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز
و اگر کسی را شغلی روی دهد که سفر پی در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار
دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بی فاصله در موضعی ماند و نماز را تمام
کرد نظر بندانستن حکم مسئله باعث برگشتن بوجوب قصر نمیشود ششم آنکه سفر او حرام
نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و زن و یا غایت او حرام باشد مثل سفر از برای ضرر
مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضطر نیست … کرد

احوط و اولی جمع است
شیخ قدس سره

مناط صدق عملیت سفر است پس اگر در اثناء سفر اول … حاصل شود کافی در اتمام است طم طبا

این احتیاط ترک نشود
شیخ قدس سره


بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی
طم طبا


سفر واقع

سفر واقع میشود برسم اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که
منافی با واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن نیز
نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اگر بسفر رود از برای اینها طلب باید
نماز را تمام بکند و اگر بجهة قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهة تجارت باشد نیز قصر
خالی از رجحان نیست و احوط جمع است میان قصر و اتمام هفتم آنکه دور شود از دیوار شهر یا
قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار تا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در رصد ای دیدن چشم نظر
کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و
غوغا و هرگاه بیننده یا دیوار نابود و یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن
خالی چیزی خود و چه چیز … نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط خالی از گشتن جمع میان آن
و تمام است یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرقی نیست در شرط مذکور میان بلد توطن
بلد اقامه هرگاه سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت
نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین
است بر عالم باین شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید
الشهدا … که در آنها مخیر است میان قصر و اتمام و دوم افضل و اول احوط است … و
نکرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر یا علم با مکر واجب است قصر تمام است نماز و واجب است
اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر وقت گذشته باشد و اگر جاهل بوده بوجوب در قصر
و تمام کرد قضا و اعاده ندارد چه قصر کرده باشد و در [illegible] مسئله چه نکرده باشد و این در
وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و تمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد جاهل
بمحال آن باشد مثل آنکه نداند سفر چه قدر است و چیست یا بسیاری احکام قصر یا جاهل باشد
بواجب بودن تمام کردن قصر کند در محلیکه تمام باید بکند نماز او باطل است و اگر فراموش کرده
باشد واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا ندارد اگر وقت بیرون
رفته باشد اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه
در بلد و چه در ده و لیکن اگر برگشت از قصد ماندن قصر نماید … مگر اینکه یک نماز چهار رکعتی را

احوط اعتبار هر دو امر است همانا اذان و هم دیوار
شیخ قدس سره

و در محل اقامه ترک احتیاط بجمع نماید
میرزا قدس سره

احوط اتمام است در مسجد مکه و مدینه است
میرزا قدس سره

اولی و احوط در اول نماز قصر در مسجد بین اذان دو است طم طبا

اقوی عدم وجوب اعاده است بر مقیمی که قصر کند جهلاً طم طبا

با مسافر بودن اقوا طم طبا

تمام کرده باشد اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامه
بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست این معنی اقامه را بالنسبة بملحقات و لواحق آن مانند باغات
و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر آنست که هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت ضرر
باقامه نمیرساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز
در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از خیال سفر از محل اقامه یا انکه مردد
باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت
اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از
اتمام چنانچه احوط نیز آنست که پیش از تمام شدن اقامه این عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته
باشد که در دهات و مزارع چند مدتی بماند مثل چهار روز و پنج روز و امثال آن و در
هیچ یک اراده ماندن ده روز نداشته باشد در مابین مجموع آنها بقدر هشت فرسخ
نباشد باید تمام نماید احوط علاوه نمودن قصر است با آن **مسئلة** وطن فعلی زیاده
از دو وطن مشکل است هرگاه هجرت کند شخص از وطن به دیگر قصد ماندن در آنجا نداشته
باشد و ملکی داشته باشد در عود بآنجا احتیاطاً نماز را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه
کند **مسئلة** شخص عقب یکی بخت رفت مثلا بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را
هرجا تا اینکه قصد شرعی مسافت باشد تا آنجاست نماز را تمام کند و وقتی که روانه شد شکسته
کند در مراجعت کنت شتر از حد ترخص هم شرط نیست **مسئلة** مسافر باید قصد
طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن
در یک روز یا در یک شب یا شبانه روز بقسمی که شبی فاصله نشود و هرگاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله
شود احتیاطاً جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند پس تمام معین است تا حد
فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکام متعارفی بیست و چهار
انگشت است و هر انگشتی بتکلف هفت جو و هر جوی بتکلف هفت موی از موهای وسط یابو
مسئلة هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا مظنه در مسافت باشد تمام است
بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط

وجوب تحصیل

وجوب تحصیل است **مسئلة** اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت هست اگر چه باقی مانده راه بقدر
مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است و اگر قلعه ندارد
آخر خانه‌های آنست و در بلدهای بزرگ آخر محله آن است **مسئلة** اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند
روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرری ندارد مگر بجهة تفرج باشد مثلا در روزها بسیار طی کند
مسافر را در اینصورت احوط جمع است **مسئلة** اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد
کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست **مسئلة** اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ
باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست
و احوط جمع است **مسئلة** هرگاه در بین مسافت مردد شد در رفتن یا از قصد برفتن برگشت اگر در حال
تردد چیزی از راه نرفته مسافر است شکسته اگر مسافتی در حال تردد طی کرده اما غیر از این آنچه آمده
و آنچه بعد برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت
نباشد **مسئلة** هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند
و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند **مسئلة** هرگاه مابین دو وطن هشت
فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیادتر کمتر از هشت فرسخ باشد احتیاط
استحبابا **مسئلة** مراد بوطن جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و
انفک نمی‌باشد که عرفا صادق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و ملک
داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست هرگاه قطع وطن کند برود چون مراجعت کند اگر ملکی
ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن همیشه
ماندن نداشته و ندارد شکسته میکند احوط جمع است **مسئلة** هرگاه مسافر در بلد
واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود و تخطی و شک
نباشد در ماندن نماز را اتمام کند اگر یک نماز تمام کرد بعد قصد شد که باید برود تا آنجاست تمام
کند و هر وقت کرد شکسته کند **مسئلة** ولایت کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف
اشرف و مسجد کوفه دو بلد است باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد **مسئلة**
اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد اقامه در هر یک محله آن باید داشته غیر از قسم

مذکور نماز را شکسته است **مسئله** هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز
انقضای حصر برود اگر برگشتن از قصد برود بی آنکه از نماز در آنجا یا بعد از نماز شرعا مسافت اگر چه بعد مسافت شد بیاکند الاجمع است
اگر از ترخص بیرون رود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن ندارد در آنجا تمام میکند در
راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته کند **مسئله** بلدهای عظیم ترخص آن
محله مسافر است در اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن
در ترد د سی روز حکم اقامه عشره است **مسئله** هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر
رفقا است اگر وطن است یا مدت رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف
بآمدن رفیق و مطمئن نیست بآمدن ایشان و مسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار
فرسخ رسیده است و هم چنین تمام کند اگر قصد برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن
بچهار فرسخ **مسئله** هرگاه شخص شک در عقب کردن بر و هیچ و قت قصد بنای مسافت نداشته
باشد در رفتن برگشتن هر چند راه طی کند نماز تمام است در رفتن و برگشتن و اگر
در برگشتن مسافت است قصر میکند **مسئله** هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد
و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در
آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال فوت است در قضا آن در اول وقت
که بر ذمه او تعلق گرفته است **مسئله** هرگاه شخص تابع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت
میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میبرد یا شک داشته باشد در رفتن مسافت
تمام کند و واجب نیست او را که از متبوع سؤال کند بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند
مسئله مکاری و ملاح و قاصد و نحو آن اگر ده سفر هم بکنند که در وطن نماز تمام
یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا نمانند نماز را تمام کنند مراد از سفر این است که از وطنش
مثلا برود باصفهان و بعد بکربلا و بعد برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش اینها هم یک
سفر است **مسئله** شخص در وطن میتواند از برای خود قرار دهد یا بنفس که قصد این باشد که
مادام عمر مثلا شش ماه در کربلا بمانم و شش ماه در نجف هر جا که شش ماه ماند وطنش شد اما
اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا نمیمانم مگر اتفاقا بیایم بزیارت در نجف میمانم

اعتبار

بنابر اینکه قصد اقامه نباید در دو محله باشد
صح
دام ظله العالی

مدار در احتیاط ترک نشود
میرزا محمد حسن سره

اقوی تخییر و احوط جمع است دام ظله

وجوب سؤال خالی از قوت نیست دام ظله

اگر از اول قصد ده شهر را داشته باشد و الا محل تامل است
صح
دام ظله العالی

گذشت که مناط صدق عرفیت سفر است و لو در اثناء سفر اول باشد دام ظله

اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد هر وقت که میاید بکربلا احتیاطا نماز را جمع کند **مسئله** مسافر
در جائیکه مخیر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد قربة الی الله مشغول شود در دو رکعت سیم که
رکوع رفت خصوصا بعد از نماز تمام نکند بر هم زند و از سر گیرد و اگر عدول کند و تمام کند احتیاطا
اعاده کند هم ضرر ندارد **مسئله** مسافر هرگاه در بین نماز قصد اقامه ده روز کند نماز را چهار
رکعت سلام دهد **مسئله** در جائیکه شخص نماز را احتیاطا باید قصر و اتمام هر دو بکند اگر
چند روز مثلا بجهة جهالت نسیانا تمام کرد بعد شکسته ها را قضا کند پس **مسئله** شخص که
هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه از آن در سفر کسب یا پیله وری میکند و باقیش در خانه اش بسر میبرد
دائم السفر نیست نماز را در سفر شکسته کند **مسئله** هرگاه شخص قصد توطن همیشه
ماندن در نجف اشرف مثلا کرد در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت شش ماه اتمام کرد ضرر ندارد
باتصال الشهر هرگاه شخص در بین شبانه روز چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نماز را شکسته کند
مسئله شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نماز را تمام کند هر مسافت مثلا
فرسخ رفت و دیگر روز دیگر سه فرسخ برگشت و شب را آنجا ماند نماز را شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود
هفت فرسخ برگردد تمام کند **مسئله** هرگاه ضعیف قصد اتمام کرد و تمامی نکرد که حایض شد
بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اقامه عدول کرد پیش از آنکه تمامی بکند هر کسی
وارد شود در بلدی که وطنش نباشد نمیداند که ده روز یا نیاید در آنجا میماند لکن قصد خروج از حد
ترخص قبل از ده روز دارد باید نماز را جمع کند احتیاطا بمقدم داشتن تمام بر قصر در وقت ضیق
وقت تمام را بخواند قضا کردن قصر بعد از آن لازم نیست هر گاه کردن هشت فرسخ فرق ندارد
از برای پیاده و سواره شده و کند رو و اهل کشتی و مکاری بجهة آنکه مدار حکم و اعتبار
بر طی مکان است اگر چه باید که ماندن نباشد **مسئله** شخص صائم در کار دیست از حد
مسافت گذشته افطار بعمل نیاورده برود که بمنزل خود برگشته روزه اش باطل است **فصل**
پنجم در باقی نمازهای واجبی و در آن چند باب است **باب اول** در نماز جمعه و آن دو
رکعت است و وقتش از اول زوال است تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هر چند احوط
که تأخیر نشود از زوال یا از مقدار اذان و خطبه و این از لوازم آن است نه آنکه رفتن منبر

علی احوط احوط ترک

البته بر هم نزند
صح
دام ظله العالی

و در بعضی از صور تأمل است بلکه کثرت بعید نیست
میرزا محمد حسن سره

احوط جمع و اولی قصر است دام ظله

احوط و اولی جمع است
میرزا محمد حسن سره

اقوی کفایت اتمام است دام ظله

ولی ترک احتیاط نکند
صح
دام ظله العالی

اگر قاصد مسافت بوده و چنین است چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک شبانه روز
صح
دام ظله العالی

یا آنکه آمدن از آن حد دعا پیش از نماز و غیر آن واجب است بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی
و غیر مبتلا به کوری و بیماری و پیری و هر چیز که نماز جمعه را باعث عسر و حرج باشد لیکن از اینها صحیح
نیست هر گاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر اینها نباشند لیکن در روی نماز
بر جماعت منعقد شود شرط است یا منعقد شود پیش نماز یکی بالغ و عاقل باشد و همچنین مؤمن و عادل و قادر بر ایستادن
بودن به خطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلا به بدبو و انگی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه
نکرده نباشد تا حاجت بآن مفقود بود آن و بعضی معتبر دانسته‌اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر
نبودن امام را و آن احوط است اما غیر آن باشد بشرط یافت شدن چهار نفر غیر از امام که بالغ
و عاقل و اثنی عشری باشند بعضی علاوه نموده‌اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوط است
و باید که هر یک در دو فرسخ نباشند یا زیاد و فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است لیکن کفایت میکند
نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر با آنکه جمع شوند امور چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر آن
اول آنکه در وقت خطبه خوانده شود دویم آنکه بجماعت کرده شود سیم آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو
جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه
یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطل است پنجم حاضر بودن امام یا نائب خاص لیکن این شرط است در
وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن
میان آن و ظهر است باینکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد و واجب است پیش داشتن دو خطبه بر نماز
و واجب است طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجب است در
لباس و مکان خطبه چنانچه واجب است در لباس و مکان نماز و آن که گذشت و همچنین باقی شرایط نماز
غیر قبله تا پنج شرط بودن آن که میشود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه را
یا یکی از آن و یا جزء از یکی را پیش از ظهر بخواند باطل است چه عمدا و چه سهوا مگر آنکه ممکن
نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر
نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجب است ایستادن در حال خواندن
دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشد و هم چنین مستقر و
راست بایستد التفات نکند بالتفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت

بکند نماز امام و نماز هر که از ماموم که مطلع شود بر مخالفت باطل است و واجب است در هر یک
از دو خطبه حمد نمودن پروردگار بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر حضرت رسالت
پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادتین برسالت آنجناب است در خطبه اول
هر چند ظاهر آنست که واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در آن ضرور
نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجب است خواندن سوره کوچکی در خطبه اول
بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت میکند و واجب است نشستن در میان
دو خطبه نشستن سبکی و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند و در خطبه
دویم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم
اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است امام تکلم کردن در اثنای
خطبه و هم چنین ماموم و واجب است استماع گوش دادن بخطبه بر امام بلند خواندن
بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و بعد
از اذان و پیش از نماز لیکن تقدیم معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسیکه در
نیابد خطبه و رکعت اول را جمعه از او محسوب است اگر دریابد رکوع رکعت دویم امام را یا در رکوع او را
دریابد هر چند که رادرنیابد اگر در نیابد امام را هیچ یک از این دو صورت نماز جمعه از او
محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر از او واجب است و احوط اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است
با امام **باب** [illegible] در نماز عید فطر و عید قربان است و وقت آن ما بین طلوع آفتاب است
تا بزوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن تا بلند شدن آفتاب و سنت است زیادتی تاخیر کردن
نماز عید فطر از عید قربان بقدر افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطر و هر گاه وقت
گذشت و نکرد قضا ندارد و آن واجب است مشروط است بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط
موجود بودن امام یا نائب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه از خلاف
واقوی وجوب نیست و آن دو رکعت است چنانکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد چه بجماعت
کرده شود چه بفرادی و کیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره
پنج تکبیر میگوید و در رکعت دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر



تکبیری قنوت میخوانند که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اوّل و چهار در رکعت دویّم و اظهر جواز قنوت و تکبیر است و سنت است خواندن سوره والشمس در رکعت اوّل و غاشیه در رکعت دویّم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت از برای امام و منفرد و بهتر آنست که در قنوت عید بن دعائیکه وارد شده است بخصوص خوانده شود و ان با اختلاف در اخبار وارد شده است و هر یک خوبست و اولی این است
اللّهمّ اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک بحقّ هذا الیوم الّذی جعلته للمسلمین عیداً ولمحمّد صلّی الله علیه وآله ذخراً وشرفاً وکرامةً ومزیداً ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تدخلنی فی کلّ خیر ادخلت فیه محمّداً وآل محمّد وان تخرجنی من کلّ سوء اخرجت منه محمّداً وآل محمّد صلواتک علیه وعلیهم اجمعین اللّهمّ انّی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصّالحون واعوذ بک ممّا استعاذ منه عبادک المخلصون
و دو خطبه که در اینجا میباشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان انچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان انچه متعلق بقربانیست و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بان و هرگاه اختلال بهم رسد شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب وحدت بودن یک فرسخ در میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن ان و واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب نیست بر او جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر از زنان و احوط ترک نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان و هرگاه عید و روز جمعه اتفاق افتد مخیّر است کسیکه حاضر شده بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هر چند منزل او دور نباشد و احوط ترک ننمودن است خصوصاً در کسیکه نزدیک باشد و سنت است تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز که اوّل آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد و احوط آنست که ترک نشود و صورت ان در عید رمضان اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الّا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدینا و در عید قربان اولی

عبارت خوانند خطبه شود ... در ان و ... بحث ... کرده شود در طم ...



در نماز کسوف و خسوف در باب ... الکسوف ...

آنست که انچه ذکر شد بخوانند بعلاوه الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا
باب سیّم در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات است واجب میشود نماز بر مرد و زن بخسوف یعنی گرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن و بزلزله و زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس نشود یا نه و بسبب بادهای تند و سرخ و تاریکی شدید و رعد و برق و غیر متعارف و غیر اینها از امور یکه میترسانند و اغلب مردم باشد و آن دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع و دو سجده است که تمام ده رکعت میشود و در هر رکعتی از آن واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعتی سوره تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعتی که سوره را تمام نماید در رکعت اوّل و ششم از انچه سوره را تمام کند و چه نکند مخیّر است میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اوّل و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را در دو رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیک سوره و در پنج رکعت دیگر بپنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن دو ربیکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض آن لیکن نهایت احتیاط در آنست که در هر رکعتی پنج سوره بخواند با پنج حمد یا در هر پنج رکعت یکسوره تمام نماید با تبعیض و وقت نماز کسوف و خسوف از اوّل گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط آنست که مؤخّر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترسانندهٔ آسمانی تا باخر عمر ادا است لیکن بعینه که واجب باشد فوراً و احوط آن است که تاخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن و شرط است در ادای نماز آیات علاوه بر انچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیت و همچنین شرط است وسعت وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف و خسوف و زلزله شرط نیست و واجب است قضای نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو خواه مطلع شده باشد بر آن یا نشده باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرسانده بان تا وقت بیرون رود قضای آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رسانده در وقت و واجب است قضای آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و اما باقی آیات پس واجب است اگر علم بهم رساند بان در حال آیت بلکه احوط ترک نکردن آنست مطلقاً خصوصاً در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است و قول بادا بودن آن خالی از قوت نیست و هرگاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه

این احتیاط ترک نشود
صح
دام ظله العالی

احوط فعل صلوة است گرچه مشهور عدم وجوب است
شیخ ... سلمه

اقوی عدم شرطیت است در این دو بحث
طم ظله



پیش میباید داشت هر یک اگر وقت آن تنگ است اگر هر دو تنگ باشد پیش باید داشت یومیه را و اگر وقت
هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را اگر خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است
هرگاه در رکعت اول بعد از حمد مثلاً بقصد قل هو الله بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود برکوع و ذکر رکوع
بگوید و راست شود و بگوید قل هو الله احد برود برکوع و راست که میشود بگوید الله الصمد برود برکوع و راست
که میشود بگوید لم یلد و لم یولد و برود برکوع و راست که میشود بگوید و لم یکن له کفواً احد و برود
برکوع و راست که شود برود بسجود بعد که راست میشود در رکعت دویم هم چنین کند بعد از سجود
تشهد و سلام بگوید کافیست بعد از رکوع پنجم و دهم رکعتی سمع الله لمن حمده مستحب است و بعد
از رکوع و پیش از هر رکوع تکبیر مستحب است همه آیات را بنفسهم نمازشان میتوان کرد **مسئله** شخص
نماز یومیه را اگر سهواً بنماز آیات قصد اکرد اگر هنوز برکوع نرفته فهمید قصد فرادی کند خود قرائت
کند اگر برکوع رفته فهمید نمازش باطل است هر نماز خسوف و کسوف و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد
قصد کند که نماز آیات میکنم قربة الی الله و تعیین نکند هر یک را اما تمام شود ضرر ندارد هر گاه
سهواً سمع الله بجا گفت بعد از نماز سجده سهو احتیاطاً بجا آورد و هر گاه از روی جهل سهو سمع الله
بجا گفت بقصد مستحب احتیاطاً نمازش را اعاده کند هر گاه یک آیه از سوره که بنا داشت بخواند سهواً
زیادتر خواند یا آیه دیگر خواند ضرر ندارد اما اگر فراموش کرد و نخواند برکوع رفت نمازش صحیح است
احتیاطاً دو سجده سهو بجا آورد **مسئله** هرگاه در رکوع نماز آیات سهواً کم شود یا زیاد نمازش
باطل است ولی اگر محلش باقیست که رد کرد باقیش را بجا بیاورد ضرر ندارد و اما شک و سهوش
مثل نماز یومیه است مگر شک در رکوعاتش که بنا بر اقل باید گذاشت هر تمام قرص بگیرد و بعد
مطلع شوند قضایش واجب است ایشان را اگر تمام قرص نگیرد قضا بر ایشان واجب نمیشود
مگر کسانیکه در آن وقت مطلع شده باشند نمازش را نکرده اند بعد قضا کنند **باب چهارم**
در نماز نذر واجب میشود بالتزام و از جمله آن است نذر و شرط است در این نذر شرط است در یومیه
مگر وقت بعلاوه اینکه تعیین نماید از زمان یا مکان تا هیچیک مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار
و اگر نذر کند که نماز بکند تقیید نکند به یکی از قیود مذکوره واجب نمیشود در آن مکان معین
و در زمان معین و اگر نذر کند که دو رکعت در رکوع با یک سجده آن نذر باطل است و اگر تعیین رکعت

و اگر در این حال نیز قصد فرادی کند و بعد از اتمام اعاده کند احوط خواهد بود صح سید دام ظله العالی ع لکن واجب نیست علم طبا







نماید باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در یکرکعت یا چهار رکعت متصل
خلاف است و احوط اکتفا نکردن بر دو رکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله و لیکن واجب میشود
و عهد و قسم در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام
نماز استیجاری میت آن جایز است و مثل آنست روزه و زیارت و تلاوت قرآن از جمله اسباب التزام
آنست که هر گاه فوت شود پدر و فرا گرفته باشد در ذمه او نمازی و ترک نموده باشد بسبب علتی و واجب است
بر ولی قضا نماید آن را و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگتر از او نباشد پس
اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در حین
فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غائب باشد بعد از آنکه بسال رسد یا خبر شود واجب است
او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد از او نماز ترک شده باشد بدون علت
یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد خواه وصیت نکرده باشد واجب
نیست و ورثه بعمل آوردن او را استیجار نمودن آن از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه مخصوص است که
وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضا بدهند که بیرون میشود
از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آنچه بر پدر او بود
میت اول هر گاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و
اگر تبرعاً از برای میت شخصی قضا نماید از عمل ساقط میشود از ولی جایز است از برای ولی استیجار
نمودن غیر را بجهت نماز خصوص هر گاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد **مبحث** در بیان پاره از هم
در نمازهای سنتی است و در آن چند فصل است **فصل اول** در نوافل مرتبه است و سنت
است بهر کس بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد قادر باشد به یکی از دو طهارت اختیاری
و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز اکتفا بحمد تنها در آن میتوان
کرد و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت
رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت
ایستاده بجا آوردن است و در این دو خلاف است این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم آن
وتیره است و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب است یازدهم آن یکرکعت است

مگر آنکه نذر دو شخص بود و جمعی کنند که اطلاق آن شامل شود و قصد دارد نیو کرده این صورت جایز است نماز ظهر یا مغرب را مثلاً قصد ادا و قضا نه چهار در علم طبا

احوط آنست که قضا کند اگر میت مظلوم اکبر ذکور ولی برادرها و خویشان و برادرها او اسلحه نماز خویش میرزا قدس سره

لکن اقوی عدم ... علم طبا

احوط بلکه اقوی آنکه واجب است ولی قضا هر نمازی که از میت فوت شده هر چند بعمد باشد شیخ قدس سره

احوط است ... خود ... علم طبا

باب ۴

در بیان نمازهای سنت

باید کرد

و اقوی در این دو نوافل جواز قیام ... فضیلت آن است علم طبا



وتمام میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است در نماز شب در دو رکعت
اول از آن در هر رکعتی سی مرتبه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از آن سورهای طولانی
مثل انعام و کهف و انبیا و حوامیم هر گاه وقت تنگ نباشد و سنت است خواندن سوره تبارک در دو رکعت اول
و سوره کوچک را در رکعت دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد
در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت مناسب است و در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن
چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه است و کثرت ثواب است و اما توظیف در آن بخصوص هر چند
جمعی ذکر نموده اند و لیکن این ضعیف مطلع نشده بر آن و امید هست که این عاصی را فراموش
نکنند چه در قنوت و چه در نماز طفل و خنثی و ممسوح و در زیر اصحاب است و در قنوت وتر
هفتاد مرتبه استغفر الله مؤکد است که بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه
سنت است و حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت به هفتاد
استغفار در یکسال نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و
صورت استغفار این است که استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله
لجمیع جرمی و ظلمی و اسرافی علی نفسی و اتوب الیه سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو
گفتن و ترتیب دادن دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل ظهر
و نافله عشا نیز ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود و لیکن سقوط
نوافل در وقتی که قصر در آن سفر واجب معین باشد اما در سفری که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است
در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط
نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا کند از رکعت
شفع و وتر و در روز جمعه سنت است جایز برای جمعه که در چهار زان بیست رکعت نافله بعمل آورد
بر نافله هر روزی چهار رکعت افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال و با این طریق که در کرد شش
رکعت را در صبح شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل
بزوال بکند جایز است جمیع را در یک مجلس کرد چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال **فصل دویم**
در نماز تحیت مسجد است و سنت است کسی که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بکند و در آن

در نماز تحیت مسجد

بهر سوره

بهر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند و ظاهر آن است که کفایت فریضه و نافله مخصوصه
شود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد با این نماز رفع میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار
و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو روز
یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که امرزیده میشود برای توجه در میان دو نماز آمده است
از گناهان و آن چهار رکعت است و بدو سلام و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند
و در رکعت دویم و العادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد
از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه
چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده
دویم ده مرتبه و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط
ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نمودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی
اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است این از نوافل رواتب و قضا آنها قرار دهد
و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته باشد در نماز نتواند بگوید
چنانکه هر گاه امر ضروری او را روی دهد دو رکعت از آن را کرده باشد جایز است عقب آن کار برود
و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس العز و الوقار
یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة
و الطول یا ذا المن و الفضل یا ذا القدرة و الکرم اسألک بمعاقد العز من عرشک و منتهی
الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعض ادعیه سنت
است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور است و عمل بانچه در اینجا است خوب است **فصل**
چهارم در نماز غفیله و آن دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول
بخواند و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و
در دویم و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة

در نماز جعفر طیار

در نماز غفیله



الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و دو دست را بلند کند
بگوید اللهم انی اسألک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا
وکذا بجای کذا وکذا حوائج خود را ذکر کند و بگوید اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی
و اسألک بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال نماید حاجت خود را و احوط
آنست که دو رکعت نافله مغرب را این جا بکند هر چند اظهر جواز آنست علی حدة و اگر ترک شد
بعضی گفته اند قضا بکند و قبول آن ایشان خوب است **فصل پنجم** در نماز اول ماه مستحب است
در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت
دوم بعد از حمد سی دفعه انا انزلناه و تصدق کند بانچه را و سهل باشد در حدیث است که میخرد
با این عمل سلامتی ماه را تمام و سنت است بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی الارض
الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم و ان
یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و
هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا
الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب
انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و ظاهر این است که در تمام روز این نماز
میتوان کرد **فصل ششم** در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت
و خوردن حرام و شرب مسکر و عبد که اطاعت مولای خود نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهر خود
نکند در آنچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن از اداء
آنها و غیر آنها که بمقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله آنست که مقبول نباشد صلوة
از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نماز گذار که در تمام صلوة
حاضر و متوجه سازد قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که
اقبال کرده است و سزاوار آنست که شخص ملتفت باشد که چه میگوید با کرم مناجات میکند از کسی سؤال
میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین دروغگو نباشد و مطیع منقاد هوی و هوس خود نبوده باشد
شیطان را از خود مأیوس بگرداند زیرا که هر چه اطاعت او زیاد میشود طمع او بیشتر میگردد و الله اعلم بالصواب

جواز آن محل اشکال است شیخ قدس سره

در نماز اول ماه

در موانع قبول صلوة





کتاب الصوم

و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

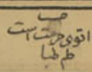
کتاب الصوم و آن مسائل آن زیاد و بیشتر که می آید منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه
و حرام و از برای هر یک اقسام چند میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بآن در ضمن چند مبحث
ذکر میشود مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام آنست و در آن چند باب است **باب**
اول در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است **فصل اول** در شرایط وجوب
صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز اول و دوم بلوغ و عقل سیم متضرر نبودن بسفر یکه نماز
در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضار دیگر بترسد شخص بسبب نهار بر نفس
محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیزیکه حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدیکه نتوان تحمل
آن شد عادة و مثل آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن
از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرط است در وجوب مگر بلوغ
که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم آنکه
آن زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و در زمانیکه گنجایش یک ماه دیگر
نذر شده باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد هم چنین شهر رمضان که روزه
غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از آن محسوب
است و نه از غیر ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد قضا ماه رمضان بلکه غیر آن
نیز مثل کفاره و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر باشد اگر استیجار باشد بلکه
مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب اما در واجب موسع
اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و در اغلب احتیاط خوب است در آن و شرط است در صحت
روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصا با تألم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم
روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء از شرائط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه
ماه رمضان بلکه هر گاه علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند اخذ
مسائل روزه نکند و نداند یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد باو نماید
مجرد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و هم چنین است حکم در غیر روزه

حتی اجمالا شیخ قدس سره

با عدم اعتقاد بوجوب اعتماد بر او شیخ قدس سره

از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد در مواضع از آنچه بایست مسائل نمی دانست نموده باشد وجوب
قضا بر او معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه غیر آنها
همین کس بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوی باستحباب از یکی از علمای شیعه یا حدیثی در استحباب
آن به بیند یا قول مجوز باشد یا اطلاع بر عمل و یا جواز مجتهد کفایت در رجحان فعل آن می
کند و از این باب است آنچه در کتب شیعه باشد از سنن اما شرایط مذکوره و احتیاج
در خصوص آنها نیست هشتم نیت قربت واجب نیست شود روزه و نیز صحیح است بدون چیزی از شرایط
وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بجا آورد از غسلهای روز و شب
بجهت نماز عمل نیاورد و احوط آنست که ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه
و غیر آن هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوفست صحت روزه بر آن از
غسل ظاهر آنست که از غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل نیاورد و
اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد
هر چند احوط مراعات آنست نیز و هم چنین هر گاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند
شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دویم مبطل روزه
نیست هر چند تا شب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط
نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فرقی نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و
متوسطه اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و
معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند و احتیاط اصل است و کافی است
در ظن اماره یا تجربه یا قول کسی که مفید ظن باشد قول آن هر چند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست
روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسی که بیرون رفته باشد از عرفات
قبل از غروب آفتاب عمداً و روزه که نذر کرده باشد که بجا آرد در حضر و سفر هر دو یا سفر تنها اگر
صحیح است اما در روزه مندوب قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت
نیست لیکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب
است بر ایشان قضا مگر مسافر بکه جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزه بخلاف ناسی اگر متذکر





شود جاهل اما ناسی در اثنای روز بمسئله واجب است افطار نماید و جاهل در حکم عالم است اگر
عالم باشد بحکم اجمالا یا ملتفت بوده باشد چیزی از سفر **فصل دویم** در بیان افطار کردن حایض و نفسا
هر گاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود
بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل و دیوانه که بالغ شود و کافر مسلم شود در اثناء روز تمام
کردن روزه لیکن مستحب است طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل
بلکه احوط در آن عدم ترک است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد
و هم چنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما
مریض و مسافر پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار ننموده باشند پیش از
آن واجب نیست بر ایشان روزه و نیز صحیح است و اگر افطار نکرده باشد واجب است بر ایشان تمام نمودن
روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد
چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر
نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنست که سفر ننماید پیش از
ظهر مگر در صورتی که نیت سفر را در شب کرده باشد و هر گاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید
روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هر گاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد ایشان را روزه
چه متعسر افطار نمایند و هم چنین است حکم کسی که صاحب درد است که سیراب نمیشود و نمیتواند
ترک آب خوردن نماید در تمام روز و لیکن واجب است بر هر یک از آنها در صورت مشقت بودن روزه
بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرط است علاوه بر این در اخیر یاس از برء آن
مرض و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در
صورت اول احوط قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر بری از مرض از برای او حاصل
شود در بین آن و قضا او در قضا آینده واجب است او قضا و واجب نیست اگر بری حاصل نشود و
جایز است که آب سیر بخورد و هم چنین واجب است افطار نماید ترک روزه کند زن حامله اگر
حمل او نزدیک باشد هر گاه ضرر رسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو و چه از تشنگی باشد
چه از گرسنگی و هم چنین زنی که شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و ضرر رسد بخود و طفل

بسبب روزه گرفتن فرقی نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر مرض هر یک و تصدق
نماید از برای عوض هر روزی یک مد از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان مادر
و مستأجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هر گاه
ممکن باشد بدل لبن برای مرضعه یا دفع ضرر از طفل روزه را نمیتوانند افطار نمایند لازم است
که تصدق از مال مرضعه باشد اگر جماعت مذکوره بایست افطار نمایند روزه را بگیرند
روزهٔ ایشان باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد **باب دویم**
در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است **فصل اول** در زمان روزه اول وقت آن از طلوع فجر دویم
است که باید که نماید از آن تمام روز اگر خواهد ملاعبه کند یا جماع که باید ترک کند آنرا پیش از صبح هر گاه
زمان وسعت داشته باشد از برای آن غسل نمودن از جنابت و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن بنابر
اقوی و احوط بر طرف شدن حمره مشرقیه است از سمت سر گذشتن آن **فصل دویم** در نیت روزه بدانکه
کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هر گاه معین نباشد اما قصد
وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است هر چند وجه عمدا باشد
یا از مکرر در مثل یوم الشک اگر چه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده چنانچه میباید و همچنین
کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از امور یکه میباید قربة الی الله بدون
قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان
بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده کفایت میکند مسقط قضا خواهد بود و مثل رمضان است در
این حکم و در عدم حاجت به تعیین با علم با آن نذر معین و عهد و یمین و استیجار و اما کفارات و نذر
مطلق و روزه مندوب محتاج است به تعیین و وقت نیت در شب است هر چند در جزو آخر آن باشد و
کفایت میکند هر گاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک از امور مخصوصه باو باشد قصد کرده آن
نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه
در ذهن و اگر ترک نماید عمدا نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه
کفاره و همچنین باطل است روزه هر گاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هر گاه بعد از نیت روزه
منافی آن را عمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هر چند آن فعل

جماع باشد

حکم مسأله خالی از اشکال نیست میرزا قدس سره

لیکن در استحباب نیت قبل از غروب لازم است شیخ قدس سره

جماع باشد یا اینکه ذکر شد در روزهٔ واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار و اما در حال
اضطرار مثل آنکه نداند که امروز روز اول ماه رمضان است یا آن که فراموش نموده است که نذر معین نموده است یا
فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقیست تا بظهر و واجب است کسیکه علم بهم رساند بوجوب
روزه امروز یا بخاطرش بیاید بعد از فراموش نمودن آنکه فورا نیت کند و اگر نکند روزه او باطل است و اما
غیر روزهٔ معین واجب از قضا روزهٔ ماه رمضان و نذر مطلق تا قبل از ظهر اما در روزهٔ واجب پس جایز است
تجدید نیت در آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد روزه او صحیح است بظهر شدن
منقضی میشود وقت آن و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از
نیت چیزی از روز نمانده باشد کفایت نمیکند نیت روزهٔ رمضان پیش از دخول ماه چه بیک روز
چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید اکتفا بآن نماید
در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن با اول است منعقد نمیشود در ماه
رمضان روزهٔ غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو آن و نه مندوب
لیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان
میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو اسقاط نماید آنرا و کفایت میکند
آنچه نیت شده است و در حکم آنست عهد و یمین و سنت است روزه روز سیم شعبان هر گاه
شک عارض شود میان آنکه از شعبان است یا از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان
منعقد نمیشود و همچنین هر گاه تردید نماید میان روزهٔ رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک
ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن و با عدم نیت روزهٔ رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری
بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند و آن مجزیست از روزهٔ ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم
شود واجب است امساک کردن و قضا گرفتن عوض آن را و اگر نیت روزه کند و غافل شود از آن در روز
یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست و روزهٔ او صحیح است و همچنین
است هر گاه نیت مفطری نموده باشد ثانی حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد به
خلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد نماید بجزئی از آن نماید روزه او
باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه از آن مجزی است

این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره

در حکم سهو است اگر نامش است میرزا قدس سره

در بیان بعضی از مسائل ابتلائیه

بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست آن روزه و واجب نیز نه واجب است او قضا احتیاطا
در بیان آنچه باید از آن امساک نمود چیزی پیش از تمام روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح
جزو روزه مانند و مثل غیر بقاء بر جنابت از آنچه می‌آید محرمات که اگر بفعل آورد روزه باطل می
شود و آن ده چیز است اول خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه و موجب قضا
و کفاره است خواه چیز معتاد باشد ماکول مثل نان و آب و چه غیر معتاد مثل خاک و سنگ و ریزه و
قشر و درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد مثل چیز غیر متعارف هر چند ماکول و
مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن دندانها مانده که آن مبطل است نیز
و اگر سهوا فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در خلال کردن لیکن احوط خلال کردن است
چنانچه احوط قضا نمودن است هر گاه خلال نکرده باشد مبطل نیست فرو بردن آب دهن هر چند
طعم بهم رساند مثل قند دادن یا مصطکی بشرط آنکه جزئی از اجزاء آن داخل دهن یافت نشود و نیز
نیست در حکم آب دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دومی ترک
اولی است و هم چنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مبطل بودن آنها خلاف ظاهر است و اگر
بیرون آورد آب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و هم چنین است بدهن غیر و مضر نیست
مکیدن انگشت بجهت رفع تشنگی و غیر آن و هم چنین خائیدن طعام بجهت طفل و دادن نان در حلق
مرغ و کبوتر و نحو آن نمودن و زیاد نمودن و چشیدن نمک آش و امثال آن مادامیکه عمدا چیزی فرو
نبرد و احوط اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق فرو رفت
چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هر چند بجهت غرض صحیح نبوده باشد لیکن احوط ترک آنها است
و جایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضو باشد بلکه هر چند بجهت خنک
شدن باشد لیکن افضل ترک آن است در غیر وضو و مکروه است که مبالغه و تکرار کند و مستحب است
که بعد از مضمضه سه مرتبه تف بیندازد و هر گاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او رود پس اگر عمدا
فرو برد روزه او باطل است و موجب قضا و کفاره است و اگر عمدا نباشد پس اگر در وضوی نماز واجب باشد
باو چیزی لازم نیست و هم چنین است اگر بجهت مداوا یا ازاله نجاست باشد یا آنکه بعد از چیز خوردن باشد
و اما اگر در وضوی نماز نافله باشد لازم است قضای آن و هم چنین اگر مضمضه بعنوان

بلکه احوط آن است شیخ قدس سره

احوط آنکه تا [illegible] از سر بیرون حلق شیخ قدس سره

عبث

محل تامل است اگر چه احوط است
طم طا



عبث و لغو از برای خنک شدن که در آن بحلق آن فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب آن آب داخل شود در
حلق او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است
مطلقا و لکن اگر مسواک کند مسواک را بیرون بیاورد مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورد آب دهن فرو برد
و جایز است داد داخل در احلیل و لو برسد تا آنکه بجوف رسد مفطر نیست و هم چنین داد در جراحت
ریختن بنحوی که بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی باو بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او یا خود باختیار خود
چنین نماید مثل مذکورات [illegible] بنحوی که فرو داخل در حلق و داخل در جوف شود سیم جماع کردن
و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است خواه در قبل و چه در دبر و چه در فاعل و چه
در مفعول هر چند مفعول مرده باشد چه انزال بشود و چه نشود و هم چنین در فرج حیوانات و اگر
محتلم شود که در روز ماه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام
که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و لیکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است نسبت
او و اگر بدهد یکی از ایشان و هر گاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد نسبت بدهد و واقع کذب
باشد مبطل نیست نه موجب قضا و کفاره و احوط الحاق نمودن فاطمه زهرا است بائمه معصومین
هر چند اظهر عدم الحاق است و اما کذب بغیر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره
نمیشود هر چند بر سایر انبیا و اوصیای ایشان باشد پنجم ارتماس در آب است که مبطل روزه است و موجب
قضا و کفاره است و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر در آب هر چند
بدن یا موی سر بیرون باشد در این فرقی نیست میان آنکه منافذ سر منسد باشد یا نباشد و فرقی میان
روزه واجب و مستحب در افساد و نیز در میان آنکه بدفعه عرفیه سر زیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزئی
در وقتی زیر آب کند که مجموع در یک حال زیر آب نباشد که بر این تقدیر حرام است نه مفطر و اگر
در روز ارتماس نماید بقصد غسل کردن او باطل است و نیز بنا بر تقدیر عمد بودن ارتماس است و اما
اگر سهوا ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت
ننماید به بیرون آوردن سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهوا در آب
غصبی صحیح است روزه او و باطل است غسل آن شخص [illegible] غبار بحلق و حد آن مخرج خاء
نقطه دار است و آن موجب قضا است و کفاره است چه غبار حلال باشد مثل آرد و چه حرام باشد

اقوی مفسد بودن خوردن و آشامیدن از راه بینی است میرزا قدس سره

احوط اجتناب است شیخ قدس سره

گذشت که اقوی مفسد بودن است صح دام ظله العالی

این احتیاط ترک نشود

میرزا [illegible]

احوط الحاق باقی انبیا و اوصیا است بائمه طاهرین در حکم مزبور میرزا قدس سره

یعنی با سهو در روزه و علم او بغصبیت میرزا قدس سره

مثل غبار که هرگاه خود اثر آن برساند بحلق باعث شود فعلیر اگر آنموجب بسیلی باشد مثل آنکه بایستد در
موضعیکه غبار باشد خودرا حفظ ننماید از آن بخلاف آنکه هرگاه حفظ نماید از خود بنحویکه با
بعد از آن ظاهر شود که غبار بحلق او داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه
کفایت میکند احساس نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخار دیگر غلیظ باشد و احوط
اجتناب است بلکه خالی از قوت نیست هفتم قی کردن است آنموجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود
و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شده است عقاب ندارد ولکن مفسد
روزه است و عمدا دفع کردن بصدای عرفیست پس نیست از این باب بیرون آمدن مستر و کرم و نحو
آنها و هم چنین هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست و اگر در فضای دهن
بیاید باید از آن بیرون برد و اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره واجب است هشتم استمنا یعنی خارج
منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره و هم چنین است عملیکه سبب انزال
شود عادتا هرچند قصد انزال نشود و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید آن مفسد روزه
نمیباشد لیکن آن فعل حرام است و اگر بنگاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد او انزال باشد یا اینکه عادت
او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است خواه بحلال باشد یا بحرام و الا نه موجب قضا است و نه کفاره
و هم چنین است حال گوش دادن بصدای زن و سخن آن و تخییل جماع نمودن هرگاه باعث خروج منی شود و اگر
بدون آنها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست نهم احتقان بمایع است
بدون ضرورت و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه هست لیکن احوط ترک
آنست دهم بقا بر جنابت است عمدا تا طلوع فجر جنابت هم رسیده باشد یا باحتلام یا بسبب دیگر
و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابت است
نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقا بر جنابت است بقا بر حیض و نفاس و استحاضه
لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر آن حتی قضای
رمضان هرچند احوط عدم بقا بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و
غسل مس میت واجب نیست و مثل بقا بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن تا بآن نزدیک
در آن خوابیدن بعد از آن خوابیکه پیش از آن جنب شده باشد پس اگر عازم بر غسل نباشد و اگر

بلکه کفاره نیز طم طبا

بلکه خالی از قوت نیست شیخ محمد حسن

عازم بر

عازم باشد بخواب رود تا صبح کفاره بر او واجب نیست لیکن احوط قضا بر او لازم است و این خواب و
خواب سابق را هیچ کدام حرام نیست لیکن احوط ترک خواب دویم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا
و کفاره هر دو بر او لازم است هرچند عازم بر غسل باشد مثل دفعه ثالثه است نومه اولی اگر
بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل یا غافل از غسل نمودن اما اگر غافل
شود از جنابت تا از غسل پیش از صبح یا از آن شب که شب روزه است کفاره بلکه قضا بر آن واجب نیست
و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب غیر از آن غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقا بر این تیمم و نخوابیدن
تا بصبح است هرچند در تعیین آن اشکال است باقی مانده در مقام چند بحث بحث اول آنچه
مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که عمل آورد آن از روی عمد و اختیار پس هرگاه اشتباها
فعل مفطری بعمل آورد روزه او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است لیکن فراموش کرده باشد
که چیزی باطل میکند روزه او را بعمل آورد در فساد آن نحو بحالی هست و هم چنین باطل نمی
شود هرگاه بدون قصد او فعل مفطری او واقع شود مثل آنکه پشه پرواز کند در حلق او
داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او و بود محلیکه احتراز از او ممکن نباشد و هم چنین هرگاه
بیفشارند در حلق او چیزی را یا اینقدر بزنند او را که اختیار از او بی قصد شود و بخورد و اگر او را مجبور سازند
بر ضرر بنفس یا عیال یا مال او یا برادران دینی و بنحویکه لایق بحال آن نباشد تحمل آن ضرر او
شهادت بلکه اگر افطار نکند چه خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطل است و
قضا بر او واجب است مثل آنست تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در آنکه چیزی مبطل
روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم آن یا مقلد است و دست
آن بمجتهد نمیرسد جایز نیست آن فعل بر او هرچند در لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم
وجوب کفاره ظاهر است اما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و قضا بر آن
واجب است نه کفاره و اگر غیر مقصر است او کفاره و قضا نیست بحث دویم در بیان
مفطراتی که حرام نیست ارتکاب آنها و لیکن موجب قضا میشود آنها چند چیز است از آنجمله
افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر آنکه جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد لیکن اگر
بعد معلوم شد که صبح بوده است قضا بر او واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید

وجوب کفاره محل تامل است طم طبا

احوط بلکه اقوی قضا است میرزا محمد تقی

اگر عمدا و بطواعیت است طم طبا

در اینکه مفطرات نسیانا مبطل نیستند

بنا بر اینکه جایز باشد

لزوم قضا از جهت اخلال بجمیع

دیگر این جا محل ذکرش نیست

میرزا محمد تقی

احوط کفاره است خالی از قوت نیست میرزا محمد تقی

و مظنون شود بباقی بودن شب یا قطع داشته باشد بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم
نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم بصحت بصورتیکه تفحص نموده باشد در غیر شهر رمضان واجب معین
و نیز از آنجمله است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بنا بر آن مظنون شود و مظنه بر
قول او بهم برساند مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر علم بهم برساند یا
آنکه خود تفحص کند قضا بر او لازم نیست و از آنجمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است و او
گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است
لازم است بر او قضا نه کفاره **بحث سیم** حرام است بر روزه واجب معین بالذات افطار
کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین و جایز
است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال مثل قضای شهر رمضان یا شد چه غیر آن و چه قضا
از خود باشد چه از غیر و چه بعنوان اجرت باشد چه بوجه تبرع یا بوجه ولایت باشد چه استیجاری و مکروه است
افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان و در آن حرام است و لازم میشود کفاره بنابر
اظهر اگر مضیق نباشد وقت قضا معین است تمام این لازم نمیشود کفاره آن اگر باطل کند
قبل از زوال مگر میشود کفاره بتکرار موجبات اگر واقع شود در ایام متعدده و اگر در آخر
ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در آن کفاره نیست و اگر مرد زن خود را
اکراه نماید بجماع و هر دو صائم باشند واجب است دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر نمود
باشد واجب است هر یک کفاره **بحث چهارم** در علامت دخول ماه رمضان و
آن چند چیز است اول دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب میشود بر آن روزه هر گاه یقین
داشته باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان
کردن از انصورت واجب میشود روزه هر چند هلال رمضان دیده نشود و هم چنین هلال شوال
معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادت دو عادلین هر گاه موافق
باشند شهادت در وصف هلال و شهادت بهم رسد باید دو مرد نیست قبول آن بحکم حاکم شرع بلکه مقبول
است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بحال ایشان
یا بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند ما هلال را دیدیم و ثابت

میشود بان

میشود بان هلال تا حصول علم بلکه تا حصول مظنه متاخم بعلم **بحث پنجم** آنکه شرط است
در وجوب قضا بلوغ و عقل و ایمان و اسلام پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر
آنکه ادراک نماید نیمه اول صبح صادق را با شرایط و اما حایض و نفسا پس واجب است بر ایشان
قضا و هم چنین بر کسیکه خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش
کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و علاوه میشود غیر روزه مقام این کسیکه
فراموش کرده باشد غسل جنابت او بگذرد بر آن چند روز تا کل ماه که واجب است بر او قضا و
اگر غافل شود از جنابت تا از غسل تا اینکه شب روزه است واجب نیست بر آن قضا و هم چنین
واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی و نه بر سایر فرق اسلام که
محکوم بکفر نیستند مثل خوارج و غلات مگر فوت شده باشد از ایشان یا اخلال رسانیده باشند
بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست و مستحب است
تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه آن یک سال بگذرد یا بیشتر لیکن سنت است روزه
مستحب صحیح نیست از کسیکه در ذمه او روزه واجب باشد مگر آنکه تعاون نباشد بر روزه واجب
که جایز است **مسئله** تکرار مفطر خواه غیر جنس دیگر روز یعنی اکل در دیگر روز افطار کند بچیز
مفطر خواه مثل آنکه نعوذ بالله اول شراب خورد و بعد از آن زنا کرد و بعد از آن مثلا
لواط کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول جمع از برای
ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است
مسئله روزه استیجاری ترتیب لازم ندارد مثل قضای خود اما اجیر بجهت روزه و نماز باید عادل
باشد **مسئله** هر گاه شخص در اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر یا عصیانی
با مرشد ادع قضا و کفاره بر او واجب است و هر گاه زنی هشت ماه مثلا خون ندید بعد دید
روز اول خورد روزه را و روز دوم و سیم پاک بود و خورد بخیال اینکه حیض است اگر جاهل
قاصر بوده همین قضای روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره دو روزه بدهد احتیاطا تام
هر گاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست اقل که مظنه دارد بگیرد و کفاره
اقل که علم دارد بدهد **مسئله** هر گاه شخص بگفته پدر یا مادر مثلا روزه گرفت تقلید

الی احتیاط واجب نیست
علم طبا

دیگر آنست اگر روزه اش مطابق افتاد صحیح است مسئلهٔ در روزهٔ واجب غیر معین هرگاه
پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف روزهٔ معین مثل
اگر روزهٔ قضا دارد بلکه هر روزهٔ واجبی حتی استیجاری روزهٔ مستحب نگیرد اگرچه در زمانی باشد که
روزهٔ واجب را نتواند بگیرد مثل سفر مسئلهٔ هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا بخواب رفت تا
صبح قضا روزهٔ آن روز بر او واجب است گرچه بجهت علاوه بر فراموشی نکرده رفت احتیاطاً قضا پس را
بگیرد مسئلهٔ کفارهٔ شصت مد هر مدی را بیک فقیر باید ادا کند و کفارهٔ قضاء رمضان
که بامکان نگرفته تا رمضان دیگر چند مد ابیک فقیر میتوان داد مسئلهٔ حایض در حالیکه
باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و تروک حایض اگر روزه اش را خود بگذارد کفاره ندارد مسئلهٔ
محض در شب چیزی امری مثلا فرو برد که داخل باشد اخراج آن نماید در روز روزه تی کند اگر بیرون
آورد که رسد فی نکند ضرر ندارد و الا قضای روزه بگیرد هرگاه نادانی جاهل بود که جماع غیر
انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگر
بجبر شوهر تن بجماع در ندهد کفارهٔ او بر شوهر است مسئلهٔ هرگاه نذر کرده که
فلان روز معین روزه بگیرد یا تمام معینی بگیرد علاوه بر سایر که نتوانست بجا آرد باید احتیاطاً
قضا کند مسئلهٔ هرگاه در شب اول ماه رمضان یا در بین ماه قصد روزهٔ تمام ماه را بکند
کفایت میکند و احوط باز در هر شب تجدید نیت است مسئلهٔ اگر صوم معین نیت امساک را
فاسد کند قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست مسئلهٔ اگر صبح
یوم الشک بنیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورد نیت روزه کند و بعد از
زوال اگر عالم شد که رمضان است اکتفا میکند و بعد قضا بکند مسئلهٔ اگر روزی از رمضان را
عصیاناً قصد افطار داشته باشد مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگر چه توبه کند
فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود
صومش اگر چه گمان کرده باشد فساد صوم خود را مسئلهٔ اگر قصد کند افطار صوم
خود را در اثنا بعد باطل بعد نیتش خالی از قوت نیست و احتیاط آنستکه روزه را بسر
رساند و قضایش را بگیرد مسئلهٔ اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات

و تمام مفطرات الا انشاء الله ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مگر از جماع و ارتماس
مثلا صحیح نیست روزه اش و کسی که روزهٔ واجبی در ذمه دارد جایز نیست روزهٔ مستحبی بگیرد و هرگاه
فراموش کرد قضا داشت و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از
ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است مسئلهٔ و باید دانست که مقصود بکر علی نیست وقتی
بواجب و غیر مستحب بمستحب و غیره هر یک باید یکی مسئلهٔ احتیاط آنستکه آب دماغ را انگشت نکند
که فرو برد و اگر بی خود خود فرو رود ضرر ندارد و هم خون دهان اگر بیاید هم است سهل شد فرو برد ضرر دارد
و احوط فرو نبردن است مسئلهٔ روزهٔ متتابع کفاره مثل کفاره بجنابت غیر عمدی یا بحیض یا نفاس
یا عذر شرعی دیگر هم بهم نمیخورد هرگاه شخصی فراموش کرد غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز
روزه بگیرد و بخاطرش آید صحیح نیست مثل نماز پس که قضا دارد و روزه را هم قضا کند اگر روزه
معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد مسئلهٔ هرگاه میدانستکه وقت بقدر
غسل نیست و بقدر تیمم هم نمانده و خود را جنب کرده هم چنانستکه عمداً با جنابت صبح کرده
هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرده معصیت کرده و تیمم کند روزه بگیرد و
احوط آنستکه قضایش را هم بگیرد هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد باز خوابید بقصد
بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضا را بگیرد و احوط
آنستکه کفاره هم بدهد که این خواب دوم است بنابر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که
این خواب اول است و هم چنین است اگر از این خواب بیدار شد باز خوابید بیدار نشد
تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این خواب سیم است بنابر احتیاط مسئلهٔ هرگاه
شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسیستکه عمداً
ترک غسل کرده باشد و واجب است که شخص تیمم بدل غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند
تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح مسئلهٔ اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از
صبح محتلم شده اگر روزهٔ واجب غیر معین یا مستحبی است نگیرد و الا باکی نیست بگیرد هرگاه
جنب یا حایض یا غیرهم ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان
روزهٔ ایشان صحیح است در روزهٔ معین مسئلهٔ از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند

بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب کند شستن وصبح اینطور اشتباه
پیش از صبح کند بنابر احتیاط و غسلهای روز بجهت نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است و
روزهائیکه قضا و کفاره واجب میشود بسبب بجا آوردن مفطر از عمد کوده عمدا غیر از ترک روزه ماه مبارک
و قضای آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبیه آن و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف
و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه از قبل زوال باشد یا بعد از زوال هم
کفاره روزه ماه رمضان و نذر معین بنده آزاد کردن یا شصت روز روزه گرفتن یکی از سی و یک روزش
پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن هرگاه شصت مد کند که هر مدی صد و پنجاه
و سه مثقال و چهار نخود و نیم مثقال صیرفیست به شصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما
مجتهد مختار میداند در هر یک احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است بنابر قدرت مسئله هرگاه
شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس و یکروز هم باشد کفایت میکند و
هرگاه بمال غصبی یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوت نیست
و هرگاه دیگر وز چند مفطری پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمناء و کذب تکرار
کفاره خالی از قوتی نیست مسئله هرگاه مرد با اکراه جماع کند با زن خود در روز ماه رمضان هم
دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه باید بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو
کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود
احوط آنست که شوهر کفاره بدهد و کفاره هر یک کفاره زن مسئله هرگاه شخص قدرت بر هیچ
یک از کفارات نداشته هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدها طعام
بدهند بفقرا به قدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است
و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل از کفاره اگرچه بگیرنه باشد اما احوط آنست که
اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد مسئله هرگاه شب شهر رمضان مثلا خبر داد ند
شخص را که صبح شده و علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر بعمل آورد و بعد
معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم نشد که صبح بوده روزه صحیح است
مطلقا هر روزه که باشد اگر خبر دهنده عادلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد

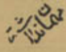
احتیا
کفاره واجب است اما غیر رمضان باطل است که صوم ضیق یا معین باشد ملاحظه وقت احوط تمام کردن روزه
و قضای آنست مسئله و هرگاه خبر دهند شخصی که داخل مغرب شده افطار کند بعد خلافش ظاهر
شود واجب است او را قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است بنا
بر اقوی مگر آنکه خبر دهنده دو عادل باشند ظاهرا فرقی نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر
معین مسئله اما بوسیدن و لمس زنها اگر شهوتش حرکت بکند بر عادتش نزال نداشته باشد
و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود
بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه هست هر داخل حمام شدن که خوف ضعف
داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین مکروه هست خصوص
نرگس برای روزه دار و اما بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش و کالبعض ندارد بلکه مستحب
است مسئله هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل شد تا رمضان دیگر از
برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهد قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است اما
عذر دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد مسئله اگر در بین مرض بمیرد قضا بر وی
نیست بلی قضا آنکه پدر و مادر فوت کرده اند و فرصت داشتند پسر بزرگ حتی ایشان عالم
باشد واجب است بگیرد مثل نماز آنها و هرگاه وصیت کنند یا قبرا غیری بجا بیاورد از او ساقط
میشود مسئله هرگاه قضای رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته
باشد تا رمضان دیگر عاصی و گناهکار است و واجب است از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر
بدهد بعد قضا را هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بکند همان کفاره سال اول کفایت
میکند هر صوم واجب صوم رمضان است و صوم قضای آن هر صوم روز سیم اعتکاف و صوم
کفاره بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین و صوم حرام صوم عید
رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسی که در منا
باشد و صوم وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند
در بین روزه مسئله صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن مهماندار
و بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا

بانعانی کسیکه روزهٔ مستحبی گرفته باشد او را اطعام کنند بطعامی و نخورد روزه نگیرد بی اذن شوهر روزهٔ مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد غیر از اینها از سایر روزها مستحب است **مسئله** روزهٔ استیجاری را نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرند و صحیح نیست **مسئله** در ماه مبارک رمضان مسافر که میخواهد از وطن شود اگر عمداً افطار کند تا بحد ترخص نرسیده ضرر ندارد **مسئله** مسافر روزهٔ مستحبی در سفر اگر بگیرد احتیاط دارد مگر آنکه قصد اقامهٔ عشره کند **مسئله** شخص نماز مغرب و عشا را نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار شد روز را باید روزه بگیرد **مسئله** هرگاه شخص بعد از بجا آوردن مفطر شک کند که صبح بود یا نه روزه اش صحیح است هم چنین در مظنهٔ صبح هم تا در مظنه قضا آن روزه گرفتن احوط است **مسئله** هرگاه روزه دار در بین روز محتلم شود و بعد استبرا کند منی از او خارج شود ضرر ندارد **مسئله** بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ است **مسئله** روزه دار اگر مردد شود در خوردن روزه یا آنکه بر خود قرار دهد که اگر چنین امری واقع شود میخورم و دایش نکشد نخورد احوط قضاست **مسئله** هرگاه عیال شخص وکیل نباشند و فطره را بدهند اشکال دارد سقوطش از گردن شخص **مسئله** هرگاه طفلی مثلاً فقیر باشد و خرج او را شخص تبرعاً بدهد میتواند فطرهٔ خودش را صرف آن طفل کند مگر فطرهٔ همان طفل که عیالش شود بان طفل دادن احتیاطاً عیب دارد اگر کفارهٔ روزهٔ رمضان مثلا بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند دیگر بر او و بر اقاربش چیزی نیست **مسئله** کفارهٔ شصت مد اگر سه مد مثلاً بدهد بضعیفه که یکمد از برای خودش دو مد از برای دو طفلش و او مشاعاً از آنها نکند با هم بخورند ضرر ندارد و اگر طفلش شیرخوار باشد از او صرف آن طفل کند تا کفاره بستیده بستیده میتوان داد و کفارهٔ غام بستیده نمیتوان داد **مسئله** شخص در اعتکاف روز اول و دوم روزهٔ قضا مثلا گرفت روزهٔ روز سیم واجب نیست است **مسئله** فطرهٔ رمضان در هر جا که هستند بفقرا اهل همان وطن بدهند اگر چه در وطن صله ارحام او هم فقیر باشند مگر آنکه در آنجا اهلش نباشند زکوة مال هم چنین است **مسئله** روزهٔ سی یکروز کفاره اگر سهواً صبح بوده که چیزی خورد مثلا تتابع بهم نمیخورد اما از روز اول امساک بکند روز دیگر عوض آن بگیرد و باقی دیگر را تمام کند ضرر ندارد

مسئله مسافر بعد از ظهر مفطری بجا نیاورده بحد ترخص وطن مثلا رسید امساک کردنش لازم نیست مثل حایض و نفسا که در بین روز پاک شدند اما اگر امساک کند مستحب است اما اگر پیش از ظهر بترخص رسید مفطری بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطری بجا بیاورد باید کفاره بدهد **مسئله** شخص در سفر باشد نذر کند که فردا مثلا روزه بگیرد مشکل است **مسئله** هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خود کرده بپزد و یا نان مثلا بجهت کفاره شصت مسکین را اطعام کند مشکل است **مسئله** هر شخص اجیر شد صوم و صلوة معینی را اگر خودش بجا بیاورد و هنوز تمام نشده که فوت شد ورثه اش همان نقد و جبر آورند کنند اگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد ارثیه هم مخیرند که خود بجا آورند یا بغیر بدهند اگر چه بوجه کمی غیر را راضی کنند **مسئله** اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی بلد و تومانی ماذون هم بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است شخص نیست اما نماز در سال اهالی قمری معتبر است روزهٔ سی روز تمام هرگاه مطلق اکتفا شده باشد شخص نماز خفتن را فراموش کرد مثلا اگر باید روزه بگیرد مفطری بجا آورد که ملتفت شد احتیاطا قضا آن را بگیرد اما واجب نیست که آن روز امساک کند **مسئله** قضای رمضان اگر وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطری عمداً بجا بیاورد حرام است اما کفاره ندارد **مسئله** کفارهٔ روزهٔ رمضان را هرگاه شخصی بی علت تاخیر بیندازد تا سال بعد موجب تکرار کفاره نمیشود **مسئله** روزه دار که انگشت خود را مثلا فرو برد در حلق خود عمداً و بیرون آورد از برای روزه اش ضرر ندارد **سؤال** شخصی در ماه مبارک رمضان ایستاده نماز میکند ناگاه پشه یا حیوانی دیگر میرود بدهان آن شخص که بدون اخ کردن بیرون نمی آید اگر فرو برد روزه باطل است و اگر نه نماز تکلیف چیست **جواب** با وسعت وقت نماز را قطع میکند با ضیق وقت که در این صورت بتقدیر قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن آن چیز حرام است نماز را قطع میکند و اگر حلال است بعید نیست که فرو برد و در صورت اولی نماز را اعاده و در ثانیه روزه را قضا میکند این سخنها بر تقدیریست که چاره منحصر باشد در دو امر یا بیرون آوردن یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد در بدن تکلم با اخ تا نماز را تمام کند نگاه دارد و هم چنین باید دانست که این کلام بر تقدیریست که فرو رفتن باشد که اگر فرو رفتن باشد حرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن و اینکه



این بیرون آوردن تقی است میباشد **مبحث دوم** در زکوة فطره است و در آن دو باب است باب اول
در مکلفین بآن و شرایط تعلق آن و در آن دو فصل است **فصل اول** واجب است زکوة
فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغما و آزاد بودن و غنی بودن و آخر شرط وجوبست نه صحت بخلاف
غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن
متحقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هر چند بالفعل مالک نباشد یا بنکر
صنعتی داشته باشد که بسد بجه اخراجات سال از آن عمل یابد معتبر است مالک بودن مقدار زکوة
فطره زائد بر اخراجات سال هر چند احوط عدم اعتبار است و احوط از آن آنستکه هر گاه مقدار
زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشبانه روز خود را نکند هر چند اقوی استحباب آنست و هم
چنین هر گاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد در صورتیکه یکسر زکوة بیشتر از آن
باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری و
آخر نهم میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و آن سنت است و این در وقتی است که عیال
او همه مکلف باشند هر گاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هر گاه پیش
از دخول شب عید باشد واجب است دادن فطره خود و عیال خود را اگر چه در حال کفر پیش هم واجب
بود براو و لکن صحیح نبود از او و هم چنین است حکم طفل هر گاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید
یا فقیر غنی شود یا مملوکی را مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در آن
نیت و کفایت میکند در آن قربت و تعیین اگر معین نباشد علاوه نمودن وجوب احوط است
فصل دویم واجب است دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او و نه
باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد یا مسلمان
باشد یا کافر و هم چنین مهمانی که کفایت میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی
که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان او بکند عرفا هر چند هنوز غذائی از آن نخورده
باشد احتیاط آنستکه مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیال او حاصل شود که احتیاط
ندارد و لزوم زکوة مهمان در وقتی است که برسم غصب داخل صاحب خانه نشود و الا واجب نیست بر
صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کنند فقیر باشد و قلت پسر دادن زکوة

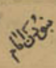


مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن مثل آن او واجب است و مهمانی که زکوة خود را بدهد اگر
غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض مثل آن را ادا بدهد ساقط میشود از مهمان
بلکه هر گاه ندادند نیز ظاهر سقوط وجوبست از آن و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای
او متولد شود قبل از غروب شب آخر روز آخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجب است
بر آن زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی باشد پیش از تمام عید سنت است
دادن زکوة از او و اگر بعد از گذشتن تمام عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة
فطره او بر دیگری واجب است زکوة از نفس او ساقط است هر چند غنی باشد لیکن احوط
در مهمان غنی آنستکه خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنیکه چیز دار باشد شوهر او
فقیر باشد خرج زن را بمشقت متوجه شود احوط آنستکه زن زکوة خود را بدهد هر چند
سقوط هر دو قویست مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة او را ادا دهد هر چند بقرض و مثل
آن باشد که در این تقدیر واجب است زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد
واجب است زکوة خود را بدهد اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است
حکم غیر زن از آنها که واجب النفقه شخص میباشند از قبیل پدر و پسر و هر گاه خرج ایشان
با خودشان باشد یا عیال غیر از کسی باشند که نفقه ایشان بر او واجب است اما غلام
هر گاه عیال مولی نباشد نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هر چند در وجه
اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او واجب است فرقی نیست در تعلق وجوب زکوة
عیال میان غائب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان **باب دویم** در جنس
زکوة فطره و قدر آن و وقت بیرون کردن آن و مصرف آن و در آن دو فصل است **فصل اول**
جنس آن منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و
عدس و نخود و غیر آن و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد
و بعضی فضیلت را مرتب داشته اند بهمین ترتیب مراعات آن خوبست و اگر از برای
فقیر جزئی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد بعد
از آن معلوم شد نقصان آن واجب است تمام کردن آن را از همان جنس و کفایت میکند

در زکوة و فطره است

قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه غالبا قوت غالب شهر زکوة دهنده چه نباشد اولی آنست که قیمت را از نقره بدهند هرچند فرقی در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون کردن است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة زکوة است نه ولایتی که وطن او است و جایز است از برای کسیکه باید از برای چند نفر زکوة بدهد هر یکرا از جنسی بدهد در قیمت رجوع بنرخ بازار است و قدر یکه باید داده شود از برای هر نفری یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن نیم من بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع و اگر شخص صاع را بداند چه قدر است مقداری که صاع در او است بدهد ضرر ندارد در

فصل دویم وقت واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب روز آخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و احوط و افضل بیرون کردن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخته باشد بدون جدا نمودن احوط آنست که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقی است ادا و اگر قضا باید ادا قضا و اگر نه قصد باشد اگر معین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند آنرا از مال خود واجب است رسانیدن هر وقت زکوة بکند و چه نکند و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تأخیر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و اولی آنست که در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهد مگر در صورتیکه جمع شوند فقرا و نفقد که بهر نفری یکسر فطره نرسد و جایز است زیادتر دادن و جایز است که بیک نفر این قدر بدهند که غنی شود و اولی آنست که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد همسایه را بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن از آبا و اولاد مؤمنین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از بلدی به بلد دیگر بنهجی است که در زکوة مال ذکر خواهد شد لیکن در اینجا صرف کردن آنرا در بلد تأکید در آن بیشتر است و اولی آنست که در عصر حاضر


نبودن امام

در زکوة و شرایط آن است

نبودن امام ع نزد فقیه جامع الشرایط فتوی که مأمون باشد ببرند هرچند اگر خود بارباب زکوة رساند مجزیست

کتاب الزکوة

و در آن چند بابست باب اول در شرایط زکوة و آنچه زکوة بآن تعلق میگیرد و در آن دو فصل است فصل اول شرط است در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب و بلوغ و عقل و آزادی و متمکن بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند در بودن آن بقدر نصاب اظهر و احوط وجوب تفحص است و همچنین واجب نیست بر مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و گاو و گوسفند شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجارة هم هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجارة سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل یا علم ثبوت عقل پیش از آن حکمی شود بعدم آن و همچنین واجب نیست بر بنده هرچند قایل شویم بمالک شدن آن مطلقا و هرگاه آزاد شد چیزی از آن واجب است از آنچه در آن سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست در آنچه مالک متمکن از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال در آنچه رکن شش سال در آن معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در آنچه رکن شش سال در آن معتبر نیست و همچنین است حکم در غیر آنچه شرط است در آن سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب شود لیکن احوط عدم ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف در آن اینها در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هرچند بتصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنابر احوط لیکن واجب نیست در این صورت هرچند احوط دادن است و مثل آنست هرگاه قادر بر بیع آن باشد نه بر تصرف در عین آن و همچنین واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص و نه در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالیکه بقرض داده باشد هرگاه تأخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تأخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد آن فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد و زکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد او از قبل قرض گیرنده و احوط اعتبار اذن او است و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او با اسلام ساقط

بلکه احوط دادن خود قرض گیرنده است نیز ولو مع الاذن لکن اقوی کفایت تبرع اجنبی نیز بعید نیست لم طبا

میشود از او هرچند عین زکوی موجود باشد **فصل دویم** در آنچه زکوة در آن واجب است و آن
نه چیز است طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر و گندم و جو و مویز و خرما و شرط است در واجب شدن
زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اوّل گذشتن سال و متحقق میشود
بدخول ماه دوازدهم و وجوب آن مستقر نمیشود و متزلزل است بنابر احتمال قوی و احوط استقرار آن
و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اوّل محسوب است نه از سال دویم و اگر در تمام سال نصاب
مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اوّل و دویم آنکه مسکوک بسکّه معامله باشد
خواه سکّه اسلام بوده باشد یا نه قدیم باشد یا جدید و رایج باشد در معامله یا نه خلیط
باشد یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم و پنجم آنکه در تمام سال چرنده باشد و علف
صحرا نه معلوفه و مدار در هر یک بصدق اسم است عرفاً و اگر در یکماه و یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر
بیرون نرود جهة امثال اکثر گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان از سائمه بودن بیرون نمیرود
و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزی که مملوک باشد چه مال مالک باشد یا غیر مالک
چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مال العوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد آنها است تا مادام
اولاد اعتبار بمادران آنها است پس اگر مادران آنها معلوفه باشند حال اولاد آنها حال مادران
آنها است اگر سائمه باشند هم چنین و مدار در سال اولاد از حین دوشیدن آنها است و
شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه باشند و فرقی در کار کردن
نیست میان زراعت کردن و آب کشی و سواری و آسیا کردن و غیره در میان آنکه مالک آنها را
بر عمل واداشته باشد یا بغیر اذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرفی است در تمام سال که کار
نکنند آنها را و شرط است در چهار اخیر آنکه مالک آنها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد
چه بزراعت یا غرس یا مساقات و چه ببیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بخوان پس اگر منتقل شود بعد از
تعلق وجوب زکوة بناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان
هرچه بگیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات
بعد مثل تخم و اجرة زمین کندن و نهر و بیل و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و آنچه موقوف
علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب از برای بست

بلکه اقوی استقرار است باآنکه ماه دوازدهم از سال اول محسوب است طم طبا

اختصاص مانعیت به دو پنجم آنستکه کارکن بودن سیم متعارف نیست صـــد دام ظلّه العالی

واحوط

واحوط عدم اخراج خراج سلطان از اصل خلافاً است و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع
هرچند احوط اعتبار آنست پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از آن اعتبار نصاب است بعد از
وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق
وجوب نرخ در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اعلی باشد
باب سیم در نصاب هر یک از اجناس زکوی و مقداری که باید از هر یک اخراج شود و در آن
چند فصل است فصل اوّل در آنچه متعلق بغلّات است از گندم و جو و خرما و مویز و نصاب
در غلّات منحصر بیکی است پیش از رسیدن بآن هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه
بعد از نصاب باشد واجب است زکوة در آن هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی
شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی و آن صد و سی درهم
است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر آنست
و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است
پس نصاب سیصد صاع شد هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و آن هشتصد و
نوزده مثقال شرعی است و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی است پس مجموع
آن صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی
جدید متداول در اصفهان که هزار و ششصد عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چهار
یک و پنجاه و بیست و پنج نارو دو نارو و نیم و پنج مثقال است و مقداری که باید اخراج نمایند
عشر است در غلّات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف بر
خرج و مانند آن نباشد مثل زراعتیکه از آب باران بعمل میآید یا آب نهر بگیرد در آن
بنشیند اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتیکه با چاه
بعمل میآید یا آب نهر بگیرد باید بچرخ کشید در آن نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در
بعض اوقات از آب نهر بخورد و در بعضی اوقات از با چاه و مانند آن پس اگر از هر یک مساوی
دیگری آب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع
آنست در وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آن نسبت بستن

مسئلهٔ اخراج مؤنه حتماً لیکن سلاطین شیعه باسم خراج می گیرند خصوصاً از ازاء غیر خراجیه خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نکند نسبت با اخراجات متقدمه بر زمان تعلق وجوب شیخ قدس سره

بلکه مطلقا حتی نسبت با اخراجات متأخره از زمان تعلق وجوب میرزا قدس سره

مناط صدق شوکت و عدم آن است عرفاً نه مساوات و اغلبیت با فرض صدق شوکت سه ربع عشر داده و با غلبه احدهما در صدق حکم آن ... طم طبا

ذانه و مویز غوره شده است و در خرما بسر شده است و اگر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در
گندم و جو الا از پاک شدن و در انگور و رطب الا از مویز شدن و خرما شدن بی عذر ضامن است و تا
ثابت صفید دانه و خشک نشده مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال
زکوی میگیرد هرچند در مال التجاره باشد جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان و اگر
تعلق گرفت زکوة بمال و مالک مرد باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه
باشد حق زکوة مقدم است بر دین جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت **سؤال** آب قنات در
باب زکوة در حکم چاه است یا جاری **جواب** در حکم جاریست و حکمش عشر است **فصل دویم**

در بیان نصاب طلا و نقره است

در نصاب طلا و نقره از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفیست
و نصاب دویم سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن ان و در
نصاب دویم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست درهم است و ان صد و پنج مثقال
صیرفیست و نصاب دویم چهل درهم است و ان بیست و یک مثقال صیرفیست و ان معتبر است
بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد هم چنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون
رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن ان و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر ان و ضابطه
کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره انست که چهل یک اخراج شود و بعد از رسیدن بنصاب
لیکن بنابراین ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول
هر یک از طلا و نقره نرسد یا زیاده باشد از دو نصاب باشد و سال را اتمام نکرده باشد چیزی در ان نمی
باشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدری که باید اخراج بشود مال التجارة و منافع مستغلات

در بیان نصاب شتر است

فصل سیم در نصاب شتر و از برای ان دوازده نصاب است نصاب اول تا پنجم هر یک پنج
شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش است و در ان
واجب است که شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد و نصاب هفتم سی و شش است
و در ان واجب است داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و
شش است و در ان واجب است که داده شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب
نهم شصت و یک است و در ان باید داده شود شتری که چهار سال را اتمام کرده باشد و داخل

اقوی اعتبار صدق انگور و خرما است در این دو و نیز در دو ثابت که رطب هم صدق کند و لکن مناط در نصاب خشک ان هاست


در پنجم شده

در پنجم شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در ان دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال
سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در ان دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال
چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یک است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید
داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد یا در هر چهل باید داده شود یک شتر که تمام کرده
باشد سال دویم و داخل در سال سیم شده باشد و انچه پیش از نصاب اول و در میان باقی
باشد در ان چیزی نیست و انچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد **فصل**

در بیان نصاب گاو و گوسفند

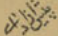
چهارم در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصاب است اول سی دویم چهل و بعد از ان
مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست
و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار انچه فرو گرفتن در ان بیشتر است و در هر سی یک گاو
یکساله باید بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده که داخل در سال سیم شده
باشد و در گوسفند پنج نصاب است اول چهل و در ان یک گوسفند باید بدهد و دویم
صد و بیست و یک است و در ان دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یک است و در ان سه
گوسفند بدهد چهارم سیصد و یک است و در ان چهار گوسفند بدهد پنجم چهار
صد است و در ان و بیشتر از ان هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد و گوسفندی
که چاق کرده باشد از برای خوراک و قوچی اگر از برای کشیدن بماده نگاه داشته باشد
داخل در نصاب است و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهند اگر بز باشد داخل در سال
سیم شده باشد اگر گوسفند باشد سال را اتمام کرده باشد و گوسفند بیمار و پیر و عیب
دار در زکوة مجزی نیست هرچند سنی که روا است منحصر در ان باشد مگر انکه همه چنین باشند

در بیان مصرف زکوة است

باب سیم در مصارف زکوة و شرایط ان و کیفیت دادن و در ان چند فصل است **فصل اول**
در مستحقین زکوة است و ایشان هشت صنفند اول و دویم فقرا و مساکین و دویم
اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه که بان توان زکوة بایشان داد انستکه مالک قوت
سال خود و عیال خود نباشند بالفعل و بالقوه از منافع ملکی که قرار داد نموده باشد از
سرمایه از برای خود یا عمال مستقل یا کسب یا بحال شخص یا مالکی قرار داده باشد



او از برای اخراجات که بان معیشت خود را کند فلهذا پس صاحبان مکاسب که از کسب یومیه خود حال ایشان
قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند از ان بعد عشر حج فقیر و مسکین نیستند اگر اکتساب منافی با
واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات ان باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام یا حیوان سواری
داشته باشد که حاجت به ان داشته باشد لایق به او باشد منع از گرفتن زکوة نمیکنند بلکه
ظاهر انستکه هر چه محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب و ظروف و فرش و کتب علمی و
غیر انها منافی فقر نیست و هم چنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد که بان معامله نماید
و نفع ان کفایت انکند اگر کفایت نماید منافی فقر است و هم چنین اگر کسب یا صنعتی داشته باشد که کفایت ... نماید
و اگر کسی ادعای فقر نماید و صدق و کذب ان معلوم نباشد عمل بمقتضای ان نماید اگر حال او مجهول باشد
مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هر چند پیش
مالی داشته باشد و حال ادعای تلف ان نماید لیکن در اخیر بلکه در قوی ... امکان مطلقا احوط
استعلام حال او است بتحصیل ظن غالب احوط از ان در قوی و در ادعای تلف استعلام
است احوط از ان در اخیر علاوه نمودن قسم است سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب
امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت ...
انهم هر چند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای
جهاد و ظاهر بقای این سهم است در حضور امام ع و در عصر غیبت محل خلاف است پنجم
غلامیکه ... در تحت شدت و مشقت باشد ان را از مال زکوة میخرند و
ازاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید آزاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة
و هم چنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد از غلام و جز مکاتب یا بعضی ان عاجز
باشد از وجه ان از مال زکوة میتوان او را ... داد این قسم مقارن دادن نمیشود و
خواندن صیغه عتق ... نیست ...
نمیشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از ادای ان باشند هر چند
از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر او را هم صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند
واحوط تقدیم دین است و دادن بعد از ان بایشان از سهم فقرا هر چند اقرب نیست که



پیش از ادای دین از سهم فقرا نیز بایشان میتوان داد بشرط انکه او وجه ان در معصیت صرف نکرده باشد
هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینیه
تعمیر کردن هر یک از انها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از ان هر چند فقیر نباشند
و غنی باشند و دیگر از این جهت هشتم اشخاصیکه غنی باشند در ولایت خود و غریب و فقیر باشند
باید میتوان داد بشرط انکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخص نباشد که از او قرض بگیرند
و ... نداشته باشد که چیزی که در ولایت داشته باشند بفروشند **فصل دویم** شرط است
در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف ششم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هر چند
بر تقدیر عدم وجود ایشان است ضعفای اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط انست که قائل
باشند هر چند بعید نیست عدم اعتبار ان در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت
معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده
نیز خالی از اشکال است اطفال شیعه را زکوة میتوان داد هر چند پدران ایشان ... و فاسق باشند
و نیز شرط است در گیرنده زکوة انکه هاشمی نباشد مگر انکه زکوة دهنده نیز هاشمی باشد
یا انکه خمس کفایت ایشان را نکند بنابر این تقدیر جایز است که فقط بقدر کفاف ولکن احوط
اجتناب از فوق قدر ضرورت است و نیز شرط است اینکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل
پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد
و شوهر صرف او بر ساند **فصل سیم** بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا
وکیل او یا وصی او یا امام یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است
بردن ان بنزد امام چنانچه سنت است بردن بنزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا در اموال
ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و ان ایست
نا اخطار و معتبر است مقارنت نیت باینمعنی که سابق بر عمل نباشد هر چند بفاصله کمی باشد
پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر تاخیر نماید هر گاه
عین باقی باشد یا قصد ... داشته باشد ... و قبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند
بلکه با علم گیرنده ... و جدا از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند بنابر اقتصادین پس اگر

اگر کند احدی را در حضور خود که بده بفلان فقیر این مقدار گندم را مثلاً و در نظر او باشد که زکوة مالش
کفایت میکند در صورتیکه واسطه ثقه باشد و اما بوکیل چنانچه ذکر شد بخوان از آنچه
خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در آن مطلق و میدهد بفعل هرچند بواسطه طفل غیر ممیز و عادم
الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد اما اگر غفلت و نسیان و رجوع از دادن برای مالک بوده
ندهد اینها در حکم مباشرت مالکست عمل او کفایت میکند این تقدیر نیت مالک و حاجت
بنیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک در حین دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و مستحق
نیز نباشد احوط آنستکه مالک در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بار باب
زکوة او قصد کند که میدهم این زکوة را بر نیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد
تعیین جنس کرده نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و غیر وجوب در واجب و غیر سنت در سنت مگر در
وقتیکه ممیز هر کلف به توقف در آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان
اصناف مذکوره بلکه میکند اگر از صنفی بدهد مجزیست و واجبست در زکوة نقدین بلکه غیر آن نیز
بر احوط بیک نفر احوط آنکه از آنچه از نصاب اول طلا یا نقره باید بیرون رود کمتر ندهد آن نیز
مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال نیم و یک عشر مثقال است در نقره چنانکه گذشت و کم از
مقدار دیگر نباید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا اگر اخراج نماید مقدار مذکور را یا
بیشتر را و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست لیکن احوط در صورت دویم
مراعات است یعنی که باقی نگذارد کمتر را و از برای طرف علاقه بحد یک فقیر باشد افضل آنست که زکوة
را در بلد مال صرف نماید بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه در آن بلد مستحق نباشد
و در این تقدیر جایز بلکه واجب میشود نقل به بلد دیگر که در آن مستحق باشد اگر میسر نباشد در آن بلد
رسانیدن بمصارف آن اگر نقل به بلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است و اگر نقل نمود در آنجا
با اهل استحقاق رسانید مجزیست هرچند نقل را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شد بی تقصیر و وجود
مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تأخیر در رسانیدن بار باب آن زیاده بر دو جزء آنکه در حال
علاوه مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در آن هرچند غایب نباشد یا خوف
ضرر یا فرار و اگر تأخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با

ع
محل تأمل است بلکه
اظهر استحباب است
طم طا

عمف
ظاهر جواز تأخیر است
با اشتغال ذمه معینی
هم با وجود غیر او
ولکن ضامن است
بر هر نحو تلف طم طا

مالک است مسئله پولهای عربی در نصاب زکوتش ملاحظه نقره اش را باید کرد اما اگر بنزد یک نصاب
شده باشد شخص اینها را اعمال بمعامله دهد که زکوتش را نداده هر شخص فقیر شد زکوة بر
اش هست میتواند با فقیر دیگر دست بدست کند با شرایطش مثل ردّ مظالم مسئله بچه
گوسفند یا شتر یا گاو که یکسال بر شد تا حد نصاب هم باشند زکوة آنها را باید داد مسئله انگور که
زکوة بر آن تعلق گرفته هرگاه مالکش از مال دیگر زکوة انرا بدهد انرا بفروشد جایز است و اگر
از افروخته مثلا به پنجاه تومان بعد معلوم شد که صد تومان مثلا ارزش داشته تومان زکوة پنجاه
تومان دیگر هم بدهد اگر بعد مثلا قیمتش ترقی کرده است بر فروشنده چیزی نیست مسئله شخص
جنسش بزکوة رسید اما خودش فقیر است نمیتواند زکوة خودش را خود تصرف کند یا قرض نماید اگر کند
باید بغیر بدهد سؤال هرگاه در بلدی مدرسه نیست جایز است که از وجه زکوة خانه خریده
شود و شخص را اجرت بدهند که در آن خانه روزی چند ساعت بنشیند بمردم تعلیم مسائل لازمه
نماید یا نه و فرق میان فقیر و غنا معلم هست یا نه جواب بقیه مقتضی از خریدن خانه از وجه زکوة نیست لکن دادن
اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات اشکال است و اگر فقیر باشد از حق فقرا باو بدهند یا از سبیل الله
سؤال زکوة مال و زمین را اگر ظلام جبرا میگیرند بعضی خود میرسانند یا شخص بری الذمه
میشود یا واجب است خود دوباره بدهد بمستحق جواب در بعض اخبار معتبره هست در جواب
همین سؤال که هؤلاء قوم ظلموکم و اموالکم و انما الصدقة لاهلها و مقتضای این جزو از اخبار
لزوم دادن زکوة است ثانیا چنانچه مقتضای قواعد نیز همین است و در بعضی اخبار حسنه احتساب
است از زکوة و اینکه نباید نتوانند بایشان ندهند لهذا محققین از علما در مسئله اشکال کرده اند یا
فتوی باعاده داده اند و بعضی فتوی باحتساب گفته اند بعید نیست همین قول لکن احتیاط در دین
اقتضای اعاده در مقدار باقی مانده است بقدر خودش سؤال مؤنه در باب زکوة مطلقا پیش از قبل
از تعلق زکوة یا بعد از آن جایز است که اخراج آن نمایند زکوة با فقرا بدهند یا نه جواب حقیر الی الآن
کم باینکه اخراج مؤنه نمایند زکوة همه را بدهند چون مسئله خالی از اشکال نیست اگرچه در
نظر ارجح آنستکه بعد از وضع مؤنه است لکن رخصت نمیدهم که باین ترجیح من عمل نمایند چه
مضایقه مرخص میکنم رجوع بغیر را اگر رخصت دهد کتاب الخمس و در آن دو بابست



باب قال دراینکه خمس بآن تعلق میگیرد و در شرایط آن و در آن دو فصل است فصل اول در اینکه چه چیزها
خمس در آنها واجب است هفت چیز است اول آنها اینست که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه
عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتی است که جهاد باذن امام باشد
واگر چنین نباشد در زمان غیبت یا از برای مجرد غارت باشد نیز مثل سابق است و اگر مکرر باشد
از امام مثل خالصجات امام و جهاد از برای دعوت باسلام باشد ظاهر اینست که مال مخصوص امام است
و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون
کردن خمس آن و شاید آن در حکم منافع مکاسب است دویم معادنست حتی نمک و گوگرد و امثال اینها
خمس است از گل سرخ و گل سر شور و سنگ آسیا و آهک و گچ هرچند اظهر عدم جریان حکم معدن است
بر آنها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بآنها تعلق میگیرد سیم مالیکه در زیر زمین کرده باشند بجهت
ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد بجهت مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چرا تا اسلام
بر آن باشد یا نه و چیزی در زمین موات باشد یا عامره خواه در بلاد اهل اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست
از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک نداشته باشد یا در زمینی که مالک ندارد و غیر
نقد بر اخیر لازم است خمس و باقی مال یابنده است چرا تا اسلام بر او باشد یا نباشد اما در
صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانیکه مالک زمین
بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده اند مال که حیثیت چه خمس آن را و یک خمس آن از ارباب
خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان ایکه سابق رجوع نماید بنزدیکتر مالکین پس زمین
اگر ادعای مالکیت نماید باو دهد بدون مطالبه بینه و اما در چه متعدد باشد و مدعی یا واحد و اگر
انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید اگر او ادعای مالکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و
همچنین است در حکم سابق مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل
مرجان و مروارید اما اگر چیزی را بی فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است
و عنبر اگر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم سایر چیزهاست که بفرو رفتن تحصیل شود
و اگر از روی آب گرفته شود خمس در آن واجب است بعد از اعتبار نصاب پنجم منافع تجارات و زراعات
و صناعات و جمیع انواع اکتسابات و زیادتی یکچند ادراک نمود از برای مال از خوراکی و غیر آن

علی الاحوط شیخ قدس سره

میرزا قدس سره

و زیادتی منافع زراعات و کسب هرچند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و پوشش کندن یا آوردن
و فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و
کندن نکبین و عسل کوهی جمع نمودن و عملگی و قاصدی نمودن و جعاله بر عملی کردن اما مثل
میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه منتقل بر چیز که بجستن یا بوصیت منتقل
شود بشخص و نماء و فوائد چیزیکه بهای خود بیاید از خانه و سر جمله سنت بایدی ده هیچ یک خمس نیست
و لیکن واجب است در نماء آنها و در نماء مالیکه خمس آن داده باشد و همچنین در محض زیادتی قیمت بازار
بلکه زیادتی در عین یا که در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل انکه املاکی را خریده
مقصود او زراعت بوده در فروش آنها یا اصلا منفعت در آنها نظر نداشته بهم رسیده یا
مالی بارث یکسی منتقل شده بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی از آن مترتب
شد خمس واجب نیست و هرگاه جنسی از اجناس که بر آنها خمس کرفته و بقدر نصاب بوده سالی
انها گذشته واجب میشود بر آنها زکوة ششم زمینی را که ذمی از مسلمان بخرد و اگر
یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نه
اجبار او بر منفعت دادن فرق در اینمعنی در سایر اقسام خمس نیست بلی ظاهر اینست که مالک
میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصا هرگاه متعلق خمس غیر نقدین بعنوان باشد اخراج
قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی
شده باشد فصل دویم شرط است در قسم اول اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از
معاهدی و در دویم بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن
و کداختن و امثال اینها و اگر چیزی از مقدار تحصیل شود و قصد اکتساب آن نداشته و قیمت آن
زیاد شده در آن زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون آوردن
آن و رسیدن بمقدار نصاب و نصاب نقدین است در نقدین و غیر نقدین مخیر است در اعتبار
نصاب هر یک از نقدین و هرچه بعد از نصاب باشد در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب
و وضع مؤنه شرط است و نصاب آن ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هرچند بدون
نیز خمس تعلق میگیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال

میرزا قدس سره
علی الاحوط
شیخ قدس سره

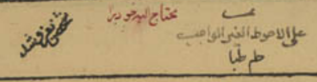
خود زیاده می باشد در حج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب او میشود و اگر
تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال
قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب اینها حاجت آن شخص
داشته باشد معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس اینها و امثال اینها را
داد و از جمله اخراجات است صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسقاطات و
زیارات و حج مستحب و در اینها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات صغره و
از انجمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آن سال و خصوصا خسران
در ملک تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای
معیشت و اگر حاجت داشته باشد لیکن احوط اخراج خمس آنست و هم چنین از مؤنه است آنچه بر او
لازم شود بنذر و شبه آن و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال بهم رسد و اگر بعد حج شود
آنچه در سال آخر بهم رسد از مؤنه آن سال است و اگر در آن سال معطل شود از رفتن محسوب نمیشود چه
اگر تاخیر نماید بعصیان بر او محسوب است و دین و خسارت در آن سال از مؤنه است و هم چنین از سال
سابق اگر قدرت بر ادای آن حاصل نشده در این سال مگر اینکه در سال سابق قادر بوده و
تاخیر نموده تا این سال هر چند جایز دست اعتبر دن و ذکر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست و مثل
آنست حکم چیزی که سابق بر این سال بذمه تعلق گرفته باشد مستقر شده باشد و تاخیر نموده باشد
هر چند بعد چیزی که باید صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات و تواند بکند از غیر
منافع مکاسب و مزارع مثل مال ارثی یا خوان باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر در
سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در
ابتدای سال شروع در کسب کردن است معتبر نیست روز حصول خمس بنفس نصف و ترا اقتضای سال
لیکن جایز است تاخیر تا آخر سال بلکه احوط است بجهت اختصاص اقسام کرد و چون در آن قوت نیست و تاخیر
تا آخر سال جایز نیست و دهم معتبر است مجهول بعد از تعدد حرام و مالک آن اما اگر مالک
و قدر آن هر دو معلوم باشد باید داد بمالک و اگر مالک را ندانند و مقدار آن را بدانند بعد از
مایوس از مالک باید تصدق نماید آن را از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چیز بیشتر دادن

بدهد یا بعوام محتاج بدهد بمجتهد دیگر اذن او لازم نیست لکن احتیاط خوب است و اگر بداند که الحال از خمس ادا نماید
دادن زاید بر این تقدیر لازم میاید صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و
مدیون از حق خود نگذرد باب دویم در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ان باب خمس و عنوان آن
و در آن یک فصل است فصل اول در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن از امام
و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل است
و شرط است در صحت خمس نیت بنحوی که در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او و مکرر در آنچه
میدهد از زمینیکه از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحوی است که در زکوة گذشت و
لازم است تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او و خمس آن سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام
تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول
از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اصناف غیر از امام اینکه اثنا عشری باشند اما عدالت
شرط نیست و هم چنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد
علی بن ابیطالب نباشند کفایت نمیکند از اولاد هاشم بودن این معتبر است از
جانب پدر نه از طرف مادر و نه از انتساب بزنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد شرط است در یتیم
فقر و در ابن السبیل در بلد بگیر خمس میگیرد نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و
قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز نیست زیاده از مؤنه سال
بفقرا و سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست با بن سبیل از ایشان زاید از حاجت
دادن و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است و فرق نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام
و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر امام جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب
اما سهم امام اختیار آن با مجتهد عادل است و مصرف آن تتمه اخراجات سادات است اگر ممکن نباشد
رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول مؤمنین
بابت مذکور بسادات بدهند فصل دویم در بیان سایر صدقات است واجب نیست صدقه کردن
غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است
در جای خود ولکن سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و گنجایش حال شخص در بیشتر دادن

بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربة و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن
مالک و شرط نیست که گیرنده تصدق مستحب فقیر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل
دادن مخفی دادنست مگر آنکه متهم شده باشد نزد مردم بترک مواسات یا آنکه قصد او اظهار آن
متابعت نمودن مردم باشد و در واجبات تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است
ابتدا بچیز دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بجائی که ظلمتی و سنت است بسیار تصدق
نمودن در وقت حاجت و در زمان غلا و بر اقارب خصوص ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا
علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه
رمضان و باید بدست خود دادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض بفقیر را
که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد یا تحسین نمودن او از
برای تصدق کردن برگزیده اموال او و مساعدت نمودن برسیدن تصدق بفقیر و سنت است
تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد
از دادن بفقیر و مکروه است اظهار احتیاج فقیر و موکدا است کراهت رد سؤال نمودن در
مجالس و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن با اهل ذمه بلکه راجح است
خصوصا هرگاه خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست
زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوة کسیکه از بنی هاشم باشد و حرام نیست
بر ایشان صدقات دیگر غیر زکوة از مندوبات و کفارات و نحو آنها هر چند احوط نگرفتن
است بلکه ندادنست هر چند اقوی جواز است و اما صدقه مندوبه پس جایز است گرفتن و دادن
بایشان بلا اشکال **فصل ششم** در بیان خمس است و خمس عبارتست از پنج یک مالی که باید داد
نصف آن بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او و باید رسانید یا باذن او و باید داد نصف دیگر آنرا
بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر یکی از اولاد هاشم باشند نه از طرف مادر
تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد خمس باو بدهی کفایت نمیکند **مسئله** هرگاه شخص خمس مال مخلوط
بحرام را سهوا بفقرا غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده آنست نسبت اگر زیاد از خمس
حرام در مال خود بداند زیادتر را تصدق بفقرا بدهد **مسئله** هرگاه خانه را که احتیاج

مسئله ... اقوال است
شیخ قدس سره





شخص بفروشد اگر چه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا
ملکی بخرد یا بسرمایه خود قرار دهد بنای خود را بر این بگذارد که قرار دهد بجهتش خمس ندارد اما
سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بخرد مصالحه کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و
مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و همچنین است رد مظالم **مسئله** مجهول المالک و لقطه که
مایوس از مالکش شده باذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطا باذن مجتهد
باشد جمیعا هر مال مخمسی که بخرد و کشتنا باشد یا هبه شده باشد لو معوض خمس ندارد هر مال
خمس داده شده بار باح مکاسب نقل داد از مال الشرکه میکند باقی خمس را امید هد **مسئله**
هرگاه خمس مال را بوده مکلف نموده تصرف در مال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد عین خمس را دهد
هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمسش را بدهد **مسئله**
دادن خمس بفقرا و سادات و ایتام و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمامرا بهر یک میتوان
داد **مسئله** قرض سابق را از ربح این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس هرگاه شخص سهم امام
از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دو باره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر
مسئله هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض
و وکیل شود که هر وقت خمس او تعلق میگیرد از جانب ایشان بجای قرض بردارد بشرط آنکه در استحقاق
باقی باشد هرگاه شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاش هر سال از برای غوره که میکند بعد از
وضع مؤنه خمس آنرا بدهد **مسئله** هرگاه شخص خمس بدهکار است و ندارد و فقیر شد کم کم بدهد
کم میاید یا اولاد خود که سید فقیر باشند بدهد مصرف ندارد احتیاطا باذن مجتهد باشد
هرگاه شخص بعد از سال الشراز ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج یکرش ذخیره کرده
خمسش را بدهد بنابر احتیاط **مسئله** هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود آن
وقت که وصول میشود خمسش را بدهد **مسئله** هرگاه از شخصی طلب دارد که فقیر شد جایز است که رد
مظالم حساب کنند احوط این است که اول بمجتهد رد مظالم او بدهند و او رد کند آنرا بابت
قرضش و همچنین است خمس با سادات و عدالت شرط نیست در کسیکه رد مظالم یا خمس باو
میدهی **مسئله** شخصی وصیت کرده که بعد از ادای دینم هر چه از مال ماند خمسش را بدهند

در تضییع حقوق سادات
و فقرا و بجهل اشکال است
میرزا قدس سره

محتاج بر اجبر است
صدر
دام ظله العالی

در مصالحه تأمل است
میرزا قدس سره

از چیزهائیکه خمس در آنها
داخل است بعد از وضع مؤنه
صدر
دام ظله العالی

بعض بطن ... الاذن نیست
میرزا قدس سره

گذشته که محقق بودن
دین سابق اگر علت
برای آن داشته تاخیر
نمود محل تأمل است
صدر
دام ظله العالی

تعلق خمس بر نشاند
بجهت معاش معلوم نیست
صدر
دام ظله العالی

این احتیاط ترک نشود
میرزا قدس سره

بلکه وجوب آن در مقدار
مهم امام ط طبا

عـ
اگر جا بازاء آن
... الوصول
... طم طبا

ب
... مجتهد اگر
در محل خود
واقع
باشد طم طبا

اعتبار بان مالی است که خمس بان تعلق میگیرد نه غیر آن مسئلة هرگاه شخصی بین سال شیئی
پیدا کرده و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سال زیاد میآید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر کند
که تا سال تمام شود هرگاه سید هرگاه فقیر باشد مستحق بنفس خود کند بقسمی که ضرر باو نرسد و اظهار فقر
نکند جایز است مسئلة هرگاه مثلا پنجه تومان در سال شخصی بی مکاسب است بخشد به
قصد ندادن خمس خود نیست و ازگردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه یک عوض مؤنه خود کند
از ارباب مکاسب که مستثنی از خمس است ان ضروریات شخص است مثل قتادسینی یا تیلش و
غیر اینها و پنیر دهی و خیاطی و جوله است تا کارفرمای ایشان و طلاب بخیر که کتاب ضروری دارند مثلا
خمس ندارد اما رعیت کاوی یا کوسفندی داشته باشد که از ارباب مکاسب است باید رسید باشد انچه از
مؤنه سالش زیاد بیاید از عین یا منفعت انها خمس ندارد مسئلة شخصی مال خمس داده یا ارث
مثلا دارد و مال التجاره مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر مال التجاره مکاسب را بقرض بدهد
که خمس آنرا نداده ضرری ندارد اما احوط این است که از آن مالها انچه که خمس نداده قرضش را بدهد یا
تقسیم کند همچنین مؤنه اش را هرگاه شخصی فقیر دانست یا مظنه بفقر او بهم رسانید بعد
از تفحص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلا باو داد بعد معلوم شد که غنی بوده [illegible] نیست هر
سیدی مثلا هرگاه ده تومان خمس در ذمه یکی باشد مصالحه کند به پنج تومان صحیح نیست [illegible]
تواند پنج تومان از این یکی بگیرد تا ده تومان خمس در ذمه اش هست باید بدهد مسئلة
شخص مال التجاره اش را سر سال نقد حساب کند و خمس آنرا بدهد مرخص است اما اگر صبر کند تا
نقد شود و بدهد آنهم ضرر ندارد هر شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن نمیفرمایند که سهم
امام حساب کند مسئلة مبیع شرطی که مدتش بگذرد و لازم شود شرعا مال مشتری است اما اگر چیزی
باشد که نمیشود قسمت نکنند بجهة ملاحظه خلق یا قسمی دیگر که باید حکم کنند [illegible] اصل آن خمس ندارد
و از مؤنه حساب است هر زینتی که مثل دستبند و گوشواره خمس ندارد کفن که شخصی
کرده اگر از ارباب مکاسب باشد خمس آنرا بدهد مسئلة علفی یا گچی که از معدن می آورند
و میفروشند مشتری میداند که خمسش را نمیدهند از برای مشتری ضرری ندارد هر شخصی دو خانه
در دو بلد میخواهد بخرد از برای سکنای خود هر یک اگر ضروری دارد و خانه خمس ندارد هر

شخص چیزی نذر سید کرده و لازم شد بعد همان سید فوت کرده احتیاطا بوارث آن سید بدهد آنچه را
مسئلة سید یقین دارد که خمس در ذمه فلانی هست نمیدهد نمیتواند از مال او بردارد و همچنین
رد مظالم و زکوة هم مگر باذن مجتهد هر منافع ملک وقف مثلا از برای موقوف علیه در حکم ارباب
مکاسب است در خمس نه زکوة بخلاف خمس و زکوة که بشخص برسد آن خمس و زکوة ندارد مسئلة
مالیکه خمس آن تعلق گرفته شخص خمس آنرا ندهد عین مال را فروخته مثل آنکه صد من گندم باو
داد بصد من برنج به قیمت یا پنصد من گندم شد سالی پنج یک نفع این برنج را شریک بدهد علاوه بر خمس
هر اگر طلب از فقیر داری و دستت بمال او نرسد و میدانی اگر در حول نشست میتوانی رد مظالم یا زکوة
حساب او کنی آن طلب را اما اگر بتوانی و او را اعلام کنی بهتر است اما اگر سید باشد بازای خمس هم
حساب او کنی احتیاطا مستحب آنکه دست بلند نکنی مسئلة شخص در خانه یا غیر خانه اش
گنج بیاید باید بصاحبانش رجوع کند اگر یقین کرد که از ایشان نیست خمسش را بدهد باقی آن
از برای او مباح است هر وجه خمس نداده اگر خواهند خانه را رهن کنند که بنشینند اگر
از ربح سال گذشته است خمس آنرا بدهد اگر از ربح همان سال است خمس ندارد اگر چه چند سال
در رهن هم بماند مسئلة یکی میداند که خمس در مال الغیر تعلق گرفته و نمیدهد این
شخص اگر بتواند از مال او بردارد و خمس آنرا بدهد بی اذن او مرخص نیست هر خمس سهم
امام بقدر قوت سال سید بسید میتوان داد بشرط اذن مجتهد یا وکیل او اگر دست سید نرسد
هر شخصیکه از روی جهل خمس یا زکوة نداده فقیر شده لازم نیست بفروشد از مستثنیات دین یا بایت
سبب [illegible] بدهد هر شخص حساب سال و خمس را نداشته چند سال گذشت از مایحتاجش مثل
فرش و غیره از ارباب مکاسب خرید حال نمیداند که از ربح در بین سال خرید که خمس ندارد و انچه بعد
از سال خرید که خمس دارد و انچه مشتبه باشد نصف خمس ندارد و اگر باحتیاط عمل کند نیکو است هر دو شریک
شده اند مال التجاره [illegible] حساب کنند سال اول نمیخواهد خمسش احتمال بدهند سال دوم خمسش را بدهند
انچه نشود تاخیر انداختن تا ممکن شود حساب کنند بدهند ضرر ندارد هر سید اگر باشد خرجی مثلا خود را فقیر کرد
خمس باو دادن ضرر ندارد مسئلة اگر خمس به سید فقیری دادی و هیچ عذر پس دادن چیزی از او
ندارد و او برضا و رغبت خود بتو بخشد ضرر ندارد هر شخص فقیر اگر زکوة جنسش را قرآن

در رد مظالم در این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره

یا کتابی بخرد و وقف کند باذن حاکم شرع و بطفلش دهد که بخواند خمس ندارد اما نمیتواند بقرض خودش
بدهد که بخواند مسئله شخصی سالی از برای خمس در دفتر قرار نداد و چند سال گذشت پیش خریداری کرد و این
سالها جمع شد باید فوراً خمس آن را بدهد آنچه سابق هم نداده است که تمام شد بدهد خمسش را هم قرض
سالهای پیش هم چه پیش باشد مداخل مقابل آن قرض خمس ندارد مسئله رخت خواب و ظروف و
فرش که شخص مهیا کرده از باب مکاسبش که هی ضرورتا از برای مهمانی و غیره خمس ندارد اگر چه مدتی
داشته باشد بضرورت آنها اما اگر از برای زینت باشد هر سالی آنها خمس دارد مرهم کاه بدانیکه شخصی
خمس و زکوة مالش را نمیدهد هر گاه بشو بدهد نا بخوانند تا او بداند که عین این مال را خمس و زکوتش
را نداده جایز نیست تو تصرفش مگر آنکه مقدار خمس یا زکوة آن را بر ذمه بگیرد و بمستحق بسپارد
و اگر نداند ضرر ندارد مسئله ضعیفه در خانه شوهرش کسب کند ظرف و فرش و ما یحتاج خیس
مثلاً بخرد در حال آنکه شوهرش میخرد اگر او بخرد احتیاطاً خمس آنها را بدهد اگر از مؤنه اش حساب
کند نده هم ضرر ندارد مسئله شخص عین مال خمس و زکوة نداده را غالبا همراه خود داشته باشد
نماکند اگر مانع باشد نماز کردنش ندادن آنها با ملش نماز شد با مشکل است و عین مال
امانت هم چنین است با مطالبه صاحبش مسئله شخص خانه رهن کرفت بجهت نشستن
و وجه آن را از باب مکاسبش سالش داد بعد از چند سال ثابت کرد وارثش فسخ این رهن
کردند خمس آن وجه بر وارثش واجب نیست مسئله مالیکه خمس آن نداده اند هر گاه بیع
و شری مثلا داد و ستد بعقد خمس آن باطل است و باقی صحیح است مسئله چند شریکی که نتوانند بیع
سال بسال خود را بفهمند که خمس مال آن را بدهند سال اخر اگر بتوانند علم بیع سالهای
گذشته حاصل کنند خمسش را بدهند الا خمس بیع موجود را بدهند مسئله شخص
بالسویه خمس داد بعدا تفاوت کرد و بیع آن را خمس نداده تصرف کرد از ملبوس و ماکول و غیره خود او
قصدش بود دیگر آخر سال خمس بیع سال را بدهد با آنها عبادت کرده عبادتش صحیح است
مرغابی درختی که خمس تعلق بان میگیرد سال بسال باید خمسش را بدهد مسئله نصاب
خمس معدنی مثل مس و طلا مثلا یک دینار که میشود وقت خمس تعلق میگیرد بعد از وضع
اخراجات تحصیل آن مسئله شخص ادعای فقر کند کفایت میکند قولش مسموع است

اگر مال الله عنید انسنی و زواحوط حصول ظن است بفقرش مسئله سیادت ادعای
شخص ثابت نیست مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه ب ظن نزدیک بعلم حاصل
شود سؤال در بلدی سادات فقیر بسیارند و سهم سادات کفایت مخارج ایشان نمیکند
و در بین آنها هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم امام از اخراج بلد بدهد جایز است یا باذن وکیل
مجتهد بسادات همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید کرد جواب موکول است
بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیگر سادات مضطر تر باشند قسمیکه اهم است با آنها
رسانند سؤال سید جهت مخارج عروسی یا ختنه سوری یا زیارت عتبات میتواند
خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر سید مخارج دو ماه خود را دارد میتواند مخارج دو ماه
دیگر را از سهم سادات و از سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود جواب میگیرد در
جمیع صور مذکور سؤال سید مخارج سال خود را قادر است تا بنهایت عسرت یا
میتواند سهم سادات و سهم امام بگیرد و توسعه بر خود بدهد یا نه جواب بگیرد و توسعه
بدهد بدون اسراف زیاده روی اللهم وفقنا للعلم والعمل بجاه محمد وآله الطاهرین

کتاب النکاح

و در آن یک مقدمه و چند مسئله است اما مقدمه پس بدانکه
سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است بچهار چیز عقد دائم و منقطع
و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هرگاه شخص بگوید انکحت زوجته موکلتی نفسها
موکلک محمداً علی الصداق المعلوم جواب قبلت لموکلی یا آنکه بگوید انکحت زوجت
موکلک علیاً موکلتی فلانه علی الصداق المعلوم و جواب فوراً با قصد انشاء قبول
کند بجای او بگوید قبلت کفایت میکند اگر بگوید زوجتی بنتک جواب بگوید نعم کفایت
نمیکند مسئله هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند
مسئله وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی و وکیل مرد جواب بگوید قبلت لموکلی
کفایت میکند مسئله اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة
علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر مرد بگوید
زوجت نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند مسئله طرف

ایجاب و قبول اسلام احوط تعدد موجب بطلانست و جواب باید فوری باشد مسئله صیغه فارسی کفایت میکند در حال اختیار اگر نتوان بعربی گفت احوط آنستکه هرگاه یکی عربی نتواند بگوید وکیل طرفین شود و بقا هم بگویند یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی را بگویند بعد بفارسی هم بگویند اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی میتوان گفت و مهر در دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکرد بمهر المثل ... میکردند مهر السنه مسئله هرگاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط و اولی اذن پدر است و هم چنین اذن برادر و مادر شرط نیست و هرگاه اگر بکر را صیغه عقد اغلاط بگوید که مغیر معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب نشانند نداشته باشد باطلست و عقد فضولی صحیح است با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعاده عقد است مسئله ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ کره با اب و جد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند و در ... خیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است و هرگاه شخصی زنی را عقد کند مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او هر چه پایین بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر هر چه بالا رود شوهر و پسر شوهر پسر پسر شوهر هر چه پایین بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن مسئله قبل از دخول دختر زن خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتواند عقد کرد بلا اشکال و دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال الی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است و هر کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او و کسیکه حرام مؤبد شد محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش جایز است یعنی مادر زن هر چه بالا برود و مادر پدر زن هر چه بالا برود محرم میباشند داماد مسئله کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمیعاً و عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست عجالةً و انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد مسئله اگر کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطلست و اگر حره بر سر امه برود و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علما و زن شوهردار و زنیکه بدانند در عده است و عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر ندانستند که در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد

این احتیاط را ترک ننمایند
صدر دام ظله العالی

تا ممکن شود تفهیم معنی نیز نمایند و لو اجمالاً
میرزا قدس سره

علی الامکان در عقد ... نه ضرورت بسیار بعید
صدر دام ظله العالی

ترک این احتیاط نشود
میرزا قدس سره

در غیر بکر این احتیاط ضعیف است
صدر دام ظله العالی

یعنی قابل لحوق اجازه هست مراد از عدم صحت با اکراه عدم لحوق رضا است
میرزا قدس سره

شبهه است ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئله هرگاه کسی وطی کند با پسری ولو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر مسئله اگر کسی زنا کند بزنی شوهردار که در عده باشد حرام نمیشود بر آنکس آن زن مسئله اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطلست و هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگر چه تحت عبد هم باشد یا امه را دو طلاق اگر چه تحت آزادی هم باشد حرام میشود تا آنکه مرد دیگر او را عقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد و هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و دو محلل هم در بین واقع بشود بر آن حرام مؤبد میشود زن مسئله جایز است از برای کسیکه اراده دارد نکاح زنی را اگر صلاحیت دارد او را برایش نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد نظر کردن بر محارم خود غیر عورتین و هم چنین زنان اهل ذمه را اما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست و لکن احتیاط شدید در ترک است مسئله نکاح کردن کسیکه بترسد از آنکه بحرام بیفتد واجب است و حرام است استمنا کردن اگر چه بخوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد عرقش نجس است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه او واجب است بر کسیکه بید او است اختیار نکاح او اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او و هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهر را اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را مسئله هرگاه احتیاطاً در عقد قبل صیغه فارسی را بخوانند بعد عربی جایز است و هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلاً از بلد خود بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند مسئله هرگاه زنی کسی را وکیل کرد که مرا تا دو ماه متعه بیک یا لعقد فلانی در آور و ماه را تعیین نکرد وکیل میتواند هر ماهی را که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلاف نباشد مسئله هرگاه شخصی برای یکی نوشته که فلان زن معینه را بعقد من در آور جایز است و در عقد فضولی مثلاً شخصی بگوید انکحت ... جعفر و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوفست باجازه مسئله هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبراً اذن دهند عقد فضولیست با اجازه کفایت میکند احتیاط

زیاده از یکمرتبه نظر نکند
صدر دام ظله العالی

اتفاقاً نه از روی التفات
صدر دام ظله العالی

در تعدی از مواضعیکه غالباً موجب تکلیف بتحفظ از نظر بآن مواضع است و سیره نیز بر عدم تحفظ از آنها جاریست اشکال است
میرزا قدس سره

ترک این احتیاط ننمایند
میرزا قدس سره

بلکه خالی از قوة نیست
صدر دام ظله العالی

محل تأمل است
میرزا قدس سره

یعنی شرط کند
میرزا قدس سره

یعنی منافی آن عموم نداشته باشد
میرزا قدس سره

شدید داغاق صیغه را بشه مسئله هرگاه ولی طفل خود را بعقد یکی در آورد بعد طفل که بتکلیف
رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات مسئله هرگاه شخص بگوید فلان کنیز را بعت
یکست دیگری بتو حلال کردم کفایت میکند احوط عدم اکتفا بفارسی است در تحلیل بس بگوید احللت
لك وطیها جواب بگوید قبلت له کفایت میکند مسئله عقد فضولی وکیل ان بگوید زوجتها
منك علی الصداق المعلوم جواب بگوید قبلت له کفایت میکند انکحتها و زوجتها ایاه هم خوبست
مسئله متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه و هم چنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن
باشرایط مقرره مسئله جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و هم چنین کتابیه در ابتدا
و جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید مسئله اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از
دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کنند تا انقضاء عده مگر انکه زوج
مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زن جاری شود عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق
است مسئله جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی الاحوط مسئله
شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر آنها در ایجاب شرط است نه در قبول لکن
باید قابل قصد آنها داشته باشد مسئله اگر بعد از دخول مدت را بخشید باید تمام مهر را
بدهد اگر قبل از دخول باشد نصف مهر را بدهد مسئله متعه را نمیرسد حق مضاجعه
خرج زمان عده هم ندارد اگر حامله داشته باشد خرج آن زن در زمان حمل با اوست مسئله هر
در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید مسئله عده منقطعه اگر حیض بیند دو
حیض بگذرد اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند اگر حامله داشته باشد بعد از
وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است مسئله اگر
ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای خود هرگاه عقد
کرد و دخول نکرد طلاق داد یا مدت را بخشید بی عده دیگری نمیتواند او را عقد کرد مسئله
هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی در آورد مادر آن طفل محرم میشود با آنکس مسئله
نه نیکر بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد بر خصم شود باید زوج او طلاق دهد او را مسئله
هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم شهادت دو فرزند هم که خواسته باشند ما الزنا بنظیر عورت

با تعیین آن نیز و احوط
اتصال است
میرزا قدس سره

علی الاحوط
میرزا قدس سره

محل تامل است صدر
الدین دام ظله العالی

محل تامل است
میرزا قدس سره

یکی بکر کنند حتی عورت میت از اهم باید کیسه یا چیز دیگر بدست کنند که دست ایشان بر عورت میت
حرام است لمس آن نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است تا در اختیار نه در اضطرار اما عبد
ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود دختر شرا مثلا
بعقد او در آورد تا محرم شود مسئله هرگاه زن غیر سیده که به پنجاه سال تمام یا سیده
شصت سال تمام ندارند و در عده باشند عالما عقد کنند حرام مؤبده میشوند اگر ندانند
و بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی میشود مسئله هرگاه زن شوهر دار
اگر چه شوهرش هم غائب باشد یا در عده باشند که کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند مسئله
هرگاه مردی دو زن یا سه زن یا چهار زن داشته باشد مشهور آنست که هر یک چهار
شب یکشب حق دارند چرا بند با پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد در عقد آنهم و اما اگر زن
ناشزه شده باشد حق مزاجعت هم ندارد مسئله ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد
شوهرش ارث او را میبرد و هم چنین عکس مسئله هرگاه شوهر نفقه زن را شکل ندهد
زن بقدر تحصیل ما یحتاجش اطاعت شوهرش را نکند ضرر ندارد مسئله بدن مرد
بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند بدن خود را و بر زن واجب است که
نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت نکند بر صورت و کفین
بی شهوت و ریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است اما کردن مرد بر
زن اجنبیه عورت است مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه به بدن او
نکند و هم چنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند مسئله
هرگاه غسل و طهارت زن برای نمازش بجا بیاورد و در مقاربت با او حرام نیست اگر
کثیر هم باشد مسئله زنهائیکه مو و بدن شان را از نامحرم نمیپوشند مثل زنان
ایلات و بادیه نشینان چه اعراب چه غیر اعراب مردان نباید چشم شان را از ایشان
بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن است تا معلوم شود
که حامله است یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل است خصوصا اگر قبل از دخول
نداد اگر ازدواه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود مسئله هرگاه زوج مهر معین

یعنی حرام است نظر کردن
میرزا قدس سره
لکن بر بدن واجب است
بپوشاند خود را
میرزا قدس سره
ترک این احتیاط ننمایند
میرزا قدس سره
بلکه خلاف تقوی نیست
صح
دام ظله العالی
احوط ترک مقاربت است
بعد از غسل مجدد
بلکه اولی وضو گرفتن
و غسل فرجست نیز
میرزا قدس سره
یعنی عمدا نظر
با نها نکنند
صح
دام ظله العالی
دختر بگیرد از خود زانی
است البته نگیرد
میرزا قدس سره

کردن برای وجه قصد ادای آن از ندارد عقدش صحیح است اما دین بذمه او است مسئله
هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمی
باشد مسئله هرگاه منقطعه مدتش را ببخشید ناسازه بخواهد او را بعقد خود دراورد
در عده جایز است مسئله هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی دیگر در بلاد بعید که فلان
صغیره را بفلان مبلغ و فلان معین بعقد من دراور و بجهت محرمیت جایز است مسئله
هرگاه پدر طفل صغیر و جده مادری طفل را وکیل کند که بهر قسم هر زمانیکه مصلحت میدانی
فلان صغیره را بعقد دیگری دراور بجهت محرمیت جایز است مسئله هرگاه زن قابل تمتع
باشد عقد کنی ولو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود
مسئله در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میباشد احتیاج بطلاق نیست بلکه
بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد مگر
کنیز معقوده که آزاد شود مخیر است میان فسخ عقد یا امضا آن اگر فسخ کرد و مدخوله است
تمام صداق از مالک کنیز میبرد مسئله شوهر بکر زن خود را پیش از نه سال افضا کند
حرام مؤبد میشود براو اما تمام مهر را میخواهد از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و نحوه
مسئله زنیکه بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بی عذر از نفقه و
کسوه و سکنی محروم است نه از مهر مسئله زن هرگاه صیغه شود بشرط انکه شوهرش با او
مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است مسئله صیغه طلاق خلع
وکیل زوجه میگوید بذلت عن موکلتی فلانة موکلک فلانا لکی تخلعها علیه پس وکیل زوج
میگوید بی فاصله عرفیه هی مختلعة موکلی علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعه انست
که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح
کند صحت آن بسیار مشکل است مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده
بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهر اولش آمد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر
اول حلال است شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد ضعیفه خرج عده نمیخواهد مسئله
هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش گذشت بعد فهمید

است و کفایت میکند در حصول عده مسئله هرگاه زن بگوید عده ام گذشته و متهم هم نباشد
و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او مسئله هرگاه مردی
خدمتی بدون رضا بزن خود بشود باید معصیت نداد مسئله هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشته و عمدا
آنرا اسقاط کرد کفاره دارد اگر طفل مسلمان باشد مسئله زنیکه مال العبد باشد محرم
نیست بآن بنده مسئله مرد یکه خرج زنیکه در عده بدهد با بقیه و عده انکه بعد از عده اش
او را عقد کند در عده و فعلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند مسئله متعه
مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه بیرون نتواند برود مگر انکه مانع حق زوج باشد
مسئله هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار
فسخ دارد مسئله هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص
یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط بکارت عقد شده است و ثیبه است فسخ عقد میتوان کرد
مسئله هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد آن سه زن هم هر یک
یکشب حق دارند مگر امه و کتابیه هر دو شب یکشب حق دارند باین معنی که اگر یک زن مسلمه
حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یکشب حصه کنیز
و کتابیه است یا یک زن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب حق او است بنابر احوط
و اشهر مسئله هرگاه دو زن داشته باشد شخص اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد
سه شب دیگر نزد دیگری مسئله بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با
قدرت و تمکین زوجه هرگاه نداند نهار را باید بدهد نه دیر است براو و با عدم اطاعت ساقط میشود
نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند مسئله صیغه نکاح انکحت که شخص مثلا میگوید قصد
کند که یعنی این دو ابن بنو ادم خوب است هم ضعیفه میگوید عده ام گذشته اگر عده اش بحیض است
قولش معتبر است اگر بعد ایام است قولش معتبر نیست و ضعیفه میگوید یائسه ام اعتبار بقولش
نیست اگر مظنه هم بقولش حاصل کنی اما اگر بگوید بمانعم از شوهر و عده قولش مسموع است
مسئله ضعیفه خبر میدهد بپاکشدن از حیض و شوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم
میشود که دروغ گفته کفاره بر مرد و زن هیچیک نیست اما معصیت کرده ضعیفه اگر در

مقاربت نفهمیده که پاک نشده و صبر کنند مثلاً تا خروج منی شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد
در منقطعه هرچه را که معین کنی بهر لفظی که خواهی بگو از مبلغ یا عشر یا مقدار مثلاً ضرر ندارد مسئله
ضعیفه میداند که شوهرش دختر برادر یا دختر خواهر او را عقد کرده و سکوت داشت و بعد مرضی
نداشت سکوتش را اعتباری نیست مسئله ضعیفه قلبش راضی هست که بعقد فلانی درآید
اما ظاهراً بکراهت اذن میدهد عقدش صحیح است مسئله دختر زن را بعقد پسر خود میتوان
درآورد خواه پیش از عقد مادرش بعقد پسر درآورد یا بعد مسئله در عده وفات یا در عده
منقطعه بنا بر این که کسی با آن زن زنا کند احتیاطاً دیگر هرگز او را بعقد خود درنیاورد اما زن شوهر
دار یا در عده رجعی اگر او زنا کند یا او را عقد کنند مطلقاً حرام میشود ابداً مسئله شخص با زنی
زنا کند دختر آن زن اگر در عقد او است بهم نمیخورد عقدش مسئله زن نیکو بنظر بد حرام شد
اگر شوهرش خواهد او را ترخص کند باید او را طلاق دهد صداقش را هم بدهد مسئله
در یک طواف نساء را که در تمتع و مقاربت زن مطلقاً بر او حرام است تا آنکه طواف نساء بجا آورد و هم
نذر کردن زن باذن شوهرش است مال خودش را بفقیر بدهد یا در راه خیر صرف کند تا هر شوهرش او را منع نکرده ضرر
ندارد و وقتیکه منع کرد او را دیگر نذر را بجا نیاورد و هم چنین اولاد بی اذن پدر اما در روزه مستحبی
اگر بی اذن ایشان گرفت اگر در بین روز نهی کردند افطار کند اگرچه اولاد جدا بوده و از ایشان خرج
نابخورد صاحب عیال هم باشد مسئله شخصی با زنی بی مانع زنا کرد و بعد او را عقد کرده
نطفه بسته شد شک دارد که آن نطفه حلال است یا از حرام شکش اعتبار ندارد از حلال است
مسئله منقطعه بشرط عدم مقاربت محرم است اما اگر بعد از عقد راضی شود بمقاربت جایز است
دو بار عقد نمیخواهد مسئله هرگاه کنیزی تحلیل شود بآزادی یا بعقد آزادی در آن نداند
و حمل دارد اما پدرش او را بفروشد اولاد آن کنیز آزاد است مسئله در خاتمه که صیغه فارسی
جایز باشد بلغتهای دیگر مثل ترکی یا هندی و غیره هم جایز است اما در نکاح فتوی بغیر عربی نمیدهند
مسئله زن آزاد را بعقد عبد که درآوردند اولاد ایشان آزاد میباشد هرگاه ضعیفه هرگاه
بگوید بمردی که توکیلی که تا دو روز مثلاً مرا بفلان مبلغ معین بعقد خود درآوری و از مرد بر
عقد آنم یا زیادتر از آن مدت معین یا کمتر از مبلغ معین صیغه خواند اگر ضعیفه تا فهمید

ممضی داشت صحیح است عقدش و اگر تا فهمید قبول نکرد بعد ممضی داشت اصلاً ممضی ندانست
آن عقد باطل است مسئله هرگاه ضعیفه بعقد منقطعه کسی درآید نداند که حق نفقه و کسوه
و سکنی و مضاجعه هر چهار شب یکشب را ندارد صحیح است عقدش و از نوع حقوق ساقط است
مسئله شخصی بسبب ضاع یا ترک طواف نساء مثلاً زن باو حرام شد لمس و قبله و نظر
شهوت بکند یا بکرد تا تمام حرام است مسئله ضعیفه اگر مهر خود را بشوهرش مصالحه کند به
شرط آنکه دیگر زن نگیرد اشکال دارد مصالحه و شرطش اعتبار ندارد و شوهرش
میتواند دیگر بگیرد مسئله زن عقد آنچه اگر شب اول مانع شود شوهرش از مقاربت تا او تا
تمام مهرش را بگیرد و شوهر فوت کرد او را ارث میبرد او را اشتر باشد جایز است اما بعد از دخول دیگر جایز
نیست تمانعش بدون علت شرعی مسئله عمه و خاله و بچه پدر و مادر مادر هرچه بالا
روند بر شخص محرمند مسئله هرگاه شخصی زنی را عقد کرده و بعد از مقاربت فهمید که در
عده بوده است عقدش باطل و حرام مؤبد است آن زن بر او اما اگر ضعیفه نمیدانست که در عده
است مهر المثل باو میرسد اگر میدانست که در عده است و حرام است آنرا نیست و مهر المثل باو
نمیرسد مسئله زن و مرد نامحرم در یک حجره خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون حجره کسی
نباشد و لو طفل ممیز حرام است مطلقاً خواه بذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت دیگر اما آنکه
بخوابند یا بیدار باشند مسئله بکارت زن خود را شخص با انگشت ببرد حرام است مسئله
ضعیفه منقطعه که حمل دارد از اول حملش تا آید طفلش خرج متعا نیست ضعیفه را باید بدهد
بجهت حملش مسئله هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بگیرد نذر کرد که هر شب جمعه بزیارت
برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر گرفت نمیتواند شوهرش او را منع کند مگر مفسده دیگر مترتب شود
باین سبب میتواند او را منع کند مسئله هرگاه دو خواهر دیگری را بعقد مردی باشند
حرام است و لو منقطعه مسئله هرگاه یکی در عده رجعی باشد که دیگری را خواهد عقد کند
هم نمیشود و در عده باین احتیاط است مسئله اگر در ضمن عقد شرط کند که اگر شوهرش
غائب شود یا خرجی ندهد تا یکسال مثلاً اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است این شرط
اما عقد صحیح است مسئله در صیغه منقطعه مدت را تعیین کرد اما دو وقت صیغه گفتن

همین قول المدة المعلومة گفته ملتفت زمان نبود اگر وقتیکه ملتفت شد خواطرش هست زمان
ضرر ندارد و اگر خواطرش نباشد فراموش کرده که معین کرده صیغه را اعاده کند **مسئلہ** هرگاه
جاهل قاصر نیز اگر وقت بی عقد یا عقد فاسد انکه رضا طرفین حلال است چند ولادهم بهم رسانید بعد
فهمید باید زن را عقد کرد دفعه دیگر نه شیرش ضرر ندارد و اولادش حلال زاده اند **مسئلہ**
منقطعه در زمان معین بمبلغ معین شرط کند نفقه و کسوه و مضاجعه هر چهار شب یکشب را
و مقاربت هر چهار ماه یا هر ماهی یکمرتبه را مثلا صحیح است این شرط **مسئلہ** هرگاه شخص
دختری فریب دهد که طلاق بگیرد از زن شوهرش طلاق گرفته بعقد او در آمد طلاق و عقد او صحیح
است اما هر دو معصیت عظیمی کرده اند هم چنین است هرگاه اگر جبر کند زن خود را که طلاق خلع بگیرد
سؤال ما قولکم دام ظلکم فی ابوین عقدا عقد نکاح علی صغیرین ثم بعد البلوغ تعسر الولد
عن المهر و النفقة للزوجة فهل یجبر الاب علی دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفی الاب حال
معسریة فما الحکم فی ذلک و لو کان کل من الابوین و الولد معسرا فما حکمه **الجواب** اذا کان الصغیر
حال العقد مال فالمهر علیه و ان تعسر بعد ذلک و ان لم یکن له مال حال العقد فالمهر علی الاب
موسرا کان او معسرا و فی هذه الصورة اذا مات الاب یخرج المهر من اصل الترکة و نفقة هذه
الزوجة التی زوجها الاب لولده الصغیر کنفقة غیرها التی زوجها الولد فی کبره و الله العالم
مسئلہ ولی طفل یا وکیل او در باب طفل معینی را بعقد یکی در آورد تا بجهت محرمیت مثلا
و خبر از حیوة و ممات آن طفل نداشته باشد ضرر ندارد خصوصا با مظنه حیوة محرمیت حاصل
میشود **مسئلہ** عقد انقطاع کردن از برای صغیر و صغیره باید زمان قابلیت استمتاع را
داخل کرد علی الاحوط و زمان قابلیت استمتاع اعم است از زمان بلوغ بجهت انکه استمتاع
اعم است از دخول **مسئلہ** والد و جد ابی میتوانند از برای ولد مجنون زن عقد کنند چه
بعقد دائم چه بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث
بعد از بلوغ و میتوانند بذل مدت کنند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف طلاق که نمیتوانند
طلاق بدهند **مسئلہ** کنیزی که باذن مولایش زنا داد و حمل بهم رسانید اولادش حرام زاده
است و طفل ملک مولای کنیز است **مسئلہ** اولاد حرام زاده اگر زن بگیرد و اولاد بهم رساند

اولادش حلال زاده است و اگر حرام زاده فرضا آدم خوبی بشود بهشت میرود اما هیهات که خوب بشود
مسئلہ ولد حیض یا انکه در رمضان زوج با زوجه اش مقاربت کند اولادی بهم رسد حرام زاده
و ولد شبهه هم نیستند و اولادشان همین فعل ایشان حرام است **مسئلہ** حیوان موطوء
انسان حرام گوشت است هرگاه بچه از او بعمل آید هم حرام گوشت است بنا بر مشهور **مسئلہ** خرج
پدر و مادر فقیر بر اولاد غنی میباشد هم چنین است عکس آن و اگر ندهند خرج ایشان را
معصیت کرده اند اما دین نیست بر گردن ایشان و اگر شوهر با قدرت نفقه و کسوه زن را ندهد
دین است بر او **مسئلہ** عبد هرگاه ادعا کند حریت خود را ادعایش مسموع نیست **مسئلہ**
ضعیفه مثلا مال معینی بشوهرش داد و طلاق خلع گرفت بعد معلوم شد که پیش از این آن
مال را بدیگری بخشیده بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است
مسئلہ ولی طفل هرگاه زمان منقطعه طفل را اگر از زمان تکلیفش قرار داده است
اگر مصلحت طفل باشد میتواند ببخشد تمام مدت را با اینکه بگوید بخشیدم تمام مدت را بلکه اگر تا زمان
تکلیف هم قرار داده است تا مکلف نشده است میتواند ببخشد و اگر عقد دائم باشد نمیتواند
طلاق بدهد بلا خلاف **مسئلہ** در عده منقطعه ضعیفه یک حیض دید دیگر ندید بعد از
این حیض چهل و پنج روز صبر کند آنوقت مرخص است **مسئلہ** شخصی زن را که با او زنا کرده
میخواهد او را عقد کند بلی اگر غیری خواهد آنزن را عقد کند احتیاطا صبر کنند تا آنزن عادت شود بعد
عقد کند **مسئلہ** ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را بخشید مثلا بعد شوهر دیگر
گرفت در اینحال شک میکند که عده شوهر سابقش گذشته بود یا نه شکش اعتنا ندارد
هرگاه زنی را جبرا عقد کردند از برای شخصی بعد راضی شد انعقاد باطل است **مسئلہ** زنی
شوهر گرفت یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میگوید شوهر نداشتم سخن زن
مسموع است مدعی باید ثابت کند **مسئلہ** هرگاه دو نفر هر یک اختیار باشند و کیل
کند یکی را اگر صیغه تحلیل را از برای غیر خودشان بخوانند یا بنفسهم بخوانند هر کدام مالک
وطی منهما المعلومة فی المدة المعلومة و قابل بگوید قبلت کفایت میکند **مسئلہ** اگر
ضعیفه در بین عده خلع رجوع کند ببذل بقسمی که شوهرش مطلع نشود تا عده اش بگذرد زن



میتواند مطالبهٔ آن بکند مسئله شخص جبراً با زنی که در عده بوده زنا کند مثل عمل اختیاری است
از زن ابداً بر او حرام است اگر عده رجعیه باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط است مسئله شخص کنیز
خود را که لمس و تقبیل و مقاربت نکرده به نکاح پسرش میتواند در آورد بلا اشکال **فصل** در طلاق

مسئله طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین
باشد و زن شرط است که در حیض و نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر باشد یا در حکم حاضر باشد
زوجه مدخوله و لو دبراً بوده باشد **مسئله** اگر طلاق داد و پاک میدانست او را بعد معلوم
شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک
بوده صحیح است طلاق **مسئله** اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است
نمیتوان طلاق داد او را **مسئله** هر گاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید
سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد
مسئله زنی بعقد یکی در آمد میداند که عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک
دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شک خود را اعتنا ننماید **مسئله** هر گاه ضعیفه
بعد از طلاق صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال
انتظار وضع حمل کشید یک روز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز
عده وفات بگیرد این منتهای عده است **مسئله** صغیره و یائسه غیر مدخوله عده
طلاق ندارند اما عده وفات دارند اگرچه منقطعه هم باشد **مسئله** هر گاه زنی
بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت **مسئله** ضعیفه
در طهر بکر طلاق میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی دید حیض سیم
عده اش میگذرد **مسئله** زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد
هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد و طرف ماه سی روز است و ماه وسط هلالی
است **مسئله** عده امه نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده وفات که
چهار ماه و ده روز است و اگر حامله است ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که
بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر

بدون شهوت



بیاید و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و آن برای ضعیفه جایز است در عده بیرون برود بجهة
امر ضروری رجعی **مسئله** هر گاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقتی است که خبر به ضعیفه رسید
اگرچه بعد از ده سال باشد **مسئله** اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید به حاکم شرع رود
آنچه حاکم بفرماید چنین کند اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رسانید اگر
شوهر سابق آمد عقد شوهر دویم باطل است و اولاد او اگر جاهل بوده اند شبهه است و اگر دانسته اند
حرامست **مسئله** اگر زن شوهر دار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست
که نمیتواند ثابت کند و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند که احتیاط در اظهار او معصیت
و در خلع و مبارات رجعی نیست عده هر گاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند و الا زوج
نمیتواند رجوع کند **مسئله** در عده باین هر گاه شوهر وفات کند بهمان مرضی که زن را در
آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عده رجعی
زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند و فرق میان خلع و مبارات آنستکه مبارات کراهت از طرفین
است و صورت صیغه اش بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه در هر است مادامیکه ضعیفه در عده
رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست مرد زیاد از
آنچه داده بگیرد بخلاف خلع **فصل** در ظهار و سایر احکام نسا است **مسئله** بظهار حرام
میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال
اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش انت علی کظهر امی هر گاه در عده
خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد قبل از عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام
شصت مسکین **مسئله** بقول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود و در عده
خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند اگر
خواهد نمیکند **مسئله** صیغه طلاق با شرایط زوج بگوید و چنین طالق یا وکیل
زوج بگوید و چنین موکلتی طالق کفایت میکند و ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و
طلاق خود را بگوید یا بنفسه وکالة عن موکلی فانا طالق **مسئله** مرد بزوجه منقطعه خود
بگوید هبت مدتک یعنی مدت ترا بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زن است و جایز است و هر گاه

بخود بگوید ملک فلان را بخشیدم و هیچ کس حاضر نباشد کفایت میکند لکن احوط قبول او و جاری است هم
هرگاه مولی کنیز شرا که معقوده غیر بود آزاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه مسئله هرگاه
مولی بجاریه خود بگوید انت حرة فی حیوتی و حرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث
حساب است هم هرگاه ما فوقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن بدهی آزادی و عبد هم قبول کرد
و تا سال کار کرد و ده تومان را داد یکتومان ماند بر رقیت باقیست اگر شرط کرده باشد مسئله
هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص محلل آن ورثه
مالکین امه مرشده اند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند الا تحلیل
مشکل است هم ظهار کردن بغیر فارسی هم که ترجمه همان عربی را بگوید شخص با شرایطش احتیاطا نزدیکی
نکند تا کفاره بدهد اما نسبت دادن بجز پشت مثل عمه و خاله مثلا شامل نیست ظهار را مسئله
ضعیفه اگر سقط طفل یا تولد طفل مثلا دید بخون غیر او ظاهر شود که او را طلاق داده هست بعد
وضع طفل شود یا ساقط شود طفل او عده اش بسر آمده و منحصر است مسئله ضعیفه هرگاه
در عده وفات که باشد و خود را زینت کند بلباس یا بخضاب و غیره حرام است هم ضعیفه نظر بمرد
نا محرم کند از روی عمد مثلا نظر کردن بمرد نیست و حرام است هر چند بدون شهوت و ریبه باشد
مسئله شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد شک میکند که در عده بوده آن زن یا نه شک اعتبار
ندارد و در غیر عده حسنا هم شخص با اعتقاد مکروه بودن یا جاهل بحرمت عده بودن قبل از نشر که حائض
بود مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد مسئله در عده باین یا وفات مثلا ضعیفه سفر کند ضرر
ندارد هم هرگاه ضعیفه زن و داود در حرم امام نشده که حائض شد باید بیرون و احتیاط در باره او بیرون
زیارت حرج شدید باشد یکمرتبه وارد حرم شود و زیارت کند و بیرون نقص دارد چون احتیاط بر او
حرج است مخالفه اگر ممکن باشد او را تاخیر مسئله ضعیفه حائض مجتهد مسئله شنیده
هم در رواق امام احتیاطا نمیتواند برود هم مردی با زنی بیمانع زنا کرد و حامله داشت آن زن همان
میتواند او را عقد نماید مسئله هرگاه مردی جبرا با زنی که برادر خود زنا کرد اولاد شر نسبت باید
مرد حرام زاده است و برای زن حلال است لذا با تمام خویشانش احتیاطا نامحرم است و ارث
از یکدیگر نمیبرند حقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکنند هم هرگاه لمس کند کسی پسری عوض خود را

کفش تأمل در طلاق این حکم
میرزا فلس سره
نمی حاجت فسخ نیست بلکه بمجرد فوت باطل میشود طم ظله

یعنی اگر فسخ نکنند ورثه و تحلیل جدید نیز ننمایند
صح
دام ظله العالی

رجوع بدیگری نماید
میرزا فلس سره

بعوض خود

بدن خود او منی آن او باید حرام نمیشود برای کسانیکه بلواط حرام میشد و شک در مظنه در خود
هم چنین است مسئله ضعیفه مال المصالحه کرد بشوهر شکر او را مثلا ابکر بلا اببرد اگر نبرد
او را ضعیفه میتواند فسخ کند رجوع کند یا تمام المهر زن اگر طواف نساء را نکند دخول حرام بودن شوهر
با او مثل مرد است که زن برای او حرام میشود مسئله زنی که مانع خروج هم کرد آن او را اگر بی محرم
بشوند برود باید برود هم حضانت دختر تا هفت سالگی شود با مادر میباشد سوال در بیان عادل هم بین
رسید شقاق هم بین الزوجین بهم رسید که لابد است از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل
سنت میدهند با این نحو که میکوید مطلق بزوج بفارسی که تو زوجه خود را مطلقه بسه طلاق
کردی زوج میکوید بفارسی بلی یا این چه صورت دارد جواب در طلاق حضور دو عادل معتبر است
علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر نمایند که عادل در او باشد بطلاق اهل سنت شیعه
نتوانند اکتفا کنند بطلاقی که میدهند بلی با طلاقی که انها بطریق خود و انچه شرع انها است نهایی خود را
طلاق کویند ما معامله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضای عده تزویج میکنیم این زنها را
بجهة خود و بجهة غیر خود سوال شخصی میداند که طلاق در حضور عدلین نمیکرده اند عادل
نیستند آیا میتواند آن زن را بجهة خود یا بجهة غیر خود عقد نماید یا نه جواب نمیتواند سوال توکیل
طرفی العقد جائز است یا نه و علی الثانی هل یختص بعقد النکاح ام یجری فی کل العقود
جواب در نکاح محل احتیاط است و در باقی عیب ندارد سوال در مسلمی حرفی میکوید و شخص
شنونده شک دارد که این حرف رده است یا نه یا کافر است یا نه جواب با شک در ارتداد حکم به
کفر نمیشود و اگر حکم این حرف را نمیداند که موجب ارتداد است یا نه از مجتهد سوال نماید سوال
شخصی رده میکوید و ادعا میکند که غافل بوده ام یا نه نمیدانستم که این حرف رده است چه صورت
دارد جواب اگر ابداء عذری موجه نماید مقبول است سوال اگر زن رده گفت ثانیا عقد می
خواهد یا اینکه عقد اول کافی است جواب اگر ارتداد قبل از دخول باشد با توبه قبل از
انقضای عده نباشد احتیاج بعقد جدید است و اگر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از
انقضای عده توبه کرد احتیاج بعقد جدید ندارد سوال چند وکیل در عقد دائم یا
انقطاع و سایر عقود جائز است یا نه جواب جائز است تا هر جا برود والله العالم سوال

یعنی مستطیع نباشد
صح
دام ظله العالی

یعنی تنها نتیکراند اهل سنت چنانچه عمل
صح
دام ظله العالی

این احتیاط ترک نشود
صح
دام ظله العالی

طفل صغیر دو ساله را با اذن پدرش یکساعت هم متعه مینمایند ایام تمتع داخل نیست صحیح است یا باطل
جواب صحت بعید نیست و احتیاط بداخل کردن مدتی است که قابلیت فی الجمله استمتاع داشته باشد
بهتر است **فصل** در رضاع است هر کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی آنست که
اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هر چه پائین روند و مادر او
هر چند بالا بروند و خواهر و برادر او و عمه ها و نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او
رضاعی و نسبی هر چه بالا بروند تمام با این طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و
خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه برادران و اولاد رضاعی ایشان هر چه پائین روند پس
عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا روند رضاعی و نسبی این طفل حرامند **مسئله** اولاد
نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار
حرامند زیرا که در حکم اولاد او میشوند اما اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک نظر
محرمانه و نکاح ایشان است **مسئله** این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان اگر ذکر شد
بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح
نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار با شوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع
بر اولاد فحل احوط اجتناب است هر شیری حرمت میکند به چند شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد
نه میته و نه از کفر مرد و غیره دوم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا با شبهه بهم رسیده باشد نه از
حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه
چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یکشوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق
گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشته و شیر متصل بود نزدیک وضع حملش که نه
دفعه مثلا طفلی را شیر داده که وضع حملش شد این شیر شوهر اول است بعد پنج دفعه دیگر هم که از
شوهر دوم است شیر داده حرمت نمیکند اگر شیرش قطع شده بود و بجهت حمل باز بهم رسید
شیر مال شوهر ثانی نیست ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه آخر مثلا
بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هر چه از وضع حملش
گذشته باشد ضرر ندارد حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد شیر را قی نکند اگر

این احتیاط را ترک ننمایند
صدر
دام ظله العالی

در مسائل رضاع است

مسائل رضاع خالی از تشویش نیست و اشتباه در مصادیق بسیار واقع میشود و اولی اکتفاء نمودن بنوشتن این است که در رساله کتاب مسائل آنست در مسئله سؤال شود
صدر
دام ظله العالی

علی الاحوط

چنین باشد

چنین باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آن قدر شیر بخورد که عرفا صدق کند که از آن
شیر بدنش گوشت رویید و استخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا
طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد اگر نه قلیلی صبر کند
و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه حساب کنند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصل نشود
پس بهر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر
حرمت را احتیاط کند **مسئله** هرگاه یکزن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها
با او و باهم و با شوهر شیر محرم میشوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند بیک طفل باشتراک محرم
شود آن طفل و اگر یکزن دو طفل را مثلا شیر تام بدهد از دو شوهر آن طفلها باهم محرم نمیشوند
اما اگر احتیاط کنند بترک نکاح محرمانه و نکاح نیکو است پس شرط نشر حرمت میان دو ولد رضاعی آنست
که پدر رضاعی یکی باشد هرگاه شخصی دو زن داشته و هر یک شیر تام بدهند بطفلی همه ده طفل باهم با
آن مرد و باهم آن زنها محرمند **مسئله** هرگاه زنی شیر کامل بدهد پسر او دختری را از شیر یکشوهر
خواهر و برادر این دو طفل باهم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن هرگاه زنی رضاعی
و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی **مسئله** هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چه
بنده و چه آزاد یا جده یا زن پدر پدر و یا خواهر او یا زن برادر یا اولاد خواهر و اولاد برادر او یا اولاد ایشان
شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص بدان صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل می
شود عقد اما اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخص را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر
این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد هرگاه
زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان
کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد نوعت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه
مهر اگر مدخوله باشد غیر مدخوله از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل آن
صغیره در حالتیکه کبیره مثلا خوابیده شد بخورد تمام مهر او ساقط است **مسئله** هرگاه زن طفلی
بسبب عیب طفل فسخ عقد کند مثلا زن دیگری شد بشیر آن شوهر این طفل را شیر داد این زن با این
شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن عروس او حرام است بر او و هم چنین است

زن شیر دهد هرگاه طلاق بگیرد زن صغیره شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول حرام میشود زیرا که عروس
او میشود مسئلهٔ هرگاه دختر عموی از برای پسر عمو عقد کنند و لا بد جدهٔ پدری پسر شیر دهد آن
دختر را دختر عمهٔ آن پسر میشود و اگر جدهٔ مادری شیر دهد آن دختر را دختر خالهٔ او پسر میشود و اگر جدهٔ پدری
دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جدهٔ مادری دختر باشد این پسر خالوی
آن دختر میشود پس بیکدیگر حرام میشوند مسئلهٔ هرگاه زید زن داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق
دادند زن یکدیگر را گرفتند زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول
کرده باشد بکبیره حرام است مسئلهٔ هرگاه زن کبیرهٔ مدخولهٔ شخص شیر داد زن صغیرهٔ او را
هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط داد
بلکه حرمت بعید نیست هرگاه شخصی دو صغیره و یک کبیره داد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد
هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است و هرگاه
شخص زن مدخولهٔ خود را طلاق داد بعد از آن اگر این زن صغیرهٔ او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگر
چه آن زن غیر شوی باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین کبیره حرام میشود مسئلهٔ بدانکه بعض علما
جدهٔ طفل شیر خوار را اعتبار مادر زن پدر رضاعی طفل حرام میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک نکاح
محرم او نکاح است و بعض مادر برادر و مادر خواهر را بمنزلهٔ مادر میدانند اما خلاف مشهور است
لکن غایت احتیاط ترک نکاح است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی هرگاه
زن کبیرهٔ شخص شیر دهد زن صغیرهٔ شخص را خواهر میشود و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو
باطل میشود مسئلهٔ همچنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر جایز نیست در نسبی هم
چنین اند در رضاع هرگاه واطی با پسر مادر پسر هر چند بالا روند و دختر او هر چند پایین روند و خواهر او بر
واطی حرام میشوند ابدا و اما اولاد خواهر او هر چند پایین روند محل تامل است و هم چنین است
رضاعاً بنا بر احتیاط مسئلهٔ هرگاه مرد مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و
خاله و دختر برادر خود را آزاد میشوند و هم چنین است بر خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور
هرگاه کسی مالک شود عمه و خاله خودش حرام میشود دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند مثل
نسبی بنا بر مشهور مسئلهٔ هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست

احوط اجتناب است مسئلهٔ هرگاه دو زن صغیره شخص شیر خوران یا نحو بنده یک پستان
دفعهٔ اخری یکمرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقد ایشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را
عقد کند و اگر شصت یا پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر
هرگاه بعد معلوم شود که دو زن شخص خواهرند اگر عقد ایشان در یک زمان واقع شده عقد هر دو
باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است مسئلهٔ دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه
مرحوم میرزا قمی و بعض دیگر قایل شده اند نیست لکن نظر به امکان احتیاط راه نجات است هر حکم
بحرام بودن زن شوهر را بیمورد واضع چند که میان وجهی از سوی عموم منزله مثل آنکه زن ارشیر
شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه
یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهر فرزند عمو
او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه
و عمو و خاله و خالوی شوهر خود را یا فرزندان فرزندهو و وی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این
اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت از عموم منزله ندیدیم لکن احوط اجتناب است و هم
چنین است هرگاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خالهٔ شخص را شیر دهد فصل
در آداب رضاع است سنت است اختیار کردن دایهٔ مؤمنهٔ عاقلهٔ عفیفهٔ جمیله و مکروه است اختیار
کردن دایهٔ کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولاد ش حرام
زاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیاد در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت
نگیرد و اولی این است که شوهر اجرت بدهد اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتوانند طفل را از او گرفته
و بدایه بدهد مسئلهٔ سنت است کودکان را از اهل کتاب که بهر کس شیر بدهند شاید بکوفتها
شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته هر سنت است که خویشان از رضاع حرمت بگذارند تا اداء و
حقها انسبی مسئلهٔ سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند و کم بیشتر ضرورت
کند زیادتر یا کمتر بیست و یک ماه اگر بر غالب شیر بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است
مسئلهٔ در جایکه زن شیر دهد کسیرا که بشوهرش حرام شود حرام است فعل او و الا حرام نیست
بی اذن شوهر شیر داد بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر داد اگر زوج ادعای رضاع

شد حاکم کند لازم است اذن در اسقاط باطل میشود یا چون باذن من له الولایة الشرعیة بوده خود مستقل
نبوده فوت او مضر نیست فرقی در نصب چنانچه بعضی گفته‌اند هست یا خیر جواب اگر ماذون در نصب است
و نصب کرده معلوم نیست فوت مضر باشد سؤال ملک بحر از املاک ثلث در تصرف شخصی است باقی
املاک را اوراث فروخته‌اند بغیر مصرف موصی صرف کرده‌اند شخصی خارج منافع را جمع کرده چندین سال انکار اشخاص مزبوره
بغیر مصرف رسانیدند این شخص هم این منافع را باذن حاکم شرع بخواهد در مصارف موصی صرف نماید یا
ثلثیت نماید هر ثلثی مصرفی مخصوص دارد کرا نوعی حرف فاعیکند حسبة لله محافظت نموده تا وصی اهل از
ورثه بهم رسد تسلیم او شود یا میتوان از یکسهم ملحوظ و بمصرف آن صرف شود باذن حاکم شرع و بمصرف نفقه
محل لازم است بین المحذورین است علی الاحوط لازم است جواب بعید نیست جواز تصرف در یکسهم
بملاحظه امر نجی مرجوع بنفر عذر تعیین بعید نیست سؤال دو نفر وصی شخصی هستند
یکی از وصیین وجهی بعنوان قرض داشته حال میخواهد از وجوهات بر داشته وصی دیگر او را داین
عمل خائن میدانند یا اعمال دیگر موصی را بدون اذن هم چه وصی نماید صحیح است یا لابد اذن هم
خاتمی لازم است عمل نماید جواب بر تقدیر خائن دانستن احوط اینکه حاکم نیز کسی را تعیین
نماید با اطلاع او در هر دو عمل نماید سؤال شخصی ملک را از ثلث خود الی پنجاه سال حبس نموده
بمصارف صوم و صلوة و غیره که وصی هر طبقه عمل نماید بعد از مدت حبس موقوف موجود فقیر تسلیم
شود طبقه بعضی بمصرف صوم و صلوة عمل ننماید تکلیف وصی آخر تسلیم بود فقرا است یا خیر چون
عمل تمام نشده جواب وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت خود احوط در تلافی عمل وصیها است بقدر
استطاعت آن از ذمه فقیر است سؤال وصی و ناظر منصوب فوت شده‌اند حاکم تعیین بدل است یا باید
نماید یا شخصی باذن حاکم تصرف در ثلث نماید بدون دو نفر دیگر چه صورت دارد چنانچه تعدد
اشخاص از جهتی احتیاط دارد و از جهتی تعدد اسباب اختلاف و اختلال امر و تعویق است جواب
حاکم بجای هر یک شخصی نصب نماید سؤال شخصی فوت شده وصیت کرده که دو دانگ
خانه ثلث خودم هست هر یک از اولاد من که بنیابت من مکه کرده آن دو دانگ مال او باشد و بخط
و مهر خود شرهم تنها شرط کردن ثانیا قید کرده در آن وصیت نامچه که اگر از اولاد ها نرفتند فلان
شخص وصی منست که این دو دانگ را بفروشد بجهت او نیابت حج بگیرد و بعد از فوت او آن وصی

نعم و همچنین اگر ... اذن بوده طم ظلها

ص ه اقوی کفایت یکنفر است اگر صلاح بداند طم ظلها

محرم کنند و ممکن باشد قصد بغیر بعض پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کنند اما اگر
بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهر شرط ساقط است اگرچه بعد از دخول باشد
در حال عالم بودن ضعیفه اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف هست بعضی مهر المسمی از
برایش قائلند و بعضی مهر المثل پنهاد صحیح نیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و
زوج اما مرتب کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد با او حرام است آن اگر ادعا
علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از
دخول باشد نصف مهر را بدهد اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند
اگر متعه زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما فی خلاف الاشکال نیست که رضاع ثابت
نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل به تفصیل که شرایط رضاع کاملا شهادت بدهند
تا ثابت شود قطعی است مشهور آنست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله
محل تامل است پس احتیاط در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بجهت رضاع حکم
بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط اولی
است والله العالم سؤال اگر زنی با اولاد دختر خود و هم چنین با اولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد که
بر شوهر خود و هم چنین زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و آیا فرقی در هر دو شق میباشد یا هر دو در حکم
متحد هستند در صورت حرمت آیا علاجی و حیلتی میباشد یا نه جواب تحقق رضاع معتبر
شرعی که موجب نشر حرمت است در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمت است که علاج از برای آن نیست
بجهت آنکه آن دختر حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانه لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعة
و در صورت ثانیه که شیر دادن اولاد پسر باشد نسبت بمادر مرتضع بپدر مرتضع معلوم نیست که سبب
حرمتی شود مگر بنا بر قول بعموم منزلة علی احتمال چون مرتضع برادر رضاعی پدر خود میشود و مادر مرتضع
که زوجه پدر مرتضع است بمنزله مادر برادر مرتضع میشود و مادر برادر در نسب یا مادر حقیقی است
یا زن پدر است و این هر دو حرامند لکن مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است و مرضعه هم
بر شوهر خود حرام نمیشود فصل در وصیت است سؤال ماذون از مجتهد از قبیل حاکم
شرع در امورات شرعیه دیگری را اذن میدهد در امر صغار یا موقوفات یا وصایا اذن میدهد نوشت

ع ب و اقوی ثانی است طم ظلها

در وصیت است

میتوانند قضا بکند یا نه اگر از اولاد میّت باو برسد لازم با مضاء وصیّت هست یا نه **جواب** اگر وصیّت
محقق است باید عمل شود بر طبق او و اگر اولاد فسخ نمایند والا وصی بفروشد یا آنکه بکرد و دعوی نمایند
نماید بعد از آنکه قبول کرده باشد یا تمام شده باشد بوصیت بعد از وفات و امضا و رضا در
نیست والله العالم **مسئله** هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد با اقل از قیمت
صحیح است و احوط امضا یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبة بآنچه سابق مسئله است هرگاه
وصیت کند که فلان نقد بفلان کس بدهند او بعد از موت دکن مال وارث است اما وصیت سفیه
صحیح بودنش مشکل است **مسئله** هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف یا فلان کرد
همان وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شیء معین تصرف یا فلان
کرد وصیت بالنسبة بآن باطل است **مسئله** وصیت برای معدوم جایز نیست از برای حمل موجود
جایز است **مسئله** شخص هرگاه وصیت کند بواجبات مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و ردّ مظالم
نکند از اصل مال باید برداشت هرگاه وصیت بآنچه کرد نکرد از ثلث و فا نکند ابتدا مقدم دارد هرگاه
بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی ضم او نماید که با اطلاع او عمل بوصیت نماید **مسئله** هرگاه
شخص کسیرا وصی کند بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند هرگاه
وصی را متعدد قرار داده باشد یا اذن بدهد یکی تصرف کند اگر هر یک مستقل نباشد هرگاه یکی منعزل
شد اگر مستقل نباشند امینی را حاکم با او ضم کند **مسئله** وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض
بردارد اگر مال دار باشد **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند شمشیر را بفلان مصرف کند مثل غلاف آن
هم شامل است و زیور و حمایل بکرش تابع عرف است **مسئله** هرگاه شخص وصیتی کند پس از آن بضد
آن وصیت عمل کند عمل بثانی کند **سؤال** وصی عدالت شرط است یا نه و اگر وصی عادل نباشد
وصیت باطل است یا وصی با وصیت بر فرض عدم بطلان که باید بوصیت عمل کند **جواب** وصیت باطل
نیست لکن چون غرض از وصیت عمل است پس آنچه متعلق است باداء تکالیف بدنی و ترویه آنست
از تکالیف معلوم نیست که اکتفا نمیتوان نمود در حقوق فقرا و ایتام نیز اعتماد نمیتوان نمود پس
اگر در اینقسم غیر عادل را وصی نمود حاکم شرع ناظری تعیین نماید اما آنچه راجع بخود مشتهای
موصی است که نه از قسم تکالیف است و نه از حقوق غیر موصی خود داند **سؤال** وصیت که در ثلث

عه بعین حاصل شود صدر الدین دام ظله العالی
ب این احتیاط ترک نشود مبنی قدس سره
ج اگر برافعه اقدام نمایند صدر دام ظله العالی
د یعنی آنچه باقیست ثلثش را صدر دام ظله العالی
ش مطلقا محل تأمل است بلکه معلوم نیست صدر دام ظله العالی
ف هر جا که شرعا معلوم بوده باشد صدر دام ظله العالی
ف و مصلحت صغیر هم باشد صدر دام ظله العالی
ب و از اصل مال اعتبار شود ظم طب
عه اگر ... داما عهدی دور نیست صحت آن ظم طب

معتبر است اگر زاید بر ثلث شد وصیت باطلست یا در ثلث که مضی شده یا باطلست **جواب** در زاید باطل
نیست موقوف است باجازه ورثه اگر اجازه کردند نافذ است والا باطل میشود **سؤال** عقار صغیر
اگر ضرر و غبطه در فروش آنها باشد جایز است یا نه **جواب** جایز است از برای ولی **سؤال**
ملکی صلاح صغیر است میخرند بر ذمه صغیر و مال دیگر را میفروشند اداء قیمت آن ملک
جایز است این معامله یا نه **جواب** جایز است **سؤال** در نایب عبادات عدالت را از باب طریقیت
شرط میدانند یا از باب موضوعیت که اگر غیر عادل را اطمینان باشیم بعمل کردنش میتوان اجیر کرد
یا نه **جواب** در صورت وثوق بعمل کردن بر وجه صحیح بعید نیست که توان اکتفا کرد اگرچه بر خلاف احتیاط
است **سؤال** شخص وصیت کرد که ثلث مال مرا از برایم خرج کنید بگوید چهل سال صلوة و
دو ماه صوم از برایم بجا بیاورند در اینصورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل سال صلوة و دو
ماه صوم است در چه مصرف باید صرف شود **جواب** ملاحظه باید نمود هر چه اصلح بحال میت باشد
انفع باشد اولاً از عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد مثل مظالم
اگر این مال بود دکر بر ذمه اش باشد نظیر این در آن باید صرف نمود و الا خود لیست که در اقرب
قربات مثل تعزیه داری اعانت زوار و تصدق بر فقراء و مساکین و اعانت سادات صرف نماید
سؤال وصیت بثلث آیا نافذ است نسبت بحبوه یا نه **جواب** وصیت از غیر حبوه
محسوب میشود مگر اینکه بعین حبوه وصیت کند که نافذ است **سؤال** مساوات اصحاب
سهام با حبوه شرط است یا حکم اعم است **جواب** محل اشکال است **سؤال** مفقودالاثر انا ما
عرض میشود شخصی فوت شده و وصیتی نموده موافق وصیتنامه آقا محمد حسین تاجر اصفهانی
را وصی بر ثلث خود قرار داده که با اطلاع و نظارت آقا عبدالکریم تاجر اصفهانی ثلث و را
در مصارف مشخصه مخارج نمایند وصیتنامه مفقود شده و مصارف معینه بطریق قطع
و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی ایشانست
از آنجمله حج است لکن شک دارند که آیا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی از آنجمله است
صوم و صلوة استیجاری بنیابت موصی لکن شک دارند در مقدار آن که چند سال و هم
نموده که اداء شود بعضی از مصارف مظنون متاخم بعلم است از آنجمله رد مظالم است و لکن شک در

ع اعم بودن علی الاحوط ظم طا

مقدار آن را ندارند که چه قدر وصیت شده بدهند آیا بقدر سهم امام است و شک در مقدار دارند و بعضی از وجوه مصالح
مظنون نیست مترتب بعلم از آن جمله است وجوه خمس که علم به کمی و زیادی آن ندارند و قسم دیگر چیزی است که وصیت شده که بشود یا
روزه نماز اطعام مساکین یا بدل آن و بعضی از مصارف مشکوک است که آیا وصیت شده که بدهند یا نه و هر گاه بعمل آید
و فقیر باشند بچیزی داده شود از ثلث یا نه پسر ایشان از موت بالفعل پس پیش مطالبه ثلث را از وصی میکنند
و میگویند ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود و مرا اولویت دارد وصی هم در اموات وصی خیرات تمام
کرده چکند **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم اما آنچه قطعی است باید عمل شود ولکن اگر مردد میان دو چیز شود باید
که متبائن باشند مثل زیارت کربلای معلی و زیارت مشهد مقدس رضوی علیهما السلام تخییر محتمل است
و تعیین بقرعه نیز وجهی است و مظنون چه متاخم و چه غیر آن دور نیست باید عمل شود بنابر اینکه در
موارد بسیار ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفا بظن اصل و قاعده شرعیه است چنانچه آقای
بهبهانی قدس سره در مسئله ما اذا اشتبه ما لا یحصی عدده از موده اند علامه رحمة الله علیه در نهایه
چنانچه نقل کرده اند و رد ابن ادریس رحمة الله علیه در باب قضا کرده فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل
بالتکالیف الشرعیة اجماعا و در تردد مظنون میان دو متباین حکم چنان است که در مقطوع گفته شد
و اگر تردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است و زاید مشکوک است در هر دو مسئله بلی اگر تردد ما بین
از دو وجه بین باشد مثل دو صنف خوانی یا اطعام بدل طعام مثل مصارف مشکوکه ابتدائیه مصارف
صرف نیست چنانچه اگر به پسر فقیر باشد داده شود بمصرف در اول غیر آن باین ملاحظه نیست تردید
بلی میفاتی محتمل است اقل اکثر باشد والله العالم **سؤال** هر گاه شخصی در حال مرض بگوید
بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از موت من در فلان مصرف خرج نمائید تعیین وصی ننمود یا وصیت فایده داد
یا نه و بر فرضیکه فایده داشته باشد که باید وصیت عمل نماید **جواب** بهر تقدیر باید بعمل آورد هر
هر گاه شخصی سفیر وصی قرار دهد او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق وصیت
عمل کند صحیح نیست و ضامن است **مسئله** هر گاه وصی بدون اذن ناظر ثلث میت را خرج کند ضامن است
هر گاه ابوین یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ختم قرآن بخوانند از برای ایشان اولاد قبول نکنند بر
ایشان لازم نیست لکن احوط عمل نمودن است **مسئله** هر گاه وصی نتواند وصایت خود را ثابت کند بجهت
که شهود آن مال میت ابرا دهد باز ای ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است هر گاه در حال اضطرار



لکن یاد دوران ... مظنون نیکو معلوم عدم الوجوب و مشکوک کم معلوم الوجوب یا محتمل الوجوب ... ثانی ... طاب

اگر مواد آن ناظر ... باشد که اذعا و مناط باشد ... مقصود نا شد میرزا ...

وصی به بلوغ کی صلح کند بعد نتواند برداد تا بعد ثلث شود و صرف کند جایز است هر گاه وصی مال در تصرف میت
باشد بداند خمس در ذمه میت هست یا دین بکر و وارث نمیدهند باید بدهد هر گاه ندهند ضامن است هر
هر گاه وجهی یابد تعجیل در دادن خمس شود ممکن نشود بوارث دهد و علم داشته باشد که خمس در گردن
هست باید قبل پیش از خمس کرد او هم چنین هر گاه بداند که طلبکار دارد و بداند که وارث بطلبکار
نمیدهد بطلبکار برساند و اگر میداند که بطلبکار میدهد ندهد بوارث **مسئله** هر گاه شخصی وصیت
کند که فلان عبد مرا آزاد کنید به بیست تومان مثلا بخرید ثلث نقد باشد و وارث خبر نکند
حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدل المؤمنین صیغه عتق را بگوید به بیست تومان از مال میت باید
بدهند بوارث اگر ممکن شود ضرر ندارد هر گاه موصی وصیت کند ... مرخص است که ... اگر قرار دهد
که بوصیت او عمل کند هر گاه وصی ... باختیار حاکم است **مسئله** ولی طفل پدر و جد و وصی مجتهد
و عدل المؤمنین اند هر گاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند
جایز است **فصل** در ارث است مراتب ارث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد اند مرتبه دوم
جد و جده و برادر و خواهر اند مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان یا اولاد اولاد
ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر نمیرند تنها بلی زن و شوهر در همه طبقه نصیبی از ارث
دارند اما شوهر هر گاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک نصیب و زن اگر شوهرش اولاد داشته
باشد هشت یک نصیب دارد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را با هم تقسیم میکنند اما
اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک نصیب دارند اما پسر بزرگ میت که
حبوه میبرد از نصیب میبرد نه از ماده **مسئله** پسر بزرگ نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد یا
حبوه میبرد مراد پسری است که در حال موت پدر زنده باشد هر گاه میت قرض دارد مالی ندارد بر اولاد
وارث چیزی نیست **مسئله** هر گاه طبقه سابق باشد یا اولاد ایشان با طبقه لاحق چیزی نمیرسد
هر گاه شخصی بمیرد و هیچ کس از اقارب نداشته باشد اگر مولای معتق دارد ارث از او است و الا ارث ضامن
جریره است و اگر آنهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام **مسئله** حبوه پسر بزرگ قرآن و
انگشتر و لباس و شمشیر است هر گاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد
و باقی کلا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث هم

احوط استیذان از حاکم شرع است با تمکن در هر دو مسئله میرزا ... طاب

فصل در ارث است

و با عدم اولاد زن نصف میبرد و زن ربع ... طاب ظله

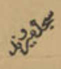
وارث پسر بزرگتر نباشد صدر الدین دام ظله العالی

در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر نگاه داشت تا معلوم شود موانع ارث قتل و کفر و عبدیت ولعان است **سؤال** هرگاه زوج فوت شده و یکی زوجه ذات الولد دارد و یکی زوجه غیر ذات الولد آیا ثمن چگونه میبرند در صورت اختصاص بذات الولد یا مطلقا از همه مخلفات ثمن میبرد یا فرقی بین او و غیر ذات الولد نیست **جواب** در ثمن که ذکر در غیر عقار و اراضی شریکند در عقار و اراضی غیر ذات الولد نمیبرد ذات الولد احوط آنست که با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارث ذات الولد نیز از آنها محل اشکال است و مشهور آنست که ذات الولد میبرد نه غیر ذات الولد اما الاتن ابیه انکر عیبر در قیمت سهم داد **سؤال** زنی فوت شده و شوهری از او و یک عمه پدری و دو عموی مادری و چهار خاله پدری و یک خاله پدری کیفیت ارث هر یک از ورثه را بیان فرمایند **جواب** نصف ترکه از شوهر است و ثلث ترکه از خالو و خاله است و مرد و زن مساوی احوط صلح است در میان خود چون محتمل است که قسمت میانه ایشان بطریق تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگر چه احتمال ضعیف باشد و باقی که سدس است از آن دو عمو و یک عمه است لکن ثلث آن سدس از آن دو عمو است و دو ثلث باقی مانده از سدس از آن عمه است والله العالم **سؤال** شخصی فوت شده یک عموی پدری و مادری دارد و یک عمه مادری دارد و دو خاله دارد یکی پدری و دیگری مادری و چهار خالو دارد یکی مادری و سه دیگر پدری و مادری اصلا اولاد پدر و مادر هر دو بر سبیل ارث باین شخص متوفی رسید یا نه خالو مرقوم فرمایند امر عمو و عمه و خالو و خاله بچه قسم از میراث حصه میبرند **جواب** ثلث از ترکه از اخوال و خالات است باین طریق که یک ثلث از این ثلث از خاله و خالوی مادری است بطریق تسویه زن و مرد و دو ثلث دیگر این ثلث از سه خالو و یک خاله پدری بطریق تسویه نیز و احوط صلح است چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت للذکر مثل حظ الانثیین هست اگر چه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه از عمو و دو عمه است لکن باین طریق که سدس این دو ثلث از یک عمه مادری است و باقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عمو و عمه ابوینی است للذکر مثل حظ الانثیین والله العالم **سؤال** حبوه غیر از ثیاب و سیف و مصحف و خاتم هست یا نه **جواب** خیر مخصوص است بامور اربعه **سؤال** مراد از ثیاب خصوص ملبوس حال الموت است یا اعم است از ملبوس مطلق و معد للبس یا مخصوص است بانچه پوشیده است و لو احیانا **جواب** مخصوص است بانچه پوشیده و لو احیانا **سؤال** از سیف ما بعده جنس مراد است یا واحد بفرض ثانی طریق تعیین چیست **جواب** مراد واحد است

اگر مقدار برای لبس باشد هنوز نپوشیده باشد احتیاط کند بصلح و بخوان طم ظبا

و بالنتیجه تعیین با خیار وارث است **سؤال** قاب و غلاف ملحق بسیف و مصحف است یا نه **جواب** ملحق است **سؤال** پوستین و اشباه آن از ثیاب محسوب است یا نه **جواب** محل اشکال است **سؤال** عمامه و قلنسوه و خف از ثیاب است یا نه **جواب** غیر از عمامه بنا بر اظهر داخل نباشد **سؤال** در صورت تعدد اکبر تکلیف چیست **جواب** قسمت نمایند **سؤال** دین مانع است یا نه **جواب** فرض منع مخصوص است بمستغرق یا اعم است **جواب** دین غیر مستغرق مانع نیست **سؤال** حجة الاسلام اما ادام الله ظلکم العالی چه میفرمایند در این مسئله که در سنه جماعتی بین کربلا و نجف اشرف غرق شدند از آنجمله زنی با شوهرش و دو لیجه یک خواهر غرق شدند و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم نیست و ترکه زن و شوهر بیک بکر مشتبه است و کریک غیر اکان زوج است و دو تومان که زوج مدیون و جاست و وارث زوج منحصر است به یک خواهر ابوینی حتی و وارث زوجه منحصر است به یک خالو و دو خاله و دو عمه باید بچه طریق قسمت شود ما لشا **جواب** ظاهر نیست که مال را حکم به ترکه باید نمود و دین یعنی طلب زوجه از زوج داخل ترکه زوجه است که برذمه زوج است و بعد از تعیین مال هر کس دین هر کس را از مالش باید وضع نمود بعد از آن قسمت که باید نمود باین طریق که فرض میشود موت زوج اولا و ترکه او داده میشود بزوجه و باقی ترکه او از اولاد است که باید پنج سهم شود پس اصل ترکه چهل است از جهت اینکه اقل عدد یکه ثمن و خمس از ثبت باشد چهل است پنج بجهت زوجه و سی و پنج بجهت اولاد هر ذکور چهار و اناث هفت منتقل میشود انچه بزوجه رسید که پنج سهم از چهل است بورثه احیا او که یک خالو و دو خاله و دو عمه باشد که ثلث از اخوال قسمت میشود میان ایشان ذکور و اناث علی السواء و دو ثلث از دو عمه و چون ظاهر سؤال اتحاد جهت نسبت است در اخوال و اعمام و در جواب متعرض غیر از این صورت نشد و چون پنج منکسر نمیشود بر سه در میشود سه در چهل اصل صد و بیست حاصل ضرب بیست ثمن که پانزده است از زوجه است و صد و پنج از اولاد است ثلث پانزده که پنج است از اخوال است و ده از اعمام است و چهل و دو تا سهم هر یک از اولاد ذکور است و بیست و یک سهم اناث است پنج تا که سهم اخوال بود برانها منکسر نمیشود و چون سه قسمت باید بشود در صد و بیست ضرب میشود سیصد و شصت پانزده با اخوال میرسد و با اعمام هر ذکور از اولاد صد و بیست و شش و انثی شصت و سه از سهم اولاد منتقل میشود بخواهر بی که عمه خود شان است بعد از آن فرض میشود موت زوجه و ربع از ترکه زوج میرسد از زوج منتقل بخواهر که زنده هست میشود و باقی با اولاد میرسد از آنها نیز منتقل میشود بعمه که خواهر

پدر شان ثبت شود و ضرر نیست در اینجا بیان سهم هر یک از اولاد بعد از آنکه اولاد مال اللّه اشتراک کرد بحثی و
گفتگوئی نیست الا فرض میشود موت هر یک از اولاد و سهم مادر سدس است بجهة حجب اخوة ابوینی که
منتقل میشود بورثه احیاء او کما فی السابق و باقی مال پدر است که منتقل میشود بخواهرش که زنده است
اللّه العالم **مسئلة** هرگاه شخصی در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم آن
مثل منجزات مریض میباشد احوط مصالحه است یا حضور طرفین نزد حاکم شرع تا بطبق مذهب خود
حکم کند هرگاه چون بپسر اگر شخصی یک پسر داشته باشد صغیر هم باشد تمام مال باو میرسد هرگاه وصی
میشوند امینی را قرار دهد که حساب ثلث میت را بکند ارزنده **مسئلة** ابرقمات هشت یک بجهة ارث
ضعیف را بخیر موجود است در حال وفات شوهرش حکم منقولست ضعیف میرسد آنچه بعد از آن
از زمین بیرون میآید تابع میباشد که غیر منقول است ضعیف غیر میرسد هرگاه از شش برادر و خواهر میت
اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری و مادری باشند و بسد برادر و
یکرسد خواهر میبرند همچنین اند عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادری **مسئلة** شخصی وصیت کرده
که تمام مال خود را خرج خود کنند خرج کفن و دفنش از اصل مالش بردارند و بعد ثلث مالش را
خرجش کنند باقیش بورثه اش میرسد هرگاه مردی که وفات کرده لباسیکه از برای زوجه اش گرفته
بوده بجهة کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است احتیاطا از مخلفات ارث
حساب میشود **مسئلة** میت اگر مالش وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه را هم بطلبکار میدهند
هرگاه حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد یا نه تمام ما شامل است اما مثل شمشیر و انگشتر و
قرآن انها آنیکه عادة استعمال میکرده اغلبا است نه غیر انها **فصل در غصب است** هر
هرگاه شخصی تسلط داشته باشد بمال غیر عدوانا این غصب است **مسئلة** هرگاه در مسجد
کسیکه جای یکنار ود دیگری عدوانا جا بجا نماید نکند صحت نمازش قبل از اعراض آنشخص از آن مکان
مشکلست هرگاه اگر در جلش یک مهری باشد مشکلست تسلط هرگاه اگر کا از غیر در جای بیندازد
عیبی ندارد و اگر کسی فضولا از برای غیر در جای بیندازد مشکلست **مسئلة** اگر زمان طولانی
در جای بیندازد و خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند خبر از حال او ندارند بر چینند و جا را و ا
نماز کنند نماز ها صحیحست و اگر تلف شود ضامنند از هرگاه اگر در جا او را باقی گذارند و وقتیکه



عه
اقوى در منجزات خروج
از اصل است در چنین
اقرار با عدم تهمت
طم ظلا

ع ۱
اگر اولاد نداشته باشد
میرزا قدس سره
و اگر اولاد داشته باشد
سابقا فرمودند احوط
انست که با سایر
ورثه مصالحه نمایند
صح
دام ظله العالی

ع ۲
اگر اجازه وصیتش نمایند
میرزا قدس سره طم
سابقا گذشت که مخصوص
است با نچه پوشیده
است ولو احیانا
صح
دام ظله العالی

عه
ترک احتیاط
نشود طم ظلا

در غصب است

بمجرد و میرسد بجاده مشکر و سینه و مصلی واقع شود آن نماز صحیحست هرگاه شخص فرشیرا در زمین وقف
مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است اگر مظنه هم
برضای او حاصل شود در روی آن نماز کردن مشکلست **مسئلة** اگر جمعی جای بفرانخوا احوال خوشان
گرفته اند یکی در از شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا را بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی
نشوند مشکلست هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کند یا تلف کند ضامن است
هرگاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده بر آید هرگاه اگر مال
غصبی بدست ده نفر رسیده مثلا و عین باقیست مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه قدرت بر اخذ عین
ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و هم چنین است در قیمة **مسئلة** هرگاه مال المظالم را اگر بالتمام
از یکی گیرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اما مواخذه الهی دارد هرگاه مال مغصوب بشتر گران هم بابلیس
بصاحبش نرساند یا قدرت نداشت صدقه بدهد احتیاطا باذن مجتهد باشد هرگاه کسی
مثلا چوبی غصب کرده در دیوار یا کشتی کار کرده و مالکش همانرا بطلبد باید همان عین را رد کرد اگر چه
موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **مسئلة** اگر عین معدوم شد یا منعدم شد رد آن باید کرد مثلی است
مثل آنرا و اگر قیمتی است قیمت آنرا بدهد **سؤال** ششتر ابی را از قدیم معلوم چندین خانه متصرف اند
و میبرند آن آب را قناتیست که مشهور باب مسجد است حالا کسی نخواهد منع متصرفین قنات از
این آب نماید قبل از ثبوت غصبیت میتوانند یا نه و در صورت علم غصبیت بدون از شستن در مسجد حرام
میفرماید جایز است یا نه و اگر جایز نیست مسلمانان میتوانند از آن آب دارند برای وضو و
و نماز ها صحیحست یا باطل **جواب** نمیتواند منع متصرفین نماید چون ظاهر تصرف و بودن بدلیل بر
استحقاق است اگر مشهور باب مسجد باشد بظاهر مزبور نزد لکن ظاهر اینست که استحقاق
متصرف مزبور ثابت میشود و اما بردن آب بمسجد خلاف شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای
تصرف با استحقاق فی الجمله و در باب وضو ممکن است که گفته شود که منع از انتفاع بوضو گرفتن با
انکه وقف بجهة او ست جایز نیست یا بیاید و قسمت خود را در یاد رخصت استعمال دهد اگر
هیچکدام را نمیکند ممکن است گفته شود که مسلمین بقدر یکی زیاد بر حق ایشان نبا
توانند منتفع شوند و احوط استیذان و رجوع بحاکم شرع است هرگاه عین مال مغصوب

ع ۱
دل خلق میتوانند
فرش را بیندازند
و در محل آن نماز کنند
صح
دام ظله العالی

ع ۲
و گرفت
میرزا قدس سره
ع ۳
از تمام مالک
صح
دام ظله العالی

ع ۳
در بعض صور البته
باذن مجتهد باشد
صح
دام ظله العالی

عه
بلکه با اذن
هم چنین
طم ظلا

حاضر نباشد خبر نماید کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک مسئله هرگاه مصالحه کند بجهت مصلحتی نبود
رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند مسئله هرگاه مال
مغصوب را مشاهده کند که در یافت اجرت دوختن یا و نمیرسد تا مادامی که با و میرسد اگر متولی یا ائمه باشد
بو ملک اشتغال نباید بدهد مسئله هرگاه طفلی چیزی را خریده و چیزی را داد آنچه را خود دیا پوشید او جبر
بفروشند مشکل است مباح بودنش مسئله هرگاه گاوی غصب مثلا شخصی خرید چندی از کار کرد و شیر
آن منفعت حد باید تمام منفعت آن با گاو بصاحبش رد کند در این مدت هم که تصرف در غصب کرده
با علم فعل حرام کرده توبه کند احتیاطا نماز و عبادت در یکروزش آنچه را با منحال کند شده قضا کند اگر
متمکن از ادا آن بوده و اگر جاهل بغصب بوده و خیکه عالم شده نماز را یا منفعت آن را نیز بصاحبش
رد کند قیمتیکه بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هرگاه
عین مال خودش باقی نیست بگیرد و اگر باقی نیست چیزی با و نمیرسد هرگاه مالی از دست طفل و مجنون گرفت اگر بولی
ایشان بدهد ضامن است هر شخص بسند کم یا حیله حق الناس بیبا برد تمام هست آنچه دارد
میدهد و فا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه در قوت دارد از کسب کند و بدهد مسئله هرگاه سرمایه
دارد بدهد بخصما خود روزی پنجشاهی کسب میکند بخصما میدهد و اگر نگاه دارد روزی ده شاهی میتواند
بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی بدهد تا سرمایه اش هر زمین غصب حاصلش با زارع است ولی اجرة
المثل بدهد تا مزارع است هر شخص مثلا یک فلوس از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول خود کرد یک پول
بولیش بدهد اگر چه حاکم شرع باشد هر احکام هرگاه بزراعت بدهند زراعت حرام نمیباشد در بذر یک شخص
تعلق میگیرد مسئله هرگاه کفش عوض شود و بداند نزد همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن یا بیش
از کفش خود اگر هست عوض کفش خود تصرف جایز است و لکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کرد زیاد
قیمتش را بفقرا بدهد و اگر نداند که از کیست اگر کمتر از درهم است قیمتش قصد مالک بخود کند مباح است و اگر
بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کند هر طالبی که بیابد پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا باید
تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند اگر چه تصرف هم در او نکرده باشد هر شخص قسم دروغ
خورد نمیتوانند او را بزنند اما مدعی تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی بعینیا منافی است مر شارع عام
بجهت حرم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد هر مال کمتر از درهم را برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده

و اگر پیدا نشد قصد مالک خود کن ضرر ندارد مسئله شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از اداء
آن نیست بجهت فقرش نمازی که از او بخواهد یا روزه بگیرد برایش یا طلب امرزش کند اگر اجلش رسید ادا
نشد یا بحال تصحیح شد انشاء الله راضی میکند انشاء الله هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده
راه گذاری میباشد صاحبش هوا را بجهت حرام است و هم چنین است در کوچه اگر درخت باشد برداشتن
آن نیز حرام است مگر بداند راضی بودن صاحبش را مسئله زمین غصب یا توابعش در یک حکم دارد اما
شخص باید از آن با فلات بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز باب غصب وضو نسازد و تیمم بخاک
اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد و در حال راه رفتن نماز کند با ایما و اگر ممکن نشود نماز
ساقط است و اگر در آن بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع اجازه کند
و اگر ممکن نشود پیش خود اجازه کند مال الاجاره را بصاحبش برساند هر اگر در حجره غصب مثلا او را
حبس کردند بغیر حق در سعت با رکوع و سجود نماز کند و اگر بقسم خاصی او را حبس کردند بهمان نحو
نماز کند مسئله معامله باطله با تصرف در مالش بقسم شرعی با علم بحرام بودن و نداری ضرر ندارد
و احوط اجتناب است هر با لباس غصب یا در قرآن میتوان خواند اما بر روی زمین غصب صحیح
نیست بلی بفرش و ظرف و مرکب غصبی که بر روی زمین مباح باشد صحیح است هر گاو و گوسفند مثلا مال
غیر بقسمی شده که اگر ذبح نکنی میمیرد ذبح کنی جایز است و اگر بعد صاحبش ادعا کند که نمیمرد چون
ذبح کردی مرافعه کند نزد مجتهد مسئله اگر گاو یا شتر مثلا در بیابانی یافتی و مظنه هلاک
شدن آن از درنده و تشنگی یا گرسنگی داشته باشی جایز است بگیری از برای خودت اما اگر تصرف نکردی مثل
فروختن و غیره که صاحبش پیدا شد باو بده و اما اگر تصرف کرده مثل فروختن بیعش صحیح است هر
مال غایب که تصدق بفقیر کردی اگر بعد صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب
آن تصدق از برای خود میباشد اما اگر مجتهد اذن داده ضامن نیستی هر لقطه بقدر درهم اگر مال کافر ذمی
یا حربی یا کافر حربی که در امان مسلمین است باشد هم باید تعریف کرد بقاعده لقطه هر ملکی مثلا وقف
مسجد باشد که منافعش از برای امام مسجد و مؤذن و تعمیرات آن مسجد باشد حال معلوم نباشد که
مر یکی اچه قدر از آن منافع باید داد بعد از تعمیر آن ملک هر چند باید اگر مظنه کنند با احتمال
بدهند که یکی از آنها زیادتر میباید داد زیادتر بدهند و الا بالسویه تقسیم کنند و احوط باهم

مصالحه کرده است ❊ هرگاه نیم حقه تنباکو مثلا بکسی بپولی معین باشد اما نقد پول را بدهی از نوعی
معاطاة حساب میشود یا انکه پول را معین کنی و نسیه بخری ضرر ندارد و اما اگر پول را معین نکنی و بخری
صحیح نیست این بیع مسئله شخصی زید را وکیل کرد که فلان مال مرا بهر که مصلحت میدانی بده
زید او فروختن نبود بخیال اذن فروش ان را فروخت بعد یافت که فاسد کرد انو جبرا باید بود را داد ❊
جزئی چیزها اگر در زمین افتاد که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش میتوان برداشت مگر لقطه که کثرا زد هم
باشد بقصد تملک برداری باید انکه صاحبش ان را انکار کرده است ❊ مهر یعنی شاخ درخت
غیر در ملک تو امده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که دفع ان را بکند و اگر دفع ان را اگر کرد که هیچ
اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر و ان را ببر در ملک و انداز مسئله هرگاه آب یا او عرض کند خانه
همسایه را باید حتما با او عرض فع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال
الاجاره را خرج کند ❊ شخصی مثلا عهد کرد سرکه بیکی داد تبرعا و او خود ان را بعد بشخص دیگر هنده ادعا کی
کرا اشتباه کردم ابنا زیج بود دادم قیمتش را بده اگر فهمید ان شخص که ابنا زیج است و خورده قیمتش را بدهد
و اگر نفهمید و خورده چیزی بر او نیست ❊ خاک و گل مسجد هرگاه نجس شود باید بیرون برند ان را و از
مسجد بیرون میرود و در گلکی برنند ضرر ندارد و گل در صحن مقدس امام اگر زاید باشد گر
باید بیرون برند کسی برندارد و تصرف کند با بهر بهاده و بران تما کند ضرر ندارد مسئله لقطه کر با
تعریف کرد اگر شخصی ذمه بگیرد و تصرف کند که عوضش را بدهد نمیشود ❊ فرق میان رد مظالم
و تصدق انست که رد مظالم حق غیر با حق تو مانده است و تصدق انست که بحق و حلال نزد
تو مانده است حق غیر در دست تو نمانده بخودش را او اشتها دهی تصدق تو زیرا صاحبش میدانی
و اگر مال در ذمه تو باشد لحوط اذن حاکم شرع است ❊ هرگاه جهی دادی بغیر که بشخصی برساند و او
بدیگری داد که برساند او کم کرد اگر تفریط کرده حفظ ان یا عالم بوده که مال غیر است و گرفته
صاحب ال الزهر را میخواهد میگیرد و اگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از ان اولی میگیرد ❊ حق
شخصی در ذمه تو باشد او وفات کند و تو وارثش ندهی خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند
در قیامت بخود شخص باید بدهی مسئله هرگاه شخصی ولی یا نخواهی دیگر بگیرد بعد پنج
سال در مقابل ان تنخواهی ندارد غیر از ان و نتواند با این تنخواه مگر برود بر او واجب نیست

ـ خیالا از عنایات ... میرزا ... دوپول را از قت ندهی ... ذام ظله العالی ... در محترم این بیع ... ورشا اشکال است ... میرزا ... ذام ظله العالی ... اقوی عدم وجوب ... صاحب ... ظله ... در صحنال بو کردن ... علم ... بلکه از جهت یا ... مدد ... شود ... دام ... رجوع ... میکند ... علم ... ظله

بود ❊ مسئله هرگاه دختر و پسر دنیا از یکی بگیرد بکر بنظر ضرر ندارد مثل اب و پسر او ❊ خرابها بیضا داد
آباد یا شد بی اذن مجتهد گرفتن ان غصب است ❊ مدرسه حق در ملک سر مثلا وقف باشد مهر شاه
زیاد یا ان صرف طلبه اغلب سر شود ❊ وقف طلبه کر قسمت میکنند طلبه که مشغول بتحصیل بوده
اگر در ان وقت حاضر نباشد که پی شغلی رفته باشد سهم او را باید بدهند ❊ هرگاه شخص وصول حقش ممکن
شود مگر بمرافعه نزد کسیکه اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص اگر از اهل ایمان باشد
مرافعه کننده ❊ پولیکه بمنفعت ادی اگر خود یا وکیلش مثلا صیغه شرعی خواندند انچه پس میگیرد
یا میدهند از عین ان حساب میشود اگر چه مال الطفل هم باشد مسئله موقوفه علیهم هرگاه محتوی شود
اولاد او مثلا بی اذن مجتهد نمیتوانند تصرف در منفعت ان وقف بکنند ❊ هرگاه چشمه ای را مثلا
دوازده شبانه روز قرار داد ندارد این بدینها مثلا ظالمی بعمر و بدهد بعلی و زید عمرو پیش یکی حسد
و دیگری پیش یکی سه هم چنین تا اخر اگر تمام راضی باشند ضرر ندارد و الا غصب است تماما
❊ سلطان جور وظیفه قرار دهد از برای شخصی حوالی کند ان شخص اگر از رعیت بگیرد حرام است
❊ پول را مثل قرعه اگر شکسته باشد اهل خبره اش که غشیم نباشد میدانند خرج کردن ان
ضرری ندارد و الا خرج نکند ❊ حق کافر ذمی هرگاه بر ذمه مسلم باشد در قیامت از ان قدر
عذاب ذمی را بمسلم میدهند اما اگر بفقراء مسلمین بدهد تصدق از برای ذمی فقرا او بری
میشود و تخفیف میباید ان قدر عذاب ذمی مسئله ادای حقوق ناس یا مظالم قدرت
واجب فوری نیست مگر بقرینه ای که تا قدر از تاخیر بهند زیرا راضی هستند با علت شرعی تا
تاخیر شود اما خمس و زکوة و رد مظالم و مثل انها بدان مطالبه داد نش واجب فوری نیست چون
مستحقین از زبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر علت شرعی مانع باشد از دستانیدن یا
یا بحاکم شرع ❊ در دیوار و رواق و حرم مثلا یا ضریح مقدس را بجهت شمع یا غیره سوراخ کردن جایز
نیست و شمع یا بعض از در حرم بسوزد یا بخیال تبرک بردن غصب و حرام است اما چکیدها
ان بر لباس یا زمین بریزد مباح است و تصرف ضرر ندارد ❊ کافر ذمی هرگاه علی کرد که از ذمه بیرون
رفته حکم ان با حاکم شرع است مال او را نمیتوان برد ❊ اولاد غنی باید نفقه پدر و مادر فقیر را بدهد
پدر پدر و مادر مادر و اولاد اولاد هم چنین اند ❊ حتی مثل ترکمن مال مسلمانان را و خونشان را حلال

سلطان جور ... حکم هم یکی نیست ... صه ... دام ظله العالی ... در رفع ... مصدق باشد ... میرزا ... ظله ... که ... جواز ... مستحق ... ظله

میدانند مال ایشانرا نمیتوان کرد اگر مال ایشانرا بدهد بدیگری مثلا یاد معرکه و جنازه بدست شخص
ایدشخص باید بمجتهد برساند **مسئلهٔ** در راه شتر شخص بگرید امیر و در مالیرا بقدر درهم زیاد تر
یافت اگر میداند مال کیست باید بدو برساند اگر نداند که اگر بردارد تلف میشود و میتواند بصاحبش برساند واجبست
بردارد و بصاحبش برساند بنا علی الاحوط و اگر حمل و نقلش اخراجاتی دارد اگر میتواند از مجتهد اذن
بگیرد والا بر خود قرار بدهد که از صاحبش بگیرم میتواند بگیرد والا فلا و اگر نداند مال کیست
واجب نیست که بردارد اگر چه تلف هم بشود و اما اگر بداند که مال غافلی است که رو بنجف افتاده مثلا
واجب نیست که بردارد و برگردد و بصاحبش برساند و اگر بداند از قافله ایست که دیگر بلا رفته است و برداشت
باید در کربلا تعریف کند و اگر نداند مختار است که هر سمتی که بیاید برسد در همانجا تعریف کند و اگر
خواهد وکیل تعیین کند که تعریف کند و اگر بدیگری داد و بصاحبش نرسید ضامنست هرگاه
شخص فقیر مال غایب را مثل تخته تابوت یا غیره از عمال دیوان گرفت بر او مباح نیست مگر انکه
دانداند اگر فقیر است تصدق را از برای صاحبش قبول کند و ولی اذن از مجتهد گرفته است هر
شخص چند طلبکار دارد و وجهی هم دارد و ایشان مطالبه کردند بنحو را بهر یک از طلبکارها که میخواهد
بدهد ضرر ندارد اما اگر تقسیم ایشان نماید بهتر است و همچنین مفلس تا حاکم شرع او را حجر نکرده آن
وجهیکه دارد بهر یک از طلبکارش که خواهد بدهد ضرر ندارد هر طلبکار مثلا مطالبه کرد طلب خودرا
شخص فقیر مثلا یکشاهی دارد و غسل هم بر او واجب شده اگر میتواند طلبکار را راضی کند یا حمامی او را
غسل کند اگر راضی نشوند آن یکشاهی را بطلبکار بدهد و تیمم کند و نماز کند **مسئلهٔ** هرگاه ذمهٔ
مدیون بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه قرار حرام باشد هر لقطه کمتر از درهم شخص قصد
تملک کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطا بصاحبش رد کند هرگاه شخص مثلا اشیحی یافت
ودر مسجد او بیخت که صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم میارزد اگر دیگری بقصد تملک بردارد
مباح است هر مال در کشتی مثلا کرغرق شود یا در آب بریزند اگر در زیر آب کسی بیرون آورد باید
صاحبش برساند با امکان والا بمجتهد برساند و اگر بداند که صاحبش آنرا انکار کرده است
بر او مباح است و اگر از روی آب بگیرد حکم لقطه است اگر بقدر درهم باشد باید یکسال تعریف
کند هر شخص در حمام در عوض عبای خود مثلا کیسه را یا مالی ببیند حکم لقطه است **مسئلهٔ**

در هر دو صورت حکم لقطه دارد و با علم بصاحبش باید او را رد کرد و مکان معلوم باشد اعراض او

هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در بادیه یا در جاده بیابان یا در خانهٔ خود که احتمال مال خود نمیدهد مأیوس
است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند هرگاه
مأیوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یک هفته بعد
هفته یکدفعه تا ماها بعد ماهی یکدفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند هرگاه در بین سال
مأیوس از صاحبش شد تا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده
باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد ممضی نداشت عوضش را باو رد کند
اما هرگاه کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره مسکوک باشد بقصد تملک برداشت یا بعد قصد تملک
کرد اگر دیگری هم باو داد مباح است باو **مسئلهٔ** کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است
و اگر صاحبش را بشناسی تصرف نمیتوانی کرد مطلقا هر لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر
کم کرد عوضش را باید بدهد از مال خود هر لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف
کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق قبول کند و از امام جعفر
مرویست که ضالة را نمیگیرد مگر گمراهان و مجهول است و منیکه تعریف نکند یا مجهول است که راهن
یا اخذ بقصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست **سؤال** لقطه که قابل تعریف نیست مثل
یکقران یا یک اشرفی که بدون ظرف و علامت دیگر است که تعریفش شود حکمش چیست **جواب** احوط
تصدق است و بعید نیست تملک هم جایز باشد **سؤال** یا رد مظالم غیر از سید بسید
رسانید **جواب** مدخلیت ندارد سیادت آنکه مظالم میدهد چه صدقه از او نیست بلی بنا بر اینکه
صدقه از صاحب حق باشد معلوم باشد که او سید بوده است مدخلیت محتمل است لکن چون
صدقه اجلاء از او نیست یا معلوم نیست و یا عدم معلومیت اصل عدم وجوبست از این جهت معلوم نیست
که مانع اشتر باشد چون صدقه مندوبه غیر سید بسید بعید نیست جایز باشد بلی چون حکم این صدقه
وجوبست یعنی واجبست تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که همینکه حکم صدقه وجوب شد
بسید نمیرسد باید بگوید نمیشود داد و لکن این معنی در محل منع است لکن ظاهر ادله منع صدقه واجبه
باصل شرعست لکن احوط معذلک قصر بر غیر سید است والله العالم **فصل** در قرض است
مسئلهٔ هرگاه شخص مثلا ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین تمایل

واحوط ردّ عین است اگر باقی باشد مسئلة صیغهٔ ایجابش کفایت میکند اقرضتک یا خودش
قبلت یا قبلت القرض گفته قرض دهنده مختار است که هر وقت خواهد مطالبه کند هر گاه قرض دهنده شخص
شیئی را و شرط کند بهتر از آن یا زیاد تر گرفتن را حرام است هر گاه شخص خواهد مثلا پنجتومان
قرض کند و بهتر را با نقد بدهد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر فوت و قبل شد اگر دین او
هر گاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد باید ادا کند [illegible] هر گاه اهمال
کند نماز و عبادات واجبی که در وسعت وقت کردن اشکال است احوط اعاده [illegible] است بعد از
ادای دین یا ایشان [illegible] و هر گاه مقروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و [illegible] خدمت
اسبابهای سواری [illegible] و عیال [illegible]
و غیر از ضرورت [illegible] دیگر چیزی استثنا نیست هر گاه مقروض وفات کند مالش بقدر دینش
باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیتوانند برداشت
هر گاه مقروض چیزی نداشته باشد طلبکار باید انتظار بکشد و اجابر نیست مطالبه بکند اما
احوط آنستکه مقروض بقدر قوت و قدرت کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را بطلبکار دهد
هر شخص که قرض میکند بر او واجبست نیت ادا کردن داشته باشد هر گاه شخص مدیون دسترس
بطلبکار نیست باید باذن حاکم شرع بفقرا بدهد علی الاحوط هر گاه شخص
مال قرض را دو زیاد تر گرفته مخلوط بمال حلال خود کرده و عین مال الناس را فرش یا مکان
کرده و با آنها نماز کرد میداند که حرام است نمیداند که با آنها نماز باطل است باید قضا
کند هر گاه شخص میداند که مال غیر در ذمهٔ او هست خواهد ذمهٔ خود را بری کند و ما یملک او
بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بخصما بدهد [illegible] مظالم رد کند
مستثنیات دین [illegible] مظالم باشد [illegible] باید بنها راهم رد نماید هر گاه ذمه مدیون
بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر ارحام باشد مسئلة هر گاه وجهی از غیر نزد شخص باشد
نخواهد باو برساند خود یا غیر برساند بان شخص بهر قسم خواسته اگر نقل کند بچیز دیگر بدل
مرخص نیست مگر برضایت آن غیر سؤال معامله دادن پول با این دو قسم که ما میشود
صحیح است یا نه اول آنکه زید دو تومان معین را مصالحه نماید با عمرو بعوض مال المصالحه معین

لکن احتیاط

در مسکن و عبد واسب

دماوند آست میتواند



و شرط کند اینکه عمرو صد تومان با و قرض بدهد و تیم زید دو تومان بدهد با عمرو که صلح با این قرض
کند از کسی جواب بلی ظاهر این است که دوّم صحیح است انشاء الله تعالی و لکن در صورت ثانیه اگر ببخشد دو
دو تومان را و شرط کند که از برای او دیگری قرض کند صد تومان را با جعاله و قرار دهد خلی باب معامله پول
نداد و محل کلام نیست علاج بجهة تخلیص از ربا نیست اگر ببخشد او و شرط کند که خودش دو بیست
تومان قرضش بدهد نظر صورت اولی است فساد و تصحیح مهم است سؤال شخص مرقوم تمام نسیه میگوید
شاه ظاهر و حجت دار اشد میدهم راضی شو بدون تعیین زمان چه صورت دارد دیگر آنکه شخص معامله
نسیه میکند زمان معین نمیکند بایع راضی میشود چه صورت دارد جواب اگر چنین باشد که پول ابتدا
دهد بعد از قرار گرفتن رد قرض خواهش مهلت تا زمان ادا کی اد عیب ندارد چه در اینجا و چه در سایر
معاملات دیگر که حقیقة این اجرا است بمعامله نقدی مقابل نسیه منتهای امر اینست که وجه عین
خارجی مخصوص نیست در ذمه است و بنحو نسیه که بیع شد معامله مسلط است مال که با شرائط
جواز مطالبه کند اگر چنین نباشد بلکه پول مؤجل است در سایر معاملات صحیح نیست در انجام
معامله صحیح نیست لکن بعید نیست رضای متصرّف بدست آید کفایت در جواز تصرف مینماید اگر
چه معامله صحیح نباشد ملک حاصل نشود خلاصه اینکه اگر رضا بتصرف از رضا مال قطع نظر
از این قرار داد بدست آید یعنی نه از رضا که در ضمن معامله مجهول المدت است بلکه رضا مطلق
تصرف غیر موقوف بر ملک جایز شود والله اعلم فصل در نذر است هر گاه صیغهٔ نذر اول به
فارسی بگوید بعد بعربی با این نحو بگوید لله علیّ ما ذکر ان کان ما ذکر کفایت میکند هر نذر
زن آنچه با ذن شوهر در جائیکه مانع از حق شوهر است جایز نیست هر نذر اولاد با ذن پدر
اگر مضی باشد صحیح است هر در متعلق نذر احوط بلکه اعتبار رجحان است هر نذر امام ع یا حضرت
عباس ع اگر چیزهای خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقرا او زوّار شان میتوانند بکار خرجی
راه کنند هر شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخصی بدهد آن شخص اگر خواهد با و ببخشد باید قبض
کند یا او ببخشد هر شخص نذر کرد مال معینی در روز معینی صرف کند مثلا آن روز ممکن نشد
فقیر هم دستش نرسید صرف کند بعد لازم نیست نذر وفا کند اما اگر نذر وفا کند احوط است هر مخالفت نذر کرد
کفاره آن مثل کفارهٔ روزهٔ ماه مبارک رمضان است هر عهد هم مثل نذر است اگر هر چه قرار

مطالبه

فی نذر

مقلّد داره بجهة است میتواند خرج بلکه نظام مطلقا صحیح است بلکه اگر تبدیل بخواهد محل کند میتواند
صدر
دام ظله العالی

در نذر است

[illegible]

وبدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه
یمین بفارسی کفایت میشود اگر دانا عربیش این است بالله افعل کذا او والله افعل کذا تالله افعل کذا
بهر لغتی اکتفا میشود و شرایط انها مثل نذر است مگر انکه یمین بمباح نیز تعلق میگیرد **مسئله**
شخصی نذر کرد که اگر خانه بخرد بعینی خانه ذاتا باشد ثلث یعنی صرف تعزیه کند انخانه خرید انخانه از او نشد
که قیمت تمام بدهد آنرا فروخت چیزی ازان نیست **مسئله** شخصی نذر کرد که از زوار شود مثلا نجف اشرف
برود در زمان معین از زمان عذر روداد نتوانست برود ساقط است از او و اما اگر در زمان معین نبود
نذرش باید بعد با قدرت برود **مسئله** هرگاه پدر یا مادر نذر کنند که دختر خود را بسید بدهند دختر خود که
بتکلیف میرسد اختیار با خودش است نذر ایشان اعتبار ندارد اما اگر نذر کنند که دختر اگر خودش
خواهد بسید شود مانع نشوند صحیح است **مسئله** صیغه نذر اینطور است شخص بگوید لله علی کذا کفایت
میکند **مسئله** هرگاه شخصی نذر نماید که نماز واجب خود را در حرم حسین ع اشرف بجا آورد ان خوان مخیر است
مسئله صیغه نذر و عهد و یمین اگر بفارسی همان ترجمه عربی را بگویند صحیح است این سه تعلق نمیگیرد
مگر بامر راجح و در عهد تا بد مستمر باشد هرگاه در عهد خادم طرف شد حل میشود بعدم رضایت
والدین یا خواهش مؤمنین یا غیر اینها از ضرورات **سؤال** اگر کسی نذر کند که برد را نیاشود یا تمام محرم و صفر را
لباس سیاه بپوشد یا نذر شربت دهد صورت دارد **جواب** بعید نیست انعقاد **مسئله** اگر کسی نذر کند حضرت
عباس ع مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر انکه معلوم شود که ظاهر حال نذر صرف فقرا بود
تا مختص فقرا نذر کرده باشد **مسئله** ضعیفه مال خود را بابت نذر شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر
نباشد ذات نماز صبر ندارد **فصل در وقف است** **سؤال** در قبلیت مالک وقف بعد از متولی خاص با
اعلم و اتقای بلد معلوم است تا مختص بعد از متولی خاص است که بعد از ان طبقه با ولی تمام است
چرا ز بلد یا غیر بلد خیر در هر زمان اعلم اتقی باید ملحوظ بشود و تعیین اعلم اتقی در غایت اشکال است
در هر زمانی بعلت ما فی یا معروف در بلد در نزد عوام و بعض از خواص کفایت میکند یا خیر تکلیف
منحصر در رجوع بمجتهد است از مختلف چنین قرار داد چنانچه تنازع در اعلمیت باشد یا عالم متقی
است که فرعش شرعی تمیز باید عالم متقی در بلد بسیار است تکلیف را بیان فرمائید یا عالم متقی اعلم اتقی
اعلم و اتقی است **جواب** اعلم در هر زمان بعید نیست افراد اعلم اتقی باشد **سؤال** در جمله

مصارف وقف با وصیت سهمی بجهت فقرا و ارحام معین شده بفاصله پنجاه سال ارحام بسیار غایب و حاضر
و چند هزار دینار بسیار چنانچه مال التولیه بحاضرین و غائبین قسمت شود لا ینفع تخصیص مباشر وقف با
ثلث متعلق به بعضی حاضرین میشود یا دو چنانچه مضمون حدیث نوفلی است یا خیر **جواب** چنانست که
نوشته اند غیر از حدیث نوفلی روایت دیگر هم هست در باب وصیت که خالی از دلالت نیست **سؤال** ملکی وقف
اولاد ذکور شده بود ثانی طبقات لاحقین تقسیم نموده هر کس سهم خود را فروختند پولش را خرج کرده یکی
از ان طبقه اولاد سهم خود را بتجویز مجتهد مسلوب المنفعه با جاره کرده فروخت و بهش را ملکی باید بکیرد
ممکن نشده الاقرب فالاقرب صیغه نموده کرده و ثبت او بکیرد ممکن نشده با نو جزئی ملکی که منتفع توان
شد با اگر ملکی گرفته شود دخل جزئی بهم رسد تا آن زمین ذیحق میباشند یا خیر تکلیف را بیان فرمائید
جواب معلوم نیست چگونه تجویز کرده اند مسلوب المنفعه بودن او و اجاره بر تقدیر صحت اینعمل چون تقسیم
بین جزئیست اگر دخلی بهم رسد همه شریکند علی الظاهر **سؤال** شخصی مسجد مدرسه ساخته
چند قطعه زمین وقف کرده از جهت موقوفه که خانه و دکان بشاو چند قطعه از انها را
خانه و دکان بنا کرده است و حال تمام است و واقف مرحوم شده است و در حیات خودش
متولی هم قرار نداده است و چند قطعه زمین ها باید بر نو لم یزدع چیزی عاید نمیشود انها
بجهت موقوفه و انها آنچه که تمام است خراب میشود آیا متولی از ان زمین مذکوره که لم یزدع است
بفروشد پولش را صرف تمام شدن انها نماید که بطلان بعضا موقوفه چیزی عاید
شود **جواب** بعید نیست جواز اگر منفعتی نداشته باشد و الله العالم **سؤال** وقف اولاد
ملکی بوده بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند در آخر یکنفر از اولاد سهم خود را
نکاه داده فروخته نشده شخصی او وصی نمود شخص وصی علم بوقف و فروش او دارد احتمال اصل مسلم صحت
شاید صحیحا فروخته بوجه تکلیف وصی قیمت ان ملک را از جمله قروض باید موضوع نماید بعد اخراج
ثلث کند یا خیر با قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج کرد و مال دیگر کرد وقف
کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است با اطلاع حاکم شرع بخرد طبقه اولاد که فروخته سهام خود را متفق
در بلاد و ورثه میت از طبقه اولاد نیست و میگویند مال را در دست تکلیف وصی را بیان
فرمائید **جواب** بعید نیست که از جمله قروض موضوع شود و با اطلاع حاکم بخرد هرگاه شخص

مال را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا به تصرف وقف نداده میتواند رجوع کند اما صیغه وقف یک نفر هم میتواند
ایجاب و قبول شرا جاری بکند **مسئله** ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهدا علیه السلام متولیش میتواند
منفعت آنرا خود صرف کند و روضه بخواند به قسم متعارف هر قدر که خواندن را بخواهد اگر از عین موقوفه حاصل
میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خود شرکند اگر ضرر بزند اشتر باشد بفروشد و
قیمتش را صرف آن عین کنند هر شخص چیزی را وقف کند مثل کتاب یا خانه و صیغه آنرا خواند و به
تصرف وقف داده هنوز وقفش ثابت نیست اگر واقف بمیرد وارثش میبرند آنرا اما صیغه وقف را یکنفر ولو
بفارسی هم جاری کند کفایت میکند تا قبض هر مسجدی اگر موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات
خرج خودشان زیاد تر است میتوان خرج مسجد دیگر کرد هرگاه شخص مثلا دیک مسی را خرید که تعمیر
کرده بود ندانیا بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین علیه السلام میباشد قوه ندارد که بوقف واگذارد
از آنکه خود کار نفرها باید و دیگران هم که میخواهند آتش خیراتی بپزند ضرر ندارد هر شخص اگر ملکی وقف
اولاد کرد که منفعتش را ورثه پسر ببرد و یکرسال دختر و یک پسر از برایش ماند منفعتش را
تمام این یک پسر میبرد هر مال وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از آن عمل نیاید جایز است متولی آنرا مثلا
بفروشد آنرا بعوض آن چیز دیگر بخرد هر متولی وقف مدرسه مثلا اگر باید آن منفعت را بفقرای
طلبه بدهد خودش طلبه فقیر باشد اگر حق التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا را برندارد
و اگر نداده اند مثل دیگران سهمی از برای خودش بردارد ضرر ندارد و اگر اجرت المثل هم بگیرد ضرر
ندارد هر متولی وقف میتواند تعلیقه خود را به دیگری دهد اگر آدمی متولی وقف اگر جنس وقف مثل
کندم باید بعینه همان را اتلاف ببرد جایز نیست تصرف کند عوض آن بدهد اگر قیمت آنرا باید صرف کنند
اگر مصلحت وقف باشد جایز است بدارد و قیمت آنرا صرف وقف کند هر هرگاه از منافع وقف باید
تا آنکه خدا برای بنای آن پیش از رسیدن حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند مال خودش را بقرض بدهد
و بنا بدهد بفروشد بعد از آن حاصل وقف را بردارد ضرر ندارد اما لازم هم ندارد هر هرگاه زمین
وقف مشاع باشد باذن متولی یا مجتهد اهل خبره قسمت کنند آنرا و تصرف وقف دهد ضرر ندارد
هر حاجی که وقف حضرت عباس علیه السلام مثلا باشد اگر در سقاخانه بگذارند هیچ پیر زن هرگاه در مجلسها
تعزیه آب بردم دهد نیکو است **سؤال** زید ملکی وقف نماید بابن عباس که نصف مداخل آنرا بتعزیه

مشکل است
میرزا قدس سره
صح
ذام ظله العالی
صح
ذام ظله العالی
صح
ذام ظله العالی

داری حضرت سید الشهدا علیه السلام مصرف شود و نصف دیگرش صرف آبادی فقرای رحامت ادهه حال بر فقرای بیکار
متملک صرف شود الاقرب فالاقرب امر اعانت نمایند یا باستحقاق طبقه دوم یا طبقه اولی مساوی
و مقابل هستند یا اینکه فرقی و تفاوتی دارد **جواب** اگر امر مردد شود که با طبقه اولی فقط باید داد
دون ثانیه یا بعکس یا به معنی که اینقدر نباشد که بحسب العرف متعارف ندانند قسمت نیاد بریک طبقه
عیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم است بمقتضای الخبر قرار داد الاقرب فالاقرب والله
العالم هر خانه وقف هرگاه فصل بنا و واقف منفعت آن بوده که صرف شود تغییر دادنش بقسمیکه
منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن بقسمیکه وقف شده نمیتواند
داد اگر چیز خود واقف باشد **فصل** در حج است هرگاه شخص متحمل اخراجات یکی شود که او را بمکه
برد و در راه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن بر آن شخص حج واجب میشود و ملاحظه قرض و کذا آن
بعد نباید کرد و اگر رفت و بعد مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود هر طفلی هرگاه محرم کنند
او را در مکه بند و طواف نساء ندهند او را یا ختنه نکرده اگر چه او را هم طواف بدهند باطل است
طواف و بعد که بتکلیف رسید زن بر او حرام است تا طواف نساء بکند یا نایبی بگیرد تا از برای او
طواف کند هر ضعیفه مال الارث یا صداق مثلا باو رسید بقدر استطاعت مکه یا بیشتر و نمی
توانست بتصرف خود در آورد و بغیر بخشید آن غیر وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست هرگاه
شخص بقصد تجارت نه مثلا در جده و در حج بسیار بهم رساید اگر مال الشرا این بحیث بقدر استطاعت
از وطنش تا مکه باشد از همانجا برود بمکه و حجة الاسلام از گردنش ساقط میشود والا فلا اما اداء این
صورت احتیاط آنست که از همانجا حج برود هر مردیکه تمام طواف نساء را درست بجا نیاورده باشند
باید خود برود یا نایب بگیرد که بجا آورد تا طواف نساء احتیاطا زن از شوهر و مرد از زن اجتناب کنند
هر کسیکه مستطیع بود و رفت بمکه و بعرفات نرسید برگشت باز باید برود مگر کسیکه در همان سال
مستطیع شده بود و دیگر استطاعت رفتن نداشته باشد هر اگر کسی اجیر بود و نرسید
نمیتواند باذن موجر نایب بگیرد باید خودش مراجعت کند حج را بجا آورد هر شخص مستطیع
بود فقیر شد هرگاه حج دیگری را بردارد و برود بمکه و در آنجا بماند تا سال دیگر سال بعد از برای
خودش حج بجا آورد ضرر ندارد هرگاه طواف نساء را شخص درست بجا نیاورده باشد

تا اشتراط خدمت
وجوبه معلوم نیست
میرزا قدس سره
صح
ذام ظله العالی
صح
ذام ظله العالی

یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز بخاطرش بیاید باید بین راه بخاطرش بیاید بر گردد و بجا آورد
ضرر ندارد مسئلهٔ شخص نایب اگر طواف نساء را بجا نیاورد از برای موت و غیر آن مشغول الذمه
او میباشد باید بجا بیاورد و اگر مطلقاً نکند زن او حرامست مسئلهٔ طواف حج قبل از اعمال
حج بکند جایز نیست و شاید بدعت باشد و اگر کرد عمل او باطل است هر تقصیر بغیر حلق جایز است
قطع بدن از ناخن مسئلهٔ هرگاه زن حرام شد از جهت آنکه طواف نساء را نکرد اگر دخول کند
حرامست لکن ولد او حرامزاده نیست مسئلهٔ نایب حج طواف نساء را بنیابت غیر بجا آورد و
اما اگر بجا نیاورد زن بر او یعنی بر نایب حرامست سؤال شخصی حج بکردن او است و قوه
و توانائی ندارد که بحج رود آیا میتواند نایب بگیرد در حیوة خود جواب اگر بر او حج مستقر
شده بود و مأیوس است و نمیتواند برود باید نایب بگیرد و با عدم استقرار احتیاط شدید
در استنابه است والله العالم مسئلهٔ هرگاه شخص محتاج بخانه داشته باشد قیمت خانه
اش مستثنی است از استطاعت مسئلهٔ ضعیفه شوهر دار اگر استطاعت بهم رساند
اما شوهرش بعد از مراجعت و بجهت فقرش مثلاً نفقه او را نمیدهد باید ضعیفه ملاحظه
مراجعت خود را بکند بقسمی که امر معاشش بعد از مراجعت لنگ نگردد سؤال اگر کسی مال
موهوبی یا موروثی را مالک شد پس از آن هبه بکسی بکرد که اگر نمیکرد مستطیع بود آیا ذمه
این کس از حج خلاص است یا نه جواب اگر قبل از اوان خروج بجهة سفر زیارت بیت الله الحرام است
حج بر او واجب نمیشود و اگر در اوان خروج خارج است مستطیع بود باید برود هرگاه شخص هبه
کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد یکی آنکه
اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت می
کند اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت نیکو است مسئلهٔ هرگاه عین هبه شده باقی
باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر با یک رحم بوده یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعض
آن باشد و در هبه معوضه رجوع نمیتواند کرد فصل در رهن است و صیغهٔ رهن رهنتک
و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر
باشد مسئلهٔ عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک مأذون در رهن او

بوده باشد

بوده باشد تعیین زمان شرط نیست مسئلهٔ هرگاه حواله کند شخصی را به اینکه مال الذی
و بعد از آنکه فقیر شد آن شخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند ذمهٔ اولی بری است هرگاه شخص
کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است
هرگاه شخص ضامن شود وجهی را باذن مدیون و رضا طلبکار او بری میشود ذمه او تعلق میگیرد در حال
فصل در اقرار است مسئلهٔ هرگاه شخص بالغ عاقل حر و باختیار اقرار کند که فلان مقدار
مال فلانی در ذمهٔ منست یا امانت نزد منست بعد از آن انکار کند مسموع نیست اگر
بعضی از آن را استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی در ذمهٔ منست الا سه تومان
بعد باز بگوید الا دو تومان حقیقه اقرار به پنج تومان شده اگر استثنا بعد از متصل نباشد هر
هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلانی نزد تو است بسر اشاره کند مشکل است هرگاه شخص مثل
وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یک یا دو زیارتی با شمن بکن و تعیین نکرد زیارت را
است که مثلاً یکی زیارت امین الله بخواند هرگاه شخص اجیر شود باید کند ختم قرآن اما اگر
نقص یا غلطی اتفاق افتد احتیاطاً باید همان آیات را باز بخواند مگر آنکه معین نشده باشد
را و بصیغه شرعیه و باین طورها متعارفی اگر داشته باشند ضرر ندارد لکن همان غلط را
بوجه صحیح باید بخواند هر اجیر هرگاه عملی معین که شرط بر آن معین است تمام نکرد هرگاه بدل آنکه موجر
زانی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن الا اذن باید بگیرد هر اجیر وظیفه لازم است
تعجیل کند عمل را بنا بر احتیاط هر اما اجیر نیت نماز را چنین کند خوبست که قضا نماز ظهر میکنم بنیابت
فلان قربةً الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب ما بین ایشان احوط است هر
هرگاه زمین که قابل زراعت باشد شخص بدارد و زراعت کند بسهم معین از حاصل آن که مال همان
زمین باشد صحیح است مسئلهٔ اگر سهمی از حاصل درخت را از برای عامل دهند پیش از
ظهور ثمر یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بعد باطل نیست هرگاه اجاره کردن درختی که
کرم میوه یا شیر از ابر شخص جایز نیست مگر آنکه محض اکتساب حاصل منافع آنها را هرگاه اجیر کند
یکی را که نماز کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است هرگاه شخص
معین کند عملی را و اجرت را مثل آنکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد

ده ریال صلهم و اکر از سر پنج فرسخی بکرد بیاورد پنج ریال میدهم بکمتر او کفایت میکند تعیین ضرور نیست
نمیخواهد هم **مسئله** شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد دیگری اینشانه هر کرد اینشان ضرر ندارد
سؤال شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه بحمامی بکوید از اول سال مثلا تا فلان وقت میایم حمام
فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بعد از آن میشنود چه صورت دارد **جواب** با تعیین قرار ضرر ندارد
چون مقدار مکث و صرف آب معهود است و منزل بمنزله رفتن **فصل در حجر است** هر چیز هائیکه موجب
حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمیشود حجر مفلس مکر با ذن حاکم و حجر
مریض در زیاده از ثلث است بنا بر قول جمعی از علماء و علامت بلوغ انبات شعر خشن است بر عانه
و انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و امارات نیله موی درشت بدون
علاج در شارب و لحیه و درد ماغ و کوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا و حلق و درشت
شدن حلقوم و درشت شدن ثدی و امثال اینها اکر موجب علم شود معتبر است و الا معتبر نیست
و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند **فصل در حدود است** **مسئله** هر کاه کسی زنا کند با
یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر های خواهر و برادر یا عمه
یا خاله قتلش واجب است **مسئله** هر کاه کافر ذمی با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا
خورده باشد دفعه چهارم زنا کند و اکر عبد باشد تا دفعه هشتم کر زنا کند حد نشان قتل است
و بعض از علما ادعای اجماع کرده اند **مسئله** هر کاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند ایمن باشد از
ضرر میتواند هر دو را بکشد و هر کاه ایمن نباشد از ضرر آن بر او حرام میشود **مسئله** پیر زنی
هر کاه زنا کنند ایشان را باید اول صد تازیانه زد و بعد سنکسار کرد **مسئله** مرد یکه زن
عقدی دائمی حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنکسار کرد **مسئله** هر کاه
مملوک بالغ یا نابالغ زنا کند حد شان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علماء **مسئله** در کتاب
نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلعم روایت است که هر که با پسری لواط کند خدا وند عالم او را جنب محشور
میکرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و قسمیکه کسی لواط میکند عرش خدا بلرزه می
آید و خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند که
او را در جهنم اندازند و از اخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمی آورند و از حضرت

در مطلق اجاره متعلق بحمام رفتن تامل است اولی عمل نمودن با چه رضایت طرفین است
صـ ـد
دام ظله العالی

در حجر است
اقوی عدم حجر مریض است در زیاده بر ثلث در منجزات طم طا

در حدود است
فائده ذکر مسائل حد و قصاص در این مقام محض تنبیه غافل از اهل تقوی است که من بعد متنبه شود و بر خوض در قوع سؤال کنند و حیران نمایند که کیفیت نمایانات نهایت شهادت بر این دارد و بس غایت کمال تنبه دوز الاذن ... دعا بدرکاه حضرت باری عز اسمه که ... التسدید ... تعدیل ... از اجبات است
صـ ـد
دام ظله العالی

امیر المؤمنین ع مرویست که جماع کردن با پسر کفر است و روایتست که هر کاه کسی پسر را بشهوت ببوسد خدا در قیامت
لجام میکند او را بلجام آتشین و لعنت میکند بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب
و مهیا میشود از برای او جهنم اکر توبه کند توبه او قبول میشود **مسئله** هر کاه لواط کنند و لواط
دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علماء و امر فاعل را بشمشیر کشتن یا سنک
سار کردن یا زنده با آتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه دست و پای بسته انداختن
یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است **مسئله** اکر شخص عورت خود را بدن
پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند اما اکر دو نفر در یک رختخواب مجتمع شوند و غیر محرم
باشند با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند
مسئله هر کاه شخص پسری را بشهوت ببوسد هم چنین است اکر چه پدر و برادر هم باشند **اما مساحقه**
در کتاب نجم الهدایه مرویست از جناب رسول خدا صلعم که مساحقه بمنزله لواط کردن است **مسئله** هر کاه
زنی فرج خود را بفرج زن دیکر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اکر محصنه نباشند و اکر محصنه
باشند باید سنکسار شان کرد **مسئله** اکر پیش از ثبوت توبه کنند حد شان ساقط میشود بقول
بعضی و هر کاه بعد از حد خوردن سه مرتبه این عمل را اکر دو مساحقه کنند باید او را کشت **مسئله**
اما قیاده هر کاه شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میانه مرد و پسر از برای لواط حد
ایشان بقول بعض علما سر او را بتراشند در کوچه و بازار بکردانند بعد بیرون شهر کنند **مسئله** اما
قذف هر کاه کسی نسبت دهد زنی یا مردی را با زنا یا لواط که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشند
حد شان هشتاد تازیانه است و اکر کسی را بکویند ای لوطی تا حد شان تعزیر است **مسئله** اما قذف و اکر حد ش
بزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید لباس باشد **مسئله** اما شراب خوردن دفعه اول
حد بزنند دفعه دوم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم و اما شارب
الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العورة
باشد **مسئله** هر کاه مالی که دزدی کردن آن موجب بریدن است مانند نصف یک دینار است و دینار عبارت
از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزی که قیمت آن به این قدر برسد اما اکر طفل بهم رسید دزدی بکند قطع آن
عفو کنند دفعه دوم و سیم اطراف انکشت او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم

بعد از زدن عصا یحبس تا ابدا ... طم طا

اولی منظور طم طا

باید برید و دفعه پنجم حکم کبیره دارد بنا بر خلاف مسئله حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست
او را از بیخ برید که کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علما و اگر دفعه دویم دزدی کند
پای چپ او را تا مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد
اگر مال ندارد اخراجات از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کند باید او را کشت بقول علما
مسئله اما محارب کسیست که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست گیرد یا عصا و سنگ در بیابان
و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال ایشان را ببرد یا خوشان را ببرد اما حد محارب کشتن یا
دار زدن او یا بخشیدن تا بمیرد یا انکه دست راست او را با پای چپ قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از آن
بلد به بلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک
مسئله اگر محارب کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال یا بدل آن را از او گرفت و دست راست
و پای چپ او را باید برید بعد او را کشت و او بخته باید کرد بقول علما اگر بغیر یاد کردن و زدن دفع
محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علما اگر کسی حرام استمنا باشد با زنی یا غیر زن عمل
نامشروع کند بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله هرگاه شخص امر
کند دیگری را بغیر حق که بکش فلانی را و هر دو بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را
باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما مسئله پدر عمدا فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند تعزیر
میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمدا پدر را یا مادر را بکشد قصاص میکنند مسئله
دیه قتل عمد یکی تعیین بهم رساند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو بر آن
صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا
هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهم دوازده نخود و نیم
و یک عشر نخود نقره است مسئله دیه یهود و مجوسی که جزیه میدهند هشتصد درهم است مسئله اما کسی
هرگاه شخصی را بمهمانی بطلبد بعد او را از خانه بیرون کند تا شب برسد تا آن شخص بمنزل خود
نرسید و تلف شود ضامن است میزبان بقول علما مسئله هرگاه کسی افسار مال را بکشد و میرود هرگاه آن
مال کسی را زد دست او است اذیت کسی کند دیه با آنکس است بقول علما مسئله هرگاه شخص سوار
باشد مال را با پا زدن او مال غیر را اذیت کند سوار ضامن است و اگر غیر مال را با پا زد که غیر را

ع
احوط تا وسط قدم است
طم طبا ... طله

ع
بالغ بودن مقتول
شرط نیست طم طبا

ه
که داخل در مال مشتری
شده باشد طم طبا

ه
درهم ضلی ...
طم طبا ... طله

ه
اگر محتمل باشد که ...
او باشد تفصیل که
در محل ... مذکور
طم طبا

بسو پاید و دست طم طبا

صفوی

ضرر کند یا سوزد او را ببیند در غیر رضا ضامن است مسئله هرگاه شخص کاری کند که موی سر او یا ریش مرد
بریزد و دیگر نروید دیه کامل باید بدهد مسئله هرگاه موی سر زن را چنین کند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد
است باید بدهد مسئله هرگاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا یا
بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی ره در مبسوط و خلاف مسئله هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه
قتل باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد اگر کسی چهار پلک چشم را معیوب
کند دیه قتل باید بدهد مسئله اما دیه نرمه بینی را قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی را قطع کردن
هم چنین است مسئله دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه قطع کردن یک گوش نصف دیه و دیه نرمه
گوش ثلث آنست مسئله دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه است اما دیه
تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی
طلا است اما دیه دو دست دیه قتل است و یک دست نصف قتل است و حد آن تا بند دست میباشد
مسئله دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هر یک از انگشتها دیه عشر قتل است و دیه انگشت
ابهام دو ثلث دیه یک دست است و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یک دست است و دیه هر بند
انگشتی ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بندی نصف دیه ابهام است و
انگشت زاید دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دو ثلث
انگشت است مسئله اگر شخص وضعی کند که ناخن کسی بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیه آن ده
مثقال شرعی طلا است و اگر سفید بیاید بشود پنج مثقال شرعی طلا است مسئله اما دیه شکستن
پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است مسئله دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل
او است و دیه یکی سر پستان ثمن و هر دو ربع دیه یا ارش است مسئله دیه بیضتین دیه قتل است مسئله
دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر دیه
بزرگ پا یک عشر دیه است مسئله هرگاه کسی اذیت کند دیگری را که عقل او زایل شود باید دیه
قتل او را بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیه قتل بدهد و یک چشم دیه نصف قتل
بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او بشود باید دیه
قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا ادراک نکند دیه قتل باید بدهد اگر آن اذیت باعث

ع
دیه هر یک از شانزده
دندان عقب هشت
از بالا و هشت از پائین
بیست و پنج مثقال شرعی
طلا است طم طبا

شود کر از الصیاد ان شخص نشود دیه قتل باید بدهد مسئله ۳ جراحتیکه بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر بنابر قولی دیگر پیش از انکه تا ثلث دیه برسد یا دیه مرد مساوی است بعد از این بقدر نصف دیه مرد است هر جراحتیکه بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری از گوشت را هم قطع نماید دیه اش دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است و اگر به پرده نازکی که متصل باستخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان را بشکند ده شتر است و اگر استخوان از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر به پرده مغز سر برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد همین است هرگاه شخص بخنجر یا نیزه و مانند انها زخم بپای یکی زند که فرو رود و بکند دو صد مثقال شرعی طلا باید بدهد اگر بکف بدست فاسد نکند هم چنین و اگر برده بار و برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بیفکند واقع شود و هم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد هرگاه شخص سیلی یا مانند ان بروی کسی بزند بقسمیکه روی سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر کبود شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد هر دیه غلام و کنیز قیمت ایشانست اگر تجاوز از دیه نکند اگر تجاوز از دیه کند کشتن انها دیه است هرگاه کسی سقط کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال است و اگر روح دمیده باشد دیه کامل هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است هرگاه کسی زن حامله را بکشد باید زن و طفلش هر چه هست دیه بدهد اما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید به پدر شوهر دیه بدهد بخودش چیزی نمیرسد اگر غیری باعث شود بر سبیل نا فهمی دیگر غیر بدهد هرگاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد هرگاه کسی سر مرده را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او و از حال تلف بدهد هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی رساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ

پاس

پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و نیم تبریز و سه سیر و دوازده مثقال صیرفی است بدهد مسئله ۳ هرگاه حیوان زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ ان باید غرامت بکشد هرگاه کسی یکی را عمداً بکشد و او را عفو کنند یا بدیه مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه رمضان را بدهد هرگاه اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از کفارها بترتیب که اول بنده آزاد کردن و اخر شصت مسکین طعام دادنست بدهد هرگاه کسی حشرات زمین مثل مور و چیز یا مگس را بکشد نفس محترمه نیست ضرر ندارد هرگاه که بضرر برساند جایز نیست کشتن ان ضرر رسانند و را یا بر [illegible] نه زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافات عذاب اخرت است باید دانند که یاد از قوت حیوانات باز کردن و حیوانات زیر بار داشتن و حیوانات گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بر روایتی که انها حشر دارند مکافات عذابست تا تشفی قلب انها شود و طفلیکه تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب تربیت فقط دیه یکسر تا سه یک کند و اطاعت کند بزنند اگر ازان زیاده بقسمیکه دیه لازم شود هرگاه بزنند اطفال را دیه لازم اید باید بدهد بنسبت ایشان اگر چه پدر و مادر هم باشند دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده ان طفل باید بوارثش دهند بجز ضارب بهم نرسد چیزی ازان دیه هم در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافعتر است از باران یکه چهل شبانه روز بیارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در تقدیر شرع هم نیز است هرکسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابویش یا هردو مسلم بودند در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بین و بین الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکل است که بخوش برگردد و مال او حلال نمیشود هرگاه مرتد ملی باشد دفعه احتیاطاً توبه اش قبول کنند دفعه چهارم او را بکشند هرگاه توبه نکند و جاریه یا دیگری بدانند بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد هرگاه دشنام دادن هریک از چهارده معصوم ع یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر ص داشتن شخص

مرتد میشود و همچنین است دشنام دادن بپیغمبر یا انکار کردن ضروری دین مسئله هرگاه کسی
سبّ رسول خدا یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه کند مرتد است و قتلش بهر قسمی باشد در مجتهد جایز است
و پیش از اقامه شهود ثابت کنند و توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم هر شخص عمداً خود را بجهة
نقص مثلاً تنبیه کند که جراحتی باو برسد و لازم نمی‌اید اما باید او را راضی کند هر شخص صورتی
روی کسی زند که سیاه شد یعنی نیلی شد بگوید عوضش را بدهد باید دیه بدهد هر زن از راه مزاح دندان
بگیرد یا شوهرش که سیاه یا زخم میشود دیه را دهد همچنین شوهر زن خود هر دلاک سر کسیرا زخم
کند باید دیه بدهد از مال خودش بعاقله اش چیزی نیست بجهة تطهیرش اعلام کند آن شخص را
بهتر است هر مادر طفل مثلاً طفل خود را در زیر بغل خود در خواب خفه کند دیه آدم بزرگ برا او
واجبست علم مثلاً طفلی را بفهمد که دیه لازم اید باید دیه بدهد از برای آن طفل بولی آن
طفل هر کفاره یکدیهم بر کسی که فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند بعد اگر قدرت بهم رسانید
احتیاطاً باید بدهد هر کفاره یکدیه ایکه مد نان نمیتوان داد همچنین فطره رمضان مگر آنکه قیمه
یکصاع جنس نان بدهد هر از برای میت کسیکه چند کفاره اش کفاره روزه ماه رمضان است یعنی
یکی از آن سه کفاره را باید بدهد علی الاحوط هر عبد بیمار را بجهة کفاره آزاد کردن مشکلست اما
صحیح ایشان اگر صحت عبد بکند کفایت میکند یا عبد امه فرقی ندارد هر جاهل مقصر ملتفت بغلط
هرگاه عمداً مفطر روزه را بجا اورد کفاره باید بدهد علی الاحوط هر کفاره شصت مد و فطره
بطفل هم میتوان داد اگر بولی یا بمادر طفل مثلاً بدهد که ایشان قبض کنند از برای طفل قدری
خودشان بخورند بجهة اجرتشان باقیرا بطفل دهند ضرر ندارد هر روزه سی و یکروز کفاره اگر
چند سی و یکروز را هم بگیرد و بعد بیست و نه روزهایشرا بگیرد ضرر ندارد و اگر بیست و نه روز
بعضیش را گرفته که رمضان رسید باقیش را بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضای روزه پیش از
کفاره بگیرد بهتر است هر شخص عمداً قصد روزه رمضان را نکرد تا صبح شد اگر در آن روز مفطر بعمل
نیاورد قضا تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا اورد بتکرار جنس مفطر تکرار کفاره لازم میشود
هر کفاره همین مثل کفاره قضای رمضانست اگر قدرت ندارد ده مد طعام بفقیر دهد الا سه
روز روزه بگیرد و اما کفاره عهد مثل کفاره نذر است هر شخصی ضربتی بخود یا بخود ابکشد

چنانست که غیرا ضرب زده یا کشته است مسئله بجهة دفاع دزد اگر کشتی ضرر ندارد بشرط لکن هیچ قسم
دیگر نتوانی دفع او بکنی تا اگر همین مال را باو واگذاری اکتفا میکند ترا کاری ندارد مستحب است که واگذار
یا اگر ضرب بسیار بشود مسئله هرگاه تعزیه داری حضرت امام حسین ع اگر شخص زخمی مثل تیغ و غیره بخود
بزند که ضرر باشد بدنش حرامست اما اگر قسمی باشد که ضرری نداشته باشد و مثل تعزیه داری نباشد بعد از آن
مثل سینه زدن متعارف ناس که سیاه و سرخ شود ضرر ندارد فصل در صید و ذباحات است
مسئله هرگاه سگ معلم شکار را بکشد با چند شرط حلال است که اگر سگ مسلم باشد و
ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهة شکار رها کند از او شکار دور
باشد حلال است هر صید که بشمشیر یا نیزه یا شمشیر مثل آنها کشته شود اثر اینکه حلالست هرگاه
بگلوله تفنگ کشته شود حلال نیست سؤال در باب قضا اهل سنت سنت کردن گوسفند انی
شو یا بیها کارد که سر برید و پوست میکنند قطعه قطعه کرده میفروشند شخصی از آنها میخرد و
طبخ کرده میخورد ایم که گوشت را تطهیر شرعی کرده باید و شخصی ابتیاعاً میطلبد با خوردن از آن انتفاعاً جایز است
یا نه جواب جایز است اما مادامیکه علم بنجاست نداشته باشد هر هرگاه کافر صید ماهی زنده از آب بیرون
اورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم یا دیدن مسلم کفایت میکند حلال است هر دو اما این کم ماهی
از آب خارج کردن از دست مسلم یا در توبره مثلاً یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلالست هر هرگاه
ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد آن حیوان و بقبله و التفات بقبله باشد
و با اسم خدا و چهار رگ بریده شود کفایت میکند هر احتیاط آنست که چون اگر ذبح میشود
اعضای آن حیوان حرکت بکند خونش معتدل بیرون اید از ذراع هر اگر حیوانیرا ذبح کرده بعد از آن
حیوانیت معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست هر اگر مثل مرغ کشته شد
سر او را بکنند حرام و نجس میباشد هر اگر در حال اضطرار حیوانیرا بقبله نتوانست آنی مثل
آنها ذبح کنند حلالست اگر حیوانیرا بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهواً عیبی ندارد هر اگر
بچه حیوان تمام خلقت گردد موی آن هم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد
حلالست بنابر مشهور هر شرط پاک بودن روغن و پنیر و دنبه مثل گوشت و پوست حیوانست که در
دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام نباشد باید گرفت هر ماهی که اصل

بلکه اقوی عدم وقوع تذکیه است بر مسوخات
محمد
دام ظله العالی

فلس ندارد حرام است اما گوشت خر و اسب و قاطر مکروه است اما قاطر اشد کراهت است ه‍ تذکیه واقع
میشود بر حیوانات طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار و مثل آنها اما مسوخات احتیاط ترکست ه‍ اما
مرغی که چنگال دارد مثل شاهین حرام است و پرستوک حلالست و کلاغ اقسام دارد ه‍ هرگاه انسان
وطی کند حیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت آن اگرچه انسان غیر مکلف باشد
از اطفال هم نشود ه‍ هرگاه انسان یا اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشود نه باید حیوان را از ولایت
بیرون کنند و در جای دیگر بفروشند اما حیوانی مثل گاو و گوسفند وطی شده را فورا باید کشت و
سوزانید و قیمت آنرا بمالک شو اطی باید بدهد ه‍ گوسفند ذبح شده تا حیوة دارد اگر سر آنرا
جدا کنند کراهت دارد بنا بر مشهور اما حلالست ه‍ عقیقه کردن از برای زنده و میتی که از برای او عقیقه
نشده مستحب موکد است ه‍ گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه عیالش بخوانند ضرر ندارد اما خوردن
بهتر است ه‍ بخشیدن چند عدد از امثال آن هرگاه ببکمر سر ببرند مشکلست که شرایط ذبح بعمل آید یا
یک یک ذبح کرد مسئله حیوانی که بمیرد باید ذبح کننده متحیر القبله باشد تا ممکن شود گوشت
کند و ظن بقبله حاصل کند و الا مختار است که بهر سمت که خواهد آنرا ذبح کند ه‍ هرگاه شتر یا گاو
مثلا در چاه بیفتد که نتوان انهار از ذبح شرعی کرد هر جائی از ایشان را اگر ببرند موضع ذبح ایشان است
یا آنکه حیوانی یاغی و فراری شود مثل گاو و میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کارد برو بزنند که بمیرد حلال است
ه‍ اگر شکار را تیر میاندازد یا شرایطش که تیرانداز مسلم باشد بنام خدا تیر را رها کند و شکار
فراری باشد برو بزنند بمیرد حلالست ه‍ هرگاه گلوله مثل بچهار ک حیوان را قطع کرد و بمیرد
حلال نیست و اگر حیوة استقراریش باقی باشد او را ذبح کنند حلالست ه‍ بچه گوسفند اگر
تمام خلقت نشده بذبح مادرش حلال نمیشود و اگر تمام الخلقه حیوة استقراریه داشته باشد
و او را ذبح کنند حلالست ه‍ گوسفندها هرگاه بقسمی بچه باشند و بقبله که با دست چپ او را
ذبح کنند ضرر ندارد ه‍ هرچند گوسفند هر کدام ذبح کردند و گوشت آنها را مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند
که یکی از آنها ذبح شرعی نشده بود باید از همه اجتناب کنند ه‍ هرگاه ماهی از آب بگیرد که مسلم ببیند
و در دست کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و بمیرد حلالست ه‍ ملخ را اگر زنده بگیرد و بخورد نیز حلال است
و اگر بخود خود بمیرد حرام است ه‍ گوسفندها هو طوطی از اقسام اگر در گله مشتبه شود اجتناب از همه

بعد از قطع مهلکه جانی دارد مقصود استقرار حیات نمی شود
محمد
دام ظله العالی



دشوار باشد نصف کنند آنکه دارا و قرعه بیندازند هر دو نصف که نصف کنند قرعه بیندازند تا آخر اگر یکی
بماند قرعه بیندازند که هر یک که بیفتد اگر دو گوسفند بماند همچنین کنند بتکلیف شما عمل کنند ه‍
هرگاه انسان یا ماده یا الاغ مثلا مقاربت کند حرام گوشت میشوند نهام ماهی که خود از آب بیرون
افتد اگر مسلم از آب بگیرد حلالست و اگر همان طور بمیرد حرامست ه‍ هرگاه گوسفند مثلا ذبح شد و حلق
او را ببرند و بعد از آن چهار رگ را ببرند اگر حیوة استقرار از برای او هنوز باقی است یعنی در حال جان دادن
نیست که روح از بعضی اعضا آن رفته باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد مسئله
عقیقه همینکه ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشت آنرا پخته یا نپخته بهر قسم که خواهند طبخ
عروسی یا عزا یا غیره کنند بمردم دهند ضرر ندارد و اما استخوان آنرا پیش از پختن نشکنند بعد
هرچه خواهند کنند ضرر ندارد ملی در کیسه یا پوست کردن و دفن نمودن تضییع مالست بلکه دفن
نمودن بقصد استحباب مشکلست ه‍ اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است مثل مو اگر روح
در آن بود و اجزائیکه از مرده جدا میشود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان و شاخ که بپوست
آن محکم شده و انفحه که شیر را در آن بز غاله علف خوار نشده و اگر از میته باشد پاک است ظاهر آنها
بشستن پاک میشود ه‍ از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان خصیتین
و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غده که عوام از آن دشول میگویند و پی که در دو طرف
تیره پشت است و مغز حرام کرده میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بولدان و حدقه چشم
و ذات الاشاجع کرده میان استم است حرامست و از غیر گوسفند همچنین است مثل گاو و شتر
مسئله خبائث که حرامست اگر شک بهم برسد چیزی که از خبائث است یا نه تشخیص آن با
مجتهد است و اما خبائث یا چیزهائی که حرام و ظاهر است و چیزی حلال است مهلک شود
خوردن آن عیب ندارد ه‍ خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله
صدیق و از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان هم نداشته باشد در خانه هم
بخورد و اصرار فهم نکنی حلال بودن بی رضای ایشان مشکلست ه‍ جایز است از برای مضطر که
بخورد چیز حرام را بقدر یکه ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله یا از بیش بقسمیکه در بحرانات
ه‍ اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند شخص را اگرچه طعام باشد حرام است ه‍ هرگاه شخص قدرت

بلکه حرام است
محمد
دام ظله العالی

اولی ترک است مطلقا
محمد
دام ظله العالی

بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگر چه با بی طعام دادن باشد واجب است ان دفع ضرر و هر گاه ترك
واجب کند خود ان شخص یا دیگری جایز است که بجبر از او بگیرد بقدر دفع ضرر خود او و در ذمه بگیرد
که بعد بدهد **مسئله** خوردن خاك که حرام است از ان قبیل است سر گل سر شو و گل چون
واب داغ هم خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء کم کمی از ان بجهة شفاء
بخورند حلال است و هم گل داغستان و گل ارمنی مثلا بجهة دوا خوردنش حرام نیست هم خوردن
مال غیر که حرام است حرمتش ضروری دین است فی الجمله هم خوردن چیزی از سفره و خوانی که در ان
شراب خورده شود و نشستن بر ان خوان که در انجا جزو ایشان حساب شود حرام است اگر ممکن شود
بر خواستن واجب است که هم بر خیزد **مسئله** غذای متنجس مثلا بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان
داد بلکه طفل هم مگر انکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است هم خلط سینه یا
اب دماغ در فضای دهن امده فرو بردن حرام نمی باشد هر چند نفر که هم خرج میشود اگر هم از هم
راضی باشند نان خورده و خوراك ضرر ندارد و الا مشکل است هم غذای نا پاك ندان کر بحلال ابرو
میاورند یا از خبائث نشده فرو بردنش ضرر ندارد هم عسل موم نگرفته خوردنش ضرر ندارد رد
فصل در مسائل متفرقه است هر گاه کتب یا قران همراه شخص باشد بی اختیار در بیت
الخلا و نجوان بیفتد در بیرون اوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست مادام خود بقضا حاجت
ندانجا رود تا پوسیده و مضمحل شوند نها و دیگران را هم اگر بتواند خبر کند که نروند در انجا بهتر است
اما با قدرت بیرون اوردن و تطهیر واجب فوری است هم دیدنش تا اشید حرام است و قرض کردن هم که
اصلاح نباشد حرام است هم نام گرامی حضرت عباس بن علی صلی الله علیه یا علیه السلام کفش نکوا
هر وقت ای مصر خیر اگر داخل حوال دیگر بشود تقسیم کنند بالنسبة ضرر ندارد هم در زیارت
کردن عوام مثلا هر گاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضیش را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند
ضرر نا بجه خوانده اند ندارد هم عمل بمستحبات کردن موافق انچه در کتب علمای شیعه مذکور است
ضرر ندارد هم هر گاه فرزند فقیر باشد پدر یا مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است
و هم چنین عکس ان هم کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است
بلکه بجهة ادای دین هم بنا بر احتیاط هم با ظرف تربت در غیر کربلا استنجا میتوان کرد بشرط

گذشت اگه خورانیدن
حتی ما عدای مسکرات
بطفل جایز است ظلم ظله

اگر احتمال حرمت ذاتیه
نداشته باشد و قصد
خصوصیت ورود ننماید
بلکه برجاء ادراك داشته
مثاب خواهد بود
میرزا القدس سره
ظلم ظله مد ظله





اگر انظر فراجنس نکند کارد یا چاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است هم زیارت
عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل اورد حتی در شب بعد رحال الضرورة لعن و سلام مشهوره
خالی از ان هم میتوان خواند **مسئله** هر گاه اصول دین را اجمالا بداند شخص نه بتفصیل کفایت میکند
اگر چه غیر بدهد اصول دین مذهب را هم پیش کوشی در این زمان و رد نیست حرام بود نش دراگر مردم هم
رد مظالم را شخص فقیر بر خود یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو بخشند
مالك آن مختارند یا و ببخشند اگر خواهند باز او رد مظالم دهند تا دیگر از اشود هم شخص رد مظالم
گرفت مالك شد بسید میتوان داد و همچنین سید خمس گرفت مالك شد پس بعامی میتوان داد هم
شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط هر گاه
عبد مثلا بدون اذن اقا مال اقا را بر دارد و او را بفروشند یا اما الشری خریدار او را ازاد کند یا مالش
را اقای اولی یا بر اعمال امده کور را بهر قسم کر باشد بوارث اقای اولی بر سانند هم مکس و شپش را
مثلا سوزانیدن گناه نیست اما اگر اهانت دارد هم اصرار بر صغیره و توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه
تکرار همان گناه یا از صغیره دیگر است اگر چه در ترك توبه گناه هست هم هر گاه شخص باذن مجتهد خرج
طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند از بعوض رد مظالم حساب کرد احتیاطا باذن مجتهد
باشد هم اسم مبارك حضرت قائم عجل الله فرجه اگر محمد است بردن اگر اهانت دارد در این زمان هم هر گاه
کسی مال غیر را بعبدی ببخشد مالك شدنش مشکل است هم ضرر ندارد انچه ساخته میشود از نقره بجهة
تعویذ چه حرز جواد باشد چه غیر ان بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد هم امر کردن مردم را بواجب
و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است هم
جهاد با کفار بر ایشان واجب است با اذن امام هم شخص عقاید خدا را دارد اما از نفهمی پیش خیال
میکند که عرش مثلا تخت است و خدا را انجا است اما اگر حالیش کنی که این چیز نیست که کفر است
انکار ان میکند بد میکرد با این اعتقاد حکم کفر بر ان نمیتوان کرد هم نشستن عمامه پیچیدن
فقر میاورد هم زیارت امام کردن از دور یا نزدیك مختصرا یا مطولا مثل زیارت جامعه یا
انکه بگوید السلام علیك یا امیر المؤمنین مثلا اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند
نیکو است تا ده هم انجا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند و برود در رواق و دو رکعت نماز زیارت را

مراد مظالمی است که بر ذمه
خود شخص فقیر است
صح
دام ظله العالی

ظاهر عبارت اینست که
مراد ان مالش مالی است
که در تصرف عبد بوده
پس اگر اقا ان مال را
با عبد فروخته مشتری
عبد را ازاد کرده و مالی
که در تصرف او بوده باو
واگذار نموده نباید
بوارث بر ساند اگر
مراد غیر اینست صورت
متعدده محتمل است
که مجال ذکرش نیست
صح
دام ظله العالی

عه
جواز ان خالی
از قوت نیست
ظلم ظله

بکند ضرر ندارد **مسئله** زیارت عاشورا هر گاه شخص بقول مجتهدی که یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را تجویز میکند عمل کند ضرر ندارد اگر چه قول میت هم باشد **مسئله** شبیه در آوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن و یا دهل و سرنا زدن و غیره و مرد لباس زن پوشیدن یا زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث بر معصیتها یا معصیت دیگر شوند و غیر اینها که تمام حرامست و الله العالم **مسئله** هر گاه دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا جناح بیرون کردن در شارع راه یا سقف زدن یا ناودان قرار دادن که بکسی یا متردّدین ضرر نشود ضرر ندارد **مسئله** هر گاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی نه غیظ و نه تشفی قلب مثلاً اگر پنجاه چوب هم بر او بزند ضرر ندارد اگر تادیب بکمتر از آن متحقق نشود و معلم باذن ولی طفل بجهت تادیب طفل این نحو ضرر ندارد **مسئله** شخصیکه نماز نمیکند یا زنا میکند مثل اینکه شراب میخورد و اثنی عشری میباشد غیبتش کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه متجاهر بمعصیت باشد **مسئله** اولاد واجب النفقه پدر و مادر مثل آنکه نیما باشد اگر پدر و مادر غنی باشند و اولاد هم صغیر باشند غنی باشد **مسئله** پدر و مادر تکلیف باولاد میکنند هر یک بخلاف دیگری بکند اولاد تا ممکن او بشود هر دو را راضی کند **مسئله** ماهی و نان یا گندم و برنج و تخمه هندوانه را نجاست شده فرو برند ضرر ندارد **مسئله** گوش دادن بصدائیکه مشکوک است که غناست یا نه ضرر ندارد **مسئله** تیر هوائی و ترقه در کردن در شب اطفال و لهو و شتک حرامست بلکه ساختنش و بیع شرا و اعانت بر آنها تماماً حرامست و اگر جائی را بسوزانند آنکه آتش زده است آنها را ضامنست **مسئله** در مجلس عزا هرگاه مرد سر خود را برهنه کند و عالم باشد به نگاه کردن زن نامحرم جایز نیست بلکه نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرامست و بردن غیر محرم هم حرامست نگاه کردن بر او هم مانند دیدن کردن مثل دیدنی کردن است و اجنبیت همه کس احکام حشر بر آن جاریست **مسئله** قرآن در خود جیبین یا پایا در اطراف پشت آنها اگر نکند که قصد استخفاف باشد ضرر ندارد بلکه اولی است **مسئله** خال در بدن بجهت زینت کندن یا سوراخ در گوش و دماغ کردن بجهت گوشواره ضرر ندارد اما در بدن طفل مطلقاً و در بدن مکلف بدون رضای مکلف جایز نیست **مسئله** در حرم امام شدن بی اذن جایز است اما ترک ادب شده **مسئله** اگر کسی خاتم بطلا یا کسانیکه میشونند نخوانند سوره حمد ترک اولائی کرده اند اما اگر بخصوص طلبیده باشند ایشان را

اگر با احتمال ایجاب باشد
صح
دام ظله العالی

حرمت هر گاه معتاد برای عزا است محل تامل است در لباس مرد و زن و اشعار دروغ باید بیان مفصلی شود
صح
دام ظله العالی

هرگاه موضوع غنا را ندانسته باشند
میرزا قدس سره

مطلقا معلوم نیست
صح
دام ظله العالی

مراد اینست که اگر زن نامحرم ببیند برهنه مرد نگاه کند باید او را نهی کرد
صح
دام ظله العالی

ولی در اعانت بودن این اشکال است
میرزا قدس سره

محل تامل است
میرزا قدس سره

در طفل هم اگر مصلحتش باشد ضرر ندارد
طه

در مجلس فاتحه باید بخوانند **مسئله** طریقه زیارت عاشورا با آن کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب میرزای اقدس سره بیان فرمودند این است بسم الله الرحمن الرحیم اگر بعد از زیارت ششم و نماز او زیارت دیگر اگر چه زیارت ششم بهتر است یکی زیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکند و دو رکعت نماز زیارت و اگر خود متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد بعد از نماز توجه کرده صد مرتبه تکبیر بگوید زیارت عاشورا را بخواند و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعای اللهم خص و سجده و دعا آخر را بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز بجا آورد و دعا میکند دعای علقمه را بخواند انشاء الله امید هست که موفق باشد باین نحو و ثواب است بر رعایت احتیاط **سؤال** در بلد دیگر بعض اشخاص قائلند که شیعه اگر زنا و لواط و ترک نماز و سایر معاصی را بکند بی توبه بمیرد اهل نجات است زیرا که شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شامل حال او است و اگر این مناهی را مرتکب نشود از اهل نجات است و محتاج بشفاعت نخواهد بود یا با این طایفه ملاقات و طویت جایز است یا نه **جواب** جایز است چون معلوم نیست این مقاله کفر باشد **سؤال** چه میفرمائید در اینکه نقره یا طلا را در بوته که بوی ساخته باشد بگذارند لکن طویت باین سانند یا همان میعاط طلا و نقره نجس میشود یا نه **جواب** جماعتی از علما اکثر فتاوی ایشان مطلع شدم حکم بنجاست میفرمایند و الله العالم بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه که هجرت فرمود در میان اصحاب عقد برادری انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین برادر شد و مؤمنین نیز خلفا عن سلف اخوة را واقع میسازند پس در شرعیت وی شبهه نیست و صیغه او همین قدر کافی است که از آنها بگوید آخیتک فی الله یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و آن دیگر بگوید قبلت الاخوة فی الله یعنی قبول کردم برادری در راه خدا و لکن صیغه طولانی که از علما بنظر رسیده خواندن آن بهتر است و آن این است آخیتک فی الله و صافیتک فی الله و صافحتک فی الله و عاهدت الله و ملائکته و رسله و کتبه و انبیاءه و الائمة علیهم السلام علی انی ان کنت من اهل الجنة و الشفاعة و اذن لی بدخول فیها لا ادخلها الا و انت معی یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه خدا و صفا کردم محبت خود را با تو در راه خدا و عهد کردم با خدا و ملائکه او و پیغمبران او و کتابهای او و امامان او بر اینکه اگر بوده باشم از اهل بهشت و شفاعت و مأذون شوم در دخول آن داخل نشوم در آن مگر در حالتیکه تو با من باشی پس آن دیگری بگوید قبلت و اسقطت عنک جمیع

مطلقا معلوم نیست
سید الدین دام ظله العالی

لکن اقوی کفایت صد مرتبه تکبیر است یا گفتن و خواندن زیارت عاشورا و صد لعن و صد سلام تا آخر باقی امتثال
طه

خواندن دعای صفوان که معروف شده بعد نماز علقمه سببا خوبست ولی جزو زیارت عاشورا نیست چنانچه در نماز قضا گذشت
صح
دام ظله العالی

وجهی از برای نجاست نیست و آنچه میبایست موجب سرایت نجس نیست
طه الطباطبائی



حقوق الاخوة ما خلا الدعاء والزیارة والشفاعة یعنی قبول کردم برادری ترا بان قسم و ساقط کردم از تو حقوق برادری را سوای دعا و زیارت و شفاعت را و بفارسی و غیر آن نیز جایز است

طریقهٔ استخاره ذات الرقاع

طریقهٔ استخاره ذات الرقاع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هر گاه اراده کنی شش رقعه کاغذ بگیر و در سه تای آنها بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعل و در سه تای دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعل و بجای فلان بن فلانه اسم خود و مادر خود را بنویسد پس آن رقعهها را در زیر مصلای خود گذارد و دو رکعت نماز بکن چون فارغ شوی برو بسجده و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس درست بنشین و بگو اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس دست بزن رقعهها را مشوش کن یعنی بهم بکن مخلوط کن و یک یک آنها را بیرون آور اگر سه افعل پی در پی آید بکن آن کار را که اراده کرده و اگر سه لا تفعل پی در پی آمد مکن آن کار را و اگر بعضی افعل باشد و بعضی لا تفعل تا پنج رقعه بیرون آور و اگر افعل بیشتر است عمل کن و اگر لا تفعل بیشتر است ترک کن و حاجت نیست به بیرون آوردن رقعهٔ ششم

الحمد لله والصلوة علی رسول الله و آله آل الله **اما بعد** چون در این زمان سعادت نشان و اوان شرافت بنیان مسند شرع انور مزین و مشرف است بوجود مقدس حضرت حجة الاسلام و ملاذ الانام مرجع الاحکام متمسک الخاص والعام آیة الله الملک العلام نایب الامام علیه و آبائه الکرام من السلام آقای حاجی سید اسمعیل الصدر العاملی مد ظله العالی علی مفارق الانام ما تتابعت اللیالی والایام اعلمیت تمیز را بسبب تفرق بلاد و تشتت مصادات از دامن مبارک شان کوتاه و اخذ احکام الهی بدون واسطه متعلق بوجود محترم است لهذا جناب با جلالت نصاب فخامت نصاب مآب خیر الحاج حاجی محمد ابرهیم صاحب و آقا محمد جعفر حسینی ولدان مرحوم مبرور خلد مکان حاجی محمد کریم تاجر اصفهانی طاب ثراه قربة الی الله تعالی وطلبا لمرضاته امر بطبع این کتاب مستطاب مجمع الرسائل که در حقیقت جامع دارای اغلب مسائل محتاج الیها است و بنظر سرکار آقای حجة الاسلام دام ظله العالی سیده و بدستخط مبارک مزین و بخاتم شریف مختوم فرمودند و بموجب ابن اخ الاستاد آقا محمد علی ابن ضیاء الموسوی شیرازی حسب الامر ایشان طبع و تصحیح آن کرد در بلده مطبع احمدی واقع در بندر بمبئی عباس شریک کار مسلمانان بدون شرکت احدی از کفار طبع نمود امید از اخوان ایمانی چنانکه بانی ساعی و مباشر [illegible] اگر خطا یا سهوی از آن [illegible] عفو و اغماض پوشیده در اصلاح آن بکوشند والسلام علی اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته سنه ۱۳۱۴

